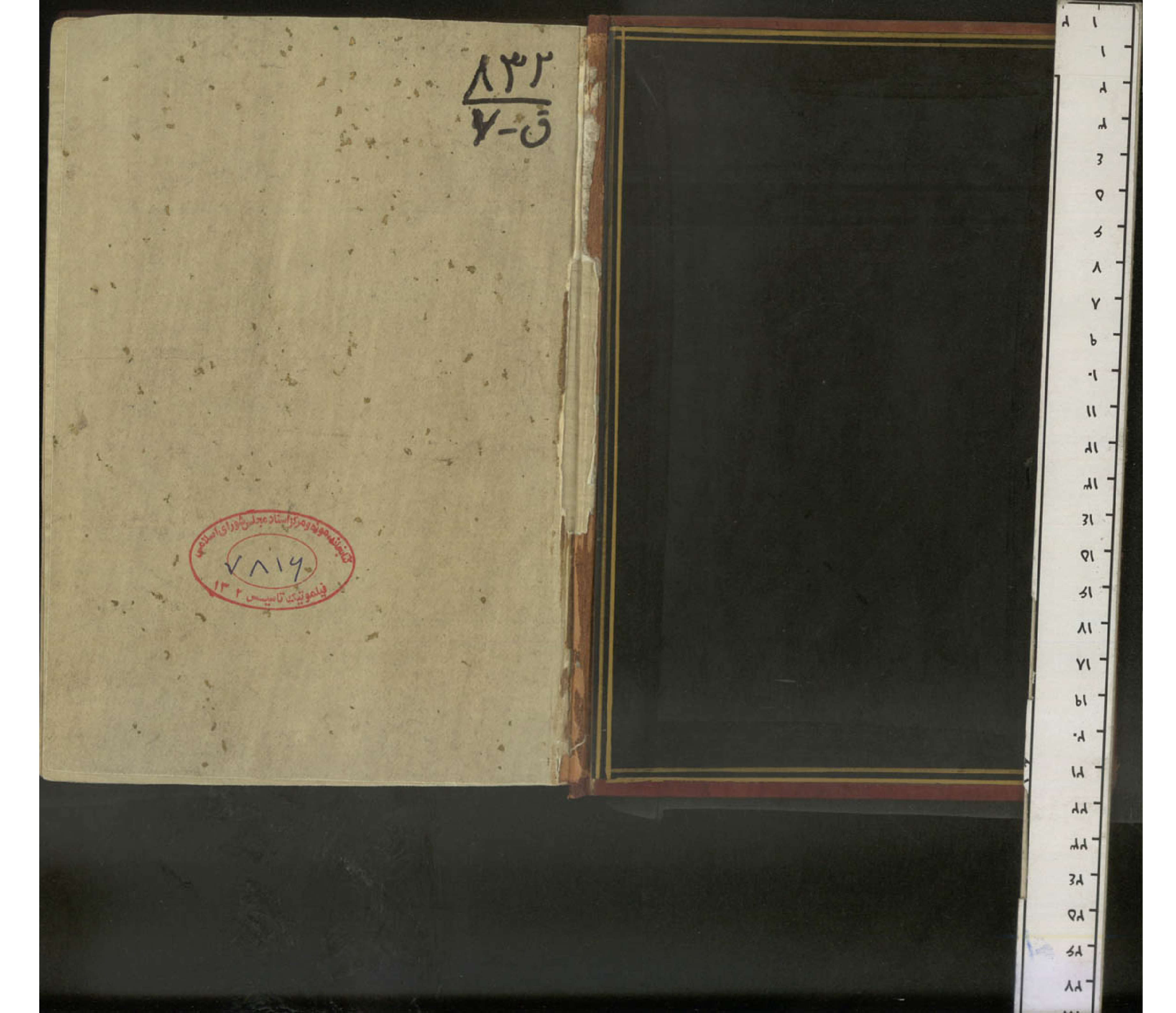





۱۳۲
۷۸۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

بجوی کین عمر کوته امید

...

عادات و اخلاق
نقشبندیه

مکتوب معروف بنکر

[illegible] والصلاة والسلام علی رسول الله وبعد برادران افتاده ام
بابای و عمری نزدیک پایان شده که حضرت علیه الصلاة والسلام خبر داده که
انسان صبح مسلمانست چون داخل شب شد کافر میشود و شب مسلمانست
چون داخل صبح شد کافر میشود اعاذنا الله واعاذ اهل بیتنا واحبابنا وسائر
المسلمین وما بلغنا الله تعالی ذالک العصر آمین واین عاجز از انفس
هدایای است بدلیل حدیث که ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که ما اهدی
مسلم لاخیه هدیة افضل من کلمة حکمة یزیده الله بها هدی او یرده
عن ردی یعنی نسبت مسلمانی که هدیه برای اخ خود بفرستد افضل تر از کلمه دینی
که آن کلمه خدای تعالی هدایت او را زیاد کند و یا او را از هلاک رد نماید
برادران همه مکتوبات محبت خودنان از این نوع هدایا است و ازین جهت
که اعلام برادرانست بعیوب خودشان نیز از افضل هدایاست زیرا
مرویست که امام عمر میپرسید از حذیفه و سلمان فارسی علیهما الرضوان
از عیوب خود پرسیدی و میگفت رحم الله امرا اهدی الی عیوبی
پس میگفت اما چنین دوستان نادر اند یعنی اگر از سر کینه و حسد نیست
نباشد و با خلاص کسی به برادر خود بگوید فلان عیب دارند البته از

افضل

افضل هدایاست و آنکس که وعظ شما باین مکتوبات من اند هند بخیر ترین
دوستان و رفیقان خود بدانند زیرا حدیث است خیر جلسائکم من
ذکرکم الله رؤیته وزاد فی علمکم منطقه وذکرکم الآخرة عمله
و حق است که همیشه کوشش بوعظ آن خیر الجلساء دهند چون علامت کمال
ایمانست زیرا حدیث است که از اعظم اخلاق حسنه مؤمن است که اصلا از
استماع خبر دین سیر نمیشود نمی بینی خدای تعالی در کلام مجید فرموده
وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین باین وعده خدای تعالی اختیار
ذکر این همه وعدها و وعیدها عرض برادران نمودیم مرویست که جابر رضی الله
عنه گریه میکرد از وی پرسیدند که این گریه از چه گفت برای مسلمانان و اسلام گریه
میکنم دلم باو نامیسوزد زیرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم فرمود دخل
الناس فی دین الله افواجا و یخرجون افواجا برادران خروج از دین
بار لقاب منکر و ترک معروف میباشد که هیچ نه مراد اینکه ناس کافر میشوند
خصوصا از این حال بدتر اینست که منکر را معروف بدانند و معروف را منکر
و این عاصیان بنص حدیث مغلاق خیر و مفتاح شر اند و هم علامت منافق است
بدلیل آیه والمنافقون والمنافقات بعضهم من بعض یامرون

بالمنکر و ینهون عن المعروف حدیث است که در آخر زمان حفظ
دین چنان زحمت میشود که کسی جمرهٔ بکف دست بگیرد و بآن تا اذی تحمل کند
رمی نکند دران وقت کسی دین خود را بگیرد و ترکش نکند اجر پنجاه مسلمان
دارد صحابه عرض کردند اجر پنجاه از خودشان فرمودند بلکه از شما ای عزیزان
بخ بخ ازین دولت هر کسی دین خود بگیرد و بسخط خدا دنیا پیدا نکند عن
ابی هریرة رضی الله عنه یأتی علی الناس زمان لا یسلم لذی
دین دینه الا من هرب من بلده من شاهق الی شاهق
ومن حجر الی حجر فاذا کان ذالک کذالک لم تنل المعیشة الا بسخط الله
فاذا کان ذالک کذالک کان هلاک الرجل علی یدی زوجته
وولده وان لم یکن له زوجة ولا ولد کان هلاکه علی یدی
ابویه وان لم یکن ابوان کان هلاکه علی یدی قرابته او الجیران قالوا
کیف یا رسول الله قال یعیرونه بضیق المعیشة فعند ذالک یورد
نفسه الموارد التی تهلک فیها نفسه ای عزیزان حتی آنان

که ضیق

معروف بمنکر

که ضیق معیشت ندارند خودشان بموارد هلاک باهمال التزام میاندازند
معلوم خاص و عام شده این دین پاکیزه و خیرترین همه ادیان صحیح سالف
یوما فیوما در تناقص و نابود است حتی بزرگترین شعار اسلام چون
جماعت و جمعه که امر خدا و رسول است در مسلمانان واجب گردانیده که با آن
شعار اکرده شوند در غالب اماکن رفع شده و سبب باستغراق در
فکر دنیا و غفلت از خدا لجبال دل کبار نمیآید که دینمان در تناقص و نا
بودی است تا که متاسف و در حمایتش کوشیم انا لله وانا الیه راجعون
و بمرتبه رسیده ایم که نزد غالب ناس منکر دین بمعروف و معروف دین
بمنکر شده مروی است که قیامت نمیآید تا که امر روی ندهد یکی از وبا
فرموده که منکر دین نزد امت معروف میباشد و معروف منکر و وقتی
تناقص دین شد و مبالات بآن نشد ضررش این است که مروی است
لا تزال قول لا اله الا الله تدفع سخط الله عن العباد حتی اذا
انزلوا بالمنزل الذی لم یبالوا ما انتقص من دینهم اذا سلمت
لهم دنیاهم فاذا قالوا عند ذالک لا اله الا الله قال الله لهم کذبتم
وفی روایة زیادة لستم بها صادقین حدیث دیگر لا تزال لا اله الا الله
یمنع العباد من سخط الله ما لم یؤثروا صفقة دنیاهم علی دینهم
فاذا آثروا صفقة دنیاهم علی دینهم ثم قالوا لا اله الا الله ردت

علیهم و قالی لم کنو فعلتم یعنی قول لا اله الا الله خشم خدای تعالی از بندگان
دفع میکند تا از حرص دنیا و غفلت از خدا کار ایشان بجای رسد که از
نقصان و زیان دین باک ندارند و اختیار متاع دنیا بر دین کنند و همه
شادی و فرح ایشان بسلامتی دنیا باشد نه دین پس دران حالت
چون کلمه لا اله الا الله بگویند حضرت قهار جل و علا میفرماید که دروغ
میگویند و در ایمان و کلمه شهادتین صادق نیستند و درین امر
خدای تعالی کلمه طیبه را برایشان رد میکند و فضایل این کلمه طیبه در
در مکتوب ذکر بیان شده باطلاع بران فضایل ضرری عظیم رد این
کلمه بر قایلش معلوم میشود و حضرت رسول الله صلی الله و سلم
نشانه این خشمناکی و نتیجه این بی باکی در حق ناقص دین فرموده
که ان الله تعالی اذا غضب علی امته ثم لم ینزل بها العذاب
غلت اسعارها و قصرت اعمارها و کسد اسواقها
وحبس عنها امطارها و لم یغزر انهارها و سلط علیها
اشرارها و کثر فسادها و اشتد جور سلطانها فعند
ذالک لا یزکی اغنیاءها و لا یعف سلطانها و لا یصلی فقراؤها

واین

معروف بمنکر

واین یازده امر که روی داده اند که نتیجه اند و علامت خشمناکی خدا از
ماست و یکی از اسباب تناقص دین این است که نزد اغلب مسلمانان
منکر بمعروف و معروف بمنکر شده چنانچه گفتیم مرویست کیف بکم
اذا طغی نساؤکم و فسق شبابکم و ترکتم جهادکم قالوا و ان
ذالک لکائن قال نعم والذی نفسی بیده و اشد منه قالوا و ما اشد
منه قال کیف بکم لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر قالوا و کائن
ذالک قال نعم والذی نفسی بیده و اشد منه قالوا و ما اشد منه قال
کیف انتم اذا رایتم المعروف منکرا و المنکر معروفا قالوا و کائن ذالک
قال نعم والذی نفسی بیده فعند ذالک یقول الله تعالی بی حلفت لا
تیحن لهم فتنة یصیر الحلیم فیها حیران یعنی رسول الله فرموده
چگونه باشید شما آن زمان که زنان شما طغیان کنند کردن کجی شوند و جوانان
شما بفسق و فجور مبتلا شوند و شما ترک غزا کنند و به لذات نفسانی
مشغول شوند گفتند یا رسول الله آیا این خواهد بود فرمود بلی گفت قسم
بخدای که روح من بید قدرت اوست ازین بدتر خواهد بود گفتند ازین
بدتر چه باشد فرمود چگونه باشند آن زمان که ترک امر بمعروف کنند و مرد

مرا از منکرات منع نکنند گفتند این خواهد بود فرمود بلی و قسم سابق خورد
که ازین مشکل تر بدتر خواهد بود گفتند ازین مشکل تر چه باشد فرمود چه
گونه باشند حال شما آن زمان که معروف را منکر دانند و منکر را معروف خوانند
گفتند آیا خواهد بود گفت بلی و قسم سابق را یاد نمود که حق تعالی سوگند
یاد کرد که بعزت جلال خودم آن قوم را ببلای گرفتار گردانم که دانایان
دران بلا متحیر گردند و اولیاء الله قدس الله اسرارهم این دعا را ورد
ساخته اند اللهم انی اعوذ بک من شر الزمان یتمرد فیه صغیرهم
ویطیل الامل کبیرهم ویقرب فیه اجالهم ویودون اخوانهم علی
سوء فلا ینهونهم وحدیث سابق که فرموده طغی نساکم فرش
این است که حدیث روایت شده لا افلح قوم تملکهم امرأتهم یعنی
هرگز نجات نیابد آن قوم که بحکم زنان کار کنند و آخر حدیث سابق که گفت
منکر بمعروف و معروف بمنکر میشود چون بعضی احکام شرع میان خلق
بمنکر گردیده شیطان ملعون و شیاطین کفره و دل خارجه اقوال مز
خرف ظاهر مقبول در میان خلق انداخته اند مثلا قتل قاتل منکر گفته اند
با اینکه نفسی کشته شده چرا کشته بدو نفس برسد و بکشتن قاتل مقتول
زنده نمیشود بظاهر این حرف موجه است و بباطن فساد است زیرا
خدا فرموده ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب حیاة

مخلوق

معروف بمنکر

مخلوق در اخذ قصاص است به قصاص سد قتل و مقتول میشود و یا اولی الا
الباب اشارت این است که عاقلان بغیر این حکم بآیت و بنص قرآن بی
عقلند و سابق که قصاص درین بوده در یک سال اتفاق میشد از ولایت
شهر نور یا یک یا دو مقتول مقتول میشد یا نمیشد پس از رفع حکم شرع که
قصاص است درین ولایت هزاران کشته شدند و وارثان ایشان نه بقصاص
و نه دیت رسیدند و بریدن دست دزد منکر شده گفته اند نفس بضایع میرود
و نفس از مال شریف تر است حیف است بر سر مال بضایع برود تدبیر این است
برای تنبیه خلق تا دزدی نکند دزد چند مدت محبوس شود حیات نفس میشود
و مقصود هم اجرا میگردد مع انه آنانکه آبا و اجداد ایشان هم دزد نبوده اند
چون خانه نشینان حال دزد شده اند و قضای بین مدعی و مدعا علیه
و تزکیه شهود حسب الشرع الوزر معلوم من جمله برای مدعا جرح شهود
شرعا جایز شده و هم معروف و مشروع است و حال منکر شده بمقابل
آنها استنطاق احداث شده بسیار در استنطاق شهود عدول
حق و صلحی بطول مده حرف موافق نیاداد تا نمیاید که از شرع بآن جرح
نمیشود جرح میکنند از ان دعوای حق باطل میگردانند وعید شدید از
لسان الغیب درین ماده مروی شده اند که و حکموا بغیر حق و بسیار
اتفاق میشود بسبب بطول استنطاق شاهدان هراسان میشوند مدعی

بی چاره معطل میماند شاهراه میروند بسیار آگاه بودم که رفته اند حق
فوت شده و این احداث استنطاق مسلمانان را خانه ویران کرده و این منکر
بمعروف شده و لسان الغیب حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم خبر داده
که امت عمل برأی میکنند چون این زمان عمل برأی کافران شده عن ابی
هریرة رضی الله تعالی عنه تعمل هذه الامة برهة بکتاب الله
چون ایام صحابه ثم تعمل برهة بسنة رسول الله چون ایام مجتهدان
تا این زمان ثم تعمل بالرأی فاذا عملوا بالرأی فقد ضلوا واضلوا چون
این آخر الزمان و بنگرید که اشارت حدیث را که برهة در فقرهٔ ثالثه
فرموده اشارت بقرار شدن این حالت است و این حالت تازه
ظهور کرده عمل برای کفرهٔ دول خارجه مقبول طبایع شده لطف
از غیرت است که رضا شده اند و کبار الحاج در استدعای رفع
این حالت نکرده اند در زبان سوزد و تفصیل منجایم و روافض
ایران و شاه ایران رعیهٔ عروس اند مذهب خبیث خودشان
محکم گرفته قانون عروس را قبول نکردند پس حضرت سلطان تازه
سلطان عبد الحمید در سنهٔ نود سه جلوس کرده دامه عزه و جلّل
مراده و وسّع ملکه این قانون را که بمقابل شرع وضع شده بود رفع
کرد

معروف و منکر

کرد و احیای شرع شریف نبوی نمود نصرت دین داد برکت این رفع
اعدا شود آمین و برکت احیای شرع و به تسلط سلاطین سابق فایز
گردد آمین و نصرت دین داده وعدهٔ قرآن است کسی نصرت دین دهد
خدا نصرت او دهد و کسی که باهسته برود شرعا ممدوح است زیرا خدای
تعالی مدح کسانی کرده که بوقار و آهسته برود قال تعالی یمشون علی الارض
هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و قال تعالی واقصد
فی مشیک شیطان ملعون بمیان خلق انداخته که این مرد متکبر است
معلوم تکبر مذموم است باید راه جیفانه برود و وقار ممدوح به تکبر مذموم
حساب شده و آن معروف منکر گردید حدیث است لیس البر فی حسن
اللباس و لکن البر السکینة والوقار یعنی حسن لباس به نظر وقار
بحسن حساب نیست و وقار سکینه حسن است حدیث در سرعت در مشی
میبرد بهاء و حسن مؤمن را و غش منکر حرام بین اهل صنایع بمعروف
شده و شیطان بدل ایشان انداخته و میگویند وقتی صنعت را محکم
کنیم نان از چه بخوریم و نزع کفش پلید باید وقتی بفرش برسد از پای بکشد
دو وجه معروف است یکی را حتی میدهد امر حدیث چنان است دیگری مبادا
کفش نجس باشد فرش نجس شود و نماز بر سری فرش نجس نماز باطل میشود
و یا لوثش بمنبار از مسئلهٔ شرعی است وقتی نجس عرفا نزدیک مطلی باشد

مفوّت ثواب نماز است و شیطان بمیان مسلمانان انداخته و وقتی
بزرگ مجلس کسی با کفش بمجلس رود بدلش زحمت آید تکبر است
برای دفع تکبرش نزع نکند و هم چه لازم دوباره زحمت کشد کفش
بپا کند با وجود ادب خلع کفش است کما قال تعالی فاخلع نعلیک
یعنی بیرون کن نعلینت
و صاحب کنز العباد روایت کرده اما ظاهر اثر است حدیث نیست
که آداب طعام خوردن بعضی فریضه است و بعضی سنت است و مستحب
و منهی و مکروه اما سنتی آن از بیست و سه زیاده است یکی نعلین
کشیدن وقتی اکل حال بمنکر شده و بحدیث کفش واسع باشد خوب است
حال این معروف منکر شده کفش را تنگ کرده اند حتی بتعب نزع
میشود حدیث است انتعلوا وخالفوا اهل الکتاب یعنی نعل بپا
کنید اما چون نصاری تنگ باشد و بر سر فرش نزع نکنند و لباس
زنها چنان شده که زمین را میمالد البته در خانه رزق مرغ لباس است
و نجس اطفال میباشد دامان ملوث میشود و نتیجه این اسراف
حرام و بطلان نماز است و شیطان بمیان خلق انداخته زیر جامه
زنان ظاهر شود عیب است قبا وقتی زمین مالید زیر جامه را
میپوشد و در قرائتی و ثیابک فطهر نازل شده و اگر زنی
اقتدار داشت و دامانش و جامه دراز زمین نمالید کارش نزد عوام زنها

منکرست

معروف بمنکر

منکر است آن معروف منکر شده و هر زنی که حجاب بپوشد حجاب
معروف واجب است مرد و زن لعن از وی میکنند میگویند
بدچهره است بی جمال است روی حجاب ندارد روی میپوشد و این
معروف واجب منکر شده و منکر حرام که کشف روی است معروف
شده تلبیس ابلیس خبیث این است اگر شوهرش منعش کند از کشف
حجاب برای مخلوق باو میگویند این نامرد خان کمان است و جامه
سنت است و دراز پیش تا زانو یا زانو بپوشد نفعها دارد یکی
هر وقت زیر جامه در مقابل عورت بدن مثلا بالای زانو شق شده
مبطل نماز است اگر جامه دراز باشد ستر عورت میکند دیگر جامه
کوتاه باشد و قبای دراز نداشت وقتی رکوع و سجده حبشه انثیین
و حبشه قضیب ذکرش و چاه بین الیتین و مقابل مقعدش هم ظاهر
میشود نزد اصح کراهت شدیده دارد و نزد قول ضعیف حرمت دارد
و معلوم چند عیب کلی دارد و بی حیائی است و این منکر معروف شده
و در اغلب سنجقها اهالی قبا دراز ندارند و یا قبا اصلا ندارند
جامه را بسیار کوتاه دارند او با معروف شده و کسی جامه دراز داشت
میگویند این نامرد زنانی است چون زنها جامه دراز دارد و بزرگان
در طلب نسخه و لعدا از نیم ملاها و سیدان و فوزد خلفای طرایق

میکنند و اوتار ا برفیق رعیت منکر دانند شیطان تلبیس کرده که آیا
او مسلمان است و او کافر و منکر است که چون او نباشد خدا قبول
ندارد همه مسلمان مساوی‌اند و معلوم بقرآن و بحدیث و عرف مقرر شده
که امتیاز دارند قال تعالی هل یستوی الذین یعلمون والذین
لا یعلمون وقال فانشزوا یرفع الله الذین آمنوا الی قوله تعالی
والذین اوتوا العلم درجات وقال صلی الله علیه وسلم نزلوا الناس
منازلهم و اوتا اساس دینند و اساس آن اساس حرمت و عزت است
وقتی بدلائل تعدل با غیر مساوی شدند امر و نهی با و تا ممکن نمیشود و دین
ضعیف میشود بلکه در بعد جای آن روی دهد دین نمیماند و خدا فرموده
الذین ان مکناهم الی قوله وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر
آنانند اگر منزلت و حرمت با و تا بدهیم امر و نهی میکنند لهذا خدا امر
بحرمت و اعزاز اوتا فرموده و بحرف شیطان که آیا او مسلمان و آیا او
کافر اند که مساوی نباشند احترام او که معروف است باین حرف
شیطان منکر شده و معلوم مثل اسلام باغ است میخواهد حصار برای
حفظ از مفسدان و ساقی آبیاری کند تا خشک نشود و هم میوه دار
شود و عصا که منظوره مثل حصار حمایت ملک ملت از مفسدان

معروف منکر

خارج میکنند و علمای و اهل طرایق نمیگذارند در بین خودشان دین عدم
شود و شیطان ملعون بدل رجال انداخته که این هر دو طایفه بکار دنیا
نمیآیند لنوسی زاییده اند هر چه بآنها داده شود ضایع است و گفته اند
که طلبه زیاد شده اند از خوف فرعه است باین حرف رجال سلطان امر
باد خال اوتا در فرعه کرده اند در باقی آنچه به علما و طلبه ممکن میشود لعبارکش
نشود پس چنانچه بمعارف بے نهایت ترتیب نظام واجب است
تکثیر اوتا نیز لازم است باین تسویل شیطانی تقلیل اوتا شده مساجد
قرآنا معطل شده اند نیم ملای بدست نمیرسد که برای اوتا بوسیم و من جمله
سرمه کشیدن بچشم بعیب و منکر بمیان خلق افتاده حدیث مدحش میکنند
این معروف باین سبب شیطان او را بمنکر گردانیده و منکر شده و میگویند
این مرد با عوض مسلمانان تعشق دارد وقتی سنت نبویه عیب باشد
در روی زمین هیچ عیب نیست و لسمیت عاطس سنت مؤکده است
حتی نزد قول واجب است نزد بزرگان عیب و خفت و کم وقاری است
لهذا التسمیت بچک حقیر و منکر است اگر بزرگی تسمیت بچگان
بعادت کرده خلق میگویند این مرد لایق بزرگی نیست مردی سبک است
تسمیت عاطس مردی بیکاره و سلام از بیکارها میکنند و قار ندارد
و حقیر فقیر چه ندارد تسمیت عاطس بزرگ و یا سلام به بزرگی کنند

واین دو معروف منکر شده حدیث است اذا عطس احدکم
فلیشمته جلیسه یعنی زرک باشد تشمیت کدا باشد تشمیت
بزرک کند امر پیغمبر است صلی الله علیه وسلم پس عمل باین امر منکر شده
وهم در شهر تا سه روز وارث میت تعزیه داشت همراه آن فاتحه
برای میت خوانده میشد حال این روئه مرضیه بعیب شده میکویند
لتصدیع خلق است وعیب است در مجلس بزرکان صدا بلند کنند
وبکویند الفاتحه واین معروف منکر شده اند پس عمل باین امر منکر شده
خصوصا سلام چند احادیث در فضلش روایت شده مرویست که خدای
تعالی سلام را به تحیه امت من کردانیده یعنی برا امتی تحیه داشته
سلام خاص امت من است مثلا سابقه تحیه عرب انعم صباحا بوده
مرویست کسی پرسید یا رسول الله چه چیز موجب دخول جنت است
جواب فرمود افشاء سلام واطعام الطعام والصلوة باللیل
والناس نیام حدیث دکر فرمود بسیار سلام از یکدیکر کنید تا مودت
ومحبت در بین شما پیدا شود حدیث دکر وقتی دو مسلمان ملاقی
شدند یکی سلام بر دکر دهد هر کدام رویش بصاحبش خوشتر بود نزد
خدا دوستر است پس که مصافحه کردند براو تا صد رحمت نازل میشود
مرویست هر کسی کفت السلام علیکم ده حسنات براو نوشته
میشود

معروف منکر

میشود ورحمت الله زیاد کفت بیست حسنات میباشد مرویست که باید
صغیره سلام بر کبیره کند ما بر قاعده یعنی آنکس مرور کند سلام کند چه کدا
وچه بزرک بر قاعده چه کدا باشد وچه بزرک حال بزرکان بخل میکنند سلام
بر کدایان نمیکنند منکر میدانند حدیث ذم تارک السلام کرده وحدیث است
یکی از کسانی که از همه کس بخیل تر است آنانند که بخل بسلام میکنند کدا اکر سلام
بر بزرکان کند خشمناک میشوند منکر میدانند کدایان میکویند سوء ادب است
معاذ الله وقتی سنت نبوی سوء ادب باشد در روی زمین ادب نیست
ولعق اصابع سنت است ومعروف اکر در مجلس بزرکان کسی لعق
اصابع کند خنده باو میکنند چه جای بزرک لعق کند وهم طعام خوردن
بدست منکر شده ولقا شیخ میخورند هر دو معروف منکر شده اند ولوکی
وموادة کافران منکر حرام است بمعروف شده میکویند کینه کری بالغوش
عباد مذموم است سلامتی سینه با مخلوق مستحسن است واین خصلت را
حریت نام نهاده اند باوجود در قرآن وعید بتولی کافران نازل شده
قال تعالی کفرنا بکم وبدا بیننا وبینکم العداوة والبغضاء ابدا
روی آن ابا موسی عامل بود بمدینه آمد امام عمر رضی الله عنه خلیفه بود
کاتبش نصرانی بود امام او را دید پس امام زجر ابا موسی کرد حتی قصد
ضربش نمود فرمود نباید اکرام نصرانی به تقربش کنند زیرا خدا تبعید

او نا کرده و نباید او را امین سازند زیرا خدا او را خاین حساب فرموده
پس این آیت را خوانده یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الیهود
والنصاری اولیاء الآیه و آیت دیگر یا ایها الذین امنوا لا
تتخذوا الیهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض ومن
یتولهم منکم فانه منهم الآیه یعنی اعتماد بر او نا نکنید و معاشره و صحبت
او نا نشینید و او نا بسبب باتحاد در دین باطل خودشان دوستان
یکدیگر اند و اتفاق بر دشمنی شما دارند پس از هر کس از شما موالات
او نا کند آن کس از او نا است و آخر این آیت تهدید شدید است
در مواردهٔ و محابهٔ او نا ان الله لا یهدی القوم الظالمین
یعنی ظلم بر نفس خودشان کرده اند بموالات کفار و در آیات دیگر
ویضل الله الظالمین مفسرین گفته اند یضل الله عند الموت
اعاذنا الله و زیاده ازین ضلالت در آخر ضلالتی و لتولی او نا که منکر است
بمعروف شده او نا را مامور بر روح و کار و بار مسلمانان میکنند
نیز منکر است و این مامور بودن منکر بمعروف شده و قال تعالی
ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا و در
و نگرداند خدا برای کافران بر مؤمنان
چند مواضع در قرآن عظیم نهی از تولی او نا کرده پس از نهی از تولی

در بعضی

معروف بمنکر

در بعضی آیات واتقوا الله فرموده و در بعضی مواضع قال الله تعالی
ویحذرکم الله نفسه فرموده و در بعضی مواضع ذم مؤمنان بنی
اسرائیل کرده بتولی کافران قال الله تعالی تری کثیرا منهم
یتولون الذین کفروا لبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله
علیهم وفی العذاب هم خالدون یعنی متعرض سخط الهی شوید
بمخالفه اوامر و نواهی او و بموالات اعدای او و ذم زیاده ترک تعلیق
ایمان آوردن آن مؤمنان بالله و رسولش و آنچه بر نبی انزال کرده باین
تعلیق بسته که تولی او نا نکنند کما قال تعالی در عقب آیه مذکوره ولو کانوا
یؤمنون بالله والنبی وما انزل الیه ما اتخذوهم اولیاء ولکن
کثیرا منهم فاسقون و از امام عمر منقول است فرمود پرهیز کنید از اعیاد
یهودی و نصاری و بدرستی سخط الهی در مجامع شان بر او نا نازل میشود
و مخالطه او نا نکنید مبادا متخلق بر بعضی اخلاق پلیده او نا بشوند و حدیث است
لتتبعن و در روایتی لتتبعن سنن من قبلکم مراد نصاری است شبرا
بشبر و ذراعا بذراع کنایت است در شدت موافقه او نا اول با دول
در معاصی و مخالفه اوامر و نواهی خدای حتی لو ان احدهم دخل
جحر ضب لدخلتم و حتی لو ان احدهم جامع امرأته بالطریق

لفعلتموه ولسان الغیب علیه الصلوة والسلام این خبر داده و هم
صادق آمده نقل است که حذیفه علیه الرضوان بعیادت یکی از
تابعین رفت در خانه چیزی از زی نصاری دید خشمناک برگردید
این تابعی چند تا دخیل شد قبول نکرد و گفت که اسلام بانی مرتبه رسید
زی کفار در خانه شان باشد من روی بآن خانه نمیکنم برادران
به تدبیر کافران ضرر میرسانند ضرری دین بقدر حساب است
نوعی کرده مسخ تا هیئت ما کرده اند بگفتن چون سری خنزیر و جگره
چون دندان او که زبان گردی بره میگویند ضرر عظیم تر بعرف بخش
چیزی درست کرده اند برای آتش و سبیل مخلوق در بغل مینهند
نماز نالیش هم باطل است و از مالک بن دینار نقل شده گفت
خدای تبارک و تعالی وحی به نبی از انبیاء بنی اسرائیل کرد بقوم
خود بگو داخل نشوید بجای دشمنان و لباس دشمنان من نپو
شند و سوار مرکب دشمنان نشوید و اگر چنان کنند با عداء من
شوند مرویست خدا وحی به نبی فرمود بفلان عابد بگو اینکه
ترک دنیا [illegible] کرده راحت خواسته و اینکه منقطع بسوی من
شده عزت یافته پس از آنچه من بر سری او داریم چه کرده گفت
یا رب آنچه بر سری من داری چیست فرمود هل عادیت فی

عدوا

معروف بمنکر

عدوا الیس میگفت وعزتی لا ینال رحمتی من لم یعاد فی عدوا
و شیخ شاشی در حلیه در بحث جماعت از نص شافعی علیه الرحمه
نقل کرده که تزین بزین ذمی و کفار در دار اسلام ردت است
والله اعلم مقصودش این بوده که آنکس بدون عذری بمجرد میل کفر
و اهل کفر متزین شود فعل بکفر کرده مرتد میشود و اگر چون نظام عمل
نقلای بدون ممکن نمیشود متزین و بزین او نا شود ضرر ندارد و به
بغداد رفتم بکتاب کهنه اول آخرش نبود برایم معتبر است یا نه حدیث
روایت کرده بود که قانون اهل کفر بتبدیل شریعت اسلامیه احداث
میشود و بانیکه صادق آمده تصدیق کردم که حدیث بوده و اگر نه نتوانستم
بحدیث او را بنویسم گناه کبیره است و ظهیر و کومک این حدیث در
جامع الصغیر است که تعمل امتی برهة بکتاب الله ثم تعمل
برهة بسنة رسول الله ثم تعمل امتی بالرأی در این فقره
آخره برهة تعمل نموده فاذا عملوا بالرأی فقد ضلوا و اضلوا بنگر اشاره
بقرار گرفتن این قانون مذموم است و من جمله پیران اهل تجربه مبعوث شده
و در مأموریت شدن اونها و مشاورت باو نا مطرود دیدند و معروف
که توقیر مراجعه او نا است منکر دیده صدق رسول الله صلی الله علیه و سلم
مرویست ان من اجلالی توقیر الشیخ من امتی یعنی بدرستی از اجلال

منارست آن قبر پیر از امت نحو هم مروی است لن تنالوا الخیر مما احبتم
خیال کم دعر فتنم لعلهم الحق خلق میگویند مرد پیر عقل کهنه دارد
بکار نمیاید و کسی بود در ایام حکومت بنه همیشه مامور بکارها بود صاحب
سلیقه در کارها نامش معروف افندی کاتب فارسی بود بسبب اینکه
ریشش سفید شده اورا ترک کردند بسیار پریشان احوال شده بود
از کسی اهل شور ارجا کردم گفتم فلان مردی بکار است پریشان حال
شده علاجش بشود مامور بشت باو بسپرند جواب گفت مردی
پیر است بکار نمیاید وقیام و ایستادن خلق بضعف برای بزرگان
بمعروف شده باوجود منکر حرام است حدیث من احب ان یقوم
له الناس فلیتبوء مقعده من النار یعنی کسی بخواهد خلق براو
ایستاده شوند به تعظیم او جای خود در جهنم درست کند نقل است
که یکی از خلفای بغداد بحرمین رفت در مدینه گفت از فقهای سبعه
مدینه کسی مانده گفتند یکی مانده اورا طلب کرد وقتی آمد کفش
به نزدی خود برد و در مقابل خلیفه نشست خشمناک شد گفت
بحضور من کسی کفش را نمی دزدد بی ادبی بود کفش را آوردی
جواب گفت هر روز پنج بار بدیوان حضرت باری میرویم
هیچکی کفش خود را با خود میبریم دیوان خدا از دیوان تو بزرگ تر است

گفت

معروف بمنکر

گفت چرا نزدیک نشستی گفت حدیث است کسی بخواهد جایش را ببینند
نگاه بکسی کند که عباد خدای تعالی بجای او ایستاده اند و تو چنان کسی
آمدم نگاه بتو کنم و غش که منکر و حرام است نزد اهل صنعت معروف
شده شیطان این قول مزخرف بمیان او افکنده که محکم کار کنند نان
از کجا بخوریم مروی است که کسی چیزی فروخت معیوب بود یعنی چه خودش
معیوب ساخت یا بمعیوبی بدست او افتاده بود و بیان عیبش نکرد
از اهل نمیشود در مقت و غضب خدا میباشد و از اهل نمیشود در اینکه ملائکه
لعن براو میکنند یعنی والله اعلم تا آن مال بماند ملائکه در لعنت کردن براو
میباشند برادران آن نامرد برای زیادی مال بدستش برسد غش میکنند
نمی دانند از آن زیادی بدستش رسد از بی برکتی لشوم غش در صنعش
میافتد آن زیادی و سرمایه دین و دنیایش هر سه نابود میشوند حدیث است
لیس منا من غشنا یعنی از امت من نیست هر کس غش با ما کند حدیث دگر
لیس منا من غش مسلماً او ضره او ماکره و آن مسلمان کار خود با اهل
صنعت می سپرد درست کند پس نامحکم کرد در حق او غش بعمل آورد پیغمبر
صلی الله علیه وسلم باو لعنه منافق است روی ثلث من کن فیه یعنی سه
خصلت است هر کس داشت منافق است یکی اینکه صاحب مال اورا

با چنین میسازد و او خیانت میکند و هر کس که حضرت صلی الله علیه و سلم
باو بگوید منافق است مرگ خوب تر است برای او برادران این حرف
اهل صنعت که اگر محکم درست کنیم نان از کجا بخوریم از همه اهل صنعت
مشاهده کرده ایم که منکر را بمعروف میدانند من جمله صنعت خیاط لباس
را محکم دوخته نمیکند میگوید که محکم دوخته کنیم که معروف و واجب است
نان از کجا بخوریم محکم را منکر میدانند محکم نمیکند زیرا تا قبای بمحکمی دوخته
دو قبا بنا محکمی دوخته میکنند این خیانت و مکر و غش حرام باین طمع
بمعروف میدانند مثلا زیر بغل و هر دو جانبش که محکم دوخته نکرد زودی
قطع میشود یا تسبیح درش نه دیگران یا پاره از بغل میافتد بطایع هر روز الحاق
میشود بجهت ملکش بطایع هر روز و مدعی ملک ازو غصب میکند و اگر از
قبا ریسمان قطع بشود قبا زودی ازان جدا میشود و دریده میشود
گناه
خیانت که غش است گناهیست باعث خسارت مالش شده این هم گناه
دیگر و این منکر را بمعروف میدانند هلاکتی است برای خودش است
و بعد از بریدن قبا بعضی قبا بیرون میاورد قبا تنگ میشود
از پوشیدن قبا
نیز خیانت غش و هم دزدی است و اذیت رسانیدن ببدن
صاحب قبا بسبب به تنگی است و بتلف بردن مال مسلمانان است

زیرا

معروف بمنکر

زیرا قبای تنگ زودتر دریده میشود وقتی سرما بسبب به تنگی همه را نمی پوشاند
دفع سرما نمیکند منه منتهای دیگر نمی گنجانند بنویسیم فتح الباب کردم غشهای
خیاط حواله فکر برادران نمودم و از طرف نجاران خیانت حرام و غش حرام
منکر بمعروف میدانند چون کرسی درست کنند بطمع اینکه زود عدم شود
مصارف دارکم کنند اجزایش رقیق میتراشند و پنجره تا مثلا اجزایش رقیق و زبانه
اجزایش [illegible] نامحکم و کوتاه درست میکنند بزودی حاجتش احتیاجش
بدرست کردن دیگری میشود و از چوب تر درست میکنند اجزایش کج
میشود زود عدم میشود بکار حاجتش نمیآید و آهن که اجزایش باو محکم
کنند با آهنگر میگوید رقیق باشد تا پاره کمتر دهد و زودتر فوت شود و از
همه اهل صنعتها که صاحب غش ترند حضرت علیه الصلوة و السلام
البته ازو بیزارتر است خصوصا در غش درست کردن دروازه ها
ضرر است و منکرات انواع عمل اهل صنعت بمعروف میدانند حواله
فکر برادران شد من جمله غش و مکر و منکر کفش دوزان که بمعروف
میدانند چرخی عرض بنمایم سر کفش را آرایش میدهند تا زیرش نامحکم
فرو دوخته شود و دوختنش محکم نمیکند زیرا تا که یکی را بمحکمی دوخته کند
دو کفش را بنا محکمی درست میکند این غش باعث زود خریدن

کفش دگر از و میشود و منکر را بمعروف میدانند و چند منکرات دیگر را بمعروف
میدانند و میگویند کار را محکم تمام از آنجا بخریم و من جمله آهنگر چند منکرات را
بمعروف میدانند مثلا کار آهن برای قفلی درست کند کار دو جانبش رقیق
میکنند کار ساله دو نوبه بنزد او اصلاحش کند همچنین منکرات دیگر من جمله
مسگران ظروف را عمدا به نحوی اصلاح میکنند که از اصلاحش به یک
سال نماند و قلعی کار آنقدر روی ظرف کم طلا میکنند که هر سال
چند نوبه نزد او ببرند و این غش و مکر و منکر حرام را بمعروف
و کاردانی را میدانند دیگر از احوال اغلب اهل صنایع دیگر تامل
کنند انواع منکرات که بمعروف میدانند معلوم او میشود چون خیاطک
سابقا ثوب شال را محکم میکردند الحال بخیه و شلال چنان جدا است
که به شلال و بخیه ثوب یک ثوب را زیاد میکنند و لباس فقیری با صاحب
نماز و روزه بوده است و سبب به غش او با نمازشان باطل است
سبب نرسیدن بخیه و شلال ثوب عورتش ظاهر میشود و جا نماز
مساجد میکنند با هم مسجدی موقوفه ندارند و هم فقیر اند جا نماز
زود دریده میشود معطل میمانند و چون صابون چه آب

بهمان

بهمان صابون میکشند و نمک بسیار میریزند قالب صابون چندان
بزرگ میشوند به شک قالبی ظاهرا باطمانینی میباشد بعد از چند
روزی ها قالبی بعد دکف دست میمانند و وقتی می سنجند آن باطمان
دو خوا است این غش معروف شده چند تا حیله دارند خودشان
میدانند و خصوصا بزرگ و کوچکی زرعشان و نا محکمی درست
کردنشان و غبث تفاوت زرع کیل و وزن و غش در مکتوب
دیگر بیان شده و صمت و کم سخنی کردن از اخلاق حسنه است
دیگر این خلق داشت نزد خلق متکبر است و آدمیت ندارد
و نزد خلق بیکاره است و سخاوت که از اعظم اخلاق
حسنه است نزد بزرگان سخاوت به سفاهت نام میبرند
فضیلت سخاوت و مذمت خست در مکتوب دیگر ذکر شده
من جمله روایت شده ما محق الاسلام محق الشح شیئ هیچ چیزی چونا
شح و خسیس محو بالکلیه اسلام را بتدریج نمیکند و این منکر معروف
شده سخای که امر حدیث است که ای اقت من تخلق بخلق الله
اعظم شده و در حدیث دیگر تزیین دین خودتان و هید به سخی منکر شده
و شرب آب به سه نفس سنت معروف است منکر شده میگویند
او لاغ تشنه آب بسیار میخورد پس نفس میدهد دوباره شروع

بآب خوردن میکنند ما اولاغ نیستیم و بعضی اعراض ازین سنت میکنند
و اعراض از سنت نبویه اگر استخفافا یا عنادا باشد کفر است
یا استخفافا نباشد اما به سنت حسب نکند آن وقت بر او واجب
میشود کند و معلوم نیست یکی از آن دو منکر گردد و معروف شده و سابقا
لوطیان و سفلها از طرف بی باکی و اظهار بی حیایی بعمامه بجانب
سر میل میکردند مقصودشان این بود خلق بدانند که از و باینده نزد
عقلای با وقار اگر کسی شبیه با و نا میکرد منعش میکردند حال آن
منکر معروف شده و زیاد در این پشت عمامه که سابقا به پشت
مقرر بوده حال اطراف پیش میکنند و سابقا فقها عمل
بحدیث السواد الجعو فانی اکره ان یکون فی دینکم الغلطة (?)
من جانبین در شب سه شنبه و جمعه میکردند و وقتی طرف
غالب میشوند بوجه مفاخره بوجه استهزاء بحویل عمامه او را استهزا
میکردند حال این مذموم عام شده و معروف گردیده حدیث است
ان الله یکره سفسف الامور پس هر چه عقل سلیم مذموم داند
باین حدیث مکروه شرعی است مرویست ان احمق الحمق داخل الخلافه (?)

قومی اند

معروف بمنکر

قومی اند اعراض کنند از آنچه نبی ایشان با آن مبعوث شده و بر آنچه بر غیر
نبیشان است بروند بر دانستن دیگر بر آنچه امت دیگر بر آنند خیر امت
خودشان بر آنند بروند برادران که امور معروف که بمنکر شده باشند یا منکر
بمعروف بسیار اند این عریضه این قدر گنجایش ندارد تفکر صاحب خود تان بسپردم
مقصودم آن بود تنبه شوند فتح الباب کردم و آنان بتدبیر تبدیل معروف
بمنکر کرده اند تفکر در آیه کلام الله کرده اند که فرموده افحکم الجاهلیة
یبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون و جهل غلبه کرده
و طلبه علم قلیل شده و بلکه روی بندره نهاده زیرا اسباب این
حادث شده یکی اینکه سابقا علم سبب گذران مرد عالم بوده معلوم
کسی صرف عمر در تحصیل علم کند تعلم صنعت و کسب از و فوت میشود
و سابقا به سایه علم گذران میکرد حال بسایه بی مبالاتی بدین
سایه علم برباد شده و کثرت طلبه نمانده حتی سابقا در ولایت
شنیده شد در کول و تعلقاتش سه چهار هزار طلبه همه وقت موجود بودند
و لایت مان بآن سعادت معمور بوده و حال بدو صد طلبه نمیرسد حتی بمرتبه
رسیده قراهای صاحب مسجد میانند شکی معطل از همه شعار اسلامی

وجماعت وجمعه نزد محب میکنند حق مرده های مابی نماز میت دفن میکنیم
نیمه ملای بدعت بهمه رسید که بادهای الفرسم معاشش بدهند بسیار باشند وقتی طلبه
لبعضی صاحب استعداد تکمیل علوم میکنند عالمی مرد یکی در جای او
ولبعضی تکمیل نمیکنند و در دین صاحب فهم میشود و پس لبعضی لکار
معلمی ولبعضی به کار امامت جماعت و عاکی و نماز میت و اداء
واجبات دین و شعار اسلامی میآیند دین را تعلیم جاهلان میکنند
و اهالی در دین بی خبر نمیگردند حال این سعادت عدم شده و شیطان
ملعون بدل رجال دولت علیه انداخته که طلبه این وقت برای نجات
قریه میخوانند که هیچ از نظامی که برای جهاد ترتیب شده میکنند
گناه کبیره است مستحق زحم نیستند شیطان حرف مزخرف افاده کرده
لهذا از صدر امتحان شدید بسته اند چنانچه وقتی طلبه نادر میشوند علما
که بمیرند بی بدل و خلیفه میمانند تک یکی از طلبه صاحب استعداد نجات
میابند آنان که لکار افاده شرعی محمدی در قرا نباشند همی مانند
وجواب شیطان داریم اگر مرحمت رجال باشند گوش دهند این مست
سابقاً لعطای مال تکثیر علم میکردند عطا نمانده از آن شکر کنند
[illegible]

تفکر

خاتمه مکتوب تفکر

بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله

وبعد فقد روی الحدیث تفکر ساعة خیر من عبادة سنة وفی روایة خیر
من عبادة ستین سنة والقلیل لا ینافی الکثیر فان لکل مقام رجالاً بعده
بمکتوب دیگر لبعضی تفصیل طریق تفکر نوشته ام و درین مکتوب را خاتمه آن ساخته ام
اگر در یک مکتوب بیان میکردم طول بهم میشد و برادران طاقت خواندن یا گوش
دادن باینچه طول داشته باشد ندارند چنانچه خاتمه مکتوب تفکرات بیان شدت
احتیاج بنده یازده مکتوبات خودم است از جمله هفتاد مکتوبات که انشا
کرده ام برادران حق طریق تفکر این است تفکر در پنج تمام کنند اول در آیات و علامات
دوم در آلاء و نعماء سیم در انواع ثواب چهارم در انواع عقاب پنجم در
انواع احسان خدای تعالی بشما و انواع جفا فا تمام تفکر در آیات و علامات
این است که تفکر در آثار قدرت قاهره بی نهایت خداوند عالم در خلق کردن
آسمان و زمین و آنچه در او ثابت است از طلوع شمس و ستاره و غروب شان و اختلاف
روز و شب و ذکر و حیوان روی زمین و اشجار و نباتات کنند خصوصاً تفکر
در خلق نفس خود تان قال تعالی و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا
تبصرون چنانچه جزوی تفصیلاتش در مکتوب تفکر نوشته ام اگر دراست بکرات و
مرات مطالعه اش کنند تا یقین باقوت تر و معرفت الله زیاده تر شود زیرا اینهم دلایل

وشواهدانه بر وحدانیت واولیت وخالقیت خدای تعالی واما التفکر فی
الآلاء والنعم پس برای اینست که تا سعادت اخلاص ومحبت خدای در دل
زیادتر جای گیرد واینست بقدر طاقت بشریه نظر بالای کنند مثلا خدای تعالی
از جملۀ آلاء این دو دست را عطا کرده زینت جسدش شده پس نعمة اش
اینکه قوت یدین را برای انواع اعمال بانها کرم فرموده ومراد از آلاء نعم ظاهره
واز نعماء نعم باطنه است مثلا دیده آلاست وحسن جمال نعماست مثلا دهن
الاست وحس ذوق طعام وشراب نعماست چشمه آب بینج دندانها
الاست تا ان چشمه مثلا لقمۀ طعام فروبرده میشود نعماست قال تعالی
وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها وقال تعالی لا یکلف الله نفسا الا وسعها
تکلیف نمیکند خدا نفسی را مگر طاقتش را
بقدر طاقت تفکر لازم وثواب عظیم است بنگر بلاغت آیه را که التعدد
نعمت الله فرموده والاء الله نفرموده زیرا نعمت انزل است بدون او نمیباشد
وذکر نعمت مستغنی است ومکتوب این تفکر معین تفکر است واما در تفکر
ثواب طاعات که جزایش بهشت است که مقام ابدی است وفایده این
تفکر سعادت رغبت در بهشت وسعی در طلبش زیاد میشود ومراجعه مکتوب
مکتوب بهشت ومکتوب فضل نماز ومکتوب روزه وحج وزکوة ودیگر ومکتوب
تفکر وسخا معین اند قوت طلب وعمل بانها زیاد میشود واما فایده تفکر در عقاب
جهنم که سزای معاصی است آنست که رهبت وخوف از هوا ولکالی که در

مکتوب

تفکر

مکتوب جهنم است زیاد شود به سعادت اجتناب از معاصی فایز گردد
وبمراجعۀ مکتوب جهنم ومکتوب کبایر وترک نماز قوت اجتناب از معاصی
زیاد میشود واما تفکر در احسان خدا جلت نعمته نیز قوت اخلاص را
زیادتر مینماید وقیام بدوام شکر خدا میکند بمفاد لئن شکرتم
لازیدنکم مستوجب مزید نعمتها ومزید ثواب میگردد وتفکر کند
که خدای تعالی قادر قاهر ستر گناهان تو کرده در دنیا بمقابلۀ عصیان
وبی حیای وافتضاح شما را مکرم کرده وبا این همه عصیان وطغیان
وبرحمت شاملش ترا بر توبه واستغفار دعوت کرده تا شما را عفو کند
نیز این تفکر حیا از حق تعالی وخجالت وشرمساری بعبد به نتیجه
میدهد در بنا بنیج نوع تفکر چند لحظه از دها العبادت شصت سال است
زینهار تفکر در غیر اینها نکنند چون تفکر در فقر وفاقه زیرا هم غم زیاد میکند
حدیث است الهم ساعة هرم سنة وحرص علی الدنیا قوت میگیرد که
مذموم حدیث وشرع است وچون تفکر در بدی برادران در حق تو
مثلا که بغض وکینه وحقد در دل پیدا میکنند که بحدیث ایمان را فساد میزند
بچون صبر عسل را وچون تفکر در طول عمر وبقا در دنیا بطول امل مثلا که اجتناب
باین میشود که صرف عمر در تحصیل دنیا کنند نتیجه اش تضییع عمر بیتفکر در حال
یعنی میباشد واو مذموم است وضررها دارد واز اعظم انواع ورع است

ترک تفکر از مالایعنی خصوصاً درین هم شیطان ظفر میبرد و میگوید
چند وقتی ذکر توبه میکنی و برای طاعت خدای تعالی فارغ میشوی
خصوصاً فرق عظیم این است که دل عادت به تفکر مالایعنی
گرفت و محکم شد در نماز تا دفع آنش مشکل میشود نتیجه اش خسا
رت عظیم قیامتی میباشد علاج دفع آنش در نماز در مکتوب
فضل نماز نوشته ام بجای لایزال قسم باخبر شدن در دین النفع
والرفع والاعظم والاکرم والنجی و منجی ترا است و کسی مطلع بر جمیع
مکتوبات میشود به تمامی در کار و بار دین خودش باخبر میشود

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

تولد احمد پسر ملا محمد رحیم در سنه هزار و دو صد و نود و پنج
تولد محمد سلیم پسر ملا محمد رحیم در سنه هزار و دو صد و نود و نه
تولد [illegible]یم پسر ملا محمد رحیم در سنه هزار و سه صد و [illegible]

~~لو استطعو عمر شی طلبه پیدا شده الا انشاء الله السلام چون بالغ است~~
~~حصار مینو اما منع مضرات کند اما سعی اشجار نخواند کرد و لسانی~~
~~مینو اهد سعی اشجار کند منع مضرات نخواند کند عسکر منصوره~~
~~حصار السلام الله طلبه و علی رسا فی انه تا حصار النظام بگیرند~~
~~علاقه طلبه نکند معطل نمیشوند زیرا که طلبه معروف است با آن حرف~~
~~شیطان منکر شده انا لله وانا الیه راجعون الا الاسلام بدا غریبا~~
~~وسیعود غریبا کما بدا والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته~~

المحب الداعی السید احمد النودهی الزنجی
القادری النقشبندی ابقاه الله آمین

مکتوب بیست یک

بسم الله والحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله وبعد ای عزیزان
طالب آخرت چه مرید و چه غیره مرید اهم سلوک طلب ذکر فکر است
حدیث است تفکر یک ساعت لعبادت شصت سال است زیرا
که تفکر غفلت را از دل بیرون و خشیت را از دل پیدا میکند یعنی کسی
یک ساعت فکر دل در آثار قدرت قاهره و علم و حکمت باهره خدا جل
شانه کند ثوابش مثل ثواب طاعت شصت سال برای او نوشته میشود
و مراد از ساعت نه ساعت نجومی بلکه چند لحظات در تفکر افتد

حدیث مدح جناب یونس علی نبینا و علیه الصلوة والسلام کرده
در آخر حدیث فرموده الله کان یرفع له کل یوم مثل عمل اهل الا
رض علما گفته اند آن عمل تفکر در معرفة الله و در آثار قدرت خدا
بوده و اگرنه هیچ کس طاقت ندارد بجا آوردنش کل روزی عمل اهل ارض
کند و خدای تعالی در قرآن عظیم مدح مسلمانان متفکر و ذاکران کرده
قال تعالی الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم
(آنانکه یاد میکنند خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوها خوابیده)
ویتفکرون فی خلق السموات والارض یعنی تفکر و اندیشه
(و تفکر میکنند در آفریدن آسمانها و زمین)
میکنند از روی استدلال بخلق کردن و آفریدن او تا وهم هرچه درو هاست
در وجود صانع قدیم و مبدع حکیم ای عزیز و ای مرید معلوم کن که کل شیئی را
ممکن نیست کمال معرفت بحقیقت مخصوصش مگر معرفتش بآثار
و افعالش و هر افعالی اعلی تر و عظیم باشد بعقل دلالتش بر کمال
قدرت فاعلش زیادتر میکند لهذا راه استدلال نهند درین
آیت باعظم آثار قدرت قاهره که مشاهده گاه است آسمانها
و ارض است بیان فرموده اگرچه عرش عظیم تر است اما مشاهده
او نداریم تا استدلال باو بکنیم پس ای مرید اول [illegible] تفکر در آسمانها
کن

فکر

کن که آسمان باآن بزرگی که شمس صد و شصت مقدار همه ارض است معموره
که ربع مسکون و بر و بحر است در آسمانها چون سنگ آسیاب بحرکت است
از اول آفریدنش تا قیامت بدون ستون بقوت و قدرت قاهره اش
گرفته نمیگذارد بیافتد و شمس و قمر و ستاره که خدای تعالی طلوع غروب
باو تا میکند از اول خلقتش تا روز قیامت که بقدرت قاهره چون
طومار همه آسمانها پیچیده میکند یک نسق بدون افتادن غروب
و طلوعشان میکنند و نیم طرفه نمیباشد که علم و اراده و قوت و قدرت او
تعلق بهم نداشته باشد و بدون روح بقدرت قاهره اش که طلوع و غروب
بآنها میکند سبحانه ما اعظم شانه و از اول دنیا تا آخرش
حساب فصولها و سالها بآن مطالع و طلوع و غروب بدون اغتشاش
دانسته شده و میشود خصوصاً تفکر درین اختلاف شبها و روزها و نقص
و زیادی در فصولها چنان مقرر فرموده که هیچ سال تخلف درآن مقرره
نیست سبحان العلیم القدیر و درآن اختلاف شب و روز که بطلوع
شمس و غروب اوست و هم بسبب نشو نمای نباتات و اشجار روی
زمین کرده سبحان الحکیم احسن الخالقین اجمعین پس ای مرید طالب
بذکر و تفکر دایره تحریر تنگ است تفکر از خلق و ستاره‌ها و برجها را حواله

فکر خود رت نمودم مثلا هم تفکر در خلق انواع ابر سفید و سیاه بر از آب
و قطره قطره را جدا میکند پس باران نازل میشود والا اگر بیکبار کس بیاید بطرفة
العین تمام روی زمین ویران و خراب میشود و قطره قطره جدا میکند باران نازل
میکند و هم درین نمط تفکر راه دراز دارد ای عزیز برای عالم ملکوت
که ملائکه اند علیهم الصلوة والسلام تفکر در آثار قدرت قاهره ملکوت
از تفکر در آثار قدرت در عالم ملک عظیم تر است با وجود ملائکه راه
تفکر در عالم ملک هم دارند شریک ما یند قال تعالی وسع کرسیه
السموات والارض کرسی در زیر عرش است یعنی گنجایش دارد
که همه آسمانها و آنچه بر آن است در او باشد و تمام زمین بر و بحر معموره اش
و آنچه بر آن است در او باشد و کرسی به نظر عرش چون حلقه آهنی در صحرای
شده زور مثلا بیفتد و ملائکه مشاهده او تا و ما فیها از جلال الله مینمایند حتی
مشاهده کمال جرم شمس دارند که شصت و مقدار ربع روی زمین است
و باین قیاس بزرگی قمر که در آسمانها چون سنگ آسیاب برای ما مشاهده
میشود خصوصا مشاهده اعظم ملائکه چون اسرافیل که دایره دهن صور کعرض
السماء والارض است و او را بدهن گرفته حدیث است مر خدای را ملکی است
اگر خدای تعالی امر باو کند آسمان و ارض را بدهن کند میتواند بدهن کند و فرو برد

وارد

فکر

وارد و عظیم تر ملکی هست نامش روح روزی قیامت احاطه بر همه اهل عرصات
بر صفوف ملائکه و بر صفوف مخلوقات ذکر میدهد من جمله تفکر ملائکه بلوح
المحفوظ اثبات محو میکنند و اقلامش که مسیحه شصتند دایمی جاریه نوشتن
هر چه خدای تعالی الهام باو میکند یک نیم طرفه ساکن نمیشوند حدیث است
که فرمود شب معراج بجای رسیدم صریر اقلام شنیدم خصوصا آن ملائکه که دایم
اشتغال به تفکر اعمال عباد دارند بنحوی اعمال بنی آدم از بد و نیک شب و
روزی پس ای عزیز فکر در زمین کن قال تعالی وفی الارض آیات للموقنین
که با آن بزرگی چون آسمان راه پنج صد سال غلظت و سطبری دارد بدون
ستون همه معلق گرفته نیم طرفه نمیباشد که تعلق علم و اراده و قدرتش
بارض نباشد و هم تفکر در هر چه در شکم زمین از ذی روح و از آب
سر چشمها و رودها و بحرها و از بیخ و عروق نباتات و اشجار است
سبحان الذی احاط علمه وجلت قدرته ای عزیز هم تفکر در
هر چه در روی زمین خلق کرده از صاحب روحان و جمادات
و نباتات و اشجار نیم طرفه نمیباشد که تعلق علم و اراده و قدرتش
باو ها نباشد چنانچه ذکرش سبحان الله الواسع العلم والقدرة
ای عزیز تفکر کن در هر چه در روی زمین و بیشه ها آفریده و رو
یاینده است من جمله حبات شق میکند و عروق بیخها شان

بقعر زمین فرو میبرد و اندک اندک بتدریج او را دراز
مینماید بنحوی که انسان صبح تا شام نظرش بر سر شان باشد
اصلا فرق تا آن نمیکند یعنی زیادی را محسوس نمینماید بتحریر
میکند وقتی انتهای صعود اعمال عباد بقلمی میرسد که نزول
تکلف شده شان از آن قلم و حین رسیدن آن اعمال را مینویسند
یا بمقبول یا بالعفو یا برد و احکام شرع از آن اقلام بعرش و از
عرش بکرسی و از کرسی بسدرة المنتهی نزولشان بوده تا آن
سبب کل اعمال عالم ملک که صدور یافته جزوی و کلی انتها
یشان در صعود بمبدء محل نزول میرسد کما قال تعالی الیه
یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح پس معلوم بمکان ظهور
نزولشان بر عالم ملکوت انتهای صعود میباشند و قبول
و رد و عفو و عقاب برای کرام الکاتبین و حفظة الوقت معلوم
میشود و از طرف صعود و نزول انواع اعمال یک نیم طرفه خالی
و سکونت نیست وقتی قدرت و ارادت و الهام باقلام و
بملائکه در کار است سبحان الواسع العلیم المحیط قوله
و واجبات از قلم اعلی نازل شده میشود و منهیات از لوح

ومحذورات

ومحذورات از عرش که مستوی اسم رحمن است قال تعالی الرحمن (خدای)
علی العرش استوی ولذا عاصیان مهلت داده میشوند و مکروهات
(بخشنده بر عرش مستوی شد)
از کرسی و مباحات از سدرة المنتهی وقتی که واجبات صعود کنند
انتهایشان بمحل که از او ظهور کرده میرسد امر خدا از مقبول شدن
و تضعیف ثواب و یا رد کردن و عقاب برای ملائکه در آن محل
معلوم میشود و منهیات و مکروهات و مباحات باین دستور و لهذا
محل ظهور محرمات در منتهای عرش بوده که مستوی اسم رحمن است
ولذا اغلب از کفر برحمانیت خود غالب یا بالعفو و یا بالعذاب که کفارت
گناهان گردانیده عاصیان به نجات فایز اند و اگر نه مکافات عصیان
موجب حرمان ابدی میبود برادران فکر کنید درین سلطنت و دفترخانه
عظیم درین مشغولیت جمع عظیم ملائکه بجا و اجرای آن همه امورات
دایما بید قدرت علی ممر الدهور همه بقدرت قاهره مولی و حول و قوت
خدا بلا معین و بلا شریک سبحانه جل جلاله و رطوبت که در زمین
خلق کرده یا از آب باران بهمه عروقها جذب میکند و از عروقها باصولها
و از اصولها بشاخها که نیز بآن دستور کم کم خلق و رطوبت درا و تا میکند
و آن از شاخها باوراق نیز بعروق کم کم بآن دستور بطاق بنوع خلق میکنند

وجذب رطوبت را باو میکند وقتی در یک ورق تفکر کنند میدانند که عظیم
آیات عظام بر وحدانیت حق وقدرت بی نهایت او و تفکر در باقی
مخلوق تعالی است زیرا این ورقه بلفظ آسمانها و زمینها کالعدم الت
بفکر در یک ورقه صغیره صنعتها ست چه جای طباق سموات و
سایر عالم ملکوت و طبقات ارض و در وسط ورقه یک عرق دراز
بشی بقدر درازی ورقه و هر دو جانبش چند عرق دیگر خلق کرده
پس از آن از هر یک عرق رگهای رقیق بجوانبش خلق کرده چنان رقیق اند
چشم لبوت بآنها ادراک یا نکند جذب رطوبت بآنها یک یک
میرسانند بنحوی از قعر ارض این غذا را بعروق اصول وشاخها و اوراقها
وعروق اوراقها میرسانند و باشارة آیت فکسونا العظام
لحما برگ سبز با رنگ دیگر را بظاهر و باطن عروقها اندک اندک
میپوشانند و از مشرق تا مغرب باین دستور نیم طرفه نیست که علم
وقدرتش در کار نباشد پس مرد متفکر بداند درین یک ورقه حکمت
بالغه و اسرار عجیبه است شاعر گفته برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقی دفتری ست معرفت کردگار پس بر زمین از مشرق تا مغرب
نباتات و اشجار باین دستور علی الدوام الدهور خلق میکنند نیم طرفه

ازین

فکر

ازین خورده کردگار ما غافل نیست و علم وقدرت و ارادهاش
در کار اند سبحانه کل یوم هو فی شان و هر وقت خواهش کند
خشک اش نماید جذب رطوبت مذکوره باو نمیکنند و بلکه اعلامش
مینماید اگر صد بار کسی آبیاری کند اصلا جذب رطوبت نمینماید تا خشک
میشود سبحان الله ازین علم وقدرت بی نهایت وازین تسلط و غلبه
قدرتش سبحان ذی الملک والملکوت چه خدای عظیم قادر است
و در سورت الرحمن فرموده کل یوم هو فی شان حدیث تفسیرش
فرموده خدای تعالی لوح المحفوظ از دری بیضای خلق نام نور است
عرضش ما بین آسمان وارض است کل روزی سیصد و شصت
نظر باو میکند کل نظره نظری خلق کردن است و رزق دادن و احیا
و اماته و اعزاز و اذلال و هدایت و اضلال و فعل و هرچه میخواهد در
کار یکی از جمیع ماسوی کل آنی در کار است سبحان القادر الفاطر
ای عزیز وقتی میگویند سبحان الله یعنی اعتقاد ذات خدا دارم از همه نقص
و عیب معنی این است که اگر آگاه از یک عروق از عروقها و یک ورق
مثلا از اوراقها نباشد و خارج از علم وقدرت او باشد و بقدرت و خلق او
نباشد خدا نیست و الی هذا المنبا سبحان من لا یعرف قدره غیره

و تفکر کنید در خلق همه نباتات بی نهایات و اشجار بی شمار
که نشو و نمای آنها میکنند و بحفظ بلحظه تعلق قدرت و خلق دراز
و سطبری بار و نبات الانسان بمدت نقل و نگاه کنید فرق زیادی انشان
نمیکنند و هر چه بمقدار مقرر که در علم خودش مقرر فرموده مثلا اغلظت
اندک اندک زیاد میکنند بعضی بیک سال انکه معلوم انسان میشود
جل جلاله و در ساقهای بعضی نباتات موی خلق میکنند و بیرون
میآورد و حساب عدد موی یک ساق از طاقت انسان بیرون است
سبحان المقدر الاشیاء بقدر قدره و در همه روی زمین باین
گوناگون خلق کردن که ذکر شد در کار است و این همه ساقها و شاخها
و اوراقها یک یک در هیچ و در بعضی لوی خلق کرده و میکنند یکی از
یکی نیم طرفه خالی نیست و هم فکر کنید از طول از منه بی نهایت در
امور دنیا خارج از حصر و امور معاد و عقبی ابدی درین کار است سبحانه
جل شانه و عظم سلطانه تعالی کبریائه علم و اراده قدرتش
در کار است و تفکر کنید در گلزارها کلا اندک اندک خلقتشان
میکنند و بیرون شان میآورند با آن طراوت و نازکی که دارند هر نوعی
صاحب لون مختلف دسته بدسته خلقتشان میکنند و خشک میشوند

پس

فکر

پس خشک کرده دسته دیگر در جایشان میرویانند و خصوصا گلهای اشجارها
که از گل خوشبوی شان میوه خلق میکنند خوش طعم و انواع طعمها و رنگها بعضی
تلخی طعم و بعضی ترش طعمی دارد و تفکر درین که در عروق نفعی و در پوست
اصولشان نفعی و در گلها نفعی و در ثمرشان نفعی بلکه هر یکی چند نوع ادویه
خلق میکنند و بعضی طبعش گرم و با خشکی و باتر و بعضی سرد با خشکی و باتر
سبحان الذی احاط بکل الاشیاء و اظهرت قدرته فی کلها کما یشاء
ای عزیز درین تفکرات الشجریه و نباتیه فتح الباب برای تو کردم انسان که در باب
داخل مکان واسع شد چون محل خیالات و فکرها پس میبیند و میتواند
بفکر آید مجال تحریر تنگ است و دایره فکر و خیال واسع است
فکرها درین ذو انواع عالم در پیش است اما دل در خیال میافتد
پس مانده میشود سبحان القادر الخلاق الغالب علی امره
ای عزیز هر وقت بگویید برگ درختان باغ در نظر هوشیار
هر ورقی دفتری است معرفت کردگار
هر گیاهی که در زمین روید
وحده لا شریک له گوید پس تفکر در سرچشمه های روی زمین
کم و بیش و تفکر دل آرزد در اصل منبع که فواره میدهد و از زمین خارج
میشود و منبع حقیقی قدرت الله است دیگر هیچ اول پیدا شان در

جای معینی است از آن جای بجاوز نزارد و آنجا معلوم که خالق
نیست پس معلوم لتعلق قدرت بایجاد آن آبها در آنجا است
پس اندرین چاه خلقش میکند و جاریش مینماید از هر طرفی چند
سرچشمه بر یکدیگر ملاقات مینماید بنهر میشود و نهرها در آخر به بحر
میرسانند از اول خلق آنها در روی زمین روز بروز به بحر
محیط میرود بحر نه زیاد میکند و نه کم البته هر چه از مقداری که مقرر
فرموده زیادش اعدامش میکند و اگر چون طوفان پر بر زمین میشود
بلکه تا آسمان میرسید و یا اعدام را نکند وسعت جای روز بروز
خلق میکند سبحانه ما اعظم قدرته و بعضی سرچشمها و انهارها
شیرین و بعضی تلخ و بعضی شور و بعضی بوی بد دارد میآید میرود
علی ممر الدهور هیچ قطره از قطرات تمام انهارها روی زمین نیست
از خلق قدرت و علم او خارج باشد سبحان العلیم القدیر
و بعضی از آبها منعقد میگردانند و من جمله التفکر انسان در آنچه از
تصرفات خدای در انسان است چون با چند چشمها آب یکی سرچشمه آب
نبع دهانها دهن کل ذی روح بلا فاصله و قابلیة عموماً در کل
آن علم و اراده و قدرت کردن آب شیرین و جریانش در دهن
خلق

درکارست

فکر

درکار است و اگر آن چشم آب نباشد هر چه بخورد در گلو فرو نمیرود
و آب چشم و بینی شور و آب تلخ گوش که از تلخ مانع رفتن هوام بدماغ
میشود و چون بیدار باشی پس فتح الباب کردم تفکر کن و عجب تر رجعت
انتقالات خون دل بوقت و انتشار ببدن یا بروی میرسد در حین
غضب و از حدیث مفهوم میشود که خدای تعالی غضب از نار کرده
و عز عزه فی الانسان و عجنه فی طینته لهذا حدیث فرموده فاطفوه
بالماء کرای عزیز وقتی در انسان موجب غضب بوجود آمد اما از کسیکه
زیر دست خودش باشد خدای تعالی بآتش آن غضب خون دلش فوراً
بجوش میآورد فوراً بجمیع عروق بدنش جا آورد و فوراً منتشر مینماید معلوم
که چیزی آید غلیان ببالا میکند بآن سبب وقتی غضب و جنبش و هر دو
چشم سرخ میشود و کل آن این تصرف بآن سرعت بالعلم و اراده و قدرتش
در جمیع مخلوقات درکار است سبحانه عز عزه و اگر موجب غضب
از طرف خودش بالاتر باشد بعد از غلیان خون قلب خدای تعالی
خوف در دلش خلق میکند خون رجوع بدل میکند رنگ روی او زرد
میگرداند به نمک و بعضی لشک و بعضی به چیزی دیگر بوی و طعم
و طبیعت و رنگ شان مختلف هر یک چند نفع برای عباد

دارند و بعضی از آن آبی با آتش نا موافق است آتش را میکشد و بعضی
موافق چون نفط چند نفع در آن است یکی آن است چراغ میشود و بار
چشم خواص دارند در تحریر نمی آید الله اول خلق دنیا و ما فیها از یک
نیم طرفه نیست که علم و اراده و قدرت او بکل [illegible] مثقال ذرة انها
متعلق نباشد سبحان من لا منتهی لعلمه و قدرته و وسعت تحریر
درین جا نیست حواله تفکر دل خودتان کردم تا مانده میشوند البته ادراک
آثار قدرت قاهره درین جا نمیشود من جمله تفکر در مخلوق میان سر چشمها
و انهار ها و بحر های عظیمه مالامال پر است از انواع مخلوق و کل فردی
از انواع که حصر شان در علم محیط خدا است نیست که علم و اراده
قدرت با و متعلق نباشد علی ممر الدهور و الزمان و اللحظات
و اللحظات و هر یک طرفه نیست که خلق الانفاس و حرکات
و خوردن و رفتن و تناسل و تربیه کل بچه در شکم او ها نکند و فتح الباب
کردم ای عزیز پس دریچه تفکر در احوالات او ها نشسته و در کن تا مانده
میشوی و تا یک ساعت تفکرات بعبادت شصت سال فایز گردی
و بعضی ذی روح که از آب بیرون میآید میمیرد و بعضی نمیرد و بعضی
ذی روح بمیان آب میرود مخنوق میشود میمیرد و تفکر از ین محافظ

کن

فکر

کن و دو ذی روح اند بعضی بدون مکث در میان آب عیش نمیکنند
و بعضی ها آن مرده میشوند و بعضی در خارج عیش میکنند و آنچه در میان
آب است در بر عیش نمیکند و آنچه در بر عیش دارد و بر روح و نفس
تفاوت ندارند بقدرت قاهره خود شان غرق آب نه باک ندارند سبحان
الحی فقط القدیر الفعال لما یرید بعض ته با آن همه حیوانهای آبی بوجود
حصر بکل یک یک علم و قدرت او نیست که متعلق نباشد و در ایجاد
و اعدام شان سبحان الذی تحیرت العقول فی صنایعه و آثار
قدرته و هر عالمی و هر نوعی از عالمی بقدر مقدور ایجاد میکنند
علی ممر الدهور و الازمان و اختلاف در آن قدر نمیشود قال الله تعالی
انا کل شیء خلقناه بقدر تفکر کن آن جمع عظیم بی حد و حصر در وقت
[illegible] عزیز را آفریدیم باندازه
معین اشتهای جماع در او ها خلق میکند و در باقی اوقات نه و از
جماع در شکم آن جمع عظیم در نطفه بچه را خلق میکند و از بچگی یکی یکی را
تربیت میدهد و چون دستور گیاه و اشجار که ذکر شد اندک اندک
آنها را بزرگ میکند و قدرت او بعموم یک بیک در آن تاریکی شکم
متعلق است و نیم طرفه فارغ نیست دقیقه بدقیقه خلق زیادی استخوان
و گوشت و پوست و موی و اعضا در او ها میکند سبحان من عمت

قدرته سبحان من یخلق فی ضمایر الصامتین ما هو صلا
حهم ومرامهم ویلهم کلاً ما یرید الاخرس الموامه بلا النطق
وکلام والعام کنند هرچند دل یکی خلق کرده بدل دیگری و میدانند در زبان
صامتین از زبان انسان بزرگتر اقتدار نطق عطا نفرموده اما
بلای خوردن چون دندان معین است بی حکمت و عبث خلق نکرده
سبحان العلیم الحکیم سبحان لا یشغله شاغل ای عزیز دایره
فکر تنگ واسع است چون دایره بحر نیست حالا فکر کردم انگشت
قلم برداشتم تا فکر در احوال مخلوقات کرمچشمها و ردها و بحورها
کنند بطول عمر نبودت تا فکر کنند معطل نمیشود در پیش است جناب
حق تعالی که خالق شان و قیوم شان است نیم طرفه بعد از خلقشان غافل
نیست از خلق احوالشان و اطوارشان مثلاً حتی فرو بردن و کشیدن
و بیرون آوردن دالفاسشان و تحریک چشم شان در کل شب
روزی از بیست و چهار هزار نفس و طرفه خلق میکند و هم
خطورات دلشان و خوردن و هضم خوردنشان در شکم شان
و دیگر یکی احوالشان که از حد بیرون است نیم طرفه نیست که تعلق
علم و قدرت او باو نباشد معلوم وجودشان بخداست و بقدر

آنکه

فکر

آنکه بگوید یک ورد و غافل شود نمیباشد سبحان قیوم السموات والارضین
وما فیها سبحان من فی البحر سبیله و خلقه و رزقه وامره جل
جلاله و عظم شانه و عز سلطانه پس تفکر در انواع طیورهای رنگا رنگ
دکوهی و خانگی و انواع آوازهای خوششان و انواع الوان شیرین تفکر و تربیه بچهاشان
در بیضه در آشیانه و خلق پر و بال مزین بانواع تزیین و الهام درست کردن آشیانها
شان میکنم طرفه از تعلق علم و اراده و قدرت باو تا و احوال او تا خالی نیست از شرق
تا مغرب زمین پر است و بعضی را کوچ کننده در دخول وقت بهار گرداننده با
نقلات از کوهستان در زمستان بگرمیان و از گرمیان بکوهستان بالهام خدای
او تا را عارفتر از حساب گران انسان خلق کرده نمی بینی سالی که سخت
پیش آید و هیچ آثار سختی سال معلوم نشده که او تا زودتر از کوهستان
رو به گرمیان میکنند سبحان من یلهم ضمایر الصامتین مصالحهم و تفکر
در خلق بیضها در شکم طیور پس خلق بچها در میان بیضه و خلق استخوان
و عروق و گوشت و پوست و پر و بال او تا اول چون پنبه پس به تدریج اندک
اندک خلق زیادی میکند تا بجای کمال میرسد از شرق تا مغرب یک طبق در
همه یک آن و لحظه قدرتش درین کارهاست سبحانه ما اعظم شانه
و عز سلطانه و اقدر قدرته لا انتهی لعلمه و قدرته و معلوم دایره

دایرهٔ بحر بر تنگ است چو آنکه فکر شما کردم دایرهٔ آتش واسع است مثلاً از
اینکه هر نوعی کوششی طعمی و هر یکی طبیعتش از گرم و خشک و تری و بارد گرد
و خشک و تری لفظی برای چند علتی دارد سبحان الحکیم الحق هو العلیم
هر یکی الهام ذکری به نغمهٔ مرغان چمن سحر صباحی خوانند ترا با صلاحی
سبحان جل شأنه ای مرید طالب بخیر فتح الباب تفکر کردم مردانه خود را
در میان بحر البحور تفکر در کبریای خدای انداز تا دلت غرق نور ایمان می‌شود
و لبغرق شدن در وی شهید شوند و شهید اخلاص و محبت از شهید معرکه
مقرب تر است رباعی غازی ز پی شهادت اندر تنگ پوست
غافل که شهید عشق فاضل تر از وست در نزد عارفان آن با این کی ماند
آن کشتهٔ دشمن است وان کشتهٔ دوست پس تفکر در خلق حیوانات
کوهی و خانگی کن هر نوعی صوتی و لونی و طبیعتی حتی بعضی نوع بوی
دارند و هر یکی به هیئتی سبحان الله ازین قدرت و تسلط و غلبه
و کبریا و جلال و بعضی را الهام درست کردن خانه و سوراخ برای
اوقات سردی و بعضی بی جاه مکان و تنخواه دعوی جای صبور را
عطا میکند سبحان السید الحمد لله الذی جعل لنا الماوی و لم یجعلنا

من

فکر

من لا ماوی له و طبیعتی بعضی را چنان خلق کرده به شب بیچرد به روز می
خسپد و بعضی بعکسش و هر بعضی خوراکش بنوعی میدهد و برایش چنان کرده
برای نوع طعم در آن چیز خلق میکند اگر نوعی دیگر آن را بخورد آن لذت در آن
خلق نمیکند هر چیزی که از موی و پشم بموافق مزاج حیوانی خلق کرده سبحان الله
ازین آگاهی و عالمی و پروردگاری و نگهداری بعضی آن حیوانی ~~خلق کرده~~
طبیعتش گرم و خلق کرده مو و پوستش کوتاه تر و آنچه طبیعتش سرد خلق
کرده باشد یا او را خانگی کرده و یا سوراخی گردانیده یا مویش را درازتر نموده
سبحان من هو الخالق اجمعین از مشرق تا مغرب شکم ارض و پشت
الارض پر است از انواع مخلوقات همه محتاج نان واحدی بی شریک اند او تا را
یک یک از هر جنس و نوعی براه بردن از طریق گذران و بخوی از رزق باو
عطا کردن و خلق جمیع احوالات لایقه باو حتی خوابی که راحت همه ذی روحی است
آگاهی ان میکند پس هر وقت بگویید سبحان الخلاق العلیم الجواد الکریم
هزار یک نیم طرفه نمیکند که آگاهی او نا نکند و هر چه بخواهند عطا نکند و خلق
نکند سبحانک ما عرفناک حق معرفتک یا رؤف خصوصاً تفکر در
نعمت شیر که نعمت روغن در و چنان ممزوج است غیر خدا آن را جدا می‌بیند

کل افزایش با جزای او آمیخته شده بین الفرث والدم کل روزی بکفایت
بجا اش و نفع عبادش خلق میکند از شکم و پستان کلی یکی بیرون میآورد
و در روی زمین قدرتش کلی آینی درین کار است سبحان من لا یشغله
شاغل وراه التفکر در شیر دراز و طولانی است که چند تا طعام ازو خلق
میکند حواله فکر خودت نمودم ای مرید خیر پس تفکر کن در خلق حیوانات اهل
در منافع کثیره که برای عباد در وی ها خلق کرده و ایجاد فرموده هر چه حیوانات
بری است و کوهی است بعضی گوشتشان و پوستشان نفع عبادات و دیگر یکی
برای مداوای خلق شده اما حیوانات انواع منافع دارد گوشت بجا و پوستش
و موی
بجا و پشم بجا و شیر بجا و هر چه شیر اصل بوجود آید از روغن و پنیر و شور که
و کشک و دانه دوغ و سایر آنها و در هر یکی طعمی و لذتی خلق کرده التفکر کن
در کل روی زمین به یک قدرتش آنها کلا آناً فآناً خلق کردن دارد و در کار است
و در خلق کردن است سبحان الذی لا یشغله شاغل مجال فکر درین تا
خصوصا در شیر واسع است مثلا حیوان که علف خورد بمعده رسید که عرب
کرش میگویند و بقدرت خدا طبخ شد هضم اول میگویند پس آنچه لطیف و صاف
باشد بکبد منجذب میکند یعنی جگر و آنچه صاف لطیف نباشد یعنی
بجول با معا میریزد و روث میشود و آنچه در کبد باشد که طبخ شد بخون

میشود

فکر

میشود هضم دوم میگویند و آن خون مخلوط به صفرا و سودا و آب است
هر چه آب باشد بمثانه میریزد بول میشود و آنچه به صفرا میشود بمراره یعنی زهره
میریزد و آنچه سودای الطحال که سپل میگویند و بقیه خون در کبد که مانند پی در
عروق که بکبد متصل است آن خون را بمیان عروقهای پستانها میریزد و در پستان
لطیف تر میشود و آنکش به سفیدی مبدل میگردد و به شیر خلق میشود این هضم
سیم میگویند و این تبدیلات و انتقالات همه بخلق خدا و تصرفات او در کرپیچ
و تفکر کن در آن شکم این همه تصرفات خدای بخلق کردن این همه اشیا از علف
در کرش لکها ثقیلش بروث لطیفش بخون و صفرا و سودا و آب خلق میکند
هر یکی در جای بآن جای را جذب میکند و خون را بعضی بعروقهای بدن ها میکند
و بعضی در عروقها به پستان میرود و شیر خلق میکند این همه از طبخ روث
بالا میشود که بین الفرث والدم است باین معنی است فکر کن من جانه در دواب
بارکی و سواری که روی زمین ازو بار است از خون سرخ شیر سفید آورد بیرون
و از خاری خشک گل تر همی دهد قال تعالی و فی خلقکم و ما یبث من دابة
آیات لقوم یوقنون نبت نیم طرفه علم و قدرت او به همه احوال او تا محیط نباشد
بعد از خلق او تا از انفاس و تحریک چشم تا شان و حرکاتشان و خوردنشان

[illegible]

وهضم طعامشان در شکم ایشان و خلق قوای هضم و رودهای جای طعام
و خلق بچگان ایشان از نطفه و خلق علقه و مضغه پس خلق حیوانی اندک
اندک که زیادی خلقتش بقدر که ممکن میشود از و بیرون آید و خلق استخوان
و مخ و گوشت و پوست و اعضاء ایشان کم بتدریج پر بروی زمین زیبه
کلی بدیگیے با آن دستور میدهند پس لائق این است که هر وقتی از تعجبی بگویم
سبحان الله العظیم که یکی را نوعی رفتنی در بهم مما الله هو ا و الاکل عالی
سبحان الله از اول دنیا در این عالم ملک علم و قدرتش در کار است
سبحان الذی لا یشغله شاغل و این همه انواع عالم ذی روح در کل آنی
و کل زمانی و در کل مکانی بیک لحظه چه بطلب دل چون بهایم و چه
بزبان چون انسان طلب مطلبی میکنند همه را میداند و میشنود و یا میدهد
و یا نمیدهد سبحان الله لا تغلط المسائل سبحان الذی احاط علمه
الغیر المتناهی البالغ فی نظرنا بمبلغ غیر المتناهی سبحان القادر
المقتدر علی خلق المتناهی الی مبلغ فی ادراکنا غیر متناهی سبحان
القادر المقتدر علی خلق المتناهی الی مبلغ غیر المتناهی فی حسنا

کیف

فکر

کیف لا و ادراکنا لا یبلغ ادراک منتهاها و من جمله تفکر در انواع بادها
و یحتمل که نوعی از جنس خلق و بروی زمین ارسال میکنند و در آن جسم لطیف
بعضی سردی و بعضی گرمی خلق کرده و بآن لطافت که چشم ما او را نمی بیند قوتی را
خلق میکنند بعضی اوقات درخت عظیم از بیخ بر میکنند و صوت و آواز
مهیبه در و خلق میکنند دسته اول از آن جهت که خلقتش میکنند بروی زمین
تا منتهایش علی الاتصال میرود بلا فاصله دسته دیگر دسته بدسته میآید
هر دسته که بآخر ارض رسید فورا او را عدم میکنند کل شیئ فان و ذات الله
باقیه سبحان الخلاق الغنی مجال تحریر تنگ است و درازی این رشته
بی نهایت است اما فتح الباب در بعضی تفکر چیزها را کردم پس او تا را
حواله فکر خودشان نمودم ای مرید خیر وقتی این فکرها در آثار قدرت
و کبریا و عظمت و جلال خدای تعالی کردی و فکر در انواع مخالفات
آن عظیم الشأن نمودی بمفاد آیه انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله
وجلت قلوبهم مخافت و رقت قلب را خوف و وجد پیدا کردی و هیبت
و وجد ایشان را گرفت باید شروع او را استغفار و ذکر خدای تعالی کنند
و بمفاد آیه الا بذکر الله تطمئن القلوب از مقام هیبت و خوف
بمقام رجا و اطمینان رسی و شروع به تذکر وسعت رحمت الله تعالی

تا قوت اطمینان پیدا شود لهذا مکتوب ذکر آنرا کردم تا ترویج بذکر لسان
کنند فلهذا شمهٔ از فضایل انواع ذکر در مکتوب علیحده عرض برادران نمودم

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته المحب الداعی
السید احمد النودهی البرزنجی القادری النقشبندی
ابقاه الله الی مدید الزمان

بسم الله الحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله وبعد برادران
دینی خود از علما و امرا و سیدان و معولان و مریدان سلام میرساند
معلوم خاطرش باشد که حضرت باری جل جلاله دنیا را برای این عبودیت
خلق و ایجاد فرموده و معلوم است که ابقای دین بامر معروف و نهی منکر
والتعلیم ای والنصیحت مسلمانانست ای عزیز عریضهای محب نفیس ترین
هدایای است که دوستان برای یکدیگر بفرستند بدلیل حدیث ابن عمر
روایت کرده که ما اهدی مسلم لاخیه هدیة افضل من کلمة حکمة
یزیده الله بها هدی او یرده عن ردی واگر ارشاد و دلالت
نباشد لیسبق الناس کالعمیان لا یدرون ان یذهبون معلوم وجود
ادلا از جمله مفاد آیه ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء است معلوم
که مکتوبات محب خود تان از جمله این هدایاست وارشاد و دلالت

کننده است

امر نهی

کننده است لهذا امیدوارست که بدل وگوش باور کنند وچون برکس
خوانده شود هدیه را قبول فرمایند وحدیث است الا ما عبد جائته موعظة
من الله فی دینه فانها نعمة سیقت الیه فان قبلها بشکر
وال الله نعمة اخری والا لکان حجة من الله علیه الی ان قال ویزداد
علیه بها سخطا وبعضی از مکتوبات محب در بیان اعظم ترین
عیبهای برادرانست که گویا رانده ولکن ازین جهت که اعلام
بعیوب میکنند آنها هم افضل هدیها هستند زیرا امام عمر رضی الله عنه
فرمود رحم الله امرأ اهدی الی عیوبی پس معلوم بود که چنین دوستان دادند
با آن شرط افضل هدایاست که از سر کینه وجنگ ولفضیح اعلام برادرش
نکند مرویست که دو خصلت است نیست بالاترین آن دو خصلت چیزی
یکی ایمان بخدا آوردن دوم نفع رسانیدن به بندگان خدای تعالی
برادران بالاترین نفعها این است نفع رسانیدن انسان بعلم خود
که تعلیم ده دین است بزبان پس نفع دین بامر ونهی ولنفع دنیای بجاه وبا
بعطای مال ویا بیدن یا حاله ضعیفی یا مظلومی بعضی منجر شده برکافات
مثلا مرویست حضرت صلی الله علیه وسلم روزی خطبه میخواند ثنا ومدح بعضی

طوایف کرد که تعلیم جاهلان خودشان میکنند و جاهلان او تا گوش بادها
میدهند و تعلم دین ازو نا مینمایند لهذا در خدمت شما مأمول است
که هر گاه عذری بخدمت شما نبویسیم خلق را جمع کنند و بخوانند انشاء الله
تعالی به ثواب عظیم مثاب میشوند و اگر نخوانند گناه عظیم است زیرا
که چند آیات و احادیث درین باب نازل و روایت شده من جمله
قوله تعالی و تعاونوا علی البر والتقوی یعنی اعانه یکدیگر مدد بر کر
افعال نیکو و طاعت و تقوی معلوم که امر بمعروف نهی کردن مسلمانان را
از منکر از انفع انواع معاونه است و لا تعاونوا علی الاثم والعدوان
یعنی اعانه یکدیگر مدد مدهید بر کی گناهان اگر اعانه درین باب بدهید بر کی
گناهان واتقوا الله ان الله شدید العقاب یعنی عقابش در حق کسی
که بر کی گناهان بدهید سخت است من جمله بزرگان و صاحبان زور
اگر ترک نهی منکر کنند از اشد معاونه در ارتکاب گناهان است
باهم مشمول این وعید حال مشاهده کردیم که صاحبان اقتدار بر نهی از
منکرات ترک نهی از منکرات کرده اند کبایر که سابقا در سلیمانیه عام
نبود عام شده چون شرب خمر و ربا و لواطه و زنا و قمار و ظلم بی اندازه
خارج از طاقت اما ظلم سابق کانه عدالت بوده وعید شدید تر

اینست

امر ونهی

اینست که حق تعالی سه عهد و میثاق را بر عباد خود بسته و اخذ نموده
عهد اول عام است اخذ میثاق اقرار کردن بر بوبیت پروردگار
عالم قال الست بربکم قالوا بلی عهد دوم میثاق خاص از انبیاء علیهم
الصلوة والسلام قال تعالی واذ اخذنا من النبیین میثاقهم بایکه
تبلیغ جمیع ما جاء به کنند و اقامه دین بنمایند سیم اخذ عهد
میثاق کرده در بیان کردن احکام دین از علماء صاحبان زور و اقتدار
قال تعالی واذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الکتاب لتبیننه
للناس ولا تکتمونه و بیان احکام دین با امر و نهی میشود زیرا مقصود
بالذات از بیان کردن عمل کردن باو است و وقتی با امر و نهی بیان احکام
دین نکردند مستحق لعن خدا میشوند و قال تعالی ان الذین یکتمون ما
انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس
فی الکتب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون و در قرآن مجید
که مدح امت محمد صلی الله علیه وسلم بخیر الامم فرموده تعلیق آن خیریت را
با امر معروف و نهی منکر کردن کرده قال الله تعالی کنتم خیر امة اخرجت

للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر یعنی اگر امر
بمعروف ونهی از منکر نکنند خیریت بر آن آنان که بتوانند نمیکنند نمی زند
والله اعلم نمی بینند که سبب اینکه امتان سابقه امر بمعروف ونهی منکر
نکرده اند و علم به شرع خودشان کم شده بآن سبب و هم بموت علمای شان
رفع شده بعد از وفات انبیای او تا گذشتن چند قرنی با یام
فترت شده بود و از دین خودشان بیخبر گشته اند له الحمد قرنها بعد از
وفات حضرت علیه الصلاة والسلام گذشته دین باقی مانده اگرچه
سبب بی مبالاتی بقدر علم روی بغفلت نهاده اما بالکلیه امر و
نهی رفع نشده خدا نکند بماند چونکه از قیام باین امر اینها همه نفعهای دین
دارد ترک این امر این ضررهای دین مترتب میشود بحدیث شریف دانستن
یک مسئله شرعی را پیش تعلیم آن ثواب هزار رکعت نماز سنت دارد و در حدیث
است وقتی میان قومی بودی بسبب نفر یا کمتر یا زیاده تر گناه کردی و تفحص
نمودی یکبیر الله بیدی که احدی فی الله از او نترسند بدانکه امر دین رفیق شده
دروی بعدم نهاده و اگر کسی صالح باشد امر و نهی بکند و خلق خوف از و
میبینماید البته خوف از خدا داشته امر و نهی کرده وقتی خوف داشت
خلق از او میترسند زیرا حدیث است اذا خاف الله العبد خاف

منه

امر نهی

منه کل شیء وقال تعالی ولتکن منکم یدعون الی الخیر یعنی باید که باشد
از شما گروهی که دعوت خلق بسوی اسلام کنند و بعضی از مفسران بر آنند
که مراد بدعوت بخیر امر باتلاف مؤمنان است با یکدیگر و دلالت بر شدت
حسن الفت مسلمانان با یکدیگر و قبح تنفر از یکدیگر میکنند اما بنظر اینکه
مراد بخیر اسلام باشد تخصیص بعد التعمیم است حدیث است ما لکم
عباد الله این استفهام است بوجه تعجب یعنی ای عباد خدا این چه حالت
از شما روی داده که حب یکدیگر ندارید شما برادران دین هستند
تفرقه باین شما نکرده هیچ چیز الا خبث باطن شما و اگر اتفاق باطن
شما میبود البته تحابب بین شما میبود و نیست این بی محبتی
الا از قلت ایمان است در سینه شما اگر یقین بخیر آخرت و ذکر آخرت
داشتند چنانچه بامر دنیا دارند میبودند با آخرت طالب تر باشند قومی هستند
مگر از شما و حدیث این مذمت دراز بود ترک کردم و ذکر الحقی
فی تفسیره کل من تقرب الی الله بطاعة وجبت علیکم محبته ای
فان المحب یحب المحب لکونهما محبین المحبوب واحد ای عزیز
وقتی حاجیان اقتدار رعایت مرتکبان گناهان معلکه نکنند و دل شان

باد بالنور دمشمول وعید این حدیث میشوند مرویست ان من الناس
ناسا مفاتیح للخیر مغالیق للشر فطوبی لعبد جعل الله مفاتیح
الخیر علی یده وویل لعبد جعل مفاتیح الشر علی یده وآنان که اقتدار
دارند وامر ونهی نمیکنند مشمول وعید این حدیث مذکور میشوند وهم محروم
محبت الله میکردند بدلیل حدیث قدسی که فرموده ما خلقت فی السموات
والارضین احب الی ممن ذکر فی الناس ومعلوم که درین تذکیر
هیچ کس بانبیاء علیهم الصلوة والسلام نرسیده ونمیرسد لهذا ایشان
احب وافضل اند پس علما پس صلحا خصوصا امرا یامرون بالمعروف
وینهون عن المنکر یعنی امر بمعروف ونهی از منکر کنند واولئک
هم المفلحون یعنی آنانکه باوصاف مذکوره ذکر شده اند آنانند که فلاح
یابنده اند ومیابند ودیگران نه یعنی آن کسانی که طاقت دعوت
وامر ونهی دارند ونمیکنند اهل فلاح نیستند رستگار نمیشوند
مرویست هر کس داخل صبح شد واهتمامش بکارهای مسلمانان نباشد
از مسلمانان نیست حدیث است انما الدین النصیحة صحابه گفتند
اخلاص مرکه جواب فرمود مر خدا ورسول خدا وکتاب خدا وامام

وعامه

امر نهی

وعامه خلق تا تاکید حدود دین در نصیحت فرموده اند این حسن سخن وترک
امر نصیحت واعظمش معلوم است بنگر اکثر واعظم فسادات ونقص
دین در مداهنه حاکم وبزرگان وصاحبان بدانست اخلاص در حق خدا و
مسلمانان نمانده وهمه مسلمانان بیدین شوند باکی ندارند وهم مرویست
که مؤمن اخ مؤمن است باید در هیچ کاری ناشایسته ترک نصیحت او
نکنند اگر ترک کرد در دیده برادری را بجا نیاورده مرویست که براستی
شما آینه برادران تان هستند در وقتی غباری دیده چه از دو چه از خود
غبار را دور سازند مرویست که هر کس هر چند دل صاحب اکار ناشایسته را
برنجانند وآزار دهد حضرت باری جل جلاله دل آنکس را از نور ایمان پر میکند
مرویست که المؤمن مرآت المؤمن یعنی هر قولی وفعلی مردود وناخوش
از او دیدند خود را از ان خبث حمایت کنند وباک دارند پاک سازد
بعیب او عیب خود را میشناسد پس چنانچه نهی او لازم است کنند نهی
نفس خود لازم تر است عن عمر رضی الله عنه مرویست که هر وقت برادر را
دیدند ذلت کرد فرموده وسوسه حتی دعا کنند که خدای تعالی او را بر
توبه آرد وتوبه اش قبول کند ولا تکونوا اعوان الشیطان علیه یعنی اگر کسی
نکنند چه بدعا وچه باصلاح حالش وترک او کنند شما معین شیطانند
در [illegible] اغوای او با برادران من از بیم اذیت رسیدن بدل ایشان از نهی کردن

دست بر ملا رسید و بلکه جبر کنید از ایذای او تا شمارا زیر زد در رفتن امر بجبر
کردن در طریق امر و نهی کردن نازل شده قال الله تعالی حکایة عن
لقمان یا بنی اقم الصلوة وامر بالمعروف وانه عن المنکر واصبر
ای پسرک من برپای دار نماز را و امر کن بمعروف و نهی از منکر و صبر کن
علی ما اصابک اقامهٔ نماز تمام مستجمع شرایط و ارکان و خشوع و خضوع
بر آنچه رسید ترا
و حضور کن تا نفس تو کامل شود و امر بمعروف و نهی از منکر کن تا دیگران
هلاک نشوند و معروف آن است که موافق عقل و شرع باشد و منکر آن است
که موافق عقل سلیم و شرع نباشد اما اگر مخالف شرع نباشد اما عقل سلیم
از او متنفر باشد مکروه شرعی است تأمل کن و مناقضه منما زیرا مرویست
ان الله یکره سفساف الامور یعنی امور دنیه را نخواهد و صبر کن یعنی صبر کن
از آنچه از شداید و اذیتهای که در امر و نهی کردن بتو رسد ان ذالک
من عزم الامور یعنی آنچه خدای تعالی قطع فرموده از اقامهٔ نماز و امر و
نهی قطع ایجابی است عن ابن عباس رضی الله عنهما مرویست یأتی
علی الناس زمان یذوب قلب المؤمن کما یذوب الملح فی الماء
قیل مم ذاک قال مما یری من المنکر ولا یستطیع تغییره قال الحقی فی
تفسیره فی عد اشراط من جملتها الله صلی الله علیه وسلم قال ویظهر
اهل المنکر علی اهل الحق یعنی اهل منکر غالب میشوند زیرا در آن چنان غالب

شده اند

امر نهی

و نکرد و با طاقت جهاد بدل

شده اند که میبینیم آنکس که ارتکاب ناحق پیش گرفته کومک بی غایت دارد و اهل
حق نه و هم کس تکذیب اهل حق میکنند و تصدیق او و حتی چنین نزاع بین اوها
میبینیم اهل حق مبغوض خلق میشوند پس معلوم دلی که دل باشد از صبا هم گداخته
میشود مرویست که جهاد بدست و جهاد بزبان و جهاد بدل کسی که ازین
سه مرتبه نصیب او نشد سر از زیر میشود یعنی کسی طاقت جهاد بدست
یا بمحاربه کافران یا تغییر منکر داشت و نکرد و با طاقت جهاد بدل بنحوی
که منکر شده بدل انکار او داند ونداند پست و هر کس یکی را ازین سه نوع
جهاد طاقت داشت و نکرد و بی نصیب باشد دل او بمثل ظرفی که سر از زیر
شود و هرچه در وی بند بتدریج ریخته میشود بتدریج نور ایمان از دل بیرون
میآید ای عزیز این وعید شدید اشاره بسوی خاتمه است اعاذنا الله منها
مرویست که ناس همیشه در خیر میباشد تا همگی بیک رنگ نباشند آن وقت
که بیک رنگ باشند وقت هلاک است یعنی ناس تا بعضی امر معروف
و نهی منکر بعضی را کنند در خیر اند و اگر امر و نهی نکنند همه مساوی باشند
با اینکه همه در دین جهلا باشند و یا آنانکه عالمند نکنند و چون جهلا بی حکم شوند
جمعا هلاک میشوند مرویست که حضرت موسی گفت یا رب کدام بنده
نزد تو واجب تر است حق تعالی فرمود آن کس که در تحصیل رضای من چنان
کوشد و بشتاب متوجه شود که کسی دیگر که در تحصیل شهوات و آرزوی خود

میکوشد دیگر آن کس که در وقت دیدن معصیت و غضبناک شود
امام غزالی علیه الرحمه در تفسیر آیه والمؤمنون والمؤمنات بعضهم
اولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر فرمود که ازین
آیه چنان معلوم میشود که اگر کسی ترک امر بمعروف ونهی منکر کند از جملهٔ
مؤمنین بیرون خواهد شد و آخر آیت اولئک سیرحمهم الله یعنی
آنان که متصف بان صفات اند در آخرت خدای تعالی رحم باو نا
میبرد یعنی امر و ناهی در قیامت مرحوم اند امام علی علیه الرضوان
فرمود که در آخر زمان از توده نفس یکی قیام بامر ونهی میکنند یعنی از
کسانی که اقتدار امر ونهی دارند پس تأمل کن که آیا خوفش صادق آمده
یا نه باوجود آنانکه کتم دین کننده و تعلیم ننمایند ملعون شده قال تعالی اولئک
یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون یعنی آنانکه کتم دین نمایند و تعلیم نکنند خدای
تعالی لعنت بر او ها کرده و مستحق لعن ملائکه وغیر او ها میشوند حتی امر ونهی
چنان بشدت ست که اگر نابالغی منکر را کرد هر کس طاقت تغییر آن داشت
نکرد اگرچه آن نابالغ گناه بار نمیشود اما آن مشمول وعیده های شدیده
ترک نهی خواهد شد زیرا بروی واجب ست و هم چنان ست که مرتکب
گناه باشد و نداند که گناه ست واجب ست تعلیم ونهی آنکس کنند

و در

امر نهی

و در حدیث که در تفسیر آیه لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی
لسان داود وعیسی بن مریم ذالک بما عصوا وکانوا یعتدون
کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون
روایت شده چنان معلوم میشود که بشوم ترک نهی از منکرات حضرت
باری ختم و مهر منافقی را بدل همگی ایشان نهاده و بآن شوم و مهر مستحق
لعن شده اند و کافر گردیده اند و یکی از تابعین از گروهی از صحابه کرام علیهم
الرضوان پرسید که ایام بنی اسرائیل از ایمان خارج شده بودند که مسخ گردیدند
یا نه گفت نه اما عوام مرتکب جمیع مناهی و تارک جملهٔ اوامر شدند و علمای
ایشان از امر ونهی دست بر داشتند همگی کافر و مسخ شدند وبعضی از علما
از امر ونهی دست بر داشتند یا یس شوند از ان سبب همگی ملعون و مسخ
شدند اما بعضی بعد از یأس دست بر نداشتند در قرآن میفرماید نجاة
او ناداده یعنی مسخ و مغضوب شدند از عائشه رضی الله عنها روایت
شده که روزی حضرت صلی الله علیه وسلم بحجره شریفه آمد از جمال مبارکش
چنان مشاهده و ادراک نمودم که ملالی عظیم در دل دارد و وحی باو آمده
حتی دست نماز گرفته و سخن با هیچ کس نکرد بخلاف عادت سابق
و بمسجد شریف رفت و بعد از تحیت المسجد بنشست دلش طاقت

نگرفت برخاست و بر کرسی منبر رفت حمد و ثنای خدای را کرد پس فرمود
یا ایها الناس بدرستی که خدای تعالی میفرماید که امر بمعروف و نهی منکر
کنید پیش از این که دعا کنند و از شما دعا را قبول نکنم و مطلوب خودتان
طلب کنند و نصرت شما ندهم و پیش از اینکه طلب عفو کنند و شما را عفو
نکنم حضرت عائشه رضی الله عنها میفرماید در منبر ازین زیاده نگفت
و این قول را انکار میکرد تا از منبر بپایین آمد بخلاف ما سبق که بر کرسی منبر
انواع مواعظ میفرمود و این بار ازین حرفی زیاده نفرمود لهذا که
دلالت میکند بر اینکه اهتمام کلی باین کار فرموده برادران ازین حدیث
چنان مفهوم میشود که بعد از ترک نهی از منکر و امر بمعروف حضرت
باری تعالی دعا را قبول و مطالب و نصرت را عطا نمیفرماید و لشوم
ترک نهی از منکر و امر بمعروف هم استغفار از کسانی که طلب
مغفرت کنند قبول نمیکنند و عفو نمیفرماید و آن ضرر عظیم تر است که از
ترک نهی از منکر و امر بمعروف نتیجه میشود که نهایت ضرر است برای
مسلمانان و از اینکه بخلاف سابق بر کرسی منبر تشریف برد و بیشتر که
انواع احکام و فضل تقریر میفرمود و این بار این امر را بکلمات مرات
اعلام میکرد دیگر هیچ معلوم میشود که اهتمام کلی بآن امر داشته
زیرا دعا که از اعظم وسایل حصول مطالب در این مشروع شده

ولنصرت

امر نهی

ولنصرت بر اعداء دین و دنیا و نفس شیطان کرامت شده و استغفار
که دوای دردی مهلک است عطا شده و فتنه ترک امر و نهی شده
هم از دست میروند و این خانه ویرانی این ردی میدهد اما امید است
که این شقاوت بعموم اهل اسلام نرسد بلکه گرفتاری مقتدایان بر امر و
نهی بدست یا بزبان بجا نیارند ترکشان باشد مرویست که والله باید یا امر
بمعروف و نهی از منکر کنید یا مسلط میکند خدا بر شما اشرار را پس صالحان
خودتان دعا میکنند دعاشان مقبول و مستجاب نمیشود مرویست
که وحی از نبی بنی اسرائیل آمد که بگو فلان عابد اینکه دنیا را ترک کرده
راحت نفس خود خواسته اما اینکه منقطع شده از دنیا بسوی من بمن معزز شده
پس چه عملی کرده از آن چه من بر سر آن لو دارم عابد گفت یا رب آن عمل که برای
تو باشد در سر آن من است چیست قال تعالی هل عادیت فی عدوا
و هل والیت فی ولیا و عزتی لا ینال رحمتی من لم یوال فی ولیا
و لم یعاد فی عدوا برادران در بلاغت حدیث تامل کن که در توبیخ تقدیم
معادات کرده و در ذکر رحمت تقدیم معادات نموده و عبادات و زهد
از دنیا را نسبت بخود نداده برادران مقصود از دلی مسلمانی است
که فاسق نباشد قال تعالی انما المؤمنون اخوة مقصود از عدو عام است
از عداوت بسبب کفر و یا مؤمن بسبب مخالفه معاصی خدای تعالی

مرویست تقربوا الی الله ببغض اهل المعاصی والقوهم بوجوه
مکفهرة یعنی بروی عبوس والتمسوا رضی الله بسخطهم وتقربوا
الی الله بالتباعد منهم لاکن نزدیک شدن باو با بران نهی ازوها از منکرات
رضای خداست میکویه حدیث است وقتی میت را بقبر نهادند قبر
میکوید یا بنی آدم چه چیز شما را از من مغرور کرده ندانستی من خانه فتنه
وتنهای و کرمم حدیث دراز است آخرش اینست اگر میت مصلح
باشد مجیب قبر از بدل او جواب میدهد و میکوید ندیدی دایما امر بمعروف
ونهی از منکر کرده پس قبر میکوید که هر گاه چنان باشد من بباغ بهشت
وبر جسدش نور میشوم حدیث است القبر اما روضة من ریاض الجنان
او حفرة من حفر النیران مرویست که هر کس منکر را دید ودانست
باید بدست تغییر آن منکر دهد واگر طاقت تغییر آن بدست نداشت
بزبان تغییر آن دهد واگر نه باید بدل اورا استکراه کند واین مرتبه آخر ضعیف
ترین آثار ایمان است ونیست ماورای این مرتبه اخری بقدر یک دانه
خردله از ایمان وبآخر این حدیث امام احمد رضی الله عنه استدلال نموده
برانکه اگر کسی استکراه منکرات بدل نداشت آنکس کافرست ونزد
او کفر دو نوع است کفر شدید وکفر خفیف کفر شدید چون ترک

پیدا

پیدا کردن و یا ایمان برسول الله نیاوردن وخفیف چون امثال اینکه ذکر شد
وچون ترک نماز ونزد او وآن استکراه فرض عین است نه چون امر ونهی بدست
وزبان فرض کفایت غیر کاره گناه بار است برادران کسی استکراه چیزی داشت
ونتواند دفع اش کند دلش صبر نمیکند تغییر اش نه دهد هر گاه دفعش نکرد
بخدا قسم استکراهش ندارد هر خیالی بکند فریب نفس خودش میدهد مرویست
که هر کس چیزی حق بگوید و خلق عمل با آن قول کنند تا روز قیامت بمثل
ثواب کسانی که عمل با آن قول میکنند وکرده اند برای او نوشته میشود ووقت
که بقیامت رسید حضرت باری جل جلاله وفاه الله حسابه یعنی با آنکه
شریک جمیع ثواب عاملان میشود وجزای او تمام نمیشود و بلکه حضرت
باری از خزانه خود در قیامت جزا و ثواب آنکس را تمام میکند حدیث است
که جمیع طاعات عباد بمقابله طاعت غزا در راه خدا همچنان است که جرعه
از دریای بی کران و مجموع طاعات عباد و یا طاعات غزا بمقابله
امر بمعروف ونهی از منکر چنان است که جرعه از دریای بیکران برادران
این فضل وخاصیت کسی است که دایما مشغول باین امر باشد واگر نه
بچند ثوابه لفضل غازیان چگونه میرسد برادران تامل کنید که امر بمعروف
ونهی از منکر چه دولتی است عقلا وسعدا آنانند که طالب این دولت
بنهایت اند مرویست که کسانی امر بمعروف ونهی از منکر میکنند

خلیفه خدااند در زمین و خلیفه قرآن و خلیفه رسول او اند وای
بزرگان صاحبان اقتدار بر امر و نهی اگر حاکم شما را نیابت و خلیفه
کند بدیهی است که غایت سرور بدل خود است و اهل بیت و متعلقات
و غایت غم بدشمنان پس اگر با امر و نهی کردن طالب بخلیفه شدن
خدا و رسول خدا و رسول خدا نشوند معلوم که استخفاف با آن رتبه
دارند و علامت غایت ضعف ایمان است و در مذمت این
حال کتابی بنویسم وسعت دارد و مصیبت عظیم است انا لله
و انا الیه راجعون مرویست که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود قسم بخدای که روح من بدست اوست به تحقیق از امتان من بعضی
از قبرشان بیرون می آیند و صورتشان بصورت بوزینه و کراز بسبب
باینکه مداهنه در گناهان کرده اند و از نهی کردن ممتنع شده اند طاقت
نهی کردن داشته اند مرویست که نیست قومی و در آن قوم معاصی
و منکرات معمول شود و آنانی که مرتکب معاصی نیستند از
مرتکبان معاصی عالی تر و بسیار تر باشند و تغییرش نکنند الا
خدای تعالی عذاب الیم بعموم آن قوم میرساند و اتقوا فتنة
لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة و اعلموا ان الله شدید

امر نهی

العقاب دلالت بران حدیث میکند مرویست که اگر در قومی یک
نفر مرتکب معاصی باشد و آن قوم تغییر منکرات آن تو نکنند تحقیقا
و مشخصا همگی آن قوم معاقب میشوند و این وعید آن وعید سابق
اشد است مرویست لا تزال لا اله الا الله تنفع من قائلها حتی
یستخفوا بها قالوا و ما الاستخفاف بها قال ان یظهر
العمل بالمعاصی فلا ینکر و لا یغیر و حضرت عائشه
رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
خدای تعالی شهری را بعذاب هلاک گردانیده و در آن شهر دو هزار
مرد صالح بود که عمل ایشان چون عمل پیغمبران بوده صحابه عرض کردند
صلحا چرا جواب فرمود امر بمعروف و نهی از منکر نمیکردند بدان سبب
هلاک کردند و در حدیث طولانی کسی صالح بود با فاسقان هلاک
شد خدای تعالی او را بتنبیه اش فرمود اینکه ترا هلاک کردم سبب باینکه از
رضای من فاسقان را اصلا روی ترش نکرده برادران کارهای امر بمعروف
و نهی منکر بعلماء و امراء بتمامی ممکن میشود اما عوام علم معلومات
بالضروره دین دارند و بعضی محرمات را میشناسند اقل ما یکون امر

بعذاب هلاک شدند دو هزار مرد

نهی از عیال خود نش را و هم امر و نهی زبانی در آنچه دانسته واجب است
برادران اگرچه ببرکت وجود کاینات علیه الصلوة والسلام رفع
معاقبه امت سابقه از خسف و مسخ و صاعقه شد اما معاقبه
بمسخ اخلاق حمیده اسلامیه که باخلاق پلیده و معاقبه برفع برکات
و تنگی معیشت دنیا و گرانی قیمت اشیا و بی توفیقی دینی لزوم
آن کسانی که وعیدشان بمعاقبه است رفع نشده مرویست
جزاء المعصیة الوهن فی الطاعة والضیق فی المعیشة والتعس فی اللذة
قیل وما التعس فی اللذة قال لا ینال شهوة حلالا الا جاءته ایاها
مرویست که بحقیق وقت حضرت باری امت را مغضوب ساخت
و بلای خسف و مسخ و صاعقه نازل نمود آن امت را به شش
بلا گرفتار میفرماید نرخ و قیمت همه چیز بر امت گران و عمر او را
کوتاه میکند و از معامله سود نمیبینند و وقت احتیاج باران از وی
حبس میشود و چشمهای آب کم میشوند و اشرار بر او مسلط میشوند
برادران چون گردهای صحرای دجالان این آخر زمان و چون در هر
دهکده چند نفر اشرار در آنجا در اذیت دادن اهل آن دهکده اند
در هر کس تامل کند از اهل ولایت شنفود بهر شش گرفتاری معلوم اش

میشود

میشود که پیدا شده و الا در بین چند سالی اگر ارزانی واقع شود بمرتبه
ارزان میشود که معلوم برحمت نمیباشد و آن نوع ارزانی هم معاقبه بود
و میباشد و در حدیث ذکر کرده معاقبه ذکر کرده این شش و این اغنیاشان
زکوة نمیدهند و فقراشان نماز نمیکنند و سلطانان ضعیف نمیباشند
و جور سلطانان بشدت میباشد سخت است غالب خلق از گرانی زیاد تر میباشند
برادران اگر همه عمر خود تان امر بمعروف و نهی از منکر کنند پس یکی بحرف
تو بهدایت آید و عمل کند نکو بیند عمرم ضایع رفته نی زیرا حدیث است
که یکی به سخن تو بهدایت آید از همه خیر دنیا خیرتر است نقل است
که بعد از وفات ابو سهل رحمه الله کسی در منام او را دید گفت
چه حال است جواب گفت همه دقایق که بجا علمها گم مشغول بود
مگر بعضی خصایل که تسلیم عوام کرده بودم نجات مان یافتم برادران روز
قیامت از همه کس بخدای تعالی نزدیک تر انبیا اند علیهم الصلوة والسلام
پس از وی ها هر کس اقتدا باو ها کند و دعوت الی الله و الی ما جاء به الانبیا
کند و وقتی دعوة کرد فایز میشوند بحظی از کرامات انبیا و کسی کمی از
ثواب رسل باو رسد معلوم از جمیع دنیا و ما فیها خیرتر است و لقد
بدنیای فانیه نفع بحیاة فانیه می بخشد و دعوت الی الله بحیاة باقیه
و این هذا من ذاک برادران بیادیل اگرچه ایمان بقول نبی

واجب است هم مؤمنان باور دارند اما آنان در تعجب
می‌افتند زیرا هم دنیا که حصر ندارد از کسی باشند و بفقرای روی
زمین بدهد دولت قیامت است مگر علم خدا احاطه بآن دهد
هدایت دادن یک نفر چگونه مقابله آن میکند از عقل دور است
اما چند فقره که عرض شد و به فکر اینکه چند مدت هر چه بفقرا داده
صرف میشود و نمی ماند و هدایت ابد الآباد میماند البته آن چیز اگر
کم باشد بتدریج از کثیر که بفقرا رفته زیادتر میشود پس اطمینان
دل زیادتر میشود و هم احوال دنیا دفع جوع و سردی و هدایت
دفع عذاب اخروی و غضب الهی میکند پس تعجب نمی ماند بر دلیل
قول امام علی علیه الرضوان لقد سبق الی الجنة اقوام ما کانوا
باکثر الناس صلاة ولا صیاما ولا حجا ولا اعتمارا ولکنهم
عقلوا علی الله مواعظ فوجلت قلوبهم وخشعت جوارحهم وا
طمأنت الیه نفوسهم پس ای برادر عزیز بوعظ خود ترا وجل
و خوف و اطمینان چه برای خود و چه برای مسلمانان که حاصل میشود
ومعلوم نهایت سعادت است و خصوصا اگر مسلمانان را بوعظ
از هلاکی بنجاة دهند فکانما احیی الناس جمیعا معلوم است
یعنی گویا زنده گردانید مردم را همه

که این

امر نهی

که این احیاء چه دولتی است یعنی احیای ثواب جمیع ناس فرضا اگر
ملکی او برای او نوشته میشود یعنی آن کس که تورع چنان داشت جزای
او چنان است و اشاره آیه این است که کسی تورع عن بمثابه رسید
که از قتل دور شد بنحوی که هر باری باعث قتل روی داده و نکرد
کانه از قتل کل ناس جمیعا متورع است کانه باعث قتل کل کسی روی
داده و او نکرده و بمکافات اینکه ذکر شد خلاق جواد کریم لطیف
بعباد ثواب اینکه کانه کل احدی احیا کرده نوشته میکند و هم چنان
کسی از جهة تورعی بمثابه رسید از شأن او باشد کل باری باعث
قتل روی دهد تورع نکند قتل کرد و وقتی بارد که باعث قتل روی داده
کرده فکانما قتل الناس جمیعا یعنی گناه آن قتل نزد خدا بسان گناه
و قتل جمیع ناس برای او نوشته میکرد والله اعلم از ابو هریره مرویست
که گفتیم یا رسول الله تا بمقامی نرسیم که هیچ معروف نمانده که نکرده باشیم
و هیچ منکر نمانده که اجتناب از او نکرده باشیم امر بمعروف و نهی از
منکر چگونه کنیم فرمود مروا بالمعروف وان لم تعملوا به کله وانهوا
عن المنکر وان لم تتنهوا عنه کله یعنی امر بمعروف و نهی از منکر واجب است
کنند لکن واعظ غیر متعظ از این طرف اهل منکر است و از آن طرف

اگر قیام بامر ونهی نکنند نیز اهل منکر است قال تعالی واذ قالت
امة منهم لم تعظون قوما الله مهلکهم او معذبهم عذابا شدیدا
قالوا معذرة الی ربکم ولعلهم یتقون فلما نسوا ما ذکروا به
انجینا الذین ینهون عن السوء واخذنا الذین ظلموا
بعذاب بئیس بما کانوا یفسقون یعنی بنی اسرائیل که مرتکب
منکرات شدند بفعل منهیات وترک مامورات جمیع علمای نهی
وامر ایشان کردند وقتی گوش نکردند فرقهٔ از علمای ایشان مأیوس از قبول امر و
نهی ایشان شدند دست از وعظ ایشان برداشتند وبفرقهٔ که دست
برنداشتند گفتند که لم تعظون قوما الله مهلکهم فرقهٔ ثانیه جواب
گفتند معذرة الی ربکم تا در حضرت خدای تعالی معذور باشیم
دست برنمیداریم پس وقتی بنی اسرائیل هلاک شدند فرقهٔ که تارک
نهی وامر بودند با ایشان هلاک شدند اما در حین قیام در قیامت
با ایشان یکجا شدند اما سبب به ترک امر ونهی وعدم ترک مصاحبهٔ
ایشان در دنیا معاقبه شدند کما قال تعالی فلما نسوا ما ذکروا به
الآیه نقل است که عبدالله بن عباس وقتی این آیت را میخواندند میگریست

ومیگفت ما منکرات میبینیم ساکت میشویم نهی نمیکنیم پس برادران
واویلاه بحال کبار این زمانها که از آن منکرات میبینیم حتی انکاره
نداریم واشد آن که خود ما ها هم مرتکبیم وازین بدتر نه خوفی ونه ابائی
نداریم ای عزیز امتان سابقه عقوبت دنیای ایشان مسخ خسف صاعقه
بوده مثلا وقیامتی معلوم واین امت خود ما سبب مراعات
حرمت حضرت علیه الصلاة والسلام رفع خسف ومسخ ظاهری شده
اما عقوبت بمسخ باطنی ومسخ اخلاق حمیدهٔ اسلامیه باخلاق پلیده
که موجب عقوبات شدیدهٔ قیامتی اند روی داده در کشف الاسرار
فرموده که ای مسلمانان ایمن منشینید واز بطش الهی بترسید
که رب العالمین بر امتان دیگر که خشم میگرفت صورت انسان را مسخ
میگردانید وچون بر این امت والعیاذ بالله خشم گیرد صورت ایشان را
مسخ نگرداند اگر صورت کل ایشان را تباه میکرد صفحهٔ دل این ها را
سیاه گرداند در مثنوی گوید نظم نقض توبه عهد آن اصحاب سبت ❀
موجب مسخ آمد واهلاک ومقت ❀ پس خدا آن قوم را بوزینه کرد ❀
چونکه عهد خود شکستند از نبرد ❀ اندرین امت نبود مسخ بدن ❀
لیک مسخ دل بود یا ذا الفطن ❀ مسخ ظاهر بود اهل سبت را ❀

[illegible]

سبب خوار کردن کنز

تا به بینند خلق نظارهٔ کعبت را ۞ از ره سر صبر اندازه ۞ گشته از تو به
شکستن خود که خرد ۞ پس ای برادر معلوم شد که کاری امرِ دولت بی
نهایت است و ترکش عقوبت بی غایت است والسلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته المجیب الداعی السید احمد النودیهی
البرزنجی القادری النقشبندی ابقاه الله آمین

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الحمد لله الباطن الذی
لا یبلغ احد عرفان حقیقة ذاته ولا صفاته والظاهر الذی
کل ما سواه برهان وشاهد علی کمال صفاته و وجود ذاته
والصلاة والسلام علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه الکرام
الی قیام الساعة والساعة القائم وبعد در بحث عقاید
که اول واجبات است بر مسلمانان مکتوب طولانی نوشتم پس چند
سعی کردم احدی سبب طولش طالب آن سعادت نشد لاعلاج
اختصارش کردم تا برادران بالکل در جهل معرفة الله نمانند زیرا
گفته اند ما لا یدرک کله لا یترک کله لهذا عرض مینمایم که جناب
جد امجد اکرم اقدس سادات برزنجی ارشد مرشدان طریقهٔ علیه

قادریه

قادریه سید بابا علی همدانی اکبر اولیای ایرانی بوجه اجمال واختصار
در تألیفی از مؤلفات خود یک باب در بحث عقاید اسلامیه نوشته
مجب آن را بوجه اجمال واختصار در دو سه ورقه نوشتم با وجود افضل بین
تفاصیل به نظر بحر معرفة الله در غایت اجمال است وراه بادیهٔ بیابان
این مطلب اعلی وطریق سالکان این مآرب اقصی واعلی بی پایان وبی
کران است ولیکن معرفتی که در طاقت بشریه است اجمال وتفصیل دارد
واختصار که کرده ام حتی الامکان تغییر عبارت او نداده ام مگر گاهی و یا در
جای که چیزی زیاده کرده باشم قال قدس سره مقصود از ایجاد
جمیع کائنات وجمله مخلوقات تحقیق ظهور و اظهار معرفة حضرت
پروردگار است کما ورد فی الحدیث القدسی کنت کنزا مخفیا فاحببت
ان اعرف یعنی گنج مخفی بودم خواستم که دانسته شوم و خلق را خلق کردم
لهذا معرفة الله اول واعظم وانفع واشد واجبات است وآنچه از این
معرفة الله افهام وعقول جمیع ملائکه وانبیاء واولیاء وحکماء وعلماء
دین از جن وانس فهم کرده اند و در عبارت آورده اند نسبت آن با هم که
کنه با عظمت وجلالت بی نهایت معرفة آن حضرت تعالی عن الادراک
نسبت قطره ایست با دریای بی کران قال تعالی عن الافهام وما قدروا الله
حق قدره وقال الله ولا یحیطون به علما با وجود فردی از اکابر

که هرزه رنگی قطره از آن بحر بیکران معرفة الله نصیبی و بهره داشته موافق
رکوب ریاضات و تحمل مجاهدات و تقلب در اطوار مقامات
بحری از آن معرفت حاصل کرده که لایق حوصلهٔ ما کور دلان اهل غفلت
نیست زیرا که حوصلهٔ تنگ ما آن را نمی گنجاند اما آن مقدار که جهت صحت
ایمان عامهٔ مسلمانان باشد و چاره از آن نیست و باید که بدانند این است
که پروردگار عالم یگانه است و ویرا شریک نیست فرد است که ویرا مثل
مانند نیست صمد است که ویرا ضد نیست زیرا غیر او کسی نیست که بکلی هم
مخلوق محتاج او باشد بلکه بکلی هم محتاج به او بیند نه بغیر و قدیم است
که اورا نیست و قیوم است که اورا آخر و غفلت و نوم و سنت نیست
زیرا ماسوی الله وجود و بقای وجودش دائما تا وقتی فنا تعلق بقدرت
آن حضرت دارد و قدرت آنحضرت دائما بجمیع ماسوی الله متعلق است
و اگر نیم طرفه ذات اقدس سبحانه غافل باشد و تعلق قدرت بماسوی
نباشد ماسوی فوراً کلاً عدم خواهند شد و این معنی قیومی اوست اولیست
که اذلیت او را بدایت نیست ابدی است که وجود او را نهایت نیست
ظاهری است که همه اشیا و همه ماسوی دلایل و شواهد اند بر وجود او اما
ادراک ظهور هویت او جز عجز و حیرت مانع نیست باطن است
که بر کنه حقایق ذات و کلی صفات او هیچ مخلوق را اطلاع نیست

حی است

حی است که حیات جمیع کائنات رشحه از رشحات فیض رحمت اوست
عالمیست که جمله معلومات نقطه از دایره علم اوست زیرا معلومات نهایت
دارند و علم او بی نهایت است مریدیست که جمیع مرادات رقمی از کتاب
مشیّهٔ اوست قادریست که جمیع مقدرات مقهور قبضهٔ قدرت اوست
سمیعیست که اختلاف لغات و اصناف خطرات دلها پیش
از ظهور ضمایر و پیش از بروز اصوات و هم اصوات شنوای اوست
بصیریست که حتی حرکهٔ مورچه و دیگر مارچه در تحت الثری و فوق الثری
منظور بینای اوست و مسموعات ما هم مبصرات او و مبصرات
ما هم مسموعات اوست و از عظمت خدا این را عجب مدارید نمی بینی
ما باد را نمی بینیم و ملک موکّل او را می بیند و دیوانه جنّی را می بیند
ما او را نمی بینیم و این همه از قدرت کاملهٔ خدا است سبحانه لا یشغله
شاغل و لا یشغله سمع عن سمع و لا تغلطه المسائل و در یک لحظه
اتفاق میشود در جمیع روی زمین هر کس دعای مثلا بمطلبی میکند شنوای
هیچ دعای و علم به هیچ دعای مثلا مانع دیگر نمیشود و این صفت مخلوق
ضعیف است بتقدیم تاخیر ترتیب نزدیک می شنوند و می بینند و
میدانند نه دور مثلا و این صفت مخلوق ضعیف است که بچیزی مشغول
شد ممکن نمیشود بغیر او مشغول شود و متکلمی است که طوق امتثال اوامر

دلو اهی او در کردن جمیع مخلوقات نتیجه سر گویای اوست لطیفه ست
که ذات متعالی او جسم نیست و جوهر نیست و عرض نیست و ذات
مقدس او صورت نیست زیرا او مانند هیچ موجودی و هیچ موجودی مانند
او نیست زیرا اگر موجودی مانند او باشد باید که خالق باشد و معلوم است
که خالق ذات احدیت است نه موجودی دگر و ذات مقدس او از کیفیت
و مقدار و جهات و اقطار و چند و چونی راه ندارد و ذات رفیع او
بر جای جایگیر نیست چنانچه مجسمه میگویند که در عرش است زیرا
آن وقت که عرش خلق نشده ذات قدیم او موجود بوده و حاجت
به هیچ مکان نداشته الآن کما کان و در جای نیست و بر جای
نیست و هم هیچ جای نیست که علم و اراده و قدرت او محیط
نباشد و بلکه از یک نیم طرفه نیست که اراده و قدرت او با آن
تعلق نداشته باشد و جناب عز و جل از تمکن و استقرار و حلول
و استنزال و قرب و بعد و زمان و مکان و تغیر و احداث و عوارض
و زوال و تحول و انتقال منزه و مبرا است زیرا این تمام صفات
حوادثات اند و عالم و هر چه در زیر عرش است و نفس عرش
همگی در زیر حکم قدرت اوست و فوق العرش فضای عدم است
نه مکان و نه زمان و هر چه مخلوق باشد حقیقی بمکان و خارج از

زمان نیست و معلوم است که فضای عدم نهایت ندارد و غیر خدا چیزی
دگر نیست و بدین مشابه خدای تعالی نیز نهایت ندارد پس چنانچه از بی
نهایتی فضای عدم متحیر نیستیم نیز ازین عقیده متحیر نشویم و بدانیم
که خدا موجود است و نهایت ذات و صفات ندارد و راه عقل و ایمان این
قدر است در هر فکری که کنی کفر است اعاذنا الله و کل ما خطره
ببالک فالله بخلاف ذلک و واقعاً نهایتی در ذات صفات لایق
بخداوندی نیست پس والله کی نهایت در ذات صفات او باشد این
تصرفات که مشاهده میکنیم که به نظر باقی تصرفات اش جزئی است در
اقتدارش نمیشد معلوم آنچه میبینیم درین عالم تنگ و حتی میشنویم جزئی است
چه جای تصرفات عالم اعظم که عالم ملکوت است خصوصاً در آخرت در
بهشت جاودانی و دوزخ ابدی یک نیم طرفه نمیباشد در هر دو منزله
در تصرفات الابد الابد او در کار نباشد پس معلوم ذاتی نهایتش باشد
بعد ازآنکه ذکر شد نمیآید و نگویند بودن خدا فوق العرش اثبات جهت
و نهایت است زیرا خدا از انتها مبری است و بلکه بگویند وجود خدای
تعالی مقارن وجودی عرش است و مقارن وجودی مخلوق و مقارن وجود
زمان مکان و هم خدای تعالی مقارن فضای عدم بی نهایت است نه در دنیا
و فوق او و نه تحت او تا که مقارنه باین معانی در حق باری مستحیل است

فتدبر وتفکر وعمق النظر ثم انت بالخیار حفظک الله من سوء
الفکر واینکه میگویند خدا فوق العرش است یعنی بقدرت وعظمت
والاستیلا فوق العرش است که عرش اعظم مخلوقات است لهذا اظهار
عظمت او بفوقیت عرش بآن معنی کرده میشود قال تعالی وسع کرسیه
السموات والارض کرسی که بسبب بزرگی اش هفت طبق
آسمانها وزمین میگنجد نسبت بعرش که یک حلقه آهن است که در
صحرای عظیم افتاده باشد وعرش وغیر آنش همه برداشته ودر قدرت
اوست ونسبت رفعت کبریای او وعلو وعظمت او با عرش هم چنان
نیست که عرش با یک تار عنکبوت وبلکه این حرف برای تقریب بعقل
است واگرنه هزاران هزاران کمتر وبلکه حرف را راه نسبت نیست
وبگویند ولا یعظم علی الله شیئ لهذا نسبت عرش خطیر وجمیع ما
فوق الثری وما تحت الثری وهر چیزی در او نا خطیر وحقیر وکمال
احاطه علم وقدرت همه خطیر وحقیر مساوی است یعنی خطیر هم حقیر است
وهیچ چیزی نیست بید الله از در عرش وما فوق الثری وما تحت الثری
وبلکه ذرات هوا وخطرات دلها وبرگ درختان وطرفات چشمها
وانفاس جانوران وانس وجان وهم کمیت این همه نزد خدا محقق
ومقرر است معلوم چونکه بخلق او موجودند ودائمی التعلق قدرت او

با او است

عقاید

با او است معلوم ومشاهد اویند چنانکه عدد انگشتها به نسبت بما کس
قال تعالی الا یعلم من خلق وبا جلالت ورفعت وکمال عظمت
وقدرت به بنده نزدیک تر است از نفس او وبدل او واز خطرات
دل وروح او از اعیان وبدیده او از بینائی وبگوش او از شنوائی واز
زبان او از گویائی واما به تقریبی که سزاوار صفات مقدسه اوست
وچنین حقیقت را نمیدانیم اما ایمان بآن باید بیاوریم به تقریبی که بافهام
منقصه ولو تام مدالله متصور شود بل لم یزل ولا یزال ذات مقدس او
موصوف بود بصفات کبریائی وکمال ومعروف بنعوت عظمت وجلال
وامروز هم چنان است که در ازل بوده تا ابد هم چنان خواهد بود ودر کتاب
معرفة الله که بعباد خود عطا فرموده از اقل واکثر بقدر ستاره آسمان است
زیرا عظمت ذات او ظاهر نمیشود مگر به تکرر انوار صفات او وتا تکرار
زیادتر شود ظهور زیادتر خواهد شد وهکذا اشراق انوار صفات او
متصور نیست مگر بتضاعیف تجلیات ذات او وبه بساط قرب او
نتوان رسید مگر بجذبه او وشناسائی کمال او نتوان شد مگر بمشیت او
وجمال تجلی ذات او مشاهده نتوان مگر بنور او وحق تعالی اگر خواهد حیز
خلق را شناسای ذات مقدس خود گرداند واگر نخواهد آسمان وزمین از تجلی

معرفت او فرو ماندند اما بفضل خود بادنی حیوان بقدر لایق عطا کرده
و اما از ارفع مؤمنان بانبیا پس اولیا پس بعلما بقدر استعداد شان
عرفان عطا شده و هر چه از انواع عذاب و بلیات و رنج و قحط و خوف
و اندوه و مشقت و خواری و گرفتاری و مصیبت که در عالم است
همه آثار عدل آن حضرت است و مالک هر چه با ملک خود کند چه عیب
ندارد چنانچه مشاهده مینمائیم که در ملک مجازی هر کس در ملک
خودش بهر نحوی تصرف کند هیچ کس آن را مذموم و عیب نمیداند
بچه جای مالک حقیقی و حسنی این گونه تصرفات در حق مؤمنان سعادت
و کفارت و دولت آخرت است و هر چه از اصناف راحت و آسانی
و فراخی و فرح و کامرانی و شادکامی و فراغت و امنی و سعادت و عیش
و راحت که بر خلق میگذرد همه نتایج فضل اوست و هر چه بوده و خواهد
از اندک و بسیار و پنهان و آشکار و کفر و ایمان و عطا و حرمان
و سود و زیان و زیادت و نقصان و رحمت و شفقت و طاعت
و معصیت و لذت و محنت همه بقضا و ارادت اوست و هیچ چیز
از حکم و مشیت او بیرون نیست و هر چه خواسته کرده بود و هر چه
خواهد کند باشد لا راد لقضائه و لا معقب لحکمه و چنانچه داناست

و تواناست بعلم و بقدرت و هم چنان شنوا و بیناست بسمع و بصر
و کلام منزه است از احتیاج بگوش و چشم و زبان و دوری و نزدیکی
و خوردی و بزرگی و تاریکی و روشنائی و حجاب غلیظ چون کوههای
سنگین حجاب نیست و هر چه در شکم او تا و یا در قعر او تا و تراکم امواج
بحار که از آن حجاب نیست و از خلق کردن و رزق دادن و اماته
و احیا و زیاد کردن و نقصان کردن همه مذکورات نزد علم و قدرت
و بصارتش مساوی و برابر اند و از هر چه اعلام بندگان فرموده از اخبار
غیب و وعد و وعید و حق و باطل و حرام و حلال و صفت و امر و
نهی همه خلق اند و جمیع کتابها که بانبیا فرستاده همه کلام خداوند و صفت
خداست و صفات خدا قدیم اند زیرا اگر قدیم نباشد پیش از نبودن
آن صفت میبود مثلا اگر گویا نمی بود در آن حالت استغفر الله اخرس
بودی اگر بینا نمیبود نابینا بودی لایق بخداوند نبودن الآن کما کان
و چنانچه شنوائی او بگوش نیست و بینائی او بچشم نیست و گویائی او بلب
و دهن و زبان نیست کلام او بحرف و صوت نیست و کلام او در مصحفها
مکتوب و بزبانها مذکور و در دلها محفوظ است قدیم است اما کتابت
که فعل کاتب و قرائت فعل قاری و حفظ فعل دل این احداث و مخلوق

خدا ایند این مسئلهٔ دقیق لایق باعلام عامی نیست این قدر بگویند
مجتهدی را حبس کردند که بگوید قرآن استغفر الله مخلوق خداست
در حبس مُرد و نگفت فکر کن جمیع مخلوق چرا میگویند کلام الله البته
بعبث نمیگویند و هرچه اَلسِنهٔ انبیاء علیهم الصلاة و السلام
بخلق فرستاده از آجال و ارزاق و عذاب قبر و سؤال منکر نکیر در
انگیختن در گور و روز قیامت و حشر و نشر و ترازو و میزان
و حساب و صراط و رؤیت حق تعالی در بهشت و درکات
دوزخ و شفاعت کبری که خاصهٔ حضرت فخر کائنات است
پس شفاعت سایر انبیاء و اولیاء و شهداء و علماء دین و مؤ
منان کامل همه حق اند و ایمان بهمه واجب است و افضل ترین خلق پیغمبرا
نند و افضل انبیاء آنانند که مرسل اند و انبیای مرسل سیصد و چهارده
اند و افضل مرسل اولوا العزم اند و آن پنج کس اند نوح ابراهیم
موسی عیسی محمد صلوات الله علیهم اجمعین و محمد صلی الله علیه و سلم
سید و افضل همه انبیاء و رسل است و چون درجهٔ نبوت بوجود
حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بکمال رسید خدای تعالی مراتب
نبوت را بوجود شریف او ختم گردانید و اگرچه بوجود و خلق نورش

مقدم است

مقدم است اما باین حکمت موخر شده که مذکور شد صحابهٔ کرام بعد از
انبیاء علیهم السلام بهترین خلق اند و بهترین ایشان خلفای راشدین
اربعه اند علیهم الرضوان و معرفت این قدر از اصول ایمان بر سبیل اجمال
بر همه مسلمانان واجب است و بر عالمان تعلیم جاهلان اشد وجوب
دارد و بر کاتبان بنویسند و بفرستند هم واجب است و هم کوشش دادن
باین مکتوب و سایر مکتوبات محبت علامات کمال ایمان است بدلیل
این حدیث که فرموده که از اعظم اخلاق حسنهٔ مؤمن است که اطلاع از استماع
خبر دین سیر نمیشود ای عزیز اگر طاقت نداشتی علامت ضعف ایمان است
و هر که این مقدار کم از حق تعلیم ایمان نداند ایمان او در خطر است
و در قرآن عظیم حضرت باری وصف ایمان ذکر کرده و در جنب او
عمل صالح را ذکر فرموده الا در یک جای نباشد مبادا عباد بمقام
یأس رسند اما ایمان مجرد از اعمال صالحه موجب مخلد شدن در
نار است اما موجب حفظ از عذاب و میزان و حفظ از خطر سلب
ایمان این است و چون اقسام اعمال صالحه بسیار اند حضرت صلی الله
علیه و سلم اگرچه همه را بیان کرده اما در یک حدیث امت را از انها
آگاه کرده و فرموده که ایمان هفتاد و شعبه و باب دارد و در مکتوب

تعلیم ایشان بیان نموده ام و معلوم است که اعمال امت که با نهی
مکلف اند با متثال اوامر از واجبات و مندوبات است
و یا اجتناب از محظورات و مکروهات و غالب آنها درین جا
و در چند مکتوب عرض برادران کرده ام و خود را از آنچه برده ام
لازم بود نجات داده ام باید برادران که میدانند بخوانند خودشان
بخوانان نجات دهند و حاجیان خط آنها را بنویسند و جاهلان
گوش دهند و تعلم کنند والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته المحب
الداعی السید احمد البرزنجی الآن در کی النقشبندی
ابقاه الله الی مدید الزمان لصاحب الوزن

مکتوب اخلاق

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله
و بعد برادران چونکه جمیع اهل فضل از علما و مشایخ و حتی خود چنان مشاهد میکنیم
که هیچ جزئی امتیازی از اهل زمانه داریم که بالکلیه اغلب اوها روی بیجا الف
شرع کرده اند و بحث دین در میان ایشان نمانده ما هیچ خودمان مصالح میدانیم
و فی الواقع نه چنان است و بلکه بعضی اگرچه صالح نیستیم نه فاسق و نه فاسقیم
و بعضی صالح نیستیم اما الحمد افسق هم نیستیم و چونکه اغلب اهل زمانه یا
افسق و یا فاسق شده اند و فوق الغایه احوال شان متغیر شده روی بعصیان
نهاده اند امر از ما مشتبه شده از خودمان راضی شده ایم و خودمان

بصالح

بصالح میدانیم و خلاف واقع است زیرا اگرچه چون اوها فاسق نیستیم
صالح هم نیستیم و این اشتباه ضرری عظیم است زیرا حدیث است
شیطان گفت یا رسول الله پشت بنی آدم را شکستانیدم بگناهان
پس پشت من شکستانند بتوبه و استغفار پس آمدم کاری اوها را
از خود راضی کردم خود را بصالح میدانند گناهان خود را نمیبینند تا استغفار
کنند پشت اوها را شکستانیدم و هم حدیث است صاحبان اخلاق
حمیده در درجه صائمان دهر و قائمان لیل اند بعد بعضی اخلاق
حسنه لازم شد تا شاید کسی متخلق شود و با خود را بشناسد لهذا درین
مکتوب بعضی اخلاق حسنه مؤمن صالح ذکر و بیان کرده ام و بالله التوفیق
یکی از اخلاق مؤمن صالح این است که کارهای خود و عیالش تفویض بخدا است
مباشره اسباب باین نیت دارد که عادة الله چنان جاری شده که مباشره
اسبابی که خدا خلق کرده شود اما عقیده اش این است که نزدیک اسباب بخ
نه باسباب علامتش این است چون ما استغراق بمشغولیت و تحصیل
اسباب و ارتکاب حرام و گناهان در تحصیل اسباب ندارد و یکی از
اخلاق مؤمن صالح خلق اخلاص لله در عمل و طاعت است بنوعی که اصلاً
ابداً شائبه ریا و سمعه و حتی دقایق ریا در و موجود نمیباشد و لیکن نه اخلاص
این است که بمجرد ناس از جهت آن طاعت مسرور نمیشود اصلاً و با اوها کوش

از اخلاص
خلق بمیرسانند و تخلق بخلق خالص صعب است و دائما در صدد حفظ
خود ازین دو هلاکی است و یکی از اخلاق مؤمن صالح این است که در
طاعات و احسان در سر و علانیه متساوی است مثلا نمازش
در میان خلق و در پنهانی چون یک میباشد نه اینکه میان خلق با
خضوع و تأنی اداش میکند و در خلوت بعجله و بی خضوع و این
نفاق است و یکی از اخلاق مؤمن صالح صبر بر ظلم است و کسی ظلم را د
بضرر مال یا بضرر دیگر در رضا بقضا میباشد و دلش بظالم که بسبب
او معذب میشود میسوزد بدون اعلام ظالم آزادش میکند تا مبتلا فی
بواسطه او هلاک نشود و غزالی علیه الرحمة چنان بود بدو سبب یکی
دلش بظالم میسوخت و سبب دوم این بوده حمل بر معاقبه خود بمعصیت
باری خود میکرد و این حمل بر معصیت باری خود از احسن اخلاق است
و هم ظلم آن ظالم بر من از قضا و قدر بود مجال مخالف نداشته اگر چه
گناهگار میشود و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح این است چنانچه بر
هتک خود غیرت میکشد صد چندانه بر هتک حرمت نهی خدای غیرت
میکشد نه چون بزرگان این زمانه حتی بدل استکراه ندارند مرویست
که خدای تعالی وحی بموسی کرد علی نبینا و علیه الصلوٰة والسلام که چه

برای

برای من کرده عوض کرد عبودیت و طاعات خدای تعالی فرمود
هر چه کرده برای خودت بود هل والیت لی ولیا او عادیت لی
عدوا یعنی حب الله و بغض الله خلق حسن است مرویست که وحی
به شعیب آمد که قوم تو چهل هزار صلحا یند باقی فاسق شده اند
از امر و نهی من تجاوز کرده اند همگی را هلاک میکنم شعیب مناجات
کرد که صلحا را چرا فرمود باری بر هتک حرمت نهی من غضبناک
نشدند و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح این است که کمی فرح دارد از
کثرت فرح ضحک میشود کمی ضحک دارد و تعشق بدنیا بحدی که مستغرق
شود ندارد مرویست کان دایم الاحزان و مرویست فرموده
والذی نفسی بیده لو تعلمون ما اعلم لضحکتم قلیلا ولبکیتم
کثیرا و لما تلذذتم بالنساء علی الفرش ولخرجتم الی
الصعدات تجئرون الی الله تعالی و روی اکثر الناس
ضحکا فی الدنیا اکثرهم بکاء فی النار و یکی از اخلاق حسنه
مؤمن صالح این است اغلب اوقات از خوف اینکه مبادا دوچار

معصیت و گناه بسیاری که شود مرگ موت محبت دل میکنند و بعضی اوقات
تمنای موت برای لقاء الله بسبب بکثرت حب لقائش میکنند و عابس
غفاری علیه الرضوان روزی تمنای مرگ کرد ابن عمش گفت یا رسول الله
شنیدم نهی از تمنای موت کرد فرمود لا تتمنی احدکم الموت فانه انقطاع
للعمل ای العبادة جواب گفت بلی شنیده ام اما هم شنیده ام فرمود
برامت میترسم بزمانی برسند امرا سفهای باشند یعنی سفیه دین
و شرط یعنی ماموریت امرا بسیار شوند و بیع الحکم روی دهد و قطع
صله رحم عموم افتد و چند چیزی دیگر را ذکر کرده پس گفت بآن زمان
رسم تمنی موت ازین است برادران کل یکی از اینها اسباب
نقص دین است مرد صالح بموت راضی است نه بنقص دینی و همه اینها
روی داده و ضرر نقص دینی معلوم شد و بغایت رسیده مرویست
که ابو بکر رضی الله عنه تمنای مرگ کرد پرسیدند چرا گفت میترسم
بزمانی امر و نهی نتوانم کنم البته ترکش از ان نقص دینی است و خلق
صالحان امر و نهی کردن است و از ترکش از ان نقص دینی روی
دهد و معلوم است که ترک شده اند تناقص دینی یوما فیوما
معلوم خاص و عام است نفع عظیم دینی با امر و نهی پیدا است

که صاحبان

اخلاق حسنه

۵

که صاحبان ید بالکلیه دست برداشته اند پس زبان صاحبان اقتدار
بزبان یا به سبب مهتوکی و یا بسبب به مقتی و فی بالذین هم دست
برداشته اند مرویست که یکی از اخلاق حسنه صحابه این بود که اشتیاق
لقاء الله از اهم مشتهیات نفس در نزدشان اشد تر بود و لذا تمنای
موت بسیار میکردند و یکی از اخلاق حسنه مومن صالح این است
دائما مراقب نفس خودش است مبادا کاری خلاف رضای خدا
از و صادر شود لکن از حق همیشه خائف از ابتلا ببلا است اگرچه
بلاهای مرد صابر کفارت گناه است اما مبادا در رضا بقضا لنگ شود
لکن از اکثار عملش بحدیث سلوا الله العفو والعافیة میباشد و این
دعا میکند ای عزیز بنگر بلا عذر حدیث است عطف عام بر خاص
حکمتش این است عافیت از همه بلاهای روی زمین و عافیت به عفو
از گناهان نمیرسد نقل است که سهل تستری میفرماید از آنچه عبد بآن
مبتلا شود این است بکار دنیا بیاید و مشغول شود و نه بکار دین
و آخرت ای عزیز چنانچه از اغلب اولاد کلی صنفی از اصناف مومنان
خصوصا اولاد علما و مشایخ مشاهده میشود پس سهل فرموده ادراک
این بلیه نمیکنند مگر قلیلی از ناس و یکی از اخلاق حسنه مومن صالح این است

که دائما در بین خوف و رجا باشد یکی منشأ این است حدیث البر
لا یبلی والذنب لا ینسی والدیان لا یفنی یعنی قدیم باقی است
بقیه حدیث فکن کما شئت الحدیث و آنچه حق باشد مؤمن از د
خوف کند قساوت دل است که ام گناهان است و حدیث است ان البعد
الناس من الله القلب القاسی و قاسی القلب نشان دارد از
وقوع ذنب فزع ندارد و اگر طاعتی کند نه لذت میبیند و نه انشراح
صدر و فرح روی میدهد حتی فرح بعد از من حیث لا یحتسب جزئی
از دنیا برای او حاصل شود عجز بعد از آن جزئی دنیا که از وی فوت
شود عاجز میشود و بعد از آن طاعت که دست گیرش نشد عاجز نمیشود
و سیم که وعظ و اخطار با اهل علم است در کتاب می بینند عاجز و متاثر
نمیشود و حدیث مذکور که قاسی از همه کس از رحمت خدا دورتر است متوهم
نمیشود و هیبت او را نمیگیرد اما مؤمن صالح بعض وقت صغیره چندان
هیبت و ندامت او را میگیرد و خیال که کبیره عظیم از ما صادر شود بلکه
ده چند از آن زیادتر و کیمش علیه الرحمه از اینکه دستش بخاک
دیوار همسایه اش شسته بود چهل سال خوف اش ساکن نشده هر
باری بیادش آمده گریه کرده حدیث است که غضب خدای تعالی پنهان است

اخلاق حسنه



در گناه صغیره و کبیره و رحمت هم پنهان ای عزیز لهذا آمده صالح خائف
حتی از ما که از زنا و قتل مثلا پرهیز داریم او از صغیره زیادتر پرهیز دارد
و ما بروزی شدن طاعاتی چون حج مسرور میشویم او بطاعت کوچک
بقدر ما مسرور میشود و اعظم خوف مؤمن صالح از ریا است که حدیث او را
شرک اصغر نام نهاده پس خوف شان از همه بلای خورد بیش باشد و بنگر هیچ کس
اذیت محبوب خود نکند همه آن نفس خودش از همه محبوبش محبوب
تر است عجب یکنیا بان اذیت نفس خودش بد بد و یکی از اخلاق حسنه
مؤمن صالح غلبه خوف چنین یاد آمدن قیامت است حتی بعضی بیادش
بیهوش شده اند و نعره زده اند و بعضی بعد از نعره فوراً مرده اند مرویست
که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم آیه ان لدینا انکالا و جحیما و طعاما
بدرستیکه نزد ماست بندهای گران و دوزخ و خوراک
ذا غصة و عذابا الیما خواند حران علیه الرضوان نعره زد بر روی افتاد
صاحب گلوگیری و عذاب دردناک
مرد نقل است شیخ حسن بصری در تهجد شروع به عم یتسائلون کرد عم
یتسائلون گفت بیهوش شد بهوش آمد تجدید وضو کرد تا صبح کل باری این
قدر میخواند بی هوش میشد تجدید وضو میکرد تا صبح در ان حالت ماند سورت
اتمام نکرد تهجدش فوت شد و فضیل یاسین میخواند و به ان کانت الا
نبود آن مگر فریاد واحد
صیحة واحدة فاذا هم جمیع لدینا محضرون رسید علی بسرش شد
پس ناگاه ایشان همه نزد ما حاضر کرده شده گانند

از صبح تا طلوع شمس بهوش نیامد و آن پسر بعجز میتوانست اذا وقعت
و اذا زلزلت و القارعة بخواند و اگر از کسی میشنید بیهوش
میشد ای برادر مدعی صالح بنگر که بسماع ازار آیات مخوفه خوف
بدلت میآید یا نه چه جای غلبهٔ خوف یا بیهوشی و یکی از اخلاق
حسنهٔ مؤمن صالح این است بدیدن جنازهٔ عبرتناک میشود نقل است
که اسید علیه الرحمه هر باری که جنازه دیدی چند شب روز خواب
و خوردنش نمیماند از هیبت موت و ما جرای قبر و اگر حاضر دفن
و قبر میبود بیهوش میشد تا بوت که میت در راه آورده بودند
او را بخانه میآوردند ای عزیز صالح تا حال کسی را چنان دیده و یکی
از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح این است که دائما خایف از سوء
خاتمه است که نجات میباشد وقت قبض روح یا نه اما نمیر تبهٔ
یائس رسد نقل است که کسی به ابراهیم ادهم گفت چرا وعظ نمیدهی
متحیر نشسته جواب گفت که به چهار فکر مشغولم هر وقت فارغ
شدم پند شما میدهم یکی در فکر آنیم که حین اخذ میثاق ورد
جواب بقول بلی خدای تعالی فرمود هؤلاء للجنة ولا ابالی
و هؤلاء للنار ولا ابالی نمیدانیم از کدامین فرقه ام دوم در

تفکر

اخلاق حسنه

تفکر آنستم که ملک موکل بر جبین در شکم مادر بر نفخ روح و نوشتن
سعادت و شقاوت بر جبین انسی (از حضرت) می پرسد سعیدم یا شقی نمیدانیم
جواب حق تعالی در حق من چه بوده سیوم وقت قبض روح حالم حسن
خاتمه است یا سوء خاتمه است چهارم جواب حق ملک روز قیامت
که ندا میکند و امتازوا الیوم ایها المجرمون (جدا شوید امروز ای گناه کاران) از کدام فرقه ام
و سلمان فارسی علیه الرضوان روایت کرده که قبض روح اهل السعادت
با عرق جبین و اشک چشم و انتشار هر دو بینی است و نیز به
مرد مؤمن صالح این حدیث و آیه والآخرة خیر و ابقی بیاد خود
میآورد و نشانه انس این است چون کسی نمیباشد که بجمع دنیا میآید
و انفاق در وجه خیر نمیکند کانه داخل دنیا نشده الابرار جمع مال
و جمع ذنوب و بلکه صالح خایف عاقبت و فنای دنیا پیش است
و عطای سلمی علیه الرحمه حین قبض روح انس کسی دعا کرد خروج روح انس
سهل شود فرمود میخواهم روحم در سینه و دهنم بماند تا قیامت از خوف
آنچه در قبر مصایب در پیش است و حسن بصری علیه الرضوان فرموده
موت الذ است از شوق عبد نمیشمار از همه الطاف دار سلخ جلد

چون سلخ جلد شاة در حلقی حیات وا زنجیر کردن جسد در منجل ز آتش
واگر جزئی از الم جمیع بدن اهل الارض بنهند بکلّ کسی از احیا الم برسد که خواب
خوردن نتوانند در حدیث است قطره از سکره از سکرات موت تقسیم
شود بر اهل سما و ارض هم همه بمیرند و این چنان بود وقت کسی بجنب موت
میکرد هم اعضایش از خوف مرده میشوند وصف مؤمن صالح این است
غیر صالح بی خوفی است و گفته کسی همیشه یاد مرگ کند به سه کرامت
فایز میشود بتعجیل توبه و به قناعت نفس و نشاط در طاعت
و گفته اند ملایکه شان را است حین وقت وفات که جدا میشوند فرزندها
رمیدارند بمرد صالح میگویند در مجالس ما را انچه صالح از تو دیدیم
از تو اذیت بما نرسید اظهار رضا میکنند و بنا صالح خلاف آنچه
ذکر کردم میگویند سفیان ثوری گفته مردی صالح بسیار یاد موت
میکند زیرا از یاد موت عبادات متفرع میشوند و از نسیان موت
معاصی حدیث است کسی که روزی بیست هفت بار یاد موت
کند از کسانی میباشد که مستجاب الدعوتند و یکی از اخلاق مرد صالح
این است در اینجا نظرش در دنیا و در عقبا رفیقان بطریق عبرت
نگاه میباشد در جمیع منع مشقتهای رفیقان پس جدای و محرومی

ایشان

ایشان از آنچه بخون جگر پیدا کرده اند و کسی چنان باشد بغض در اعمال
صالحه و دینش بمیباشد حدیث است سعد بخدمت حضرت رسول الله
آمد فرموده کجا بودی عرض کرد میان عترت بادیه بودم عجب احوال
داشتند همه لذت بطون زوج بود حضرت فرموده که عجب تر
این است این احوال مشکره بر اند و عبرت نگیرد خودش در ان احوال
باشد در کتاب است که داود علی نبینا و علیه الصلاة والسلام
بجانب تنوری فروخته گذر کرد تنور را دید عبرت او را گرفت یاد
نار کبری کرد اعضایش بنحوی به جنبش آمد اعضایش بحبل بسته
کردند و اگر نه هلاک میشد و خودم کسی را دیدم آتش بجانه کسی افروخته
شد از یاد جهنم و قبر چنان او را گرفت خسته شد و یکی از اخلاق مرد
صالح این است چنان خود را و نا صالح میداند از خوف آنکه چونکه او را
بصالح میدانند اختلاط خلق کم میکند مبادا مسلمان تابع بفعل قبیح او
شوند حکی الشعرانی فی کتاب له که سیل از نیل قبری اظهار کرد از
طلا طولش ده ذراع عرضش پنج ذراع عمق اش چندان به پرده سری
قبر پوشیده بود طول عرض بقدر قبر بود چون در دیدند دیدند شخصی
بر سریر خسپیده پایهای سریر از طلا جسدش پوشیده بود بجدید لوح

زر چه در گردنش در لوح نوشته بودند باسم خدای تعالی واجب
الوجود که علته بهمه علل انا حق احق این است ما چیزی ابتدا داشت
قدیم نبوده انتها لیش بیاید و من تسخیر همه ممالک ربع مسکون
کردم هزار پادشاه بیرون داشتم خزاین من کل روزی چون این قبر بود
چند تا اسمهای ذکر فی حساب داشتم آخر روحم به فانی ملکوت
پرواز کرد این چند پندم برای عبرت ناکی ناس بجا گذاشتند تا بین دستور
ناس عبرت بگیرند ماسوای فنا دائم در بقا است و یکی از اخلاق مؤمن
صالح این است که خودش را الصالح نمیدانند و بلکه بگناهکار و شرمسار
میدانند در حال سابق چنان بوده اند نقل است که باران نمیبارید
اهل بلده بنماز استسقا الصحرا میرفتند مالک بن دینار
علیه الرحمه نمیرفت پرسیدند چرا با ما نمی آیند گریه آمد فرمود میترسم اگر
بیایم از شومی من سنگها بر مسلمانان بیارد و اثب علیه الرحمه نقل کرده
ایام موسی تو به نبارید چند روزی برای استسقا الصحرا رفتند نبارید
موسی مناجات کرد خدایا چرا دعای ما قبول ننموده فرموده نمامی میان
شما است دعای شما قبول نکردم عرض کرد خدایا بگو او کیست تا او را
اخراج بنمایم فرمود من نهی از نمیمه مینمایم خود چه طور نمیمی خواهم کرد

حضرت

حضرت موسی این خبر داد که لهم اجمعین توبه کردند البته آن نمیم هم توبه کرده
باران بارید و از سفیان ثوری نقل کرده شده که توبه در بنی اسرائیل
هفت سال قحطی روی داد بمرتبه رسیدند اطفالان خودشان و مرده
خودشان و گوشت سگها را میخوردند از تنگی احوال بفریاد فریاد بکوهها
فرار شدند وحی بموسی آمد از بن زیادتر فریاد کنند سود نمیدهد در رحم نمیکنم
تا جمیع رد مظالم نکنند حضرت موسی آن خبر را به قوم خود رسانید جواب
گفتند احجاف و ضبط و ظلم نداریم و در دنش در طاقت ما نیست بیچاره هلاک
شدند کمی مانده اند برادران والله ما نه ضبط مظالم که کرده ایم و داریم و نه
اقتدار رد مظالم دکم اندک اندک بدر پای بچگان شده اما برکت
حرمت حبیب الله صلی الله علیه و سلم این نوع هلاکیها که بی حرمتی در او کی روی
میدهد در دنیا نه آخرت رفع شده اما والاخرة اشق و ابقی بر عاصیان
دیگر از اخلاق مؤمن صالح عفو و صفح است از کسانی اذیت او دهند
لظلم لال بالظلم غیبت عرضش او را رسوا و بدنام کنند این بخلق حضرت
رسول الله است که کان صلی الله علیه و سلم لا ینتقم لنفسه و دایما ینتقم
اذا انتهک حرمات الله تعالی حاتم علیه الرحمه گفت عجب کسی گسیرا

دید در معاصی بغضش میکند نفس خود این است زجرش کند بجوع عطش
و ترک نوم کند علی الفراش بایزید بسطامی فرموده نوبتی نفس خودم
بطاعتی دعوت کردم ابا کرد پس زجرش چنان کردم یک سال آب
باو ندادم انتقام از نفس خودم گرفتم یعنی از غیر انتقام طلب ندارم
عیسی علیه السلام فرموده الرحمة کسی بسیار تحمل ایذای برادران کند موجب
محبتش ان شاء الله میباشد کعب الاحبار علیه الرحمة فرموده کسی صبر بر ایذای
زوج داشت خدای تعالی باو کندم و عطا میکند اجر آسیه بنت مزاحم
غزالی علیه الرحمة میفرماید کسی ضرر بمن رساند اگر بجواب نیایم خدا او را
معاقب میکند یا بزبان نه بقلب عداوت با او میکنم تا معاقب نشود یا او را
آزاد میکنم و یکی از اخلاق مؤمن صالح این است تعظیم مسلمانان میکند
استخفاف هیچ مرد مسلمان نمیکند سبب اینکه مسلمان است ابوبکر
چنان بوده که میگفت نباید هیچ کس هیچ احدی را تحقیر کند زیرا
صغیر مسلم بین انواع مخلوقات نزد خدا کبیره است مرویست وقتی
حضرت علیه الصلوة والسلام هجرت بمدینه کرد رفت روی بکعبه
کرد فرمود ان الله حرمک وشرفک اما حرمت مؤمن نزد خدای

تعالی اعظم تر است یعنی من میکنم برای تکثیر و مسلمان میکنم یعنی داد کرنه
در تعظیم تو دست برمیدارشتم ابوهریره میگفت المؤمن اکرم عند الله
تعالی من بعض الملائکة و یکی از اخلاق مؤمن صالح این است که صبر
بر ایذای زنش دارد و حمل برای این میکند چونکه خودش مخالف اوامر
و نواهی خدای تعالی است با این اذیت مبتلا شده زن از طرف
خدا بر ایذای او مأمور شده و بعضی صلحا برای این حکمت چنان نمیکنند
اما با این ایذا مثاب میشوم که صبر میکنم نه بد رفتاری با زن اسیر
زیر دستش که بد رفتاری خلق عوام است حدیث است خیرکم
لاهله وانا خیرکم لاهلی حسن بصری علیه الرضوان گفته اربعة
من الشقاء کثرة العیال وقلة الحال وجار السوء فی دار
الاقامة وزوجة یخون زوجها عن علی علیه الرضوان یقول
من سعادة الرجل خمسة یکون زوجة موافقة واولادا ابرارا
واخوانه اتقیاء وجیرانه صلحاء ورزقه فی بلده وکان احمد
بن حرب علیه الرضوان یقول اذا اجتمع فی المرءة ستة خصال
فقد کمل صلاحها الهمی فطنة علی الصلوة الخمس والطاعة

زوجها مرضات ربها وحفظ لسانها من الغیبة والنمیمة
وزهدها فی متاع الدنیا وصبرها عند المصیبة
وعبد الملک علیه الرحمة گفته که زن پیر شود رحم الش زیاد ولسانش
مخمل وخلقش بد میشود ومرد که پیر شد رالش کامل میشود وحدت طبعش
کم میشود وخلقش حسن میشود مرویست که کان رسول الله صلی الله علیه وسلم
یقول اللهم انی اعوذ بک من صاحب غفلة ومن جار سوء ومن
زوجة تؤذی این دعارا تشریع فرموده وهم از خلق حسن است
ترک مصاحبهٔ اهل غفلت وسفیان ثوری گفته که کسی طاقت تزوج
ندارد وزن آورد بتحقیق دنیارا بیت خود کرده وکسی دنیارا بخانهٔ
خود آورد بتحقیق تزوج دختر شیطان کرده وکسی دخترش تزوج کرد
البته شیطان دایما آمد وشد دختر خود دارد ودیگر از اخلاق مؤمن
صالح ترک ریاست است سفیان ثوری فرموده ریاست لایق بکسی
نیست الا بعد از مجاهدهٔ نفس خود [illegible] مرویست که عیسی
علیه السلام میگفت وقتی خلق شمارا رئیس میکنند شما دشم ذنب
باشند زیرا راس قطع میشود نه ذنب سفیان ثوری فرموده ترک
محبت معزولی وترک محبت [illegible] از صبر تلخ تر است ودیگر از اخلاق

مؤمن صالح بزرگ به نصیحت کبیر صالح وغیره صالح او کند تکدر نمیشود
کبیر صالح اگر صغیر نصیحت اش کند هم تکدر نمیشود عن انس رضی الله تعالی
یقول ما من شیء احب الی الله تعالی من شاب یفصح [illegible]
وشیخ ینصح شابا وذلک صار الشاب التائب حبیب الله
تعالی ودر اوصیکم بالشباب خیرا فانهم ارق افئدة
الا وان الله تعالی ارسلنی شاهدا ومبشرا ونذیرا
فحالفنی الشباب وخالفنی الشیوخ مثل کردی است دار
بخشکی بعمل چوگان نمیآید شکسته میشود شاعر گفته ان الغصون اذا قومتها
اذا الا [illegible] اعتدلت ولن تلین اذا قاومت من الخشب کعب
الاحبار فرموده الشاب المتقیه احب الی الله من الشیخ العابد
ودیگر از اخلاق مؤمن صالح حسن ادب است با صغیر چه جای کبیر ولعین
چه جای قریب وبا جاهل چه جای عالم نمی بینی خدای تعالی امر نمود موسی
وهارون فرموده وقتی به نزد فرعون رفتند با عنف سخن با او نکنند

با او کلام لین و هین کنند قال تعالی فقولا له قولا لینا با وجود
افسق کافران بوده و اگر آنکس بحسن صحبة لایق نباشد شما لایق بحسن او بید
حدیث است المؤمن هینون لینون حتی غایت ادب است حدیث است
کان صلی الله علیه وسلم یکره الرجل ان یحل النظر الی اخیه حتی که وصف
کسی کند بوصفی که آن وصف در آن کس نباشد ملائکه لعن بر آن میکنند آنکس
که اهل درایت باشد این مدح استهزا باو است و کان علی علیه الرضوان
ان یقولوا اعلم الناس بالله اشدهم تعظیما لاهل لا اله الا الله محمد رسول الله
و بعضی صلحا گفته اند ادب این است بکسی از خود بزرگتر بعمر رسیدی
تعظیم اش بکن و بگو این از من سبقت کرده ام ازین مرد در گناهان و اگر کسی
اکرام تو کند بگو این از فضل خدا است و اگر نه مستحق نیستم و اگر کسی
اهانت اش کند حمل بر آن کند که بگناه خودم مفتضح شده ام حتی غایة
ادب است به سگ همسایه نزنند ایذای همسایه بهتر نخواهد باشد
کبیره است اما ایذای غیر با بحدی فوق التحمل نباشد بکبیره حساب
نیست دیگری از صالحان شاه فروخت بمشتری گفت با او بار حم
باش گفت چرا این توصیه چرا گفت مدتی با ما بوده کانه مصاحب من
بوده نزد فضیل بن عیاض بوجه مدح کسی گفتند ترک جنیص کرده

فضیل

فضیل فرموده این جهه مدح است نگاه ببصیرت رحم نگاه بکظم غیظ
نگاه بترحم بهمسایه و بیوه و ایتام کنید نگاه بخلق با برادران کنید
احمد بن حرب علیه الرضوان میگفت مثل آنکس با تعلیم خیر میکند و از
شادان بخیر میکنند مثل فعله شما را باجره بگیرد و بعد شان و اموال شان
عمل برای تو کنند مدت الحیات اش و پس از موت اش و دیگری از اخلاق مؤمن صالح
دوام شدت از خدای تعالی است از جمله ~~خدای تعالی~~ سوء خاتمه بجمله
محرومی از لقای الله در بهشت و جمله هلاکی ابدی حتی حسن بصری
رضی الله تعالی عنه وقت بحث حدیث حکایه کرده میشد که آخر موحدان است
از ناجیان نار بعد از هفت هزار سال عذاب در نار با گریه شدید میگفت
کاشکی من او بودمی لشرح فی مینهایه وقتی ملائکه عروج بروح مؤمن
بمقام کریم اش در عالم ملکوت میکنند ملائکه متعجب میشوند میگویند
چگونه نجات یافته حتی خبرها در دنیا نجات نیافته از اینکه نجات
نیابند متعجب نمودند حدیث است ما اتانی جبرئیل علیه السلام قط الا
وهو یرعد من هیبة الله عز وجل ابراهیم علیه الرضوان کان لا یرفع

طرفه الی السماء خوفا من الله وحیاء منه برادران اگرچه حضرت
حق تعالی بی مکان است و همه جا حاضر است اما از این است که شما
قبله دعا است و مکان نزول رحمت و غضب است برادران
خودم والله آگاه باشید کسی که غلبه خوف از دمیشد دعا میکرد خدایا مرا
بقطره آب کن بر زمین فرو شوم و صالح میگفت خوف کامل این نیست
بگرید و مسح آب چشمش کند خوف کامل این است فعلی نکند موجب بی رضای
خدا و عذاب خدا باشد از شیخ حسن بصری علیه الرضوان نقل است
که شب کل نفس ذائقة الموت خواند خوف بر او غالب گرد بلا
اختیار تکرار بسیار کرد تا نفسی گفت تا کی تکرارش میکنند چهار هزار
از صلحای جن که از تلاوت را شنیدند تکرار میکردی سر بلند نکردند همه
مردند کان فضیل بقول تمنای خوش حالی انبیاء و اولیاء نمیکنم زیرا
ادنا هم اهوال قیامت می بینند حتی میگویند نفسی نفسی بلکه تمنای این
میکنم که کاشکی خلق نمیشدم فرقه علیه الرحمه گفت بیت المقدس
رفتم پنج صد دختر بکر دیدم همه لباسشان مسوح یعنی پلاس بود
تارک الدنیا بود از بعضی مواعظ و خوف بزرگان برایشان

حکایت کردم همه صعق کردند و بر روی افتادند مردند دیگی از اخلاق
مؤمن صالح ملازمت قیام اللیل است و در هر چهار فصل حتی در بهار
فی الحدیث علیکم بقیام اللیل فانه داب الصالحین قبلکم و مقربة الی
ربکم وتکفیر لخطایاکم ومناهیة عن الاثم ومطردة للداء من الجسد
روی ان الله تعالی یباهی ملائکته بالعبد اذا قام یتهجد باللیل
فی اللیلة البادرة ویقول انظروا الی عبدی خرج من تحت لحافه
وترک امرأته الی فارو امرأته الحسناء ینادی بکلامی
اشهدکم انی قد غفرت لهم سفیان ثوری گفته تحذر کرده مسلمانان را
همیشه از سوء خاتمه امین باشند و نباید امین باشد آنان بالکلیه امین باشند در خطر
سوء خاتمه و سلب ایمانند و بعضی صاحب طالع کاری کرده سبب نجاستش
شده و بعضی ایمان بلیس میشوند لهذا از کسی نجاستش شده متعجب میشوند والله
همه نعمتهای خودش بمثل نعمتهای مخلوق همه بار عطا شود چون نعمت
اسلام نیست ز کسی نگیرد و این همه اولیاء و صلحا که دایما در خوف
از سوء خاتمه بوده اند سبب اش این حدیث بوده که مروی است

ان احدکم لیعمل بعمل اهل الجنة حتی ما یکون بینه وبینها الا
ذراع فیعمل بعمل اهل النار فیدخلها معنای حدیث این است
که آن عمل که کرده سبب سلب ایمان است یا آن عمل کبیره البته اصلا
الا عفو نمیشود تا بنار پاک نشود به بهشت نمیرود صحابه به شنیدن
این حدیث دلشان در جای خود نماند پس حضرت که دلهای ایشان
پریشان شد فرموده فکل میسر لما خلق له پس بعضی تسکین دلشان
آمد نه تمام صفیان ثوری فرموده خوف مؤمنین و خوفش بقدر نوری
بصیرتش دلش میباشد مرویست که خدای تعالی وحی با ابراهیم کرد که
دلت بشورند گفت خدایا آب بدلم نمیرسد بچه بشویم فرمود به هم وغم
وخوف وحزن بر انچه از دست فوت شده و پس فوت شده و پس
فوت میشود کسی از یحیی بن حارس علیه الرضوان میپرسید که از چه ترا
همیشه مغموم میبینم جواب فرمود کسی هستم مطالبات حاکم قهاری
بی باک بر سر مست مطلوبم بحقوق عن علی علیه الرضوان میگریست
ومیگفت شب تستریح البهائم والطیور والوحوش وانا [illegible]
بعملی یعنی باین سبب استراحت ندارم نقل که صالح بن عبد الخلیل
حالش روزی عید بن چنان بود اهل وعیالش جمع میکردند و شروع بگریه

میکردند

میکردند کسی گفت این سرور است این حال چرا جواب گفت ما عبد
خدائیم سید ما را امر بطاعات ونهی از معاصی کرده سرور وفرح
لایق بکسانی است درین اوامر احکام مخالفه سید خود نکرده باشند
وکان عمر رضی الله عنه لا ینام لیلاً ولا نهارا ایام خلافته ویقول
ان نمت لیلا اضیع نفسی وان نمت نهارا اضیع رعیتی وانا
مسئول عنهم وکان فضیل بن عیاض علیه الرحمة یقول انی اقوم
اللیل فاذا طلع الفجر یرجف قلبی فانی جاء النهار بما فیه
من الافات یعنی چه آفات دنیا زیاد دو اغلب در روزی رو
میدهند ومشهور بوده تا مرگ مدة الحیات امام اعظم علیه الرضوان ومالک
ابن دینار ورقاشی وسفیان ثوری وابراهیم ادهم احیای جمیع لیالی
بقیام کرده اند دلبشر حافی گفتند چرا عادت نمیکنند کل شبی یک ساعت
استراحت کنی جواب گفت پایهای رسول الله صلی الله علیه وسلم با آن عظیمی
قیام چنان کرده بود که پای مبارکش شق شق شد قطره خون چکید عائشه
علیه الرضوان عرض کرد این غایت العتاب نفس چرا خدای تعالی گناه ما تقدم
وما تأخر تو عفو کرده جواب فرموده افلا اکون عبدا شکورا ومن ندانسته ام

بیک گناهم عزول شده و شیخ حسن بصری علیه الرضوان توصیه آنان قیام
لیل داشتند کرده ترک قیام شب نمیکند کسی الا بگناهی است که آن
روز کرده فکر کنند در حال خود تا ان گناهان بیاد خودتان آرند و توبه ازان
ناکنند تا قیامت شب بر شما آسان شود و ثقل گناهان قیام را ثقل
میگرداند و یکی از صلحای جاریه خود فروخت و جاریه قایم اللیل بود
چند شب قیام کرد با اهل آن خانه گفت برخیزید نماز و طاعت کنید
از و عاجز شدند گفتند ما تا صبح می خسپیم جاریه بنزد آن صالح آمد گله
کرد که میترسم او تا چنان به بینم کسل بر من غلبه کند آن مرد صالح رفت
جاریه دوباره خرید و احوال صلحای سابق که مصنفان در مناقب
نوشته اند لا یحصی است چون این حکایت یکی از صلحای را احیای لیالی
میکرد در آخر میگفت یا رب اجرنی من النار مثل من لایق نیست طلب
بهشت کند یا رب اجرنی من النار و یکی از اخلاق مؤمن صالح این است
که دایما هضم نفس خود میکند حتی از مشایخ صلحا بوده بزرگ بردش
کرد و از علما استفاده از تلمیذ خود نموده و صلحای خودشان بر هیچ کس
بزرگ نمی بینند امام احمد علیه الرضوان تلمیذ شافعی بود خلیفه بغداد
معتزله بود حکم از امام احمد میکرد بگوید قرآن مخلوق است امام شافعی

علیه الرضوان

اخلاق حسنه

علیه الرضوان کسی را بنزد او فرستاد فتنه عظیمه و محنه در پیش است
لباسی خلاص شود بفرستاده این جامه خود بآن کس داد وقتی آدم آمد شافعی
پرسید این جامه بر جسدش با چیزی زیر جامه بود گفت هیچ نبوده جامه را
بمیان طشت پر آب نهاد جامه را بیرون آورد هر آبی از جامه چکید
بمیان ظرفی نگاه داشت بحجرها میداد و بیمارکشان همه امید شفایاب
میشدند و یکی از اخلاق مؤمن صالح اینکه آن قدر در نهایت ادب
خدمت حضرت باری است جل جلاله کسی نامش و ذکر یکی از اسمای او
بغافلی او کند می جنبد تو بیخ اش میکند چه جرئت داری نام حضرت
باری بغافلی میبری میگوید شما چون آن صاحب طفل بنام خدا او را
بخواب میآوری نقل است یکی از صلحای در بلخ بجد مشتی آمد طلب دعای
شفا کرد گفت بسیار بگو یا لطیف ظاهر در آن وقت مستحق معنا نبود
شب از طرف خدا توبیخ اش شد که بغافلی ذکر من کردی و یکی از اخلاق
حسنه مؤمن صالح این است که باطن و باطن است حتی برای بچکان چون شتر
مهار شده میباشد حدیث است لینو فی ایدی اخوانکم قال تعالی ولو کنت
فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک یعنی کسی عنف طبیعت باشد
دوستش کم میباشد ضررهای دین و دنیا می بینند و این حالا حال خلق
مؤمن صالح است که قادری است میآید نقشبندی ختم میکنند با اوتا

می نشینند ختم میکنند با نقشبندی است می‌آید فا درک ذکر میکنند با فادرک ست
می‌آید رفاعی ذکر میکنند با او یا الطریقی شرع ذکر میکنند نمیگویید این طریق
شیخ ما نیست این تمثیل شیخ شعرانی در کتاب آورده و نقل کرده
و یکی از اخلاق مؤمن صالح این است که دایما اثر جوع در نفس اش
احساس دارد اما بزرگان تجربه کرده اند که نور دل و صلاح قلب
از شدت جوع است خصوصا اگر حلال بدست شان نرسد سه روز
با هیچ نخورده اند حدیث است الا ان فی الجسد لمضغة اذا صلحت
صلح الجسد کله یکی از موجبات صلاح او جوع است آن صلحا مثال
بطبل آورده اند چون خالی الجوف است آوازش چه قوی بالجهر و خوش است
و یکی از صلحا بعکس میدانست که طالب بدین است میگفت جوع دایمی بگیر دیگر
دا اگر طاعت نمیکنی طاقت معصیت نمیباشد ترک معصیت از فعل طاعت
افضل تر است ولو اینش زیاد تر است و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح
این است عمل العلم عالمانه میکنند بحسن الظن اش نگاه بعدم عمل عالم بالعلم
خودش ندارد حتی دعا میکند که باین عمل بسبب العلم او هدایت داشتم
خدایا لو اینش بنویسند و این خلق حسن او که مشفق بمسلمانان است تخلق
با خلاق رسول الله است صلی الله علیه وسلم که خدای تعالی در حق او فرموده

بالمؤمنین رؤوف رحیم و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح با عدوش
بجواب نمی‌آید از و متنفر نمیشود و اگر نه عداوتش روز بروز زیاد
میشود و قلیلی اختلاطش میکنند نه کلی زیرا او که میل اختلاط میکند
تا مطلع بر عیوبش شود غایبانه هجومش کند او را مفتضح کند و با آنکه
گفتم خودش حمایت میکند از اینکه غیبت اش کند و از آنکه او ضرر رساند
و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح نظر اش بمجالس مسلمانان است و از
عیوبشان چشم میپوشد و نفع این خلق حسن این است از تجسس حرام
نجات می‌یابد اما نه بمرتبه‌ای دست از نصح و امر و نهی اش بردارد
و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح این است شکر خدا بسیار میکند وقتی
اعدا حسدش بسیار شوند میگوید بیچاره‌ها نعمتهای خدای برای من
می بینند خدا با و با عطا لغو نموده و از طرفی که فکر میکند که بسبب من
اعدا مبتلا بحسد شده اند ترحم و استغفار برای حسودان میکند و از
طرفی بجهت اینکه فکر میکند که بسبب خوبی او نا شده ام استغفار برای
خودش میکند و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح این است کسی نزد حاکم
سبب معاششش میشود بخل نمیکند از آن معاش به بعضی را خودش
کند شیخ شعرانی علیه الرحمة حکایت از شیخی میکند چنان میکرد نزد شی

خلق حسن بوده وبی انصافان طعن بشیخ میزدند انتهی ودیگر از اخلاق
حسنهٔ مؤمن صالح کثرت ادب باکسی که تعلیم دین او کرده باشد حتی وقتی
طفل بوده سورتی تعلیم او کرده باشد حتی اگر به بیند احتیاج باو رسید
بمکافات آن حق رفع احتیاجش میکند وفا خلق حسن است بسیار ازان
نوع مباشد این نوعی است ای عزیزان کسیرا در طفلی بدست کسی
تعلیم اش کردم تا بمقدمات رسید پس تکمیل کرد درسش گفتم ایام حکا
مان بیه مکرمان علمای جان دین وعلم بودند علیهم الرحمة قریه ومدرسه
برای او گرفتم پس بعد دم شد انواع ایذای از و دیدم پس او را آزاد
کردم ازین تمرینه چهار واقعه روی داده پس از وفاتشان اولاد
شان را یکی بنوعی خدمتشان کردم ودیگر از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح
این است بخل بمصارف اموال در راه دین ندارد شیخ شعرانی
حکایت کرده که فلان ولدش بمعلم داد قرآن باو بخواند پس که یک
جزو به او خواند صد آلتون مسکوک باو داده معلم گفت یا شیخ
من الفقر مشقت ندیده ام مستحق این عطا شوم آن در دل
خود گفت این معلم استخفاف به قرآن دارد پس بنزد
معلم دیگر نقل کرد ودیگر از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح این است اگر ازانان

اخلاق حسنه

نوافل کند پیش چشم دلش نمایان بجوار آنکه فروض را حساب میکنند ولذا
شیخ ابوالخیری در برده به گفته دلم احل سنوی فرض دلم اصم مستندش آیه
فمن تجلّ به نافلة لک سبب بعصمت رسول الله صلی الله علیه وسلم
از نقص البته فرایضش نقص نداشته ستمها نافلهٔ زایده وطاعات
بوده ما که معصوم نیستیم جوابر نقص فروض اند بشرطی جوابر میشوند
که در ادای نوافل غافل نباشد پس صوفیان نباید بکثرت نوافل
مغرور ومعجب شوند حتی نزد صوفیه چنان است ملائکه که عرض اعمال
وقتی عرض کنند که کمال بیید اسنود سنتها موقوف میکنند تا تمام میشود
ادبا مع الله بلا تشبیه چون کار بدستان حاکم چیزی معیوب ناقص
عرض حاکم نمیکنند مگر بعد از کمال رعایت ادب با حاکم ودیگر از
اخلاق مؤمن صالح این است که بکثرت اضیاف وطول ترفیق
متضیق نمیشود بحدیث شریف ضیف برزق خود نازل وقت رفت
گناهان صاحب منزل میبرد در مکتوب سنجی فضل اطعام طعام
ذکر شده وخلق مؤمن کامل است ضیفش سو کند میدهد در جای دگر
طعام نخورد بقصد اینکه مبادا طعن چنان ببرد دلش نمیخواهد این قدر
مهمانان او را نخورد ودیگر از اخلاق مؤمن کامل این است دائما

مراقبت این است اگر نفس اش یکی از اخلاق منافقان داشته
اخراج کند و یکی از صفات مؤمن کامل متصف گرداند لذا الفحص
در آیات و احادیث میفرماید بعید الله چون آیه التائبون العا
بدون الخ و آیه قد افلح المؤمنون الخ لا یؤمن احدکم حتی
یامن جاره من بوائقه فقیل وما بوائقه قال غشمه وظلمه
کان عمر رضی الله عنه یقول اذا رایتمونی زغت عن الطریق
فقوّمونی والنصحونی فان المؤمن لا یکون الا ناصحا لاخیه و شیخ
شعرانی علیه الرحمه نقل کرده که یحیی ابن معاذ رضی الله تعالی عنه
عن بعض صفات مؤمنان کرده بلغ ثلاث مائه وصف مؤمن
صالح باید چنان باشد کثیر الحیاء قلیل الاذی کثیر الخیر قلیل الضرر
صادق زبان قلیل کلام کثیر العمل قلیل الزلل کثیر الاحسان چه
بصیله رحم خویش و چه به فقیران و فور افضل رضا بقضا و نیکی
معیشت حلیم و صاحب رفق با خوان عفیفا لا شفوقا لا لعانا

ولا سبابا

اخلاق حسنه

ولا سبابا ولا غیابا ولا نماما ولا مغتابا ولا عجولا ولا
حسودا ولا حقودا ولا متکبرا ولا معجبا ولا راغبا فی
الدنیا ولا طویل الامل وکثیر النوم والغفلة ولا مرا
ئیا ولا منافقا ولا بخیلا ولا هشاشا ولا حساسا یحب فی
الله لا لنفسه و یرضی فی الله و یغضب فی الله زاده تقواه
وهمته عقباه وطیبه ذکراه و جلیسه مولاه و سعیه لاخراه
روی منافق همتش در طعام شراب است مؤمن در صیام صلاة
حاتم اصم گفته مؤمن صالح بعضی اوقات امساک دنیا نمیکند و بعضی
جمع برای انفاق میکند نه برای منع و فی کتاب و فی سکه دینار درهم
احداث شد ابلیس بر سر جبین نهاد و بر دو را بوسید گفت هر کس محبت
شما داشت آنکس عبد من است ابراهیم ادهم فرموده مقام عبد
صالح کامل نمیشود تا چنان نباشد که در دنیای خود فقر از خود مقدم
نکند مگر چنین احتیاج خود از وی تا زیاده تر باشد و کان عیسی علی نبینا
و علیه الصلاة والسلام کسی را الصالح مید النست که در هم خاک

در دل یکسان باشد علی علیه الرضوان چنان بوده که دراهم بدست
میرسید نگاه باو میکرد میگفت اف لک تا ترا خرج نکنم نفع نرهی
دیگر از اخلاق حسنه مؤمن صالح خواهش آنکه دارد در خدمت مریدان
خدای را از خدمت خودش خدای را کند مقدم ساخته یعنی اختیار
غیر بر خود میکند در نیل ثواب مثلا چنین تلاوت قرآن مسلمانی
تعلیم عبادتی ازو طلب کرد قرآن نخواند تعلیم کند یا شروع بنماز
کرد چنان اتفاق شده می بود او آگاه دارش ضبط رکعات و سهوش
باشد تلاوت نمیکند او را مقدم مینماید دیگر از اخلاق حسنه مؤمن
صالح این است که بزرگ قوم باشد زیردستان هرگاه برای رضای
خدای تعالی یکی کاری کند و آن کار خلاف کار او باشد و کارش
معطل شود بدلش خوش میاید کار خدا و رسول از کارهای
خود مقدم میشمارد اگرچه کار خودش هم دینی باشد
شیخ شعرانی فرموده که شبی چند صلواتی ورد داشتم شبی
اتفاق افتاد بذکر چنان مستغرق شد ترک ورد صلوات کردم
پس فکر کردم خجالت رسول الله صلی الله علیه وسلم شدم پس مراجعه
سید علی خواص علیه الرحمة کردم جواب فرمودند رسول صلی الله
علیه وسلم یحب الحق جل وعلا اکثر من نفسه فلا ینبغی

ان تتوهم

اخلاق حسنه

ان تتوهم انه یتنکر منک لاجل ذالک بل هو فرح بذکر الله
تعالی من الصلاة علیه دیگر از اخلاق حسنه مؤمن صالح هر وقتی عمل
دنیا و عمل آخرت مقابل چنان شوند هر کدام کند دیگر فوت میشود اختیار
عمل آخرت میکند اگرچه ظاهر است عمل دنیا جزای باشد و مالک بن
دینار گفته کسی خواستگاری دنیا کند لابد دین ازو میخواهد یعنی از دین
ازو رضا نمیشود پس البته عمل دنیا از عمل آخرت بمقدم میسازند دیگر
از اخلاق حسنه مؤمن صالح شدت توکلش بمقداری است اولادش
و دین و اقطا موالش با مانت بخدای که رازق و کفیل عباد است
می سپرد بهر دنیای بد سختشان رسد اتفاقش در وجه خیر میکنند
بحدیث شریف عمل دارد ما لک ما قدمت و مال وارثک ما
اخرت شیخ حسن بصری علیه الرضوان مسلمانان را از دنیا دل سرد کرده
تا اعمال آخرت از اعمال دنیا مقدم سازند بعضی کلمات فرموده
از آن بعضی را عرض مینمایم ای برادران بچشم حال بعضی اموال و فرزندان
و اتباع خودتان مغرور میشوید زیرا خبر دنیا و آخرت دارند نفع دنیا
از شما باو تا میرسد نه ازو تا بشما پس از مرگ بمیراث شما شاد
میشوند نفع بشما نمیدهند پس اتفاق مال خودتان در انفع اعمال

صالحه کنند اگر اولاد و اهل بیت مؤمن باشند فان الله تعالی یرزقهم
من غیر حساب و اگر فاسق باشند شما چرا بجال خودتان اعانه او را
بر فسق میدهند فانهم اذا دفنوک فی القبر رجعوا الی بیوتهم
لباس فاخره میپوشند بلذات نوشیدن بر سر فراش زنهم بازن و نوم
و خوردن مشغول میشوند باموالی که بخون جگر و دل پیدا کرده اند شاد میشوند
باری شما یاد نمیکنند بحال تو در فرح خنده و تو در لحد با حسرت و محاسبه
بران بودن مال میمانند شیخ حسن بصری فرموده شبی یکی از فقرا را دیدم
چشمش از گرسنگی مغشوش شده بوی گفتم این درهم بگیرید و طعام
بخرید بخورید گفت خدا قادر است قوت عبادت امشب بمن
کرم فرماید میترسم این دو درهم اذخار کنم تا صبح بمیرم درهم بمصیبت
شوند و رسول الله صلی الله علیه و سلم وفات کرد در خانه او یک دینار
و یک درهم نبود اگر بمن میدهی و رضا داری فورا انفاق کنم میگیرم
و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح اکثار زیارت قبور است تا همیشه
در عبرتناکی بمانند و در تذکر آخرت باشند عمل بحدیث زوروا القبور
فانها یذکرکم الآخرة میکنند حسن بصری مردی دید در مقبره
ضحک کرد گفت یا غافل نشنیده رسول الله چنان بوده از ضحک

درمعبر

اخلاق حسنه

در معبر استاده میکرد سفیان ثوری میگفت تا هفت روز اموات
میت کنند تا معین جواب سؤال قبر باشد ابو الدرداء رضی الله عنه میگفت
شما عوض مردهای خودتان میشوند باعمال نیک مسرور و به اعمال بد
محزون میشوند لهذا دعا میکرد اللهم انی اعوذ بک ان اعمل عملا یخزی
به اموات بین الاموات و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح این است
از ذکر خدای تعالی و صلوات بر نبی علیه الصلاة والسلام در هیچ
مجلسی غافل نمیشود و عمل بحدیث لا یجلس قوم و لم یذکروا الله
و لم یصلوا علی نبیهم الا کان علیهم ترة یوم القیامة ای نقصا
و حسرة و هم عمل بحدیث لیس یتحسر اهل الجنة الا علی ساعة
مرت بهم لم یذکروا الله فیها ای عزیز لکن این دوام یاد
خدا با اخلاص و اشتیاق بذکر و مسروری باین نعمت که خدا اکرام کرده است
میباشد حسن بصری فرموده شکرا تخفیف بر ما شده مکانی برای ذکر
معین نکرده چنانچه برای مکانی معین کرده و اگر نه برای فضل ذکر حق
بوده اگر یک سال راه آن مکان که برای ذکر معین میشد دور میبود

لازم بود درآن آن فضل برویم و اکثار ذکر دفع عطش حتی وفات
میکنند و گفته اند مرتبهٔ علیا است کسی در هر مجلس اول کسی ذکر خدا کند
و خدا را بیاد خلق آورد باشد و بعضی صلحا را چنان بوده اند وقتی
برای رفتن در بعضی از ذکر غافل میبود اگرچه مرحله میبود میگفت ای بقعه
در روز قیامت شاهدی میدهی این مرحله از من فوت شد پس
میکردید بآن بقعه یاد کرد پس میکردید وهب علیه الرضوان گفت عجب از
مرده چه گریه میکنند بر مرده دل گریه نمیکنند عیسی بن معاذ علیه الرحمة
فرموده محافظت دل خود نمایند بذکر خدا زیرا دلها عادت بغفلت گرفته
بسرعت در غفلت می افتد و داود طائی دعا کرده خدا وقتی گذر کردم
بمجلسی در یاد خدا و دین بودند رفتم بمجلسی غافل از خدا بنشینم پایهای
من بشکنند هلاک شوم و یکی از اخلاق مؤمن صالح این است که شبها
کم میخسپد و بلکه یا نماز میکنند یا مشغول العلم یا ذکر در قعود و یا اگر نوم
غلبه برآورد لوش(?) در قعود میباشد والله مرحوم پدرم چهل سال
خودم چنان او را دیدم مرحوم مادرم گفت احمد سابقا این
حالت داشت عمرش نزدیک بصد رسید حتی وقتی وفات

در قعود

اخلاق حسنه

در قعود مستقبل القبله بود در شدت سکرات طمع کردم او را بخسپانم
باشارت منعم کرد شیخ شعرانی در طبقات بسیار صلحا را ذکر میکنند
که از مراهقی تا وفات برای خواب جنبشان بر ارض ننهاده اند چون
عمر ابن عبد العزیز و بشر حافی و امام احمد بن حنبل و امام اعظم
و رابعه عدویه حتی چند زنها ذکر کرده پس فرمود من ادعی الصلاح
و نام الاسحار(?) بلا عذر و هو کذاب و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح
رقت دل و کثرت بکا است بر طبق الفقرات خودش شیخ شعرانی
علیه الرحمة چند تا بزرگان ذکر کرده من جمله ابو بکر صدیق علیه الرضوان
امام عمر عبد الله ابن عمر ابو الدرداء و چند صحابه ذکر علیهم الرضوان
چون عبد الله ابن عباس علیهم الرضوان و حال رقاشی علیه الرضوان
و الرحمه چنان بود بخانه با گریه میآمد و طعام برای او میآوردند الغذر(?)
گری است اهل بیت بگریه میآورد برادران بزیارت او میآمدند بگریه
و هم او با گریه میآورد شیخ شعرانی چند تا صلحا را ذکر کرده که این حال
تا وفات داشته اند چون عمر ابن عبد العزیز طول شب در گریه در
خانه میکردید نوحه میزد بار بار بیهوش میشد رابعه عدویه شب
الغذر(?) بگریه میآمد با آب چشم و زمین حوالیش تر میشد اگر کسی میآمد

چنان میدانست آب وضو در حوالیش ریخته شده و کعب الاحبار
میگفت اگر از خوف خدای تعالی یک قطره اشک از چشم بیرون آید بر دلم
خوشتر است از صدقهٔ چند کوه طلا امام علی فرمود علامت صالحان
روی زرد از خوف چون مریض و چشم مغشوش از کثرت گریستن لبها
باد کرفته از کثرت جوع و خوف اما نزد آن بزرگان گریهٔ عین از وقت
بیگریه حساب است از گریهٔ قلب باشد گریهٔ عین بدون گریهٔ
قلب بیگریه منافقان حساب کرده اند و ضحاک علیه الرحمه چنان
بوده که هر شب بگریه میآمد تا بیهوش میشد باو گفتند این چه حالت است
گفت فکر میکنم امروز تمام شد نمیدانم گناهان من که عرض شده اند عفو
شده اند یا نه مالک بن دینار وقتی وعظ میخواندند مجلس از کثرت
گریه بیهوش میشدند یک دو نوبه چنان بود قرآنش دزدیده اند پس
میگفت همه بیهوش بودیم پس قرآن من چه کس برده خلاصه قساوت
دل مانع گریه است صاحب دل قاسی نباید بگویند صالح است دیگر
از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح این است چنانچه از جملهٔ گناهان بسیار خوف
دارد از جملهٔ تقصیر در طاعت مطلوب از وی هم خوف دارد علی
خواص علیه فرموده مرد صالح همیشه لیل و نهار اهوال روز قیامت

نصب العین

اخلاق حسنه

نصب العین اوست بآن سبب در کوشش استعداد آن روز میباشد
دیگر از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح این است که دائما معترف به تقصیرات خود
ش است و خود را هلاک میداند خصوصا اگر بیادش آید که باری
معصیت خدا کرده و خود را از پنهان نموده تا نزد خلق مفتضح نشود
حیا از خلق کرده نه از خدا البته آن صلحا را اتفاق میباشد چنان
کنند اما امثال ما که همیشه چنانیم مصیبتی است که کعب الاحبار
فرموده که ای اغلق بابه و عصی الله تعالی حیا از خلق نه از خدا کند
روز قیامت خدای تعالی محاسبهٔ شدیده با او میکند و لو تبیخ
منکرش از محاسبهٔ شدیده و لو تبخات البیمه لغضب نظر باو
میکند ملائکه میفرماید بگیرید این را که از ملک عذاب باز باد ز
حمله بر او میبرند گرز بر روی او را میکنند بدست او تا هفت
و قطعه قطعه و پارچه پارچه میشود برادران آن صلحا را یکبار
اتفاقا آیا صادر شده باشد یا نه غلبهٔ خوف و ظن هلاک داشته اند
کسانی که دائما مرتکب معاصی اند و بار گناه شان او بارا ریش و جورو
کرده میشود صد هزاران چندان خوف هلاکی بر او تا غلبه کند و دائما از
گریه فارغ نمیشوند و لهذا صلحا که همه وقت این اهوال و احوال قیامت

نصب العین خودشان ساخته اند میان زد رحمتی حیوانان که این
انواع افتضاح عذاب در چار بنی آدم میشود و میگویند الحمد لله
به بنی آدم خلق نشده ایم حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلاة
والسلام در مجلسی میرسید نزد صیحه عظیم میکرد میگفت پسر مریم
در نزد او ذکر قیامت شود صیحه نکند دیگری از اخلاق حسنه
مؤمن صالح کثرت شفقت در رحم با مسلمانان و با هر چه ذی روح
باشد است حتی دلشان بعاصیان میسوزد و حتی یکی از صلحای
که گذر بمجلس عاصیان میکرد سلام نمیکرد مبادا رد سلامش
نکنند گناهکار شوند دعای غفرانشان میکرد و میگفت رسول الله
صلی الله علیه وسلم مبعوث شده برای نجات ناس رحمت است
برای ناس شیطان مامل شد بااهمال ناس به شماتت عاصیان
ناس و موسی علی نبینا و علیه الصلاة والسلام مناجات
کرد خبر بداده چه کسی احب خلق است نزد تو فرموده یا موسی
احب آنکس است که شنید خار بپای کسی رسید چون آن خار
بپای خودش رسد محزون میشود دیگری از اخلاق حسنه مؤمن
صالح این است هر صفتی که داشت اهل آن صفت از خودش

زیادتر

اخلاق حسنه

زیادتر میدانند مثلا علم داشت عالمان ذکر بلا تضییع از خودش
عالم تر میدانند و لذا قطع عرق تکبر از آن نوع صلحای میشود
نزد حسن البصری فرمود لولا العلماء لکان الناس کالبهایم ولولا
الابدال لخسف الارض بمن فیها ولولا الصادقون لفسدت
الارض ولولا السلطان لاهلک الناس بعضهم بعضا ولولا الجمعة
لخربت السنة ولولا الریح لانتن ما بین السماء والارض
دیگری از اخلاق حسنه مؤمن صالح غلبه حیا است بر او بمرتبه میکند حتی
حیا از کل شیئی که خدا خلق اش کرده میکند و این حالت بخلق دائمی
او شده که شکی این حالت بخلق من هم میشد اما توبه از خلافانه بودم گریه
آمد نگاه بمن کرد از حیا از وی ستر صورت کردم و در ارتکاب معاصی
مرد صالح چنانچه حیا از خدا دارد حیا از همه چیز هم دارد پس فایده این
مرتبه این است مجال برای او نمیماند که بسبب نافی ارتکاب معاصی کند
چنانچه برای ما بسبب نافی از ناس در ارتکاب معاصی مجال نداریم
با وجود برای ما خلق قبیح است حیا از ناس میکنیم از خدا نکنیم در قیامت
جزای نیست که کعب الاحبار گفته و ذکر شده ما هم بفکر اینکه ما روز قیامت

اشیای محل معصیت شاهدان برادر میدهند چون آن اشیای محل ذکر و
طاعت آن خلق حیا در مرد صالح قوی میشود دیگی از اخلاق حسنهٔ مؤمن
صالح این است نمیتوانند کلا از ناس متغیر شود زیرا این خلق از استخفاف
بمؤمنان است کبیره است و نمیتوانند کلا برادری با ناس کنند مگر با کسی که نگاه
بسل خود کند اگر هر چه دارد با او چون برادر صلحی تقسیم کند بدلش خوش باشد
و چون برادر صلحی بخورش دلش عاجز شود میتوانند بگوید منی حب شما
دارم نزد مرد صالح که چنان نباشد نمیتوانند بگوید حب شما دارم میگوید
این نفاق است بزبان بگوید حب تو دارم دلش چنان نباشد دیگی از اخلاق
حسنهٔ مؤمن صالح این است همیشه دلش بمرد معاصی میشود بآن سبب ضلال
مغفرت هدایت التماس میکند منافی البغض فی الله حب الله از دل شرعاً مطلوب است
نیست تأمل و حالت این دل سوختن التماس برای فتح سوال عفوش و غضبش از
اینکه حق غضبش برو است و این خلق ملائکه است که در قرآن میفرماید
یستغفرون لمن فی الارض دیگی از صلحای رلیمونام علیه الرحمة چنان
بود که میشنید اهل فلان شهر یا فلان قریه متغیر شده اند مثلا همگی
شراب میخورند یا همگی ترک نماز میکنند خسته میشد برادران بعیادتش
میرفتند کسی میگفت فلان عالم رفته همگی توبه کرده اند شفا یاب میشد

دیگی

دیگی از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح این است که طالب زیادتی در هیچ
حالی نیست نه در طعام و نه در لباس و نه در احوال دیگر اکثر
طعام است غالب اوقات نان بیخورش نمک یا آب
یا خل بود شیخ تاج الدین وصف صالح چنان فرمود که قانع باشد
اما قناعت این است که هر چه پیش آید بخورد و بپوشد طلب زیاده
نکند اگر چه در غایت قلت باشد بحق قناعت این است که دولت
مند باشد طعام کثیر داشته باشد لیکن روز یک بار بخورد و ادامش
یا آب یا نمک باشد شیخ شعرانی بسیار صلحای را نقل کرده چون
استاد خودش قاضی ذکریا صاحب منهج که طعام ایشان در اوقات
الکل ان بود که روز یکبار بوده و از شیخ خودش علی خواص نقل میکند
وقتی میخورد از هفت تا نه لقمه تجاوز نمیکرد میگفت رسول الله صلی الله
علیه فرموده حسب ابن آدم لقیمات یقمن صلبه ولقیمات
از سه تا نه است قول نبی صادق است کسی ایمان کامل بقول نبی
داشت در کل شب افطار به هفت نه لقمه میکند اما صلحای اهل
عمل شاید این محل خلق از وی مطلوب نیست زیرا حفظ صحت فرض
عین است دیگی از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح این است بسبب قوت ایمان

صاحب ربه النبی علیه الصلوة والسلام همیشه اوضاع و نعیم بهشت
پیش چشم دلش است بآن سبب دنیا و لذائذش پیش چشمش
چنان حقیر میشود که تعلق دلش کم میباشد دنیا او را از خدا غافل
نمیماند او را دنیا از ارتکاب کارهای دنی دلش میکند که چنان
باشد ارتکاب نمیکنند چنانچه اهل دنیا را می بینیم نزد مالک
ابن دینار یکی دعا کرد یارب خانهٔ کچک در بهشت بما کرم کن
مالک فرمود کاشکی در حق دنیا چنان کم طمع میبودی امام
شافعی رضی الله عنه فرمود اگر کسی وصیت کردی مال من بکسی
فاضل ترین ناس بدهند و مراجعه میکنند میگویم بکسی زاهد بدهند
ابو الدرداء رضی الله عنه فرمود کسی که قرآن نو کند بخورد این احسان
خود به خیره الناس میدهم باید بزاهدی تا حانث نشود و زاهد
دو نوع است یکی این است بالکلیه ترک دنیا کرده یکی اصلا ابدا دنیا
در دل او نیست این نوع باشد معلوم میشود من جمله کسی باعث
نقص دنیایش باشد از و خشمناک نشود الفاقش نه چون رفیقانش
شده است و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح این است بر وقت امتثال
امر خدا آمد مبادره میکند نه سبب به ثوابش بلکه سبب بتعظیم

امر خدا مثلا ادای نماز مطلوب و افضل است در دل او نماز و مبادرتش
جهت تعظیم امر خدای اولاد بالذات دارد در اخبار است وقتی
ابراهیم علیه الصلوة والسلام مأمور شد موسی بدست نرسید بتیشه
بریدی گفتند چرا صبر نکردی تا موسی پیدا شود فرمود تأخیر امر خدا العظیم
زحمت عظیم است و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح و بلکه عاقل
که افسق الفاسقین نباشد هوای دنیا در دل او هاست اما در دل
مؤمن که افسق الفاسقین نیست چونکه عاقل است بر سر بدست آوردن دنیا
خود را هلاک نمینماید از ارتکاب فعل حرام و اخذ حرام نمیکند اما بدنیا مشغول از دل
است و مؤمن صالح چنین است که بجزوی عرض میفهمایم آن صالح دنیا را رفض
میکند عمل بحدیث که فرموده ان الدنیا بنین والاخرة بنین کن من
ابناء الآخرة ولا تکن من ابناء الدنیا حدیث دیگر لو کانت الدنیا
تعدل عند جناح بعوضة ما اسقی الکافر منها شربة حدیث
دیگر انس علیه الرضوان فرمود بخدمت حضرت رفتم دیدم بدست رفع چیزی
از خود میکرد و هیچ چیز نمیدیدم عرض کردم این چیست از خود رفع و دور
میکنی فرمود دنیا آمد غلبه کرد گفتم بگذار مرا بزبان گردی لیکن تو نادی

و در روایت روز قیامت دنیا با زینتهایش میاید امر صادر میشود
بار میرود میگوید یا رب چه کسے با من بیاید جوابش داده میشود کسانی
محب تو بوده اند پس او تا را جمعا میگیرد با خود بنار میبرد برادران باین
وعید شدید که در عرصات بجهنم داخل میشوند موحدان عاصے بر پل صراط
داخل میشوند او تا نه معلوم محبان آنان مراد اند که بسبب بالغشی دنیا
محبت دین در دلشان نمانده و برای بدست آوردن دنیا ارتکاب بار
گناهها و ترک بار واجبے کرده اند معلوم این حالت افسق الفاسقین
ست نه فاسقان و حاصلی زیرا حدیث ست لیس من حب الدنیا طلب
ما یصلحک و معلوم از حب دنیا انتظام این عالم شده و میشود پس
این حدیث کمثل این کرده مبادا کسے اینکه انتظام عالم باو باشد بدلیل ممدوحی
حب دنیا بیاورد یعنی حب برای اصلاح حال در انتظام باشد ممدوح ست
و تحصیل دنیا مذموم ست بارتکاب گناهان باشد طلبا الیصلحک صادق
نمیاید چنانچه حاتم علیه الرحمه گفت آنان تعظیم دنیا در دل داشته اند بنحوی دنیا
معبود او تا شده وقتے در قیامت بین یدی الله در مقام حساب قیام باو
نمودند باو تا گفته میشود اینها آنانند که تعظیم داشته اند آنچه رب الوت

تحقیرش

تحقیرش داشته و کرده یعنی مباد ره خوار کرده اند و از نجاسات و ایبت
گوشت روبشان ریزه ریزه میشود علی رؤس الاشهاد مفتضح
میکردند پس فرمود کسے ادعا داشت که محبت حق تعالی دارم و او محبت
دنیا با آن مبالغ بود کذاب ست بدلیل بین عباد چنانچه ست کسی
بحقانیت حب کسے داشت حب او فی تعلق او دارد و مبغوضان او
با بغض دارد با همی چنانند و اگر نه محب تو جه دنیا منکره خدا ست
و قدر پر و بال پشه ندارد و اگر نه شربه آبی بکافر و عدو خود نمیداد
آنان ادعای اخلاص میکنند منکره خدا با آن مبالغ بخوانند معلوم کذابند
مالک علیه الرحمه و الرضوان فرمود من بعد زمانی میاید ناس دنیا در حال
دنیا معبودشان میشوند و وهب علیه الرحمه با صحابش میگفت بیایند
توبه از چیزی کنیم که توبه کاران توبه از و کرده اند اصحابش گفتند آن چیز
چیست گفت دنیا که حدیث ست رأس کل خطیئة است و توبه از این
متروک شده یعنی از حب گناهان کبیره و صغیره ارتکاب میکنند خصوصا
تحصیلش متوقف بر آن گناهان باشد و یکے از اخلاق حمیده مؤمن صالح تارک
لذائذ طعام و شراب ست چند دسته اند اعلی آنکه او با جوع دائمی جاحد عمرش
اقتدا برسول الله ست صلی الله علیه و سلم که کان المسبتن الحجر علی بطنه من

من الجوع نقل است که عبد الرحمن ابن ابی الحلیم علیه الرحمه به پانزده
روز یک بار طعام خورده حجاج آن حال را شنید تصدیق نکرد
گفت دروغ است دروغ گو را اینچنین عمل دروغ لازم است
او را بسجن حبس کرد در گاه سجن را بسته کرد تا پانزده روز امر کرده بود بعد
او را دفن کنید در را گشوده کردند دیدند در نماز است و بسیار
رجال صلحا که درین قدم بوده اند و طبقهٔ دیگر چون امام امام اعظم
علیه الرضوان نقل شده که اکلش چون اکل طیر بوده و رجالهای چنان
بسیار بوده اند که دائما مراقب احوال خودشان بوده اند که سیری
نباشند بدن را از طاعت کم کنند گرسنه نباشند که از طاعت بی نشاط
شوند علیهم الرحمة والرضوان ذکر این احوال العجاست تا آنکه خود را
بصالح میدانند سید محمد علی الخواص فرموده اجماع اولیاء بر این اند
که جوع از اعظم ارکان طریقه است و یکی از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح
خلق اعلی ترک دنیا بالکلیه حتی کسی چیزی به او دهد صلحا چنان
بوده اند صاحب چیز گفته با جان خود است بفقرا دهید جواب شان
آن بوده کسی جمع دنیا کند آن حق تصرف کند پس از آن خلق اینکه
ترک دنیا بدل بالکلیه هر چه بدست آید انفاق میکند در وجه خیر

نفقه

نفقهٔ شب تا صبح نگذاشته و بعضی اگر ادخار کرده مراعات دل عیال
کرده مضطرب نشوند فی الاخبار و حضرت عیسی علیه الصلوة والسلام
گذر کرد به بعضی ناس نماز میکردند در طاعت بودند شخصی نایم بود
فرمود برخیز چون رفیقان طاعت تو کن جواب گفت عبودیت خدا کرده ام
با فضل عبادت افضل چیست عرض کرد ترک دنیا بالکلیه فرمود تو خواب
به هم عابدان تفوق داری و یکی از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح این است که منقطع
الی الله باشد و روی بعبادت و کسی کاری کرد جهت نیکی داشت و جهت
بدی داشت مؤمن صالح در حق او حسن الظن میباشد مثلا بار بار آمد شد
ناس کرد حمل بر مرائی شدن او نمی نماید و یکی از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح
این است اهتمام نمی دارد در باب رزق متوکل و علی الله ان الله هو الرزاق
ذو القوة المتین حتی شبی قوت فردا نداشت تا آن منشرح الصدر
میشود چو خود را بی اضطراب دید و میگوید حسن الظن کامل بخدای
خود کامل دارم تنگ میکند بعضی صالحان شب قوت غذا ادخار نکرده الله
مگر مشاهده این باشند عیالان تا به نبودن مضطرب میشوند و اضطراب
عیال دین را از او مشوش میکنند و لذا گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم

نعم العون علی العباده قوة هنیئة دلیل صلحای بر عدم ادخار قوت
غذا اینست که کسی طیر ببادیه آورد حضرت علیه الصلاة والسلام آورد
حضرت فرمود یا خادم نهی نکردم ادخار نکنی یعنی چرا ادخار کرده
پس ای برادر مدعی صلاحیت امتحان خود کن وقتی نزد تو قوت شب
قوت غدا نبود مضطرب باشی بگو ای نفس نصیب تو در مقام صالحان
نداری دیگی از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح این است وقتی مبتلا شد
چون وقتی رضا متشکر میباشد و بلکه وقت بلا متشکرتر است
چه تضرع الی الله زیادتر میباشد دیگی از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح این است
اینکه خدای تعالی حبس دنیا از و کرده میشود حمل بر رحمت
خدای تعالی در حق خود میکند زیرا دنیا شغل شاغل است از خدا
و این علامت شده محبت و اخلاص در رسول خدا در عمر خود شان
که شب داخل صبح شده اند دیناری نداشته بر آن روز و صبح که داخل
شب شده الا کذالک دیناری عمر ابن عبد العزیز فرموده
بکشید اشتهای در نفس خود تان نه نفس خود تان در شهوات
بکشند به تحقیق کسر شهوات نفس زیرا پای کرد شیطان در

سایه اش نمی استد امید اش از و قطع میشود دار گر شهوات
نفس را در قلب جای داد شیطان امید پیدا میکند سوار اش میشود
عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما فرمود زمانی من بعد میاید که
اهل زمانه بطن فرج میباشد این هو السیف لسان و سبب ترک
متعیات نفس قول حضرت رسول الله بوده که فرموده حفت الجنة
بالمکاره و حفت النار بالشهوات روزی سولی نوربه پیش
درست حضرت علیه الصلاة والسلام آوردند ردش کرد فرمود
این طعام مترفان مغروران بدنیا است ابو هریره رضی الله تعالی
عنه فرمود بر سفره از یک زیادتر بوده آن طعام فساقان است
دیگی از اخلاق حسنهٔ مؤمن صالح این است مبالات نداشتند بلبس
لباس هر چه اتفاق شد کهنه پوش بوده اند اویس قرنی علیه الرضوان
در مزبله خرقه میگرفت دوخته میکرد میپوشید امام علی علیه الرضوان
به امام عمر گفت میخواهی با احوال خویش برود حبیب خودت
برسی رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابو بکر علیه الرضوان لباس خودت
رقعه رقعه کن کفش خودت هم کذالک امل را کوتاه کن در خوران

اهلا لشبع رسند وابو حلیم خولانی علیه الرحمه برفیقان خود میگفت
مبالات بغسل لباس نکنید مبالات بغسل دل کنید فالقلب
فی الثوب دلنس احب الی الله من قلب دلنس فی ثوب نقی
ومالک بن دینار در تابستان زمستان در شب روز یک
عبا میپوشید پس ویکی از اخلاق حمیده صالحان این است زمانی
که دیدند حرام وشبهه غلبه کرد حلال نادر شده وقتی حلال یافت
در اکل ولباسش تضیق نخود میدهد اما که مذموم صلحا است
میکنند اندک اندک میخورد ترقیع لباسش زیادتر از عادت
مینماید اما که مذموم ممدوح میشود حتی بحلال استیفای رزق
میکنند واین زمان حلال خواران حلال پوشان کم باشند نقل است
که ابراهیم ابن ادهم از کسب خود میخورد وقت به بستانی بکار حصاد
میکردی روزی چنان پنداشت که کاهل اندکی داشته نبوده است
وکاه بگیرد وبخورد وبه اصحابش میفرمود میترسم تمام قوت قوتم
صرف عمل نکرده باشم چنانچه صاحبش زرع از من خواسته آن شب
گرسنه میماند حتی چنانچه هر عملی بلا حضور وذکر میکرد حالش همچنان
بوده نقل است کان رجل من الصلحا که هر چند طلب حلال کرد

دلش به هیچ مطمئن نشد حلال محض است غیر گیاه و پوشش کنار
ولب شطها تا سی سال خورد لش آن بوده پوست بدنش سبز
سیاه رنگ شده بالنغی آواز او کرد الآن صفی لک الحال وخلصت
من الحرام عن عبد الله بن عباس رضی الله عنهما لا یقبل الله صلاة عبد
وفی جوفه شیء من الحرام ویکی از اخلاق حمیده صالحان کثره وحایا
ووعظ یکدیگر هیچ کدام از صاحبش خودش را بلندتر نمیداند گوش باد
نهد ونصح او قبول نکند وبلکه شکر یکدیگر میکنند واگر یکی هم دنیا با آن
صاحب خود دهد منت نمیداند زیرا نزد صلحا امور دنیه مقابله با امور دینیه
نمیشود ومرد صالح حذر دارد که با صالحان مصاحبه کنند وازو نا نفع دین نبینند
اگر اتفاق شد ممکن نشد مصاحبه عاصیان نکنند اجتناب اخلاق وافعال
او نا میکنند و بیز روایت از اینکه با آشکار خصوصا بروز لعن بر شیطان در
پنهانی خصوصا شب مطیع او شود عمر ابن عبد العزیز علیه الرحمه در مدینه
مشرف بخدمت حضرت خضر رسید گفت یا خضر نصیحت من کن گفت پرهیز کن
در علانیه مقرب ودر سر مقرب خدا در سر عدو خدا باشند برادران
وعظ نفع کلی دارد ولذا صلحا دست بر نمیدارند والله آنان که افسق
فاسقان اگر پیش چشم او گربه مثلا بنوری اندازند فوراً دلش میسوزند

جنگ با آنکس میکند و آنکس اگر باو بگوید من گربه بتنور انداخته ام تو
زخم میکنی خودت چرا زخم بخود نمیکنند کل روزی بیست بار زیاد
زخودت بدوزخ میاندازند زخم بخودت حق ترا است والله تاثیر
بالش میکند در مکتوب امر بمعروف ونهی از منکر یعنی فضایل
نصیحت مسلمانان وخطاها کی ترک آن نوشته ام ویکی از اخلاق
حمیدهٔ مؤمن صالح هزاران طاعت وعبادت کند اگرچه کسی دیگر اورا
به بیند مستغرق عبادات بهت بسیار شمرد اما او اگر عبادت ثقلین
کند بکم میداند خودش مقصری شناسد یعنی حضرت رسول الله آنقدر
بنماز در قیام ماند حتی پای مبارکش آماس کرد باو گفتند بهمه اذیت
بخود دادن چرا که خدا مغفرت ما تقدم ما تأخر شما کرده جواب فرمود
افلا اکون عبداً شکوراً آنچه کرده به بسیار نشد النسبة گفت من بعد
بسیار عبودیت کنم شکوراً شوم یعنی بسیار شاکر باشم شکور
فرمودن شاکر نفرموده فافهم شعرانی فی مناقب حلبی نقل کرده من جمله
عمر ابن عتبه رضی الله عنه غالب عمرش چنان بود شبها بمقابر میرفت
برابر و مقابل قبرها نماز میکرد تا صبح حین فجر بمسجدی آمد جماعت

صبح

اخلاق حسنه

صبح میکرد و اویس قرنی رضی الله تعالی عنه بسیار اتفاق میشد
احیای شب بیک سجده میکرد به سجده میافتاد در سجده تسبیح
وگریه میکرد تا فجر سرش بلند نمیکرد تا چنان احساس میکرد از شدت
بکا زمین زیر ریش به ضربه اشکش میرسید و مسروق وقتیکه حج کرد پس
تا مرگ جنبش بارض ننهاد و بلکه نومش بر سر جبین پیشانی بر
اتفاق افتاد وکلمش بن حسن کل شبی هزار رکعت نماز میکرد نماز
چنان ماند میشد از سجاده اگر جدا میشد بر پای نمیتوانست
جدا شود مگر بر سر چنگ عتاب از خود میگرفت میگفت ای مأوای
همه شر برخیز برای انجام طاعت مقرره وقتیکه بسیار ضعیف شد
کل شبی پنج صد رکعت میکرد تا وفات ومیگفت واویلا عمل من
ناقص شده ابو مقاتل نقل کرد که امام حنیفه رضی الله عنه پنجاه سال
نماز صبح بوضوء عشا کرده ای عزیز این همه تهجدی به قاعده ی به تمکینی
خسبیده الله افزایش که عادت ناس بوده برای شب نداشته
و مغیره نقل کرده بعضی احیان مالک ابن دینار بعد از عشاء وضو
می شست قیام میکرد نماز کند خوف غلبه بر و میکرد در نشستن بدست

میگرفت گریه و تضرع میکرد تا فجر حال یک رکوع نمیداشت گفته تا اذان
صبح و ابراهیم ابن ادهم اتفاق میشد بعضی شب بعد العشاء
تجدید وضوء میکرد می خسبید تا صبح خوف نماز نکرده است نه نوم کنیم
ونه نماز حتی سنتی کنیم بعد از اذان صبح با آن وضوء جماعت صبح
میکرد و احوال صلحا این است که شب آمد فرح دل روی میدهد که اش خلل
از عبادت نمیباشد و روز آمد تکدر میشود که شاغل تاروی میباید
واقوال که شب میآید سرور میشوم زیرا که حتی در فراش بنوم صلح می یابم
که روز آمد میگویم چه قصور شب میکنم پس شواغل و مخلوق مرا از یاد خدا و عو
و عبودیت او بالکلیه مشغول میسازند زیرا که از اد تا شد بید در منع او تا
وقیل کان الاصمعی علیه الرحمة فیقول شرار [illegible] لامراء البعد هم
عن العلماء و شرار العلماء اقربهم من الظلمة الا قرشان محض لعه
بالغه برای امر دنیای او تا و با حال او تا و یکی از اخلاق حسنه مؤمن صالح فقیر
است و کسب ندارد خلق لباس لقمه اش میدهند اگر زیاد دارد انچه
لازم است بدهند قبول نمیکنند مشقت بر عباد نمی اندازد و دیگر از
اخلاق حسنه مؤمن صالح برای علماء و فقراء که عمل بعلم نکنند متأسف میباشد
و میگوید من چه علاقه دارم نزد صلحی کسی عمل الکل ما علم نکرده آنکه فاسق

میشود

وکان
میشود حتی وقتی عمل به بعضی نکرده است که آن بعضی مستحق الاثم فسق میشود لیقول
در بنی اسرائیل قرار فسقه بوده من بعد ازان امت محمدیه قرار فسقه بوجود
میآیند وهم یقول من یدخل الینا لفسقنا اخف ممن یدخل الینا
لنقبا دهو ما ء العلماء ولاشعر ابن المبارک من دخلنا بمعالی
الظاهرة فلو اخف من یدخلنا بالریاء والسمعة وکان الفضیل
یقول ما اقبح قلة ورع العالم قیل لما فات السفیان الثوری قال
بعض العلماء والفواز ویبعض کلوا الدنیا بالدین بعد فات الثوری

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته المحب الداعی
السید احمد البرزنجی القادری النقشبندی
ابقاه الله الی مدید الزمان

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله
وبعد برادران که معلوم است که تفصیل در بیان امور دین معین بر
اقدام برادران است بر فعل اوامر و ترک مناهی که مبنای دین
از این دو امر خارج نیست و نیز باعث فهم حقیقت امور
مذکوره است و بلکه تلذذ بقیام بآنها حاصل میشود حتی بیان

حدود یعنی احوال مخصوصهٔ او و ذکر اعداد از جملهٔ اعانهٔ الست نمی بینی
که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم در بعضی امور بیان حدود و ذکر عدد
کرده البته حکمت داشته من جمله فرموده بنی الاسلام علی خمسة
الشهادة الخ و نفرموده ان الاسلام شهادة ان لا اله
الا الله وکذا یعنی بیان حدش بمبنای اسلام مراد ما و ذکر عددش بلفظ
پنج یاد فرموده لهذا موجب ذکر عدد ما و بیان حدود ما کل یکی ازین
پنج مبنای اسلام خواهم کرد انواع این پنج قواعد اسلامی بوجه تذ
کیر و تبصیر برای بعضی برادران و بوجه تعلیم و ضبط برای بعضی
برادران ذکر خواهم نوشت و این پنج مبنای قواعد الاسلام شهادة
ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله عبده و اقامة الصلوة
و مراد بلفظ اقامه ادای نماز است کما هو الواجب و کما هو
المستحب به تمامی و صوم رمضان و ایتاء الزکوة و حج البیت لمن
استطاع الیه سبیلا است که حضرت صلی الله علیه وسلم
فرموده اول و اجل و اقدم و اکرم و انفع و ارفع قواعد دین که شها
دتین است دو حد لابد منه دارد حد اول اعتقاد و معنی آن

کلمتین

قواعد

کلمتین بقلب و معنی اعتقاد این است که هرگاه اعتقاد چیزی کردند
به تشکیک هزار هزار مشکک مشکک زایل نشود مثلا چون نگاه
بسنگی افتاد معلوم میدانی که سنگ است اگر هزار کذاب گوید
سنگ نیست و آب است زوال آن عقیدهٔ علمیهٔ تو نمی شود پس
نیز معلوم باید که معنی کلمتین مذکورتین را چنان بدانی ورنه لاه
اعتقاد در او نیست و حد دوم اقرار زبان است به تلفظ
کلمتین شهادتین و نزد بعضی باید به صحیحی بوجه اقرار کلمتین را گویند
اگرچه بزبان عجمی باشد نه بوجه محضی تلفظ ما و ما یعنی اجل ایمان التصدیق
و باور است بمعنی کلمتین شهادتین با جزم اعتقاد معنی که از کلمتین
شهادتین مستفاد میشود بدلیل و یا بتقلید اما بنحوی که در معنی
مستفادهٔ او تا نزد او ادنی ترددی باقی نماند ورنه آن ایمان تقلیدی
معتبر نیست و اینکه گفته اند ایمان مقلد معتبر نیست بنا بر این است
که ادنی ترددی باقی مانده باشد ورنه صحیح و معتبر است اگرچه
بهتر که این لفظ آنم است از آثار قدرت بدلیل خالق جل شانه
و تفصیل این قاعدهٔ اسلامیه بطریق عدد چهل عقیده در قواعد است
اگرچه بطریق حد کم است ده قواعد در اینکه اعتقاد دو چیز کنند

مندرج است در اعتقاد استحاله اش وده از طرف تحقق وجود
وده قواعد در یتیقن در و مندرج است فاما آن ده که در اعتقاد
وجوب اندراج یافته این است که ان الله واحد باین معنی که در
الوهیت و خلق کردن شریک ندارد و بی شبیه و بی نظیر است و یک
ذات است منقسم نمیشود زیرا انقسام صفت چیزی حادث است
نه قدیم و اعتقاد انه حی و اعتقاد انه قیوم یعنی ماسوی باد
مانده و میماند که اگر یک نیم طرفة العین تعلق علم و هم یک
نیم طرفه تعلق قدرتش به ماسوی نباشد نمیمانند زیرا وجود شان
بخلق او و قیام شان باو و وجود و ماندن شان باو است و قیومی
او دلیل است که لا تأخذه سنة و لا نوم که منزه است از هر دو
زیرا که اگر یک نیم طرفه غافل شود جمیع ماسوی عدم میشود حتی نزد
بعضی ماسوی موجود و حادث کل آنی در انعدام است متجددا
خدای تعالی بقدرت قاهره اش در ایجاد شان در کار است
و اعتقاد اینکه خالق کل ماسوی او است و اعتقاد اینکه انه
علی کل شیء قدیر و غیر او هیچ کس قادر حقیقی بر هیچ یکی

از ماسوی

قواعد

از ماسوی نیست و اعتقاد انه عالم بما ظهر و ما بطن
و عالم بقعر دریاها و قعر کوهها و بطون اوها زیرا پیش بصری
او هیچ حجابی نیست قال تعالی لا یعزب عنه مثقال
ذرة نه در عالم ملکوت عرش و کرسی و جنان و هفت طبقات
زمین و هر چه در او ها است و هفت طبقات دوزخ و هر چه
در او ها است از آن چیزهای که برای تعذیب عاصیان و کافران
خلق فرموده اما تعذیب عاصیان چونکه کفارت معاصی اند
نعمت است و تعذیب کافران با مسلمانان مسلوب الایمان نقمت
و مصیبت است قال تعالی الا یعلم من خلق و اعتقاد انه مرید
کل شیء بالخلق و یا به اعدام و از خیر و شر هر چه خواهش کرد خلقش
میکند و هر چه خواهش نکرد نه ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن
و اعتقاد انه سمیع و اعتقاد انه بصیر و اعتقاد و انه
متکلم نه بسمع بعضو زبان جارحه که خدای تعالی از احتیاج باد ها
منزه است زیرا احتیاج لایق بجناب او نیست و این همه صفات

قدیم است و چنانچه ذاتش شبیه ذوات نیست صفاتش هم چنان قال
تعالی لیس کمثله شیء ای ذاتاً و صفاتاً و هو السمیع البصیر
و از جمله قواعد مذکوره اعتقاد ما یستحیل علیه ده قواعد
مندرج است یکی اعتقاد استحالهٔ حدوث و اعتقاد استحالهٔ عدم
شدن زیرا که ذات و صفات و اسمای معبود حق قدیم ازلی ابدی دائم الوجود
و قائم بر کل نفس بما کسبت است لیس له اول و لا آخر قال
تعالی هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل
اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و داناست
شیء علیم و اعتقاد استحالهٔ اینکه غیر او خدای باشد قال تعالی
بهر چیزی داناست
لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا و اعتقاد استحالهٔ اینکه مستغنی
عن کل ما سوی نباشد محتاج باو نباشد و این معنی لا اله الا الله است
زیرا که الوهیت مأخوذ از اشتقاق اله است و معنی آن است استغنا
عن کل ما سوی و افتقار کل ما سوی باو است و جمیع آنچه ذکر کردم
در این معنی مندرج است و توضیح آنش در مکتوب عقاید بزرگ
ذکر کرده ام و اعتقاد استحالهٔ شغلی از شغل در شغل او باشد
نه چون

نه چون مخلوق ضعیف که مشغول شدنش شاغل اوست و لا
بلکه در کل آن در همه طبقات ملک و ملکوت در شغل
و ایجاد و اعدام و ابقای کل ذره از ذرات عالم و کل چیزهای
چه صغیر و چه کبیر با آن سه وجه متعلق قدرت باو در کار است
و در تحصیل مقاصد سائلان بزبان چون جن ملک انسان و در
تحصیل سائلان که طلب دارند بدل چون بهایم در خلق عطا است
سبحان من لا یشغله شان عن شان و لا تغلطه المسائل و این صفت
مخلوق ضعیف است که بکاری مشغول شد اقتدار مشغول شدن
بکار دیگر ندارد و اعتقاد استحالهٔ اینکه در مکانی جای گیرد و یا در
زمان شده باشد بلکه مقارن مکان و زمان است بدلیل دو وجه یکی
اینکه احتیاج خداوندی محال است دیگر وقتی زمان و جای خلق شده اند
در کجا بوده الآن کما کان و هر دو صفت مخلوق حادث است یعنی مراد
آن نیست که وجود او واقع است و در زمین از منه و امکنه یعنی اینکه در زمان
و یا مکان است زیرا اگر چنان باشد لازم می آید که خدای تعالی محتاج باشد
تعالی الله عن ذلک بلکه مراد مجرد معیت وجود اوست با زمنه ثلاثه

نه چون عالم حادث که در او نیست پس معلوم شد که منزه است
از احتیاج و اعتقاد استحاله کونش جسمی و یا جوهری و یا صورتی و یا
شکلی باشد از صورتها و شکلی که عوارض جسم و جوهر اند لیس له شبیه
ولا مثل بل هو الاحد الصمد یعنی محتاج الیه کل ما سوی
است و وقتی کل ما سوی محتاج باو بود معلوم محتاج بکسی نمیباشد
که بکل وجوه محتاج باو است و از عقل دور است که محتاج بما سوی باشد
و هو الذی لم یلد زیرا تولد در بینی منی نمیباشد حتی شبه و مثال
ندارد و لم یولد زیرا حادث نیست قدیم است زیرا تولد شیئی
از شیئی حدوث است و لم یکن له کفوا احد زیرا مثل و شبه
ندارد و اعتقاد استحاله اینکه محل حوادث باشد که عوارض عارض
او شود و یا نقصی و یا آفتی برا او روی داده باشد و یا روی دهد
و اعتقاد استحاله ظلم زیرا هر چه کند بحکمت و عدل است تصرف
در ملک غیر نیست بلکه در ملک خودش است و اعتقاد استحاله
اینکه افعال خیر و شر بخلق مخلوق حادث باشد و بغیر از قضا و قدر
و خلق و اراده خدای تعالی بود و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا
لا مبدل لکلماته یضل من یشاء فیخذله بعدله و یهدی

من

قواعد

من یشاء فیوفقه بفضله لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون

و از جمله قواعد که گفتیم ده قواعد در قاعده اعتقاد ما بتحقق
وجود مندرج است اول اعتقاد بتحقق اینکه خدای تعالی بر عباد
بعث انبیا و رسل از ابنای آدم علی نبینا و علیه الصلاة و السلام
بطریق رحمت نه وجوب زیرا محال است چیزی برا او واجب باشد
و اعتقاد اینکه جمیع انبیا و رسل معصوم بوده اند یعنی ارتکاب
گناه نکرده اند و اینکه بعضی از انبیا چون آدم و داود و ایوب
و یعقوب معاتب شده اند بر ذله بود مقربان یعنی بر چیزی که غیر
کنند آن غیر معاتب نمیشوند اما او ها معاتب میشوند مثلا آدم
که منهی از شجره گندم شده بود نهی تنزیه بود داود زیرا برای
جهاد فرستاده تمنای شهیدی وزیر خود برای حظ نفس بوده تمنای
شهادت او حرام و گناه نبوده و باقی انبیا هم چنان هر چه
کرده اند ذله بوده معاتب شده اند نه معاقب و اعتقاد اینکه
تحقق ارسال کلام الله (کتب) برا او ها نموده و اعتقاد بتحقق ختم رسالت
بحضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم شده و محمد بن عبد الله بن عبد المطلب

بن هاشم قرشی ومکی است ووالدهٔ کریمهٔ اش آمنه بنت وهب
پس هجرت از مکه بمدینه کرده ومرقد شریفش در آنجاست وانبیا
قبورشان گم شده الا جناب نبی یونس نباشد علی نبینا وعلیه
الصلوة والسلام ودانیال که میگویند مرقدش معلوم است علی قبرش
معین نیست لکن دران حوالی است دور نیست وعزیر میگویند معلوم است
اما مشخص قبرش معین نیست اما معلوم است که دران حوالی است ومرقد
هفتاد انبیاء در حوالی بیت الله در مطاف مدفون اند اما مشخص
قبرشان معین نیست واعتقاد اینکه قرآن کلام خداست و بر حضرت
محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده هدی للناس وبینات من الهدی
هدایت برای مردمان و نشانها از هدایت
والفرقان واعتقاد اینکه قرآن کلام قدیم خدای تعالی است مخلوق
و فرقان
نیست والمکتوب بین الدفتین که دلالت بران کلام نفسی میکند واجب است
بگوئیم کلام الله است واعتقاد اینکه محمد المصطفی در هر جای
خبر داده صادق است واز طرف حضرت باری تعالی است
واعتقاد اینکه شریعتش ناسخ شرایع است واگرنه طایفهٔ از
طوایف یهودی که عیسوی اند میگویند در زمان خلافت منصور پیدا

شوند

شوند معتقدند به نبوت محمد المصطفی صلی الله علیه وسلم اما اعتقاد نسخ دین
شان ندارند زیرا میگویند پیغمبر عرب است پس ایشان کافر اند اما مشرک
نیستند ودر آخر زمان که حضرت عیسی از آسمان فرود میآید برای قتل
دجال یعنی بر شریعت محمدی میآید وعمل به شریعت محمدی میکند واعتقاد
اینکه جنت برای مطیعان صاحب ایمان ودوزخ برای کافران ومشرکان
هردو بابدی حق اند اما دوزخ برای عاصیان صاحب ایمان ابدی نیست
واعتقاد اینکه الآن هردو موجود اند واعتقاد اینکه ملائکه موجود ومعصوم اند
بعضی ملائکه رحمت اند چون کرام الکاتبین وبعضی بر امورات موکل اند
وبعضی فرستاده نزدی انبیای ورسل بوده اند وبعضی ملائکه عذاب اند
لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما یؤمرون وبعضی
نافرمانی نمیکنند خدا را بانچه امر کند ایشان را ومیکنند انچه امر کرده شوند
به تسبیح وتقدیس حضرت باری مشغول اند از روزی خلق شده اند در
قیام اند وبعضی در رکوع کذالک وبعضی در سجود کذالک وبعضی در قعود
کذالک ویک لحظه غافل نیستند لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون
ما یؤمرون واز جملهٔ قواعد مذکوره در اعتقاد یقین در وده قواعد
مندرج است اعتقاد تحقق فنای دنیا واعتقاد اینکه کل من علیها
فان یعنی کل چیزی که بر ارض و شکم ارض است فانی میشود ویبقی وجه
و می ماند ذات

ربک ذی الجلال والاکرام و این آیه دلیل است بر این و چهار ذی
پروردگارت صاحب بزرگی و مکرمت است
روحی که در شکم ارض ساکنند صادق است که علیها است زیرا که سطح
ارض پنج صد ساله است سوراخ او یک ذراع کمتر باز یابد علی الارض
حساب است که فنای عالم ملکوت هم میشود و کما قال عز و جل من
قائل لمن الملک الیوم زیرا این هم دلیل است بر فنای عالم ملکوت
که این واقعه و سؤالی خدای تعالی پس از فنای عالم ملکوت روی میدهد
و اعتقاد بتحقیق اینکه انس و جن در قبورشان مفتون میشوند بسؤال منکر و
نکیر و اعتقاد اینکه در قبورشان بعضی متنعم و بعضی معذب میشوند زیرا
واسطه باین این دو مرتبه نیست کما قال صلی الله علیه و سلم القبر اما روضة
من ریاض الجنان او حفرة من حفر النیران و اعتقاد اینکه واحد قهار
خلاق بجان حشر خلایق میکند برای جزای مطیعان و سزای مخالفان عالمیان
و کما الاول اعاده جسمانی خلق مخلوق میکند قال من یحیی العظام وهی
گفت کیست که زنده میکند استخوانها را
رمیم قل یحییها الذی انشأها اول مرة و اعتقاد و وقعات
گفت زنده میکند آنها را آنکه آفرید آنها را اول بار
معاد کنند از حساب و میزان و صراط و اعتقاد بتحقیق اینکه ابرار از
پل صراط میگذرند بابدی داخل بهشت میشوند اما کفار و مسلمانان مسلوب
الایمان و مشرکان بی مرد در سر پل بابدی داخل جهنم میشوند و اعتقاد

اینکه

اینکه بسیار عاصیان از مسلمانان اگر عفو نشوند بآن قدر که خدای تعالی
حد برای تعذیب آن گناهان مقرر فرموده از سر صراط پایشان می
لغزد بنار میافتند در نار معذب میشوند پس بیرون میآیند و بابدی
ساکن بهشت میشوند و اعتقاد بتیقن اینکه خدای تعالی در قیامت
بفضل خود بعضی از اهل کبایر به شفاعت حضرت خاتم الانبیا
بلا عذاب عفو میکند و او را بابدی الاسکان ببهشت میفرماید و بعضی
که خواهش ندارد که عفوشان کند بعدل خود بقدر مقداری که لایق بر
کبیره است آن قدر عذابشان میدهد پس او را در بهشت الاسکان
میفرماید و اعتقاد اینکه ~~[illegible]~~ کافران را بعدل خود ابدا در
دوزخ بالتعذیب که آناً فآناً در ازدیاد باشد الاسکان میگرداند قال تعالی
ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء
و قال تعالی فذوقوا فلن نزیدکم الا عذابا و اعتقاد بتیقن
رؤیة حضرت خلاق کریم در قیامت ببصر سر و بی کیف که لایق
بآن جناب مقدس از کیفیت جهات باشد بقدرت قاهره اش
چنانچه لایق بذات اقدس اوست این نعمت عظمی بمؤمنان خود
عطا میفرماید قال تعالی وجوه یومئذ ناضرة الی ربها
روها در آن روز تازه است برافروخته بسوی پروردگارشان

فاطرة و اینکه در ذکر قواعد ما بنی الاسلام علیه (حدیث) اول کلمهٔ طیبهٔ شهادتین (تکرار)
فرموده پس در جنب ادای اقامة الصلوة ذکر کرده معلوم شد که بعد از ایمان
نماز افضل مبین علیه السلام از افضل اعمال اسلام است و نیز گفتنی
اقامة الصلوة نه فعل الصلوة و یا ادای الصلوة اشارت است
باینکه افضلیتش مشروط باقامتش است نه بمحض ادای زیرا معنی اقامه
ادای نماز است باستجماع جمیع ارکان و شرایط و آداب ظاهره و باطنه
پس از ایمان از او افضل تر نیست و نماز ششش قواعد دارد قاعدهٔ
اولی اینکه فرض عین است یعنی فرایض خمسه و نماز جمعه که فرض عین است
یکی است از ان فرایض پنجگانه نه فرض سادس است نه بدل نماز
ظهر است و بلکه کل واحدی از اینها در نفس خود اصل است الا انه
لا یخاطب المکلف بالظهر ما دام مخاطبا بالجمعة فاذا
تعذرت خوطب بالظهر ازدران چون بعضی متعصبین نوشته اند
این چنین است که فلانی نوشته یعنی بگوینده احتیاج بنوشتن نبود زیرا آنچه
کاک احمد نوشته در محرر و منهاج مذکور شده زیرا که این حرف بما
بگویند باید با امام نووی علیه الرحمه هم بگویند که چرا آنچه امام رافعی
فرموده

فرموده باز او را نوشته بلکه می بایست زیادات خود را در حاشیهٔ
محرر نوشته نماید اما محب غرض مینماید که نوشته جات من کلمهٔ کجا خوار است
هر کس تواند فرو بر داشت و هم هر کس محرر و منهاج ندارد و اگر فرضاً
داشت استرواح میکند مطالعهٔ کتاب نمی نماید قاعدهٔ دوم که
فرض کفایت است ادای فرایض خمسه بجماعت و هم ادای نماز جنازه
فرض کفایت است ولی جماعت در نماز جنازه سنت است و قواعد
مندوبات و مسنونات بسیار اند اما تفاوت دارند هم در چهار قاعده
حاصل است و یکی از دو تا قاعدهٔ سنتی است جماعت در و مشروع است سیم
و افضل ترین این سه قواعد باقیه است چون دو نماز عید قربان و عید
فطره و کسوف و خسوف و استسقا و اما تراویح اگرچه جماعت در او
مشروع است مستثنی است چون اینها افضل نیست زیرا رواتب
از او افضل تر است و قواعد که جماعت در او نا مشروع نیست
سه قاعده دارد (چهارم) یکی رواتب فرایض خمسه یعنی افضل رواتب است پنجم
پس سنن مقیده چون وتر افضل تر است بقرینهٔ اینکه بر حضرت صلی الله
علیه و سلم واجب بوده است پس ضحی پس تهجد پس اوابین پس ششم

قواعد نفل مطلق است امّا نفل مطلق شب افضل تر است از
نفل مطلق روز پس بیان افضلیت هر چهار قسم علی الترتیب این است
اوّل عید قربان پس عید فطر پس خسوف پس استسقاء پس وتر
پس تهجّد و مکروه است که همه شب در همه سال شب بیدار باشد
زیرا منهی است امّا احیای بعضی شبها مکروه نیست بلکه مرغوب است
چون احیای شبهای عشر آخر رمضان و اقلّ تهجّد دو رکعت است و منتها
بیشش معلوم نشده شنیده اند که رالبجه عدد و بیت شبها از رکعت
سنت تهجّد کرده پس رواتب فجر پس باقی رواتب پس نماز ضحی است
و اقلّ اش دو رکعت است و چهارش از دو افضل تر است امّا هشتش
از دوازده افضل تر است پس آنچه تعلّق بفعل داشته باشد چون
سنت طواف پس تحیت المسجد پس نماز احرام پس سنت الوضوء
پس آنچه تعلّق بغیر سبب دارد چون سنت زوال که چهار رکعت است
پس اوّابین که نزد فقهای که احادیث اش قبول کرده اند در نزد او ها
ثابت شده نه نزد فقها که احادیث اش قبول نکرده اند زیرا نزد او ها
ثابت نشده و اقلّ اش دو رکعت است پس چهار و شش رکعت اش

۲ پس کسوف

۲ پس تراویح

از بیت

از بیت افضل تر است بشرط اینکه حرف دنیای در بین او ها
نکند پس صلوة التسبیح و او چهار رکعت است پس صلوة التوبه
قبلها و بعدها و من صغیرة و صلوة ردّ الضالة و صلوة الاستجابة
و صلوة الاستخاره و صلوة الاستعاذه و صلوة السفر و قدوم
و نماز بین الاذانین و صلوة التسخیر و بعد از خروج از حمام و صلوة
الشکر و عند دخول فی بیته و الخروج منه عند رویة قتل الحی
احد بغیر حق و بحق و الصلوة بعد السقیا و صلوة العقبی و صلوة حفظ
ایمان و صلوة تخفیف سکرات و صلوة حفظ قرآن و اشراق و هر نمازی
که از مستحسنات صوفیه است بحق او غیره شرح ارشاد نیت نفل مطلق
از و بیاورند امّا پس از سلام دعاهای که مضمون نحو الاستعاذه و بار استخاره
مطلق اند مثلا بخوانند در مکتوب جواب بینی باشی تفصیل و بیان فضلهای
اینها نوشته شده مراجعه فرمایند تنکیح و ضبط و تصحیح اخری
قواعد صلوة ممنوعه چه لبطلان لبطلان نفس نماز و چه لفوت نمودن
ثواب ده قواعد است یکی از او ها قاعده فعل نماز بلا سبب است
پس از ادای نماز صبح تا طلوع شمس و حین طلوعش تا ارتفاع اش

بقدر یک رمح اگرچه بمشاهده که جای خود آنقدر ارتفاع مشاهده
نباشد بلکه بمشاهده این ارتفاع در بالای کوههای چشم انداز
خود شمس است یکی بعد از فعل فرض عصر تا غروب دیگی وقت غروب
دیگی بین جمع صلوتین فرض بتقدیم یا تاخیر خصوصاً جمع صلوتین در
عرفه و مزدلفه دیگی سنن حتی سنن رواتب ممنوع است از کسی بلا عذر
قضاء کرده باشد دیگی وقت ادای نماز فرض و وقت وسعت زیاد
از مباشره فرض نباشد دیگی وقت شروع بنماز قضاء و یا سنت
نمود چنانکه دانست که وقت وسعت دارد پس در میان نماز معلوم
شد که وقت در غایت تنگی است هر دو نماز را می گنجانند زیرا آن
وقت واجب است که قطع نماز کند تا که فرض وقت هم قضا نشود
دیگی وقتی که شروع باقامه بجماعت مثلاً شروع بتسبیحات پیش از
نماز شد و یا موذن اقامه کرد دیگی وقتی که خطیب شروع بخطبه نمود
مصلی غیر تحیة المسجد نکند اگر راتبه قبلیه کرده است و اگر نکرده دو
رکعت راتبه کند و نیت تحیة المسجد نیز با او بیاورد فاما در
ازمنه مذکوره که وقت کراهت است نماز با سبب ممنوع نیستند
پس هر گاه راتبه صبح و یا عصر پیش از فرض نکرده پس از و با درست است
بود

او نمازرا

قواعد

او نمازرا اینجا بیاورد و اما بشرطی اینکه قصد تحری نکرده باشد اگرچه نماز
قضاء بود زیرا که قصد تحری کرد اختلاف در کفر اوست چه جای اینکه
بگوی نمازش منعقد نمیشود تذکیر و ضبط و تبصیر اخری قواعد شرایط پیش
از نماز و آن شش قواعدند یعنی نماز با آن شش شرط واجب میشود یکی
بلوغ دیگی عقل دیگی اسلام دیگی دخول وقت فرض در حکم ناسی و ساهی و نائم
و مکره زیرا التکلیف از وها رفع شده یعنی اثم نمیشوند بشرط اینکه پس از
رفع موانع قضا کنند دیگی خلو از موانع نحو حیض و نفاس پس هر گاه موانع
چون کفر اطلاء نحو حیض و یا کوچکی رفع شد از آخر وقت بقدر تکبیر تحرم از
وقت باقی مانده بود واجب است که فرض وقت را بجای آوردن الفا سلیما
اخف ممکن من الصلوة کو یعنی للمسافر القاصر و نیز بادراک
قدر تکبیره از آخر وقت عصر قضای فرض ظهر واجب میشود و بادراک قدر
تکبیره از آخر وقت عشا قضای فرض مغرب واجب میشود بسبب اینکه در
سفر مثلاً جمعشان درست است و این مسئله خفیة است اعلام مردان
و زنان نماز کننده کان واجب است دیگی اقتدار بر فعل شروط نماز چون
طهارت با آب پاک نزد وجود آب پاک و یا تیمم بخاک نزد وجود خاک
پاک با شرطهای دیگر که در کتب فقه در باب تیمم مذکور است زیرا

ادای نماز بر فاقد الطهورین بر آن حرمت وقت
وجوبش مختلف فیه است تنگیر وضبط وتبصر اخری
قواعد شرط ادای نماز که پیش از دخول در نماز است
وآن پنج قاعده اند قاعده اولی دخول وقت یقیناً
وظناً والّا اگرچه باطناً وقت داخل شده باشد لغو است
پس اگر نماز کرد وظن دخول وقت نداشت بلکه شاک بود
ویا ظن دخول داشت نماز کرد ولی پس بیان شد که وقت
نماز داخل نشده است نمازش منعقد نمیشود ولغو است
دوم قاعده استقبال یعنی استقبال قبله شرط صحت احرام و
دخول در نماز است پس هرگاه در حین احرام سینه اش منحرف
بود نماز منعقد نمیشود واز ابتدای تکبیر تحریم تا انتهای نماز سینه
اش از قبله خارج شد نماز باطل است امّا اگر کسی عاجز بود از استقبال
قبله بسبب بختگی ویا در چوبی مثلاً مربوط ساخته بود ویا
اگر استقبال مینمود غرق میشدم استقبال شرط نیست ولی
هرگاه خوب شد یا نجات یافت اعاده اش نمی باید اداگی وقضاگی
چونکه عذرش نادر است وفایده این است گناهکار نمی شود

واگر این نماز باطله نکند گناه است واگر چون این صورتی نباشد
فعل نماز باطل حرام وگناه است ونیز در نافله لغو استقبال
قبله شرط نیست الا در حین تکبیر تحریم قاعده سیم ستر عورت
است اگرچه در تاریکی ویا در جای خلوت نماز کند امّا اگر ساتر
بدست نیفتاد ونماز کرد ویا بدون زیر جامه نماز کرد آیا
جیب جامه اش واسع باشد یا نه امّا در میان نماز عمداً نگاه
بسوی ابتن خود نمود ظاهر بود یعنی در رکوع در همه صورت نماز
باطل است وعورت از مرد اگرچه عبد ویا صبی باشد بین ناف وزانو است
ونیز جزئی از هر دو بحکم احتیاط سترش واجب است وجاریه حکمش
چنان است وعورت حرّه اگرچه صبیه باشد ماسوای الوجه والکفین است
فی شرح اللباب ویجب ستر جزء منهما کما بحثه الاذرعی
ما صح فی المسئلة والکعبة انتهی یعنی جزئی از دو مفصل بین کفین
وساعدینش عورت است واین جمله خفیه وکثیر الوقوع است
وشرط ساتر این است که منع ادراک رنگ وپوست بدن کند
نه حجم وحجم اش امّا ظهور حجم ذکر انثیین باحجاه بین الیتین کراهت

دارد عیب دنیای است حدیث است الحیاء من الایمان پس
احتیاط کلی لازم است خصوصاً کشادگی هست نماز معتبر ای ازین جهات
غیبت است که اکثر بعضی فقرا عادت کرده اند که جامه را کوتاه میبرند
در وقت رکوع و سجده جستن هر دو عورت یعنی بلکه جای دبر شان
ظاهر میشود حتی نزد قبل مبطل نماز است قاعده چهارم طهارت
از حدث با آب و یا خاک پاک اگر استعمال آب متعذر بود
واین قاعده چند ارکان و شرط دارد او تا در کتب فقه مسطور است
منجمله شرایط باید آب وضو مطلق و یا ظن مطلقیت داشته باشد
دوم نبودن مانع چون حیض سیم تر اعضای مفروضه ساتر نباشد
که منع وصول آب باعضای مفروضه کند و یا آب را متغیر سازد بنحوی
که از آب مطلق بیفتد چهارم جریان آب بر اعضای مفروضه است
پنجم مقدماً ازاله نجاست که بر اعضای مفروضه است پس تطهیرش
کند پس آب وضو بریزد و این مسئله خفیه و مزله است ششم تحقق مقتضی
وضو که حدث است پس هر گاه حدث اش محقق نبود بلکه شک
بود و آمده وضو گرفت پس بعد از اتمام وضو محقق شد که وضو
نداشته همان وضو معتبر نیست زیرا در نیت جازم نبوده

واین

فوائد

واین مسئله خفیه و کثیر الوقوع است واگر بیان شد وضوئش درست است
ولی اگر یقین طهر کرد و شک در حدث داشت پس تجدیداً وضو گرفت
وضوئش صحیح است اگر خلاف یقینش بیان نشود زیرا حکم تجدید
وضو دارد واگر خلاف یقینش بیان شد وضو باطل است فلهذا
اولی واحتیاط چنان است که درین صورت بحسن ذکر مثلاً العفو وضو
نه کند آنوقت وضو بگیرد واگر یقین حدث کرد و شک در طهر داشت
وضوئش درست است اذ الاصل بقاء الحدث هفتم تمیز زیرا
وضوی سکران و بچه که تمیزی ندارند وضوی دیوانه معتبر نیست
واین مسئله در صورت سکران کثیر الوقوع است چونکه شرب خمر و نبیذ
و کشیدن بنگ بلوای عام شده هشتم اسلام زیرا وضوی کافر معتبر نیست
نگویند که ازین مسئله بی فایده است و بی وقوع است مثلاً یهودی
آمد مسلمان شود درست نماز گرفت پس مسلمان شد وقت نماز نگوید
درست نماز نشسته ام نهم عدم صارف و وجوه صارف تفصیل
دارد پس اگر همان صارف حدث نبود چون ارادت هر گاه توبه کرد
و شرعاً تجدید اسلام نمود و طول مفرط نکشید از انجا که مرتد شده
بنا کند نه استیناف لاکن واجب است برای غسل اعضای باقیه مفروضه

در صورتیکه اصلا عارف نیست نیت بیاورد و این مسئله نادر
الوقوع است و اگر عزم کرد که در اثنای وضو برای کاری برود ولی
قصد قطع وضو ننمود مثلا گفت برای فلان کاری بروم پس که آمدم
باقی اعضای میشویم رفت باز آمد یا رفت احتیاج به هیچ نیت
ندارد و اگر قصد قطع کرد و رفت هر گاه آمد اگر طول فاحش نشد
از جای که قطع نموده باز با نیت رفع حدث بنا کند و اگر نه
با نیت استیناف نماید و این دو صورت وقوع دارند و اگر عارف
حدث بود استیناف وضو با نیت رفع حکم حدث واجب است
قواعد ارکان وضو شش اند اول نیت رفع حکم حدث که مقارنه با اول
مغسول از وجه کرد اگرچه همان نیت کافی است لکن باید نیز
بهمان نیت اعاده کند غسل آنچه پیش از نیت غسل نموده
زیرا که شستن ما سبق چونکه خالی از نیت بوجهی که محلل وضو است
لغو بوده رکن دویم شستن روی طولا و عرضا بالتحدید هر دو
بناگوش و غسل جزئی از سر و جزئی از اطراف روی بحکم احتیاط
واجب است اذ ما لا یتم الواجب الا به فهو واجب و شستن

ظاهر

ظاهر و باطن مژه و ابرو و عنفقه و سبیل واجب است اگرچه یکی
از وها کثیف باشد و ریش اگر خفیف باشد نیز شستن ظاهر
و باطنش واجب است و اگر نه شستن ظاهرش کافی است
مگر زن باشد که چونکه نادر الوقوع است رکن سیم شستن هر دو دست
با مرفقین اش پس هر گاه کسی خاری بدست و یا پایش خلیده شد و گر
خار ظاهر بود واجب است بر کندن همان از بیخ و شستن محل آن
مطلقا یعنی چه گردش بگوشت و خون رسیده باشد و یا نرسیده
باشد زیرا حکم ظاهر دارد و اگر هر دو گردش ظاهر نبود بلکه مستور بود
برکندش از بیخ لازم نیست و وضو و غسل و نمازش صحیح است
اذ لا حکم لما فی الباطن و این مسئله خفیه کثیر الوقوع خصوصا برای
سپاهی و دروگر کننده گان و اگر پس از اتمام وضو خاری به پایش
مثلا خلیده شد اگر از پایش پنهان و با خون کم رسید اگرچه گردش
ظاهر باشد ضرر ابطال نماز ندارد و اگر بخون بسیار و یا بدرون
رسید و گردش نمایان بود نماز باطل است زیرا حامل چیزی است
که متصل به نجاست است و این مسئله خفیه کثیر الوقوع است رکن چهارم

مسح جزئی از سر و یا موی سر اگرچه اندکی باشد بشرط اینکه از محاذای
سر بیرون نرفته باشد رکن پنجم نشستن بر دو پای با کعبین اش
رکن ششم ترتیب است باین گونه که عرض شد قاعده پنجم پاکی است
از نجاست غیر معفو چه از بدن و چه از لباس و چه جای نماز بلا
حجاب و چه غیر اینها از محمول مصلی و یا مماس همان محمول پس
هرگاه بدن و لباس اش مماس چیزی نجس شد نماز باطل است
و اگر سوار برای نماز از مرکبش فرود آمد و لگام اولاغ خود را
بدست گرفت و یا در کمربند خود محکم نمود نیز نماز باطل است
زیرا حامل مماس نجس حکم مماس دارد زیرا ما بالواسطه
حامل است فی التحفة لو امسک لجام دابة وبها
نجاسة ضر فلیتنبه له انتهی زیرا دابه بول و روث کرده
و معلوم است که دابه استنجا نمی کنند پس صادق است که حامل
مماس مماس نجس است و اگر بچه که استنجا و یا آب نکرده بود یا بدن
و یا لباس اش پلید بود دست بدامان مصلی گرفت باز نماز
باطل است زیرا حامل مماس مماس نجس حکم مماس دارد فی الشرح

المحرم

فواحد

المحرم وهذه المسئلة مما تعم بها البلوی ویقع للناس
کثیرا فیاتی الانسان بولده معه فی المسجد ثم یحرم
بالصلاة فیاتی ولده ویمسک ثوب ابیه والولد غیر
مستنج بالماء فینبغی التفطن لمثل هذه المسئلة انتهی واین
مسئله بسیار غفلت است و وقوع دارد و من جمله بعضی از جماعت بعد از
سلام عجله از رفتن میکنند چوب و کفش نجس بدست دارد لباس
و یا بالش بر لباس اهل جماعت که در نمازاند می افتد نماز آن اهل جماعت
باطل میکنند و آن اهل جماعت بی خبر از سبب خفای این مسئله نمیدانند
که نماز شان باطل شده باید دوباره از اول نماز نیت بیاورند و رونده
گان عجله کننده گان نیز مبالات نمیکنند گناه فعل این نماز باطل گردن
او ثابت است خدا هدایت شان بدهد آمین و اگر امام مسجد کاری روزی این خبر
نداشته گرفتار شود آمین قواعد شروط نماز پس از دخول در نماز سه شروط
دارد اول ترک کلام از کلام بشر پس تلفظ بدو حرف متوالی نماز باطل است

اگرچه مفید معنی نباشد و اگرچه همان دو حرف از جنس واحد باشند زیرا که مجموع
او ناکلام است و اگر مصلی کوفته و یا امثال او را غلبه نمود و کوفته گرداند
حرفهای که ازو ظاهر میشود عرفا کم بود نماز باطل نمیشود فی التحفة ولغو
التنحنح ونحوه مما مر للغلبة علیه لکن ان قل عرفا یعنی قل ما یظهر
منه من الحروف اذ مجرد الصوت لا یضر مطلقا علی المعتمد ولفظ
علی المعتمد اشارت است برد اسنوی که گفته والصواب عدم البطلان
فی التنحنح و السعال والعطاس للغلبة و ان کثر اذ لا یمکن
الاحتراز عنه انتهی اما وقتی که تعذر قرائت واجبه و یا ذکر واجب
تنحنح تنها عذر است نه غیر او زیرا که او دفع تعذر قرائت میشود لکن باید
حرفهای که ازو ظاهر میشود نیز عرفا کم باشد ولی اگر مصلی مبتلا بود بکوفته در
یافت در غایت تنگی بود عذر است زیرا که بسیار عباد خصوصا فصل
زمستان بکوفته مبتلا میشوند اگر حکم ببطلان نماز کنیم اذیت کلیه باوشان
میرسد و قد قال الشافعی رضی الله عنه اذا ضاق الامر اتسع
پس کوفته بسیار درین حالت هم عذر است قاعده دوم ترک
افعال پس اگر از جنس افعال نماز بود یعنی از جنس افعالهای

که در

مقید بیماری است که دوام یابد ... تا آنکه مستولی شود ... تابع باشد
چه کند تابع و منقاد او شود
منه

قواعد

که در نماز رکن اند و نیز عامد و عالم بتحریم بود چون نماز یاد کردن
رکوع و سجود مثلا اگرچه در و مطمئن نباشد نماز باطل زیرا که تلاعب است
و قید رکن احتراز است از یاد کردن سنت بنحوی رفع یدین یعنی در غیر
محل خودش زیرا که ضرر ندارد به صرح ابن حجر فی شرح الارشاد و کذا ذکره
فی التحفة ایضا ومنه ومن الفعل الا بدان بنحو الجالس الی ان تحاذی
جبهته ما امام رکبتیه ولو لتحصیل تورک او افتراش المندوب
کما هو ظاهر لان المبطل لا یغتفر بالمندوب انتهی و این مسئله
کثیر الوقوع است و اگر از جنس افعال نماز نبود چون رفتن و زدن و خارشیدن
بدن بنگرید اگر بسیار بود نماز باطل است مگر در نماز نافله سفر و یا حین غلبه
تحرجه مصلی نه بنفس عبور کردن به نزدیک او و اگر کم بود نماز باطل نمیشود
و بعضی اگر آن دو فعل از غیر جنس افعال نماز از وی صادر شد اگرچه از جنس
یکدیگر نباشند نمازش درست است و اگر سه فعل بود نماز باطل است
فی التحفة نعم لو فصل ثلاثة متوالیة ثم فعل واحدة او شرع فیها
لبطلت انتهی قاعده سیم امساک است از هر مفطر پس اگر عمدا

چیزی خورد یا آشامید اگر چه کم باشد نماز باطل است و اگر ناسی و یا جاهل
بتحریم بود اگر کم بود نماز را باطل نمیکند قاعده استصحاب نیت حکماً
باین معنی که باید منافی نباشد چون قصد قطع و یا تردد در قطع او
پس هرگاه قصد قطع نماز کرد و یا تردد در قطع نمود لیکن پیدا اگر دو فوراً
نماز باطل شود و یا در دل گفت که هرگاه فلانی آمد و یا مهمان آید نماز را
قطع میکنم بمجرد این اراده نیز نماز باطل گردد و باقی مبطلات در مکتوب
مبطلات نماز ذکر کرده ام مراجعه فرمایند قاعده سنن پیش از نماز
پنج قاعده اند قاعده اولی اذان است پس سنت است بهمه کسان منفرد
که اذان خوانند بلا رفع صوت چه در خانه و چه در صحرا اگر اذان از غیر
نشنیده باشد و اما اگر شنیده بود سنت است که برفع صوت اذان
خوانند چه در مسجد و چه در غیر او مکانی که جماعت در آنجا شده باشد
و یا محله‌ای که در آنجا نماز کرده اند بجا نه که خودشان رفته باشند
آن وقت اذان را آهسته خوانند قاعده دوم لباس سنت است که پیش
از دخول در نماز لباسهای که بخود پیچیده و یا بسته رها و ارسال
نماید حتی اگر پیش از نماز غرز عذبه کرده بود نیز سنت است

که ارسالش

فوائد

که ارسالش کند پس شروع بنماز نماید و رنه مکروه است قاعده سیم
تفریغ یعنی سنت است که پیش از دخول در نماز خود را خالی کند
از بول و غایط و ریح که فارسیش میگویند اگر چه اشتغال باینها
باعث فوت جماعت باشد اما اگر خوف فوت خروج نماز از وقت
بود خود را خالی ننماید زیرا حرام است چهارم قاعده فراغ قلب
اینکه دل را از ماسوا الله خالی کند و در دل خود بگوید که ان شاء الله این نماز را
بخشوع و خضوع ادا کنم و علاجش این است که کل بار مصلی در دل
خود بگوید که ان شاء الله درین نماز غافل نمیباشم و خیالات که دل
عادت باو کرفته دفع میکنم اما دفع ایش بسیار زحمت است
و علاجش این است که بگوید ان شاء الله مستحضر معانی آنچه در نماز
خوانده میشود میباشم زیرا از اول نماز تا انتهایش مناجات با خدا است
حتی در نزد بعضی از فقها که اگر جزئی از اجزای نمازش مستحضر و با خشوع
نباشد تمام را لغو فاسد کرده نماز باطل است زیرا خشوع جزو نماز نزد او و شرط
صحت نماز است پس تأکد سنیتش معلوم است قاعده پنجم جمع
شدن از برای جماعت است که فرض کفایت است در مسجد اگر چه
نماز جماعت در غیر مسجد ادا شود ادای فرض کفایت است

والله اعلم اگر اهالی آن دهکده و یا محله ترک جماعت بالکلیه در مسجد
نمودند و در تکیه خلیفه آنجا یا در دیوان خانه ادای جماعت کردند مشمول
وعید شدید آیه و من اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها
اسمه و سعی فی خرابها میشوند که تعطیل مسجد حکماً تخریب است بمنع
عباد خدا از نماز و طاعت در او لهذا جمع شدن شان در او ازین
جهت برای اقامهٔ جماعت واجب میشود اما اگر بازاری در غیر مسجد
جمع شوند ضرر ندارد و اما سنن داخل نماز در مکتوب دیگر عرض کرده ام
لهذا انگشت قلم برداشتم و ننوشتم. قواعد ممنوعات جمعه سه قاعده اند
یکی سفر کردن پس از زوال مگر ظنش غالب باشد که در راه و یا مقصود خودش
ممکن است میشود که جمعه بجا آورد و یا اگر متخلف میشود از رفقائش ضررناک
میشود بشرطی اینکه او تا لی قریب جا از جهل لغو کمتر نباشد و اگر در آنجا جمعه
با و تمام میشود در این حالت مطلقاً سفر ممنوع است و از فجر صادق تا فعل
نماز جمعه یا نزدیک عصر جمعه قاله صاحب التعجیز البهجة خلافاً لابن حجر
در نزد قول جدید سفر قبل از زوال یعنی از طلوع فجر صادق اگرچه سفرش
طاعت باشد چه واجب و چه مندوب و یا مباح باشد چون سفر

بعد از زوال

قواعد

بعد از زوال ممنوع است و اگر سفر معصیت باشد مطلقاً سفر حرام است
یعنی بلا دو جهت یکی فوت جمعه و یکی اینکه سفرش در نفس خود حرام است و اما
کلام حین خطبه و یا فعلی کنند که خود در آن مشغول کند مکروه است و اگر خیال باشد
که غیر را مشغول گرداند اشد تر است و یکی تخطی رقاب بلا عذر حین
وقت خطبه خواندن حرام محض است و یا کراهت تحریمه است یعنی بلا دو
جهت یکی ایذای مسلمانان و یکی مشغول گردانیدن از استماع خطبه و یکی
از ممنوعات اینکه ممنوع است که در جای جمعه ادا شود اما اگر بلدهٔ عظیم بود
در یک جای ممکن نشد تعدد جمعه بقدر حاجت نزد قول اصح جایز است
یعنی باهم جمعه او با درست است گناه بار نمیشوند ولی برای کسی که مراعات
قول ضعیف نماید پس از نماز جمعه اعادهٔ نماز ظهر مندوب است
چه بجماعت و چه به تنها اما اگر تعدد نبود اعادهٔ ظهر برای احتیاط منعقد
نمیشود اگر یقین و یا شک در صحت جمعه بود و یا پس حقیقی از ادای جمعه
حاصل شد اعادهٔ نماز ظهر واجب است نه تنها چنانچه در تحفه
مسطور است و یکی از ممنوعات بیع و شرا پس از شروع در اذان دوم
حرام است و بی برکت اما بیع اش صحیح و منعقد میشود و هم مبایعه با کسی

در بعضی کتب [illegible]
[illegible] سفر [illegible]
جمعه مکروه است [illegible]
جمعه قبل از زوال [illegible]
و حرام است [illegible]
سفر [illegible]
و چنین [illegible]
خدا [illegible]
مجیبی

که جمعه بر ایشان واجب ولازم باشد حرام زیرا که اعانت بر معصیت است
مثلا
واین خفیه ووقوع دارد اما قبل از اذان دوم و بعد از زوال مکروه است
دیگر در وقت الخطبه النفل مطلق ممنوع است نه تحیة المسجد واگر راتبه قبلیه کرده
بود دو رکعت راتبه کند و نیت تحیة المسجد با او بیاورد واما اگر مصلی
نشسته بود پس از جلوس خطیب بر منبر آن مصلی را بخواست که قضای
فایته فرض کند حرام است چه جای سجده تلاوت ویا شکر و هم منعقد
نمیشود واین مسئله هم خفیه است دیگر اینکه ممنوع است بعد از خروج وقت
نماز جمعه کنند چنانچه در بحث شروط نماز جمعه ذکر خواهد شد پس هرگاه
وقت خروج وقت در میان نماز جمعه بودند اگرچه سلام اول هم زده باشد
باید سلام دوم ندهد فوراً برخیزد دو رکعت دیگر نماز کنند آنگاه سلام دهند
زیرا باید نماز ظهر را بجا آرند ورنه نماز جمعه باطل است واین مسئله
خفیه نادر الوقوع است دیگر اینکه ممنوع است تطویل جلوس بین الخطبتین
بنحوی که عرفاً قطع موالات باو شود دیگر تطویل فصل بین خطبه دوم
وفعل نماز جمعه دیگر ممنوع است اینکه یکی خطبه خوانند و دیگری امام نماز
جمعه باشد مگر خطیب او را گوید بخلافت من امامت کنند و هم آن خلیفه
استماع خطبتین کرده باشد ورنه درست نیست واین مسئله خفیه است

دووقوع

قواعد

دووقوع دارد قواعد شروط جمعه که فرض عینی است قواعد شروط وجوبی
ده قواعد اند یکی اقامه اش در بلده یا قریه باشد زیرا که در صحرا و یا خارج
معموره درست نیست اما باید همان قریه بصورت وهیأت قریه باشد
چون بعضی دهات بغداد که هر یکی خانه اش در باغ خودش است اما اگر
جای چون قریه کرگانشه عادت ایشان چنان بوده که تابستان نه هر کس با کوچ
بمیان باغ خود میرفتند با اینها تفرق وقطعی سقوط جمعه میشود واما اگر عدد
جمعه بخانه‌ها [illegible] برای ادای جمعه رجوع کردند جمعه ایشان درست است
ومنعقد میشود واین مسئله چون مسئله تفرق سابق نیست که سعی در
جمعه واجب باشد اما اگر در جای از باغها جمعه کنند منعقد نمیشود واگر بعضی
چون قریه آلبلاغ در خانه‌های بجا مانند جمعه میکردند و نه دیگر آبادان که در
باغهای اند رسید درین مر حکم کوچ کننده گان [illegible] اند زیرا باید جمیع او ها
بخانه‌ها آیند برای ادای جمعه اگر خوف حال نبود حتی اگر عدد جمعه به پس
مانده گان تمام نشد باو تا نیز تمام میشود نه چون قطاعنان و کوچ کننده گان ساکنان
دیگر آن مکان جامع چهل نفوس باز یادتر باشد نه کمتر بعضی ذکور بالغ
حر مقیم اگرچه مسافر باشد که نیت توطن آورده باشد دیگر دو رکعت
باشد نه زیادتر دیگر سبق وبا مقارنه جمعه دیگر نشده باشد دیگر دو رکعت اش

یا رکعت اولی اش بجماعت ادا شود و دیگر دو خطبه که جامع ارکان و
شروط باشد پیش از نماز بخوانند و دیگر بقای وقت بقدر اینکه دو خطبه
با دو رکعت نماز بگنجانند بتمامی چنانچه سابقا الاشاره یاد کردیم
که گفتیم سلام اول از وقت نباشد باید ظهر کنند پس که چنان باشد
بتأخیرش گناه‌بار میشوند و دیگر دانستن روز جمعه پس اگر روز جمعه را
در تبیین نکردند همگی گناهکار میشوند بنا بر بی مبالاتی به تبیین نمودن
روز جمعه را نه بفوت نماز جمعه و دیگر وجود امام پس اگر در جایی که امام نداشت
برای کارهای آنجا واجب و لازم که امام پیدا کنند بشرطی اینکه در ایام
در کردنش پیدا کردن امام باشند بفوت جمعه معاقب نمیشوند چونکه
تقصیر نداشتند الا اما اگر پیدا نکردند گناه‌بار میشوند و دیگر رسیدن در وقتی
آن عدد بجمعه که عبارات است از اینکه از چهل نفر کمتر نباشند و قواعد
ارکان و فروض خطبه پنج‌اند یکی حمد و ثنای الله و دیگر صلوات بر پیغمبر صلی الله
علیه و سلم و دیگر وصیت بطاعت و تقوی و دیگر دعا برای مسلمانان
در خطبهٔ دوم و دیگر خواندن آیتی بی لحنی که مفهم باشد و اگر مطلبی
در رکنی از ارکان تا نه غیر صدور یافت و پیش از طول فصل

اعاده‌اش

قواعد

اعاده‌اش نمود ضرر ابطال خطبه دارد یعنی و چون بار از نو خطبه خواند
ورنه گناه ابطال و فوت جمعه بر دن خطیب میآید و نزد بعضی آیه مختلف
فیها کافی است زیرا مقصود که افهام است بتمامی آیه نیز حاصل است
هذا ملخص ما فی الانوار المکی و خواندن آیه در یکی از خطبتین قواعد
شرایط خطبتین نوه‌اند یکی اینکه آن دو خطبه عربی باشند دیگر پس از
زوال خوانده شوند و دیگر اینکه در قیام او تاما بخوانند اگر قدرت داشت
و دیگر در بین هر دو خطبه بنشینند با اطمینان و دیگر اسماع سی و نو نفر معیم
که امام چهلم باشد بنحوی که رفع آواز خود کند بارکان او تا و دیگر موالات
در بین ارکان او تا و هم در بین هر دو خطبه پس طول فصل نمیدهد عرفا
بچیزی که همان چیز تعلق نداشته باشد بانچه خطیب در آن است و هم در بین
خطبهٔ دوم و نماز فی التحفة فلا یبطل الفصل بین الثانیة منهما
و بین الصلاة و دیگر پاکی از حدث و خبث غیر معفو از ثوب و بدن و
مکان خطیب و آنچه متصل است باو بتفصیله السابق فی المصلی
و دیگر ستر عورت و دیگر تقدیم خطبه از نماز و دیگر نیت خطبه خواندن یعنی
باید بدل بگوید که این دو خطبه از بجای دو رکعت نماز ظهر میخوانم

قاله فی الانوار لکن فی التحفة ولا یجب نیة الخطبة بل عدم
الصارف فیما یظهر انتهی قواعد سنن جمعه که زیاد از سنن ظهر است
داو نا شمرده اند یکی غسل جمعه و وقت اوش از فجر صادق تا وقت نماز جمعه است
اما نزدیک بنماز جمعه تأکد سنیت دارد دیگر تطیب برای غیر محرم
و صائم دیگر تجمل دیگر نشستن خطیب پیش از شروع بخطبه دیگر تبکیر
یعنی آمدن برای نماز جمعه در اول وقت دیگر تخفیف خطبه خصوصاً
در وقت شدت گرما و سرما دیگر قص شارب و نتف موی بغل
و قلم اظفار یدین و رجلین پس اول مسبحه یمنی تا خنصر پس ابهام
و از دست چپ اول خنصر تا ابهام و از پای از خنصر یمنی تا خنصر
پای یسری دیگر وقت خطبه خواندن شمشیر بدست چپ گیرد اگر چه
همان شمشیر چوبین باشد و یا عصای بدست گیرد دیگر ترضی برای
خلفای اربعه اما مبالغه در رفع صوت یعنی بلند آواز در مذهب
امام اعظم رحمه الله ترضی نمودن مکروه است دیگر دعا برای اولو الامر
دیگر اکثار ذکر و صلوات پیش از نماز جمعه و بعد از خصوصاً سوره
کهف در شب و روزش با صلاة ماثوره دیگر در جامع قراءة قرآن

و با خطبه

(نه بیداری دیگر سکینه
و وقت و وقار قواعد
برای نماز جمعه رود نه حج)

و با خطبه استماع نمایند دیگر پیاده گی برای نماز جمعه رود اگر وقت
تنگ نبوده دیگر براهی رفتن برای نماز جمعه دراز تر باشد از راه
بازگشتن بخانهٔ خود مثلاً و باید نماز عیدین و استسقاء و خوف
ننمودم عیدین بسبب تکرارش معلوم خاص و عام شده چون جمعه اوش
بسیار نیست و استسقاء بنا در روی دهد و نماز خوف بالکلیه متروک شده
اما بیان قواعد صلاة جنازه چونکه بسیار از میت داشت و صحت موقوف
بر غسل میت بود لازم آمد که قواعد غسل جنازه هم عرض نمایم و نیز چونکه
اغلب عوام واجبات کفن و آداب زیارت نمیدانند و یا اگر بدانند
بی مبالاتی میکنند نمیگویند پس ناچار ملتجی شدم باینکه جزئی از او ها در این
مکتوب عرض برادران نمایم پس بدانید که قواعد اموات جنازه بسیار اند
اما قواعد فرضهاش پنج اند و کل یکی از او ها فرض کفایه اند و کل یکی
از او ها فرض و سنت دارد و آن پنج غسل و تکفین و نماز و حمل جنازه
تا بقبرش میرسانند و دفن است و قواعد غسل بنا بر قولی دو فرض دارد
اگر چه بنا بر قول اصح یک فرض دارد اول ازاله نجس از بدن عارض
گشته چنانچه در شرع مقرر است پیش از غسل جنازه و قتی برای ازاله

نجس و غسل جنازه غسل واحده کافی نبود چون منجس بغیر رشاش بول
بود ازاله مقدم است و اگر بهمان پلیدی بعد از غسل جنازه عارض شد
نیز ازاله واجب است نه اعادهٔ غسل اما اگر پس از ادراجش در کفن
و پیش از نماز عارض شد نیز ازاله او باشستن کفن واجب است
فی التحفة اما ما لو خرج من غیر الفرج او بعد الادراج فی الکفن فلا
یجب ازالته من بدنه و کفنه قطعا و فی المجیری و الضابط
المعتمد انه تجب ازالته ما لم یدفن مطلقا فیجب اذا خرج
بعد الصلوة ح فانتهی و اگر ممکن نشد قطع نمودن آنچه از مرده خارج
میشد مثلا مرده زخم دار بود از سوراخهایش خون فواره بیرون میآمد حکم
اوش حکم سلس البول است یعنی لا بد من حشو محل الدم بنحو قطنة
و عصبه عقب الغسل و المبادرة بالصلوة علیه بعده حتی
لو اخر لا لمصلحة الصلوة وجبت اعادة ما ذکر و من
المصلحة تاخیره لکثرة المصلین کذا فی [illegible] و اگر بعد از
نماز

قواعد

نماز عارض شد بنا بر قول ابن حجر اما بنا بر قول مجیری واجب است سنت است
که او را اشو بیند فرض در غسل اولا اوش لجمیع هم بدنش است با آب پاک که تا قدم
و اگر غسل میت متعذر بود تیمم اوش نمایند یعنی اگر جزئی اجزاء جنازه
غسل اوش متعذر بود باز غسل و تیمم اوش واجب است مثلا مرده بچه بود
که ختنه نکرده بودند واجب است پس از غسل اوش برای تحت قلفه
ذکرش تیممش کنند پس هرگاه تیممش نمودند و اراده کردند که نماز
برسرش ادا نمایند نماز بر سرش منعقد نمیشود پس آنگاه پیش از
دفن علاجش نمودند خوب و اگر نه مادام متغیر نشده باشد و اعضایش
منقطع نگشته بود بیرون آوردنش از قبر پس تیمم پس نماز بر سرش واجب است
و اگر متغیر شده و یا اعضایش منقطع گشته بود نماز بر سر قبرش کنند
ورنه هم اهل آنجا گناه بار میشوند و این مسئله بسیار خفیه است و وقوع
دارد و یکی تنقیهٔ میت بدست مالیدن اشکم میت چند نوبه تا ایمن
میشود از اینکه وقت حمل اوش برای دفن هیچ از و خارج نشود خصوصا
مبادا کفن پلید شود و یکی از شروط انعقاد نماز مرده طهارت کفن است
و یکی نیت غاسل میت واجب نیست لاکن سنت است و کیفیتش

این است بگوید نویت اداء فرض الغسل لهذا المیت او استباحة
الصلوة علیه و قواعد و سنن غسل جنازه بمیت ده گونه قواعد اند
یکی آنکه مغتسلش یعنی جای شستن میت بلند باشد مبادا از رشاش
آب باو برسد دیگر همان جای غسل خلوت باشد بنحوی که غیر غاسل
و معین و ولی مرده حاضر آنجا نباشند دیگر ستر عورتش کنند زیرا اگرچه
ستر عورت واجب است اما اگر همان میت جامه کهنه داشت
سنت است او را در همان بشویند دیگر جای سرش از سینه اش
بلندتر باشد دیگر آنکه (با آب) باب نیم گرم و یا سرد میت را بشویند اگر ا
احتیاج باب گرم بود است دیگر آب غسل در ظرف بزرگ واسع باشد
دیگر همان ظرف آب دور از میت باشد مبادا از رشاش آب که از زمین
افتاده بلند شود بهمان ظرف افتد زیرا آب پلید میشود دیگر غاسل با مرده
به شفقت و ادب باشد و از رفق و شفقت بر مغتسلش نشاند
بنحوی دست راستش بر پشت و دو شستش نزدیک گردنش و ابهامش
در نقره قفایش نهند تا که مرده باین طرف و بآن طرف نیفتد و باقی
پشتش

قواعد

پشتش زانوی راست بگیرد دیگر آنکه بعد از ین دست بشکمش ماله کند
دست بروی ماله از طرف چپ اش زیادتر دست ماله دیگر وقت
دست مالیدن غسال بشکمش معین پی اندر پی آب بسیار بر عورت
مرده ریزد دیگر دران وقت بخور بسوزانند پس مرده را برفق و شفقت
بر هیات استلقا بخوابانند دیگر لفافه استنجا بر دست چپ
پیچیده کنند بار دوم زانوی مرده بلند کنند پس سوراخ مرده و حوالی
او را بشویند یعنی استنجا واجب چنان بعمل آرند نه آنکه پهلوی
مرده را بزمین نهند تا که استنجایش میکنند زیرا این حالت رفق
بمرده نیست با وجود غسال این زمان بی رفقی میکنند و در آن وقت
نیز ستر عورتش نمیشود پس لفافه استنجا بیندازند دیگر پس دست را
بصابون و اشنان بموافق شرع باب پاک بشوید که بوی دستش نماند
و این عمل اگر معین باشد بوی مانده واجب است و اگر نه احتیاطا سنت است
دیگر پس پارچه خرقه در انگشت سبابه به پیچد و دهن و سوراخ بینی را
باب پاک نماید دیگر کمی آب همراه داشته باشد تا که دهن و سوراخ
بینی بار دوم را خوب پاک نماید و دهن میت را وا نکند قال ع مثل

[illegible]

ثم لو تنجس فمه وكان يلزمه طهره لو كان حيا ولو وقف
على فتح اسنانه الجأه فتحها وان علم سبق الماء الى جوفه في
البحيرمي ديگر نيز كمى ميل سرش بطرف پيش نمايد مبادا آب بجوف ميت
برود پس پارچه خرقه كه بر سبابه پيچيده است بيندازد ديگر دست نماز
ميت را بگيرد با اعمال سنتهاى وضو لا بد منه وضو با مضمضه وا
ستنشاق ولى دهنش را وا نكند چنانچه ذكر شد في حاشية شرح المنهج
لسليمان البحيرمي وينوي الوضوء وجوبا بخلاف نية الغسل كما
قرره شيخنا فليحرر وقرر بعد هذا استحباب النية
شوبري وح ل زي على الوجوب المعتمد باقى سنتهاى وضو با دعاهاى (ودعا)
از وضو بعمل آرد پس لفافه يعنى خرقه پاك ديگر نيز در دست چپ پيچيده كند
بعد وسخى و چركى كه بر باقى بدن است باو ازاله نمايد چنانچه ذكر ميشود ديگر
دكر چنانچه لف خرقه وقت شستن سوءتين واجب است لف خرقه
براى شستن باقى بدن سنت است پس معلوم شد كه دو خرقه سنت است
يكى براى سوءتين ديگرى براى باقى بدن ديگر پس ازان پيش از شستن

همه بدن

قواعد

همه بدن سر ميت بشورد پس ريش اش را بشانه واسع الاسنان
بوجه شفقت بشانه كند وهر موى از وجدا شده بميان كفن اش اندازند
يعنى نهادن در كفن اش سنت است اگرچه اصل دفنش واجب است
والحاصل ان ما انفصل من الميت او من الحي ومات عقب
انفصاله من شعر او غيره ولو يسيرا يجب دفنه لكن الا
فضل صره او شده في كفنه ودفنه معه كما افاده ع ش
على م ر كذا في البحيرمي ديگر بعد ازان طرف راستش پيش از چپ
بشويد ديگر از گردن تا قدم بشورد زيرا كه ور ... شسته نشده ديگر بعد ازان
طرف چپ اش باز از گردن تا قدم ديگر پس ميت را بطرف چپ بگردانند
ديگر بعد ازان طرف راستش با آنچه متصل بقفا اش است با پشتش (پهلو)
تا قدم غسل كنند ديگر پس او را بر طرف پهلوى راست رو بقبله بگردانند
ديگر پس طرف چپ اش با آنچه متصل بقفا اش است با پشتش تا قدم بشويد
ديگر در اين آب كه باين نحو مرده را باو ميشويد كمكى نحو مورد در و باشد

ع ش
على شبراملسى

م ر
يعنى محمد رملى

نه این قدر بسیار باشد که آب متغیر سازد و یکی اگر پا قدم
آب را بریزانند تا که اثر نجو مورد نماید و یکی بعد از آنها هم بدن
را سر تا قدم به آب خالص بشویند و یکی اینکه در غسل آخره کمی
کافور همراه داشته باشد زیرا باعث رفع هوام قبر میشود و این افعال
که ذکر شدند فی ملاحظه نجو مورد غسل اول است و غسل
دوم و سیوم هم چنان سنت است و اگر باین سه کرت به مرده پاک
نشد غسل را زیاد کنند تا که پاک میشود و سنت است که طاق
باشد اما از هفت نوبه زیاد نوبه زیاد نکنند زیرا اسراف است
قواعد کفن فروض اش دو قاعده دارد یکی بلا شرکت لفافه
که ساتر جمیع بدن میت باشد از مال شی یا بر اهل محله و یا قریه واجب
و این تنها لفافه حق الله است بهیچ وجه ساقط نه و یکی اگر مال داشت
و میت وصیت باسقاط دو لفافه دیگر نکرده بود و دین مستغرق
و ایتام بر سر نداشت و یا دین مستغرق بر او بود اما غرما اجازه
سه کفن دادند اگر چه ورثه را خبر نباشد اگر چه بعضی از وی نا محجور علیه

بود

قواعد

بود آن وقت باین سه شرط است لفافه که تنگ و کوتاه نبود واجب است
و این مسئله خفیه کثیر الوقوع است لهذا اغلب عوام به سنت اخی عبید الله
حتی اگر درین صورت وارثان مانع شدند دو سه لفایف برای کفنش
پیدا نمودند همگی وارثان گناهکار میشوند و اگر وارثان خواهش کردند
که برای مرد میت از سه لفایف واجب زیاده کنند و دین مستغرق
و ایتام مثلا نداشت جایز است که جامه و عمامه زیاد کنند اما خلاف
سنت است اما جامه و عمامه را در زیر لفافها بپوشانند لاکن عمامه
برای مرد مجرم جایز نیست و این مسئله نیز خفیه است و اگر خواهش
سه کفن کردند یعنی اراده کردند نیز برای او واجب است مر سه لفافه
باشند و اگر برای زن میت زیاد کردند طریق اش این است که ازاری
بر پاین کرده و در کمر اش به پیچند و قمیصی بر بدنش بپوشانند و چادر
بر سرش این یک لفافه واجب است و دو لفافه دیگر که تنگ و کوتاه
نباشند و هم بدن را بپوشانند واجب است قاعده مسنونات کفن
سی قاعده اند یکی اولا بدن میت بچیزی نرم خشک کنند پیش
از ادراجش در کفن و یکی کفن اش سفید باشد لخبر البسوا من
ثیابکم البیاض فانها خیر ثیابکم و کفنوا فیها موتاکم

ودیگر کفن از شی غلیظ و ستر باشد لخبر مسلم اذا کفن احدکم
اخاه فلیحسن کفنه و دیگر وی واسع باشد و کوتاه نباشد
لخبر حسنوا اکفان موتاکم فانهم یتزاورون فی قبورهم
فی البجیرمی ولو اوصت بان تکفن من مالها وهو موسر کانت
وصیة لوارث لانها اسقطت الواجب علیه ای
تتوقف علی اجازة بقیة الورثة ولا یجب الثانی والثا
لث من ترکة الزوجة اذا کفنها الزوج فی ثوب واحد
علی المعتمد کما فی ع ن و ذی انتهی مرویست که صحابه بخدمت
حضرت رسول صلی الله علیه وسلم آمد گفت بعضی زنهای مرده را
در خواب دیدم گفتم زن من چرا با شما نیست گفتند با زنهای شرم
میکند گفتم چرا گفتند کفن کوتاه و تنگ باو داده اند حضرت فرمود اگر
کسی در مدینه وقت وفاتش آید باخبر بمن بدهید چند روز بعد از
چندی آمد گفت یا رسول الله زنی محتضره هست امر فرمود که کفن واسع
که کوتاه نباشد به آن زن مرده بده بگو این امانت من بزن من
برسان صحابه رض چنان عمل کرد پس از چند شبی زنش با زنهای
که قبل بخواب دیده بود بخواب دید تشکر کرد کفن تسلیم کرده بود پس آمد
خبر بحضرت

خبر بحضرت داد با حنوط یعنی ادویهای خوش بوی خورد شده را وقت گستراندن
لفافها بر کل یکی از اوها پاکنده کند اما نه بطرفی که به بدن میرسد و یکی به تخمیر
نمودن کفن بخور اگر ممکن شود و یکی تزیین مرده غیر محرم بکحل چشم مثلا و یکی آنکه مرده
برفق بردارند بر سر کفن نهند یکی لوکه کمان زده را در میان الیتین او نهند و یکی
پس شد الیه او کنند و یکی پس لوکه کمان زده را بر منافذ بدن مرده چون چشم و گوش
و سوراخهای بینی و بر سر هر یک اعضای سجده میت نهند چون پیشانی و کف
هر دو دست و رکبتین و اطراف قدمین نهند و یکی طرف راست کفن بر سر ای
چپ نهند و یکی پس یکی یکی را به پیچند اما جانب راست هر یک از کفن
بر چپ بالا باشد نه هر سه سر طرف چپ جفت کنند پس طرف راست
را بر چپ نهند آن وقت به پیچند و یکی از طرف سر و پایین میت کفن اضا
فه بقدر نحو شبری دراز باشد اما طرف سرش دراز تر باشد و یکی پس از پیچیدن
وسط میت بسته کنند مبادا وقت برداشتن میت و یا وقت باز کردن
قبرش می نمایند کشف شود و یکی اینکه اگر مرده زن بود بر نگاه تابوتش نعش دارند
بجیرمی تابوتش بپوشانند و یکی آنکه جنازه را بر ندارند و یکی بر هیئات حقارت
و بر هیئات که خوف افتادن جنازه کنند او را بر ندارند زیرا حرام است
(از غیر مرد)
فی البجیرمی ولیس فی الحمل دنائة ولا سقوط مروءة بل هو قربة

واکرام للمیت فقد فعله بعض الصحابة والتابعین شرح
م راشتی دیگر آنکه اگر خوف تغیر جنازه داشتند وقتی که بشتاب
او را به برند باید بشتاب جنازه را بطرف قبر برند لخبر الشیخین
اسرعوا بالجنازة فان تک صالحة فخیر تقدمونها الیه
وان تک سوی ذالک فشر تضعونه عن رقابکم واگر نه
بتانی روند دیگر اگر خوف تغیر داشتند وقتی که بهروله نروند هروله
کنند دیگر آنکه مشیعان میت پیاده روند نه بسواری زیرا که بسواری
رفتن با جنازه بلا عذر مکروه است روی الطبرانی مرفوعا
من تبع جنازة حتی یقضی دفنها کتب له ثلاث قراریط
الی واحد للحضور معها قبل الصلاة وآخر لها وآخر لتشییعها
الی فراغ دیگر در پیش جنازه بروند دیگر نزدیک جنازه بروند بنحوی
که اگر التفات میشود بتمامی جنازه میدیدند پس که بشفیر قبر رسیدند
مشیعان بجای قبر بنشینند تا دفن تمام میشود پس متفرق بشوند
دیگر آنکه وقتی میت را در قبر نهادند آنچه شد وسط و الیه باد
کرده اند وا کنند تفاؤل بحل شدایدش و نیز مکروه است که در قبر چیزی
معقود با او بود دیگر آنکه اگر کسی حاضر دفن میت شد و یا پس از

دفن

قواعد

دفن حاضر شد نزدیک قبر بنشینند یعنی القدر نزدیک شود که اگر آن
مرده در حال حیات میبود آنقدر نزدیک میشد و بقدر آنکه شتر
ذبح کنند و گوشتش تفریق نمایند دعا و استغفار برای کنند فی المجموع
عن الاصحاب لیس ان یقرء عنده بشیء من القرآن وان ختموه
کان افضل دیگر اگر از القی رخون میت و تغیرش نترسند تاخیر دفن اش
کنند برای ختم و یا برای شب جمعه دیگر اگر کسی جنازه را دید ایستاده بود قیام
نماید و دعای خیر برای او کند دیگر نیز بگوید سبحان الله الحی
الذی لا یموت او سبحان الملک القدوس والله اکبر
صدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا وتسلیما زیرا در
طبرانی مذکور است که هر که این دعا را آخر را خواند بیست حسنه برای
او مینویسد قواعد مکروهات جنازه نه قواعد اند یکی بلند کردن آواز
اگرچه بذکر و یا قرائت باشد در وقت رفتن با جنازه زیرا صحابه
او را مکروه داشته اند بلکه سکوت نمایند با تفکر در موت و آنچه تعلق
با او دارند یا یاد خدا کنند بزبان بنحوی که خودش بشنود نه کسی دیگر
زیرا آواز بلند کردن بدعت قبیح است و نیز در ابن قاسم مذکور است

دور نیست که حکم چنان است یعنی مکروه است رفع صوت
بذکر و با قرائت نزد غسل و تکفین و نعش و دفنش در نعش
و پس از وصول آنش بمقبره که دفن آنش میکنند فلیس اجماع انتهی
لکن فی المدخل لغی قال بعض مشایخنا وهذا باعتبار
ما کان فی الصدر الاول واما الآن فلا باس بذلک
لانه شعار المیت لان ترکه مزری بالمیت ولو قیل
فالوجوب لم یبعد انتهی و یکی طعام خوردن بر سر مزار هیچ جای
فاتحه زیرا جای عبرت و گریه و جای خیال فنای خود و فنای دنیا
است اما دف و فوف زدن و غنا بپیش جنازه و نیز اتباع
جنازه با آتش و با چراغ نزد بعضی حرام است اما با جماع مکروه است
زیرا که تفاؤل قبیح است اما افروختن آتش نزد قبر حرام است مگر
برای ضرورت چون سرما آن وقت ضرر ندارد قواعد نماز جنازه
قواعد ارکانش هفت اند رکن اول نیت نماز آن جنازه
کند چه بعینی بشناسد یا نشناسد اما نیت و قصد زید نام کرد
از

و هیچ مگر ضرورت باشد سلام و نیاز بر قبر ما صحیح

و فی الواقع

وفی الواقع بکر نام بود نماز باطل است لکن اگر حین آن غلط بین
از تکبیر تحریم حین تلفظ به نیت که سنت است اشاره بمیتان
جنازه نمود نماز باطل نمیشود در این مسئله خفیه است ولی اگر
آن غلط از امام صدور یافت نماز مؤمنان حتی آنانی که جنازه
نشناخته اند نیز باطل است اما این غلط از آحاد مؤمنان
بسیار واقع میشود رکن دوم قیام در نماز است بشرطی قدرت
پس اگر امام اقتدا را قیام داشت ماموم نشسته نماز صحیح است
رکن سیم چهار تکبیر است اول تکبیر تحریم که بدو ادای نماز معلوم صحیح آن
نمیشود لکن اگر بر آن چهار تکبیر یکی یا دو زیاد کرد نماز صحیح است باطل
نیست اما بشرطی آنکه اعتقاد بطلان نداشته باشد واگر امام عمدا
تکبیر را زیاد کرد ماموم متابعت نکند پس با نیت مفارقه آورد و سلام دهد
و یا منتظر امام باشد تا که با او سلام دهد و این افضل است و جای همای
سه تکبیر با فیه این است یکی بعد از فاتحه و یکی بعد از صلوات و یکی دعای میت
رکن چهارم خواندن فاتحه است سرا پس از تکبیر تحریم لکن امام نوفی علیه الرحمه
فرموده که پس از تکبیر دوم جایز است اما بر ادای این صورت بهتر است

وقوع دارد رکن پنجم صلوات است بر نبی علیه الصلاة والسلام
پس از تکبیر دوم رکن ششم دعا است برای میت بخصوصه
پس از تکبیر سیم از تکبیر چهارم ورنه قبل از تکبیر سیم درست نیست
بنحوی که با صلوات پس از تکبیر دوم خوانده شود واگر صلاة در جای
داد در جای صلاة بخواند نیز بعید دو طرف نماز باطل است
زیرا جای صلوات هم بعد از تکبیر دوم است و دعای تر خوب است اگرچه با
عالی کوتاه هم ادای رکن میشود (دراول) رکن هفتم سلام اول است واگر ماموم
تکبیر بلا عذر از امام متخلف شد بتکبیر واحد پس تکبیر بخواند تا امام
شروع بتکبیر دیگر کرد نماز باطل است زیرا متابعه در نماز جنازه ظاهر
نمیشود مگر بتکبیرات پس تخلف بیک تکبیر فاحش است زیرا چون تخلف
از امام بیک رکعت است واگر عذر داشت چون تخلف نسیان و بطوء
قرائت و عدم سماع تکبیر بخوا امام نماز باطل نمیشود پس باید مراعات نظم نماز
خود نماید و امورات این مسئله خفیه است وقوع دارد واگر ماموم عمداً یک تکبیر
سوای تکبیر تحرم متقدم شد نماز باطل گردد زیرا کانه ولتقدم بیک رکعت
است و این مسئله هم خفیه است و هرگاه مسبوق تکبیر تحرم خواند باید فاتحه
خواند

قواعد

خواند اگرچه امام در غیر تکبیر اول باشد چون تکبیر بعد از فاتحه یعنی باید
مراعات نظم نماز نفس خود کند واگر امام تکبیر دیگر خواند قبل از شروع
مسبوق در فاتحه باید مسبوق نیز با امام تکبیر گوید در رکن فاتحه از و
ساقط میشود واگر وقتیکه امام تکبیر دیگر خواند مسبوق در میان فاتحه
بود باید مسبوق مذکور ترک فاتحه خواندن کند و متابعه امام کند پس
هرگاه امام سلام داد مسبوق تدارک باقی تکبیرات نماید باذکارهاش
وجوباً فی الواجب وندباً فی المندوب غیر تکبیر فاتحه زیرا فاتحه
با تکبیرش از و ساقط شده و این مسئله خفیه اند و لشنیده ام و ندیده ام
کسی در این نماز مسبوقی اختیار کند تا چنان عمل کند اگر تا در مسبوقیت
اختیار کرد باید چنان عمل کند قواعد شروط صحت نماز جنازه واو تا
نه قواعد اند یکی تقدم غسل و یا تیممش ای وطهر ما اتصل به مما
ینقض فی الحی فینتقض بخارجه غسل رجل تابوت والمیت مربوط
علیه نعم لا ینقض اتصال بنجاسة به فی القبر لانه کالنجی له
وهو لا یمنع صحة الصلاة علیه قال انتهی کذا فی البجیرمی و یکی
طهارت کفن تا تمام نماز پس هرگاه کفن اش پلید شد اگر شستن اش

متعذر نه بود باید کفن را بشویند پس نماز بر وی کنند واگر شستن اش
متعذر بود نه متعذر نماز بر وی کنند صحیح است قیل میگوید در
صورت تعذر باید مرده را لحت کنند وعورتش بچیزی ستر نماید آنگاه
نماز بر وی کنند پس از نماز او را در کفن نهند و دیگر اگر مرده حاضر
بود نه مقبور شده فرض است بالصبی ممیز ساقط میشود لکن میت مقبور
و نیز مرده غایب فرض نماز بر او بالصبی ممیز ساقط نمیشود بلکه
باید مصلی مکلف نماز بر قبرش ادا کند و دیگر باید مصلی وقت نماز بر
میت حاضر متقدم نشود اگر چه مصلی بر بالای قبرش نماز کند المنهج
لسلیمان البجیرمی علی قوله ولا یتقدم علیه حالة کونه
حاضرا ولو فی قبر ای علی المحل الذی یتحقق کون المیت فیه
ان علم ذلک والا فلا یتقدم علی شیئ من القبر لان المیت
هنا کالامام والنظر بماذا یعتبر التقدم هنا وینبغی ان
یقال ان العبرة هنا بالتقدم بالعقب علی راس المیت
فلیراجع عش علی م ر النهی واگر مصلی احرام بنماز بست پس پیش از

التمام

اتمام نماز مرده را بر داشتند ضرر ندارد اگر چه جنازه اش بخلف   قواعد
مصلی افتد کما یصرح به قولهم وان حولت عن القبلة لانه
دوام وان زاد ما بینهما علی ثلاث مائة ذراع وان
بینهما حائل ای دواما واگر احرام بنماز بست بر جنازه که
او را براه می برند درست است بشرط ان تکون لجهة القبلة
عند التحرم فقط وعدم الحائل ابتداء فلا یضر الحائل
بینهما فی الاثناء ولا یشترط المحاذاة ای علی المعتمد
بشرط اینکه ما بین مصلی و جنازه تا تمام نماز از سیصد ذراع
زیادتر نبود و دیگر اجتماع مصلی و میت مصلی علیه در مکان واحد
دیگر اگر در مسجد نبودند باید ما بین مصلی و جنازه از سیصد
ذراع زیادتر نباشد چنانچه اشاره کردیم و پیش از تکفین نماز
مکروه است و این مسئله خفیه است و واقع میشود و دیگر اینکه واجب است
نماز جنازه پیش از دفن کردنش کنند پس هر گاه بلا عذر دفن اش

از نماز مقدم گردانیده‌اند چه‌که ایشان گناه‌کار میشوند اگرچه بنماز
کردن بر قبرش فرض نماز ساقط شود دیگر اینکه باید کسی نماز بر
کسی مرده غایب یا بر مرده که مقبور کنند آیا بر کسی قبرش رود
یا نه دیگر حین موت همان میت مکلف بوده باشد چنانچه ذکر کردیم
برادران یکی از وجوه تبدیل آن تخفیف سابق که فرض اش با دال صبی
ممیز ساقط میشد باین تشدید شده که فرض اش بنماز صبی ساقط
نمیشود این است که تغلیظ بر ان قوم کرده شده که بسبب بغش بدنیای
فانیه آن قدر در او منهمک شده اند کم دینی و بی مبالاتی اوشان در دین
بمرتبه رسیده که اهتمام نکرده اند نیم ملای پیدا کنند که فرض کفایت
جماعت و فرض کفایت نماز جنازه از وشان ساقط شود و مرده
خودشان بی غسل صحیح و بی نماز درست جنازه داخل قبر
نکنند لف ازان جروکی و خسیسی و کم دینی و فاسقی که دارند
و داشته اند دیگر شرط نماز بر کسی مرده غایب و یا میت مقبور
این است که ظن غالب همان مرده داشته باشد لاکن شرط نیست
که مرده غایب در طرف قبله باشد دیگر آنکه از میت از قریه و یا

بلده

قواعد

بلده دور باشد لا بسبب الیما عرفاً و اگر نه باید مصلی آنجا
رود و در آنجا نماز بر سرش کنند و قواعد مسنونات نماز جنازه و اوشان
نُه قواعد اند یکی اینکه اگر همان میت مرد بود باید مصلی منفرد و یا امام
بنزد سرش بایستد و اگر زن بود نزد الیتین قیام نمایند و یکی اینکه از سه
صف کمتر نباشد که نماز بر کسی جنازه میکنند اگرچه ماموم‌ها با امام
شش نفر باشند و صورت وجود سنت ی است سه صف در این
صورت این است یکی با امام بایستد این یک صف و چهار نفر
باقی دو دو بایستند آن هم دو صف و حتی اگر با امام پنج نفر بودند
بو سه صف بایستند چهار نفر دو دو بایستند و امام تنها بیک
صف است و این مسئله خفیه و کثیر الوقوع است و اگر ماموم‌ها بسیار
بسیار بودند به سه ممکن نمیشد زیاد تر کنند زیرا او خوب تر است
و یکی در تکبیرات دست را بلند کنند چون تکبیر تحریم و یکی امام و مبلغ
تکبیرات را بقصد ذکر و اعلام بجهر بخوانند و یکی تعوذ کنند و یکی
قرائت فاتحه و دعا و تعوذ و چه امام و چه منفرد باهسته خوانند
و یکی اینکه اگر خوف تغیر میت داشت واجب است کوتاهی کر

رکنها بیاورند نه اینکه دعاهای طویل بخوانند واگر مخافت تغیر میت
نداشت پس از تکبیر ثالث دعای دراز مشروع بخوانند وبگوید اللهم
اغفر لحیّنا ومیّتنا وشاهدنا وغائبنا و[illegible]
صغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا اللهم من احییته منا
فاحیه علی الاسلام ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان
اللهم لا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده پس این دعای دراز
بخواند اللهم هذا عبدک وابن عبدک خرج من روح الدنیا
وسعتها ومحبوبها واحبائه فیها الی ظلمة القبر وما هو لا
قیه کان یشهد ان لا اله الا انت وان محمدا عبدک ورسولک
وانت اعلم به اللهم انه نزل بک وانت خیر منزول به وا
صبح فقیرا الی رحمتک وانت غنی عن عذابه وقد جئناک
راغبین الیک شفعاء له اللهم ان کان محسنا فزد فی ا

حسانه

احسانه وان کان مسیئا فاغفر له وتجاوز عنه ولقه
برحمتک رضاک وقه فتنة القبر وعذابه وافسح له فی
قبره وجاف الارض عن جنبیه ولقه برحمتک الامن من
عذابک حتی تبعثه امنا الی جنتک برحمتک یا ارحم الراحمین
ودر کتاب صحیح مسلم دعای دراز روایت کرده نیز سنت است
که آن را بخوانند بلکه گفته اند این دعای مسلم خوبتر است از دعای پیشین
واو این است اللهم اغفر له وارحمه واعف عنه وعافه واکرم
نزله ووسع مدخله واغسله بالماء والثلج والبرد ونقه
من الخطایا کما ینقی الثوب الابیض من الدنس وابدله
دارا خیرا من داره واهلا خیرا من اهله وزوجا خیرا
من زوجه وادخله الجنة واعذه من عذاب القبر وفتنته
ومن عذاب النار واگر مرده نابالغ باشد پس از دعای اول این دعا را
بخواند اللهم اجعله فرطا لابویه وسلفا وذخرا وعظة

واعتبارا وشفیعا وثقل به موازینهما وافرغ الصبر
علی قلوبهما و یکی پس از تکبیر چهارم بگوید اللهم لا تحرمنا اجره ولا
تفتنا بعده واغفر لنا وله قواعد حفر قبر قواعد اقل اش دو قاعده
یکی اقل حفر قبر جایی است کنده شود که بعد از پر کردنش از خاک منع بیرون
آمدن بوی همان میت کند و یکی منع درنده کند بنحوی که نتواند درنده
میت را از گور بیرون آرد لاکن اگر درنده های آن نواحی عادت کرده
بودند بیرون آوردن مرده از گور واجب است که خانه وامثال او بر قبرش
بنا کنند و اگر با آن منع نشدند واجب است که مرده را در صندوق نهند
پس او را در قبر نهند و اگر میت متری و پاره پاره شده بود بنحوی که در
تابوتش نمی نهادند بر داشتن و یا دفن کردنش متعذر بود و یا خاک
جای قبرش سست و یا نمدار بود باز صندوق واجب است و یا لحد
کنید بنحوی که در جنب قبر حفر جای میت کنید و مرده را درو کشید پس
دهن آن حفر بخشت و یا به سنگ بسته کنید پس قبر را پر کنند فی شرح المنهاج
وشرح لابن حجر ومن تعذر غسله لفقد ماء او لنحو حرق او لسع ولو
غسل لتهری او خیف علی الغاسل ولم یمکنه التحفظ تیمم وجوبا کالحی

ولیحفظ

قواعد

ولیحفظ علی جثته لتدفن بحاله انتهی پس مردهای سموم زده
در ناحیه عربستان ازین قبیله است و هم کثیر الوقوع الله قواعد نقل
قبر یکی اینکه اگر ممکن شد مرده را در مقبره خصوصا در مقبره صلحا دفن کنند
لحدیث ادفنوا موتاکم وسط قوم صالحین و یکی اگر وصیت نمود که او را
در جای دفن کنند که معدن صلحا و اولیا بود باید عمل بوصیت اش
کنند و بحدیث مذکور اگرچه در قریه دیگر باشد بشرطی اینکه خوف تغیر مرده
نباشد و هم بشرط اینکه در محل موتش غسل و تکفین و نماز بر وی کرده باشند
و اگر نه نقل اش پیش از اینها حرام است زیرا تجهیز میت ازینجا بر ذمه
پس بر اهل محله موت میت واجب است یعنی با اینکه نقلش جایز است
چنانکه مرده برای مقبره صلحا و مکه و مدینه و بیت المقدس نقل کنند
و مسافه بعید او یا نزدیک بود زیرا درین صورت نقل جایز است این
واجبها از اهل محل موتش ساقط نمیشود و این مسئله خفیه است و واقع میشود
اما بعد از دفن نقل مرده حرام است اگرچه وصیت به نقل کرده باشد ولو
لنحو مکة الاصح لقرب مکة المراد بالقرب مسافة لا یتغیر المیت
فیها قبل وصوله الیها مگر برای ضرورت کان دفن بلا غسل او تیمم بشرطه

ولم يتغير نبش او لقطع على الاوجه واگر زن حامله مرد و بچه را
از وجود الشد و بچه زنده بود و امید زیستن و حیات میداشته مثلا
مدة حملش شش ماه تمام و یا زیاده رسیده بود پس یجب شق جوفها
قال الشمنی ای من جانب الایسر و اگر امید زیستن نمیکردند
دفن اش نکنند تا بچه بمیرد اگرچه متغیر شده باشد و این مسئله فی غایت
خفیه است و وقوع دارند باوجود که عمل باو نمیکنند و ما قیل من انه
لو وضع علی بطنها یعنی المورکة الی ملة المیت شیئ ثقیل لیموت
جنینها غلط فاحش فلیجتنب زیرا که قتل است و معلوم است
که بعد از شرک گناهی نیست که از قتل کبیره تر باشد دیگر آنکه دفن مرده
در ارض موقوفه برای قبور کردن خوب تر است از ملک میت دیگر
ژرف و عمق چاه قبر بقدر قامتی وسط مرد معتدل باشد بنحوی
که هر دو دست را بلند کند امام نووی علیه الرحمه تحدیدش چنان فرموده
که چهار ذراع و نیم ژرف عمق اش باشد دیگر جانب سر و پایین قبر واسع باشد
نه جای باقی جسد چون پشتش و تا که از افتادن بر روی و برگردیدن از
قبله محفوظ شود دیگر مرده در پایین قبر زمین نهند یعنی سر روی مرده
در پایین قبر باشد زیرا که چنان کنند ادراج نمود نعش در قبر سهل میشود

دیگر

قواعد

دیگر آنکه جنازه مرده را از طرف سرش بکشند تا که او را داخل گور میکنند
دیگر مرد او را در گور کنند اگرچه مرده زن باشد لکن اگر همان زن
شوهر داشت و حاضر بود او خوب تر است که بقبرش بکند دیگر اگر ممکن
شود مرده را در روز دفن کنند اگرچه در شب هم مکروه نیست
زیرا چونکه شب هیبت دارد روز اولی است دیگر عدد آنان که دفن
مرده میکنند تاک باشند جفت نباشند یا سه یا پنج چون عدد غاسل مرده دیگر
که مرده را در قبر کشند بچیزی بالای قبر ستر کنند و اگر مرده زن بود تا که
سنتیت دارد دیگر آنکه مرده را در قبر کشند بر پهلوی راست بر زمینش
نهند دیگر وقت در کشیدن مرده در قبر آنکه طرف سر کرده بد است او
بگوید بسم الله و علی ملة رسول الله دیگر روی مرده بطرف قبله باشد دیگر
سنگی و یا خشتی نازک ریهش در زیر سرش بنحوی که خدش نزدیک خاک
قبر باشد و بار خاک افتد که [illegible] بسببیا قی کسی باشد که در غایت
ذل و افتقار است دیگر [illegible] پس از سد الحد هر کس که بر قبر حاضر بود به
دست سه نوبت خاک بر دارد و [illegible] در قبر زند در نوبت اولی بگوید
منها خلقناکم در نوبت دوم و فیها نعیدکم و در سیم و منها نخرجکم

تا مرة اخرى زاد الطبرانی فی الاولی اللهم لقنه عند المسألة
حجته وفی الثانی اللهم افتح ابواب السماء لروحه وفی الثالثة اللهم
جاف الارض عن جنبیه پس بیل یا الدرپی خاک در قبر ریخته کنند
پس اگر احتیاج بکوفتن داشت خاکی در قبر ریخته کرده اند بپای بکوبند
دیگر که قبر تمام شد او را بقدر شبری بلند کنند از خاک قبر اگر خاکش مانده
بود و اگر نه از خاک نزدیک قبر دیگر بعد از تمام شدنش قبر را آب پاشی
کنند اگر در آن وقت بارانی که کفایت کند نمی بارید اما اگر آب پاشی
اش با آب پلید کنند حرام است و این مسئله خفی است و وقوع دارد اما
اگر گلاب پاشی اش کردند بقصد حضور ملائک که بوی خوش را دوست
دارند کراهت ندارد بشرط اینکه بهمان گلاب کم دیگر سنگهای خورد
بر قبرش نهند دیگر شاخ چوب تر و یا نخل یا جنس تر بر قبرش نهند
دیگر چوب تر بالای سر مرده بنشانند دیگر سنگی بزرگ نزدیک
سرش محکم کنند برای نشانه چون زیارت کردن و حمایتش از اینکه قبر کن
بسهو از طرف سرش حفر قبر نکنند و از جاهلت این مصلحت است که در
پایین قبر عادت شده که سنگی دگر مینهند پس سنگ پایین اش اگر چه

خلاف اتباع سنت نبوی است لاکن بدعت حسنه است دیگر نوشتن نام انبیاء
و علماء و اولیا و حاجی بر سنگ مزار مکروه نیست بلکه مندوب است
نه سنگ مزار غیر او تا قواعد تلقین بیت پنج قواعد اند یکی اینکه پس از
پر کردن قبر صبر کنند تا که دهشت میت کمی خفیف میشود تا که خوب گوش
بتلقین دهد و بلفظ محمد و فقهای چنان مقرر کرده اند که بقدر سر بریدن
شتر و تفریق نمودن گوشتش بر سر قبر صبر کنند و استغفار برای میت
کنند و این صبر و ترحم ما در الوقوع است پس اگر وارثهای میت ترحم
دارد بشفیعان به صبر بگویند بر دندان تا تلقین میت حسب المأمور بخوانم
و ترحم با این اسیر خاک کنیم دیگر مرد صالح تلقین میت خواند دیگر اگر مردی
صالح از خویشان میت بود خوب تر است دیگر مرد ملقن بر سرش بنشیند
پشت بقبله و رو بمیت کند لحدیث الطبرانی اذا مات احد من
اخوانکم فسویتم التراب علی قبره الخ یکی از شما بر خیزد نزد قبرش بنشیند
یعنی چنانچه گفتم پس بگوید یا فلان بن فلانة که چنان ندا کردند همان مرده
میشنود و لکن لو آنهای جواب ندارد پس بگوید یا فلان بن فلانة پس همان
مرده مینشیند پس میگوید یا فلان بن فلانة پس مرده میگوید ارشدنا

رحمک الله ولاکن لا تشعرون الحدیث واگرچه این حدیث ضعیف
باشد چنانچه امام نووی رحمه الله نموده ولکن ضعفه اعتضد لشوا
هد علی انه من الفضائل فانه نفع قول ابن عبد السلام انه
بدعة جواب مسئله آنست که بدعة حسنة بدعة محرمة بدعة
متعلقة بالمیت و یکی پس از تمام شدن قبر ملقن تلقین آنست خواند فی التحفة
و ترجیح ابن الصلاح انه قبل اهالة التراب مردود لما فی
خبر الصحیحین فاذا انصرفوا اتاه ملکان فتاخیره لبعد تمامه
اقرب الی سؤالهما قواعد مسنونات زیارت یازده قاعده اند یکی
اینکه سنت است زیارت قبرهای مسلمانان برای رجال اجماعا اما در
اول اسلامیت چونکه عهد شان بجاهلیت نزدیک بود و بتما حملتهم علی
ما لا ینبغی زیارت کردن حرام بود و پس که امور اسلامیت قرار گرفت و ا
شتعار یافت همان حکم منسوخ گشت و از طرف دگر امر بزیارت کرده شد
بقوله کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فانها تذکرکم
الاخرة فاما برای زنان مکروه است لیکن سنت است برای زنان زیارت

حضرت

قواعد

حضرت صلی الله علیه وسلم و هم زیارت سائر انبیاء و علما و اولیاء بشرط
اینکه عجوزه باشد که خود را به پیرایه و زیور الالیق ننهد و لباس فاخره
نپوشد و خود را معطر ننماید و هم در نحو کجاوه و محفه برود تا که ستر
شخص او کنند از بیگانها پس بدرگاه چنان رفت اگرچه آن زن جوان
هم باشد زیارت سنت است زیرا در این حالت سبب مخافت فتنه
موجود نیست و هم مقصود از زیارت او تعظیم نحو علما است با جای
مشاهدشان فی التحفة والظاهر وان دهم یعود علیهم من ذا اخرقی
لا ینکره الا المحجوبون انتهی و فی فتوی الکبری مع ادنی تغییر و اختصار
زیارة قبور الاولیاء قربة مستحبة و کذلک الرحلة الیها
و قوله الشیخ ابی محمد الجوینی لا تستحب الرحلة الیها الا لقبره
صلی الله علیه وسلم رده الغزالی بانه قاس ذلک علی منع الرحلة لغیر
المساجد الثلثة مع وضوح الفرق فان ما عدا تلک المساجد
الثلاثة مستویة فی الفضل فلا فائدة للرحلة الیها واما ف [illegible]
الطرائق واما الاولیاء فانهم متفاوتون فی القرب من الله تعالی و نفع

الزائرین بحسب معارفهم واسرارهم فکانت الرحلة الیهم
فائدة ای فائدة فمن ثمه سنت الرحلة الیهم للرجال فقط
بقصد ذلک والفعل فنزرها وما قیل من انه یجتمع عند
تلک القبور انواع البدع والمحرمات فالقربات لا تترک
لمثل ذلک بل علی الانسان فعلها وانکار البدع وازالتها
ان امکنه انتهی وفی الحدیث یوکل الله تعالی ملکا علی قبور الاولیا
که هرکس بزیارتشان رفته دعا کند ملک آمین کند دیگر زیر لباس تواضع
وخشوع پوشد دیگر از مرده آنقدر نزدیک شود که گویا در حال حیات میبود
آنقدر نزدیک میبوده مادام وصیت نکرده باشد که هرکه بزیارت آید نزدیک
بنشیند دیگر سلام کند بر همه اهل قبور ومقبره عموما پس خصوصا دیگر روبروی
مرده سلام کند بگوید السلام علیکم دار قوم مؤمنین وانا ان شاء الله
بکم لاحقون اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم دیگر روبروی
مرده بنشیند آنگاه قرآن خواند چون فاتحه واول بقره تا مفلحون
وآیت الکرسی وآمن الرسول وسوره یس وتبارک الملک

وسوره تکاثر وسوره اخلاص دوازده یا یازده یا هفت یا سه
ومعوذتین واگر طاقت نداشت یا مانعی بود طولانیش ممکن نشد
سوره یس را ترک کند باقی بهمان ترتیب بخواند
دیگر پس از قرائت دعای عفو برای خود ومرده کند دیگر حین دعا
کردن عفو رو بقبله کند دیگر اگر قاری بر سر قبرش قرآن میخواند
دعا بوصول مثل ثواب لازم نیست لان المیت کالحاضر
فترجی له الرحمة والبرکة واگر بر سر قبرش نخواند دعا
دعا بوصول ثواب مثل ثواب ما قرأته الی روح النبی وآله
وخلفائه وذریاته وتابعیه وفلان فلان آمین والحمد لله
رب العالمین دیگر بسیار زیارت کند دیگر بسیار نشستن
نزد قبور والدین برای امید عفو ونزول رحمت وصلهٔ رحم ودفع
والدین وقواعد مکروهات زیارت یکی اینکه زیارت برای زنها مکروه است
زیرا خوف فتنه وهم خوف آواز بلند کردن بگریه موجود است اما تعداد شمایل
مرده بگریه ویا آواز بلند کردن بشماره شمایلش ونیز جزع بنحوی که ضرب
سینه ورخ وشق جیب حرام است ودر حدیث است لعن الله زوارات

العقبور را این صورت حک کرده اند و یکی دست و یا رخ مالیدن لبشکه
مزار و امثال و تحری یا القبول السلام منه تبرکاً و غیر اینها بدعت
بدعة قبیح است فی التحفة واستسلام القبور او ما علیه من
نحوی تابوت بیده و تقبیل بدعة قبیحة مکروهة ده ما قواعد
صوم و زکات و قواعد حج که از جمله مبنای اسلامند که حدیث
فرموده هر یکی سابق را این مکتوب در مکتوب جدا جدا نوشته بودم
اگر چه باین اسلوب نبودند اکتفا کردم خدا یا کسی که بسیار مکتوبات
من و یا بر خواندن بر مسلمانان یا نوشتن لعمل آورند و ما را دعا کنی
در برکات عمر و دین و اموال و اولاد با و یا عطا بنما آمین والسلام
علیکم و رحمة الله و برکاته المحب الداعی السید احمد
نور محمد البرزنجی الحسینی النقشبندی
القادری مدار زمان
زید

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله و بعد برادران

مکتوب بیان

نفایع

مکتوب بیان محب بنص حدیث شریف افضل هدایای است که دوستان برای
دوستان خود شان بنویسند حدیث است که ما اهدی مسلم لاخیه
هدیة افضل من کلمة حکمة یزیده الله بها هدی او یرده عن ردی
پس چنانچه بهدیه دنیای مسرور میشوند و قبول دارند بهدیه دینی و خدائی
حق است مسرور شوند و قبول کنند و اگر دقت خوانند مکتوبات از طول شان ملول
نشوند شان ایمان قوی است زیرا حدیث است از اعظم اخلاق حسنه مؤمن است
که ملال از استماع خیر دین سیر نمیشود قال تعالی و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین
بنص قرآن مؤمن و مرد ایمان دار بوعظ منتفع میشود دیر نشدن علامت
ایمان دار و تذکر است پس هر کسی مکتوبات را بر دخوانند و گوش بطول شان داد
برادران که ایمان دارد و آیت و حدیث بشارت دهنده اند با ایمان رشن و مکتوب
کنانان نیز هدیه ایست زیرا امام عمر رضی الله عنه پیوسته از صحابه میپرسید
که عیب من را چه هست بمن بگویند و میفرمود که رحم الله امرأ اهدی الی عیوبی اما
چنین دوستان نادر اند و محب خود شان از دوستان نادر است حدیث است
اذا حمل الرجل کلمة من الله الی اخیه المسلم کان خیراً له من حجة و عمرة
و من عبادة سنة لهذا عرض میشود که مراتب مسلمانی زیاده و بسیار است
و اقل مراتب مسلمانی این است که باید مرد مسلمان اهتمامش به تحصیل امور

دینویه و سرورش با آن بچه مرتبه است با آن قدر نه کمتر اهتمامش با مور دنیه
و سرورش با نعمها و عبادات داشته باشند و بزبان گذری بامن مرد مسلمان
بوخلی مسلمان میگویند بدلیل حدیث لا اله الا الله دفع سخط الله میکند از
عباد تا اختیار رواج دنیا بر رواج دین نکنند و هر وقت اختیار کردند
پس که گفتند لا اله الا الله برادو ترد میشود و خدای تعالی میفرماید که دروغ گفتند
و علامتی دارد که اختیار مذکور کرده اند که بمکتوبات محبت که افضل الهدا
یای است مبالات نکرده اند و نمی کنند و با شما مسرور نشده اند و نمیشوند
واما بهدیه دنیای مسرور و از صاحب هدیه ممنون میشوند و نمیخواهم شما
از من ممنون شوند و بلکه من ممنون شما میشوم و ای صحرا نشینان ترغیب
شما کردم بر احیای اعظم شعار اسلام که اذان و جماعت و مسجد پاکیزه
و تمیز و بار شمال و سیاه چادر حلال تازه چهار ستونی و خادم صاحب
نماز و روزه پاک بدن و موذن خوش آواز با آن هم اقتدار که خدای
تعالی بشما کرم کرده نکردند و مبالات ننمودند و خود تان را حتی مرتبه
بوخلی مسلمانی رسانیدند و نزد صوفیه و امام فخر الدین رازی علیهم
الرحمة حدیث است من عرف نفسه فقد عرف ربه و مراد

این است

نصایح

این است که هر کس نفس خود را بحادث و ممکن و حق تعالی را بخالق و صانع
شناخت رب خود را میشناسد زیرا حدوث عالم دلیل بر وجود صانع است
برادران شناختن این نیست که بنی آدم بگویند تن جسم و گوشت و پوست
و این دل و شکم و قوه غضبیه و غیرها دارم و اشتهای طعام و جماع در من
موجود است و هرگز از زیرا معلوم است که حیوانهای دگر نیز درین امور
شریک انسانند اما آدمیت نه بنطق است و بریش و بجان که طوطی
هم نطق و بز هم ریش و خر هم جان دارد بلکه لازم این است که انسان
بحقانیت خود را بشناسد و از سایر حیوانات خود را ممتاز کند
که از کجا بردی زمین آمده و تربیه او در شکمها در چه نوع بوده و برای چه
خلق شده و سعادت انسان در چیست و بچه میباشد و شقاوتش
در چیست و بچه میباشد و هرگز از و معلوم سعادت و کمال بهایم
در مزید قوه باربرداشتن و زیادی اکل و شرب و زود فربه شدن
و ذکور را اینها را از زیادی قوت جماع است که هر وقت این سعادت
و کمال نداشتند بیکاره و بلکه هلاک میشوند و این سعادت و کمال
هم احوال انسان است و انسان هم در اینها شریک بهایم است

پس اگر انسان مستغرق کسب کمال سعادت بهایم شد نزدیک است که وقت
مرگ بهایم وار بمیرد و نزدیک است در قبر بشوم آن استغراق بصورت
آنها مسخ شود بارها شنیده‌ام که فلان چوپان وقت مرگ از بدل کلمهٔ طیبه
شهادتین گفته بهو بهو در اغراد گوسفندان و بهز بهز در زجر گوسفندان
و بوزه بوزه در آواز کردن سگان اعاذنا الله تعالی من هذا الا
ستغراق الموجب لوم القیامة للاطلاق و معلوم هر نوع از حیوانات
کمال و سعادت و طبیعتی دارد هر وقت آن سعادت نداشت بیکاره
است و خارج از نوع خودش است و نامقبول زیرا او برای آن کمال
سعادت خلق شده و مثلا سعادت سباع شکار و ضرب و قتل و زور
کردن هر وقت نداشت عدم است آیا نمی‌بینی که باز را و یا تازی شکاری
شکار نکرد و زور نداشت کمال و سعادت او باید بی قدر اند
و بلکه بتلف میروند و انسان نصیب درین نا سعادتی هم دارد
و شریک او ناست و هر کسی مستغرق این نا سعادتش شد نزدیک است
که سباع وار بمیرد و نا سعادتی و کمال استعداد و بدبختی شیاطین
شقاوت و اضلال و مکر و حیله و شر است و انسان هم نصیب درین

نفایح

دارد هر کس مستغرق این نا سعادتی باشد نزدیک است وقت مرگ
بسوء خاتمه مبتلا شود پس هر کس مستغرق سعادت بهایم شد و بالکلیه
ترک سعادت سباع و نا سعادتی شیاطین کرد و سعادت ملائکه
که هم نصیبی در آن دارد متخلق شد چون شعود و حضور در رضا جوئی
الهی و اطاعت ربانی با امتثال اوامر و اجتناب نواهی است و عرفان
ربانی بعلم عقاید است و هم اینها باعث حیات شجرهٔ طیبه
ایمان است که موقوف بر نماز است بوجود و قبول شدن نماز است
لهذا ترغیب شما بر مسجد و جماعت داده‌ام و میدهم و این حرفها در
اول مکتوب نوشتم تا باعث ترغیب باشد و لهذا هم شمه و جزئی
از فضایل جماعت و مسجد عرض آن برادران بی انصاف و بی رحم در
حق خودشان مینمایم شاید برحمت خدا از خسیسی در حق دین نجات
یابند و طالب این زاد آخرت و سعادت بی‌نهایت شوند و نوبت
شمرند زیرا خدای تعالی این عالم دنیا را منزلگاه مسافران عالم عقبی
و بقا و گذرگاه طالبان سعادت بقا گردانیده تا درین منزل و دکان
مهلت و زمان فرصت و مزرعهٔ آخرت زاد راه سعادت ابدیت

بر داریم بی زاد و راحله قصد سفر بادیه قیامت بکنیم النوع الثانی زادی
قیامت وجوه ادای انواع نماز است الاحادیث نماز جماعت
هشت نوع یکی از آنها امام افضل تر است از صد نماز تنها
مثلا جماعت ظهر باین دستور چهار رکعت میباشد حدیث است
نماز جماعت که دو نفر باشند یکی امام افضل تر است از بیست و هفت
نماز تنهائی در هر دو صورت این فضل دارد اگرچه در غیر مسجد ادا
شود حدیث دیگر هر وقت کسی روی بمسجد نهاد بنیت که یک
خطوه بنهد الا رفع یک درجه و محو یک خطیئه و یک حسنه است
حدیث دیگر چون داخل مسجد شد چنانچه در نماز باشد لاینقطع ثواب
میباشد تا به نیت نماز بنشیند حدیث دیگر جمیع ملایکه صلوات
برا و میفرستند تا در آن مسجد باشد که نماز در وی میکند میگویند خدایا
او را عفو کن خدایا رحم باد بر خدایا توبه اش قبول فرما درین فضل
میباشد مگر اذیت کسی دهد در مسجد یا شروع به سخنهای بد کند
یعنی اگر دانی فضلهای نمی ماند روایت شده که مسجد را جا جا نند
از ملایکه و موکلند بر مسجد و بر آنکه آمرزش خواهند نماز گذارنده

کمان

نفایح

کمان را به جماعت وندا میکنند یعنی وقت نماز تا اهل جماعت را میگویند
بشتابید ای بندگان خدا بسوی خیرهای بسیار و مسارعت نمائید بسوی
مغفرت پروردگار و هر کس پیش آید بنام او مینویسند هزار حسنه
و هر کس پس آید کمتر و نیز هر کس عجله میکند و پس از سلام امام رود حسنه
برای او هم مینویسند و هر که آخر بیرون آید هزار آن حسنه حدیث دیگر نماز
جماعت عشا با جای نصف شب و صبح با جای باقی شب است
و مقید بمسجد نیست حدیث دیگر شیطان گرگ انسان است چون گرگ
گوسفندی و حیوانی را میگیرد که دور از گله باشد که چنان باشد علیکم بالجماعة
فی المسجد یعنی لازم جماعت شوید در مسجد حدیث دیگر آنانکه بسیار بمسجد
میروند بتاریکی او نا بیند فرو رفته در رحمت خدا اولئک الخائضون
فی رحمة الله حدیث دیگر بشارت دهید با جنت آنان که بتاریکی
بمسجد روند بنور تمام در قیامت حدیث دیگر هر کس صبح و شام در مسجد
باشد مهمان خدا است و بر خدای تعالی لازم است ضیافتش هر باری
رود یعنی روزی صد بار رود در هر باری ضیافت میباشد حدیث دیگر
هر کس چهل روز در جماعت به تکبیر اولی امام رسید نوشته میشود

برای او دو برائت برائتی از نار و برائتی از نفاق یعنی اثبات

باشد که این اهتمام دینی او علامت است که سلب ایمان نمیشود

تا ابدی و داخل نار باشد و علامت است که با این سبک جدی منافق نیست

نیستی علامت نفاق است حدیث در خدای تعالی خوش میاید

نماز در جماعت حتی وقتی صف نماز بسته شد نظر باو بار بر سری

ملائکه میکند مقید بمسجد نیست حدیث در ای بنی سلمه آیا شما

حساب نمیکنید آثاری پای خودتان در رفتن بمساجد یعنی خدای تعالی

فرموده ونکتب ما قدموا وآثارهم حدیث در هر کس چهل

ومینویسیم آنچه پیش فرستادند و اثر های انرا

روز برکعت اولی امام جماعت رسید نوشته میشود برای او

عتق از نار حدیث در رحمت نازل میشود بر اهل مسجد حدیث در

هر کس نماز فرائض خمسه را محافظ باشد در جماعت یعنی تعمیر خودش

کننده نمازهای فرائض باشد بر پل صراط با زمره اولی گذر میکند

و زمره اولی چون برق بر پل صراط میروند و صراط هفت پل است

هر یکی هزار سال صعود و هزار سال استوا و راستی و هزار سال

هبوط و نشیب زمره اولی چون برق میروند بعبت یک

هزار

لنفایح

هزار سال راه است حدیث در هر کس دست نماز بگیرد در روی

بمسجد کند بزیارت خدا میرود و اکرام آنکس که بزیارت برود حق است

حدیث در روز قیامت خدای تعالی میفرماید کجایند جیران من

ملائکه بوجه تعجب میگویند خدایا که لائق است که همسایه تو باشد

میفرماید کجایند عماران مسجد یعنی آنانکه مسجد باو تا معمور شده

آنانند جیران من حدیث در هر کس لازم مسجد بود شما شاهدی بدهید

که آنکس مؤمن است زیرا خدای تعالی فرموده انما یعمر مساجد الله

من آمن بالله مروایت نیست شبے الا منادی ندا میکند یا اهل

القبور غبطه بچه کسی دارند یعنی تمنای احوال که میکنند میگویند غبطه

با اهل مساجد که نماز میکنند ما نمیکنیم ذکر میکنند ما نمیکنیم امام علی رضی الله عنه

در تفسیر آیه سابقوا الی مغفرة من ربکم گفته که سابقان آنانند

که زودتر از همه اهل جماعت در مسجد روند و آخر از همه اهل جماعت

بیرون آیند حدیث در خدای تعالی میفرماید هر وقت قصد کنم

با اهل ارض عذابی که نظر کردم بعمار مسجد من متحابین لله هستند

وباستغفار طلب مغفرت از من میکنند عذاب را از اهل ارض صرف می
نمایم حدیث ذکر مساجد بازار آخرت است هر کس داخل شد ضیف و مهمان
خداست و ضیافت مهمان لازم است و ضیافت خدای تعالی
مغفرت است خلعتش کرامت است ای عزیز از جمله اکرام مهمان خود کسیست
که بواسطهٔ او تا صرف عذاب از اهل ارض کند چنانچه در ارض میکند
چنانچه در حدیث سابق ذکر شده حدیث ذکر آنان که اهل مساجدند
اوتاد مساجدند ملائکه همکار جلیس ایشانند یکی از ایشان ناخوش
شود بعیادتش میروند و دعا برایش میکنند و اگر در کاری
باشد اعانه اش میدهند حدیث ذکر حضور یک نماز جماعت
از روزهٔ یکی روز و احیای یک شب محبوب تر است
نزد خدا اگر در قریه یا محله که مسجد نداشت محروم این همه
دولت میشوند [illegible] ضعف ایمان آن اهل در غایت است این نوع
ضعف ایمان سبب خاتمه میباشد اعاذنا الله عنه و احادیث
در فضایل جماعت بسیار اند اگر کسی ترحم بخود [illegible] داشته باشد
این قدر کفایت است کاشکی کاغذ بسیار تر و شب دراز
تر میبود

تر میبود تا عذاب تارکان نماز جماعت و ضررش قومی که جماعت
نکنند مینوشتیم اما چه فایده شیطان نمیگذارد و بزرگان کاغذهای طولانی
نمیخوانند طاقت آن ندارند اما طاقت دارند که شب و روز سخنهای
بیهوده کنند و آن سخن اگر حرام است عذاب است و اگر حلال است حساب
و طاقت دارند که تمامی زواره بی سود طولانی بخوانند طاقت خواندن
لطیفه ندارند از ابو مدین مغربی قطب نقل است که گفت مرد لیست
که بتحقیق نوشته نمیشود از صلوة عبد الا مقداری که قلب ازو غافل نباشد
و ازین حدیث علما متفق اند که ثواب منوط بقدر حضور دل شان است
و بعضی که جماعت کبری نباشد چون منوط حساب کرده اند و جماعت
کبری ثوابش زیادتر است حتی غافلان جماعت کبری بغفلت ثوا
بشان فوت نمیشود و اگر کبری باشد اتفاقا غافلان هم مثاب اند و
تفحص در کتب فقه کردم جمع جماعت کبری چند باشد تعیینش را
ندیدم اما قیاس بر جمعه جماعت فرایض قریب بچهل نفر رسیدند جماعت
کبری است والله اعلم و بعضی برآنانند که غفلت قلب ضرر نمیشود
میرسانند باهل جماعت مطلق نمی رسانند یا جماعت کبری باشند

بانه وحدیث کسالیٰ لا محل بر منفرد کرده اند و از اشارات احادیث
چنان مفهوم کرده اند که الله سبحانه و تعالی بحضور قلب یکی از اهل جماعت
جبر غیبت قلوب غافلان میکند بلکه کل یکی بفضل خود ثواب
کاملی نوشته مینماید که آن کل یک صلوٰة واحد است و قول کعب الاحبار
بدلیل آورده اند که فرموده در توراة دیده ام که از امت محمدیه
کسی که بسجده میافتد خدای تعالی جمیع صفوف خلفش را عفو میکند مراد
از آن کس که بسجده میافتد امام است که غافل نباشد و مراد از صفوف
خلف ماموم است و بقول بعضی از سلف صالحین که هر وقت
جماعت نماز بسته شد خدای تعالی نظر بدل امام میکند اگر خیر در دل
امش بود یعنی غافل نبوده ببرکت حضور دل امام از جمیع مأمومیان
راضی میشود و نمازشان قبول میکند و مجموعشان عفو مینماید اگر خیر در
دل امام نبود نظر بدل مأمومیان میکند حتی اگر در دل یکی خیر بود
از اهل جماعت رضا میشود و نمازشان قبول مینماید و عفوشان میکند
اگر جمیعاً غافل بودند خدای تعالی نظرش برایشان میباشد که آن جمیع او تا
در اول کار برای رضای او و عبودیت و قیام بین یدی او مجتمع شده اند

رزوبا

نفایح

رزو بار رضامند میشوند و نمازشان را قبول میکنند برادران پس از شنیدن
این همه مرحمتهای خدای تعالی حیف است که تارکان نماز جماعت نباید ترك
شوند و بحدیث معلوم است عادت ترکش منافقی است و سبب عادت
ترکش نیست الا بیرون شدن انوار تعظیم خدای عزوجل که از دل و بیرون
شدن انوار حقوق ربوبیت و معلوم که نیست عزت شرف سعادت
و فلاح در دنیا و آخرت الا القیام بحقوق ربوبیت و ملازمه آن و
دوام بر آن و محافظه آن و کسی که این انوار از دلش بیرون رفته باشد
اقدام ترک جماعت دائما نمود لعنت کرد لهذا حدیث او را لمنافق
حساب کرده و زیاد از اصل ثواب جماعت که ذکر شد هر وقت جماعت را
عادت خود نمود آن وقت دلش فتوی میدهد که فرش و چراغ مسجد بدهد حدیث است
هر کسی روشنی در مسجد کند هفتاد هزار ملائکه صلوات بر او میدهند تا آنکه روشنی
خاموش میشود و اگر فرش در مسجد داشت هفتاد هزار ملائکه استغفار
برای او میکنند تا فرش چکنا بماند و در حدیثی طولانی است که هر که بجای او تاریک
نکرد مسجد را روشنی دهد و حدیث دیگر کسی بقدر آشیانه قطاطه در
مسجد داشت بمکافات آن یک قصر در بهشت با دعطا میفرماید
نفاست قصر در مکتوب بهشت نوشته شده عزیزا اگر مسجد

موجود نباشد این فضل برای آن اهل قریه نباشد حدیث دیگر ترک جماعت را
به نشانه نفاق دل حساب فرموده در یک حدیث مقصود حدیث این است که کسی
ترک جماعت را بعادت کرد منافق است و کسی پیغمبر بگوید منافق است هلاک است
حدیث دیگر میخواهم بروم که کسانی که بجماعت نمیآیند خانه او را آتش زنم
مرویست که رسول الله فرمود مومن در مسجد چون ماهی در آب و منافق
در مسجد چون مرغ در قفس حدیث دیگر نیست سه خانه جمع شوند چه خانه
نشین و چه صحرانشین که جماعت نکنند الا شیطان برا و ها غلبه میکند یعنی
هر کس ملکی و شیاطینی حواله دلش شده حتی انبیا را هم شیاطینی داشته اند
اما شیطان دل حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمان شده بوده و اگرنه
شیطان دل انبیای دیگر مسلمان شده اند هر وقت اهل دهکدها و یا عشایر
صحرانشین ترک جماعت کردند شیاطینی دل او با بر ملک غلبه میکنند و دلش
بدست شیطان میباشد و تصرف ملک بر او نمیماند و معلوم که دلی تا آخر
بدست شیطان باشد آن دل چنان میباشد که خودمان میدانیم و میشناسیم
و در آیه یوم یکشف عن ساق ویدعون الی السجود فلا یستطیعون
روزی که کشف کرده میشود از ساق و خوانده شوند بسوی سجده پس نتوانند
خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة وقد کانوا یدعون الی السجود
دیده هاشان ... میکند ذلت و بتحقیق بوده که خوانده میشدند
وهم سالمون مفسران گفته اند در قیامت این واقعه که عرض میکنیم
بسوی سجود و ایشان تندرست بودند

میشود

نصایح

میشود آن مفسران تفسیر این آیه را حمل بر آن واقعه کرده اند و در عرصات
بعد از قضای بین العباد و بلکه قضای بین المخلوقات چونکه پل صراط
راه بهشت است برای کافران نیست و در عرصات ملائکه عذاب بت
پرستان را از صفوف اهل عرصات جدا میکنند بتها چون ذی روح اند که
روی و بت پرستان در پی بتها ملائکه عذاب سوق ن میکنند تا آنکه شمس
بمالک و زبانیه میفهمانند و ماه پرست و دوزخ پرستان هم چنان و وقتی
عرصات از کافران و کسانی که سلب ایمان شده اند خالی شد از طرف خدای عز وجل
ندا میشود ای جمع مومنان چرا شما روی بمعبودی خودتان نمیکنید بروید تابع معبود
خودتان شوید بزرگان بجواب میآیند ما ایمان بمعبودی آورده ایم که صاحب
این روز است او را ندیده ایم کجا برویم تا سه بار این جواب و سوال میشود
پس از سه بار خدای غفور رحیم معبود کریم تجلی میکند چه از فرح که کافر شده اند
و چه از فرح نجات همه به شکر سجده میافتند تا ای تای از حسرت و هلاکت
محرومان این سجده که وقتی خدای تعالی در آخرت تجلی بر مسلمانان فرموده
همه را دعوت بسجده میکند و آنان که عادتا جماعت رفته اند اراده میکنند
که سجده برند پشت او با یک طبق سخت میشود و در استطاعت آن سجده اگر چه
نمیمانند و محروم میشوند خدای تعالی عتاب میکند که در دنیا شما را سالم کرده

بودم بمسجد دعوت شما کردم نیامدند اند بسجده بر زند حال میآیند بسجده میروند
عذاب ایشان را میپوشد و احادیث در تفسیر این آیت در حق چند طوایف
روایت شده تارک جماعت چنانچه ذکر شد و تارک نماز و مرا ایشان یعنی هر سه
طوایف مشمول این وعید آیت اند شرمنده و محروم و معذب اند حدیث ذکر
از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما کسی هر روز تا یک ماه بپرسید کسی صایم
النهار و قایم اللیل باشد بجماعت و جمعه نرود حال اش چیست فرمود تا ماه
تمام شد جواب این بود یعنی میگویند این سخن مشهور شد تا یک سال از اطراف
آدم فرستادند که امام چنان جواب داده عجب ماندیم راست است یا نه
هم جواب گفت فی النار روا هتمام خلق سابق بدین چنان بود که اقامت
کرد کوفه مردی بود از اغنیا بجماعت حاضر نمی شد آنمرد ضیافت عظیم
کرد خلق الطلب نمود و هیچ کس بر وی حاضر نشد همه گفتند ما اجابت نمیکنیم
دعوت کسی را که او اجابت دعوت خدا نکند زیرا حی علی الصلوة حی علی الفلا
ح دعوت خدا است نقلست که ربیع خثیم علیه الرحمه فالج بود هر دو جانب
آدم گرفتندی رفت جماعت فوت نمی کرد کسی گفت ترا رخصت است گفت
چگونه کسی باشد حی علی الفلاح شنود اجابت نکند ابو هریره روایت
کرده که تارک جماعت لعنت کسی که ترک را العادت کرد ملعون است

واکر

نصایح

واگر براه برود زمین بروی لعنت کند والله اعلم مرویست که
هر کس یعنی از علمای نماز خفتن بگذارد و در مسجد بنشیند یعنی
بادب و فکر و ذکر این را عادت کند چندانکه همه اهل جماعت
بیرون برود آنگه بیرون آید خداوند عز و جل امر کند فرشتگان را
علمی از نور پیش روی او برند چون با طهارت بخانه رود
با طهارت بخسپد ملائکه آن علم را بر سری بالین وی زنند استغفار
برای وی کنند چون برای نماز صبح بمسجد با طهارت برود همان علم
در پیش وی میبرند تا بمسجد اگر نماز گذارد و بنشیند تا آفتاب
برآید و دو رکعت نماز بگذارد و از مسجد بیرون آید باز علم نور پیش
وی میبرند و ثواب این دو رکعت که باین دستور بگذارد ثواب حج تام تام
دارد و در مکتوب عبادت ذکر شده یعنی اگر جماعت نباشد و بدستور
سابق عمل نکند این همه فضل مذکور نشود اما اصل فضل ثواب بدون اکثر
شرطها دارد محروم نشود و یکی کسی نماز صبح بجماعت کند و بذکر یا بتلاوت
مشغول شود و کلام دنیا تا آفتاب دو رکعت نماز ضحی ادا میکند
حج تام تام است ثواب حج دارد لیکن نکوری همه حتی در سخلت

باران گلی شبی در روزی جماعت ترک نمیکرد زنش گفت وقت بخلت
عذر داری چشم نداری گفت لنگ پای و دست و صحت چید که خدا
عطا بمن کرده میکنم شبی بسیار بخلت بود رفت صبح که بر
خیزید چشمش روشن شده بود بزن گفت خدای تعالی بجزای
تشکرم چشم عطا کرده در تفسیر منیر آورده که روز قیامت بعضی
نزد پل صراط معطل میشوند بگذرند از دنیا رسیده میشود که چرا
گذر نمیکنند جواب میدهند که میترسیم پس جبرئیل میاید وایشانرا
میگوید که در دنیا از بحر بحر گذر کرده اند میگویند بکشتی میگوید در دار
دنیا عمار مسجد بوده اند مسجدهای که در آن نماز کرده بنیاد کرده اند آن مساجد چون
کشتیها شوند و در آن بنشینند و از پل بگذرند از روایت که همه طاعات
ابن آدم بمرگ بریده میشود الا چهار چیز نباشد یکی آنکه آنکس مسجد بنا کند
روایت مومن را از شیطان سه حصار است ذکر خدا و مسجد و خواندن
قرآن حتی در ایام دجال که شیاطین و جان همه تبعه وینند مسلمانی
در کوهها خودش پنهان کرده باشد او را بیرون میاورند اما کسی
در مسجد باشد حصار خدا ایست نمیتوانند متعرض او بشوند ذکر خدا طعام

شراب

شراب اوست حدیث است نور زمین از مسجدها و نور مسجدها
از کعبها است روایت که هرکس اختیار نشستن در مسجد کند
یعنی بعبادت کرد اند خدای تعالی او را پنج چیز کرامت کند
فراخ کند بروی عیش و رزق و بردارد از وی عذاب و بدهد
نامه اعمال بدست راست و چون برق بگذراند او را بر پل صراط
و به بهشت ببرد وی را بلا حساب دیگر چه نویسم الله تعالی بهمت
در خسارت اموال برای دنیا وای پاین همت در اتفاق در راه
دین و خیلی محبت و اخلاص بشما دارم دست بر نداشتم
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته المحب الداعی
السید احمد [illegible] البرزنجی القادری النقشبندی
ابقاه الله الی مدید الزمان

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله
محمد وآله واصحابه اجمعین وبعد برادران من از خداوند عالم رجا
و مسئلت دارم که بر تحصیل دولت آخرت موفق و محفوظ و از
نادانی در دین مبین محفوظ شوند آمین بیشتر در باب نکبت

و هلاکت تارکان نماز در تألیف نوشتم العهدة بالسمع
تألیف شما بما رسید پس لازم آمد که آنچه کثیر
الوقوع باشد از مبطلات نماز عرض برادران
نمایم تا برادران بپرهیز آنها بنمایند زیرا تارکان
نماز نه همین اند که نماز نمیکنند بلکه آنانی که نماز
کننده اند و یکی از مبطلات از وتا صادر میشود
در وجه صواب اعاده اش نمی نمایند نیز از
جمله تارکان نماز محسوب خواهند شد و هم گناه
ایشان بالمضاعف گناه تارکان نماز است
زیرا بجا آوردن نماز باطل استهزا به نماز است
و استهزا به نماز و بسایر طاعات از جمله
گناهان کبیره اند حتی امام غزالی سر جمله گناهان
کبیره پس از شرک بی خبری از دین عد فرموده الخ
من جمله کسی تعلم استنجا از آب یا سنگ و امثال
آن نکند و بالتعلم وضو و غسل نماید و یا آب
بسیار ممکن است و چنانچه مذکور شد و سیمه
پاک

برادران چند مکتوبی که در احکام اند
چون مبطلات و رضاع و غیر اینها
دارم مراره و سیمه در او نیست
در مکتوب رضاع بی انصافی بحدی
رضاعی را بحلال نوشته بود که بخط
زشتی جمیع آن اولاد و تسلیب شده بهم بالجمع
از نسخه نسخه از نسخه تمامی
تصحیح نمودم و لکن تمام شده باید
و احتمال است که از تحریف کاتب شده بود و هم
در مکتوبات مبطل در مبطل نوشته بود
مبطل است کاتب نوشته بود و مبطل
بالعکس بوده و نیز احتمال دارد که از عالم کامل
از خود هم املا در آن شده بود یا آنکه این عالم
و بعد از خود خطا نسبت نموده بخوف آن عالم
بلکه لازم التصدیق قول آن عالم
من عالم کامل نیستم
و تحریف کاتب نیز ممکن است

مبطل صغیر

پاک و نجس و غیره مطهر نشناسد پس یکی از نجس و یا غیره
مطهر بعمل آورد نماز باطل است یعنی خلل در یکی از آن تا
باعث عدم انعقاد نماز است خصوصاً بجنابت عمر را میگذارند
و تفصیل را در مکتوب مبطل کبیر و چند مکتوب نوشته ام و چند کاغذی
از امور وضو نوشته ام اگرچه در کتب فقه التوضیح با آنها ندیده ام زیرا
فقها اکتفا بقواعد کرده اند و جزئیات را ننوشته اند و من جمله
اهتمام کند مقعد را پاک و چنان شوید که بول کند در روی نماند و بعد از
خروج تمامی بول ترک در رطوبت میان قضیب ذکر بمالیدن ذکر بدلک
بیرون آرد پس آب بریزد ورنه تا وضو تمام میکنند آن رطوبت
و تری بیرون میآید نقض وضو میشود و ضرر زیاده تر از آن میشود
زیرا جامه اش نجس میشود پس که تا بدان زیر جامه را نشوید هر نماز که
کند منعقد نمیگردد و باطل است و من جمله باید که بر اعضای وضو
چیزی نباشد که مانع وصول آب بدان شود چون علک یعنی بکده
بنفشته تا که غالب زنها مبتلا اند بجای ندیدنش زیرا خورده اش
در پایها می چسپد و این مسئله کثیر الوقوع و قلیل الاهتمام بدفع
شی اند خصوصاً کسانی که از درخت حبة الخضرا که بفارسی

داره بن و بگردی قردانی در کوهها علک درست میکنند
کمی مبالات دارند بدفع آن بجرب کردن اعضا در وقت وضو
و بلکه اصلا مبالات ندارند خصوصا برای غسل جنابت اعلام
شان لازم است و چون زنها که حنا میگیرند و مردهای که ریش را
حنا میکنند اندک اندک اجزای عین حنا بر دست و پای
و موی ریش و سر میمانند و مانع وصول آب است و این مسئله
قلیل الوقوع است اما بر سر زنها بسیار میمانند از طرف
غسل حیض و جنابت و نفاس ضرر است و این مسئله خفیه و کثیر
الوقوع است و من جمله چرکهای کثیف اول مقید بکثیف شد
زیرا چونکه آب لطیف است خفیف مانع وصول آب نمیشود
لهذا فقهای شافعیه بمانع حساب نکرده اند بخلاف فقهای
حنفیه بوجه احتیاط بمانع حساب کرده اند و آنچه در زیر
ناخن دست و پا است مانع از وصول آب وضو و غسل است
بجای فرض لیکن وقتی مانع است که تراکم وسخ و چرک کالجسم
شده باشد از بدن و بلا مبیح تیمم ازاله اش ممکن بود و اگر نه
اما وقت منجمد اگرچه کالجزء شده باشد از بدن و بازاله اش لکه

متأذی

مبطل صغیر

متأذی نشود منع صحت وضو و غسل نمیکند زیرا کثرت تکرر دارد
و مثل تراکم وسخ و چرک خفیه است و بلوای عام گشته و لذا قال
الشیخ نور الدین مصرحا فی شرح المحرر وهذه المسئلة مما تعم
به البلوی فقل من یسلم من وسخ یکون تحت اظفار
یده او رجلیه فلیتفطن لذلک انتهی و من جمله قیری
که بر مژه می بندد این قلیل الوقوع است و تفصیلش در مبطلات
گویا ذکر شده اجمالش این است که شرعا وضع قیر بر مژه ممنوع نیست
لیکن کل باری که وضو گیرد یا غسل کند باید تیمم نماید که تا بادای آن
نماز باطل گناه کار نشود و در غیر این صورت نماز باطل فعلش
حرام است و این ترکش حرام است و مع هذا چونکه نه آب و نه غبار
تیمم زیر قیر نمیرسد نه وضو صحیح است و نه غسل و نه نماز لیکن باید
بکار نماندن قیر لشفا باید قضای نمازهای وقت وجود قیر قضا
نماید و این مسئله خفیه و وقوع دارد و من جمله آب بینی که بر موی
حد ظاهر بینی منعقد میگردد مانع وصول آب وضو و غسل است
بر محل فرض و این مسئله نیز خفیه است و من جمله بدست چرب

استنجا کردن زیرا استنجا بدست چوب نجس تر میشود کسی با چوبی
تنجی کجا بود ازاله نجاست بدست وجای پلیدی نجس میمانند واز دست
نجس لباسها نیز نجس میشود ضررها ست واین مسئله کثیر الوقوع
قلیل الاهتمام بود است حتی اتفاق میشود که جمیع سر زخمدار میشود
دوای چربی میزنند پس وقت مسح سر ابنادر گاه علاج تطهیر جای قدر
مسح نکنند وضو باطل ست واین مسئله خفیه است ونادر الوقوع است
ومن جمله کسی تکبیر تحریم ویا فاتحه ویا تحیات را عمداً غلط خواند اگرچه یک
حرف باشد نمازش باطل ست ومنعقد نشده واگر سهواً غلط خواند
باید عود کلمه کند پس اگر اعاده اش ننمود نماز باطل ست واگر بسبب
تعلم نکردن غلط خواند یعنی کسی اعلام او کرده غلط میخوانی
حکم قادر عالم متعمد دارد نماز باطل ست منعقد نشده واین
مسئله از عامی کثیر الوقوع ونادر الاهتمام با صلاحش است واگر
واو ساکنه ویا متحرکه را در بین تکبیر تحریم زیاد کرد گفت الله واکبر
ویا الله وَ اکبر والله اکبر صحیح نگفت ویا مدّ بهمزه آلله داد
با الف را پس بای اکبر زیاد کرد اکبار گفت نماز منعقد نمیشود

حتی

مبطل نحو

حتی اگر در صورت آخره حرام ست واگر معنا بنا بلا انداز وعمداً گفت کفر است
زیرا از تردد استفهام در اکبر نیست خبر میشود وهم اکبار نام طبلی ست
وهم نام شیطانی ست واگر تشدید بای ویا را اکبر مبطل ست وزیادت واو
پیش از جلاله هم مبطل ست چونکه لغو ست معطوف علیه ندارد وهم شروع
نیست واگر زیاده از یک نفس در بین جلاله واکبر بدون عذر سکوت
کرد نماز باطل ست یعنی منعقد نمیشود واگر تکبیر را بسمع خود نرسانید و
مانع نبود چون کرانی گوش وبا اختلاط اصوات نمازش منعقد نمیشود
واین مسئله خفیه ست واز مردم جاهل کثرت وقوع دارد واگر آنجا اقترانش
با تکبیر تحریم واجب ست اما با اقتران عرفی چه در فرض وچه در سنت
اقترانش نماز باطل ست ومنعقد نشده واقتران حقیقی این ست
که از اول تلفظ با الف الله یا جمیع ارکان ثلثه مثلا شود یعنی با تلفظ بکلی
یک حرف دو حرف سه حرف تکبیر مثلا تا رای اکبر بگذاشت مرات از
یاد جمیع ارکان مذکوره غافل نشود واین در طاقت غیر اولیا نیست
یعنی اقتران حقیقی با این معنی ست نه بمعنی توزیعی که در اول الف شروع
نیاد جمیع ارکان ثلثه مثلا کند تا رای اکبر تمام شود زیرا توزیعی نزد
امام شافعی درست نیست لکن نزد امام الحرمین وامام غزالی علیه الرحمه

فتوی باقتران عرفی داده اند یعنی باید تکبیر خالی نشود از اقتران و بیاد آوردن
ارکان مذکوره چه در تلفظ لفظ الله مثلا یاد جمیع ارکان مذکوره کند باقی
خالی نشود ضرر ندارد و یاد در تلفظ باکبر که آخر تکبیر است مثلا و تلفظ بهاء
الله و الف کاف اکبر که در وسط تکبیر است یاد مذکوره کند و فقها التوزیع
بمقابل اقتران حقیقی تعریف کرده اند و مقابل حقیقی عرفی است و التوزیع
قسم چهارم صورتهای عرفی که در اول تلفظ بالف الله شروع بیاد ارکان
مذکوره شود با آخر تکبیر آخر یاد بیاید و این صورت عرفی افضل این چهار
صورة مذکوره است چونکه غفلت در جمیع تلفظ بتکبیر احرام نمی‌افتد و در
اقتدا است پس معلوم این افضل است مثلا در نمازهای فرض قصد فعل
فرض ظهر مثلا بدل در حین تلفظ نمودن به الله اکبر بیاورد و دل زبان را
موافق نسازد یعنی حتی اگر یکی ازین سه چیز که قصد فعل و فرضیت و التعیین
نماز است چون نماز ظهر و یا عصر و یا مغرب و یا عشا و یا صبح ترک
کرد و بدل نیاورد نمازش منعقد نمیشود و اگر جمعه بود و یا نماز
معاده کرد باید اگر امام باشد امام و اگر ماموم باشد مقتدی را اقتران
کند زیرا نماز جمعه و الاعاده نماز بدون جماعت درست نیست

پس اگر

مبطل صغر

پس اگر ماموم در نماز معاده پیش از سلام امام نیت مفارقه
آورد و یا بدون نیت مفارقه کرد و سلام داد آن نماز باطل
گردد زیرا یکی از شروط صحت اعادهٔ نماز فرض نزد شیخ رملی
این است که از اول تا آخر بجماعت باشد پس اگر مفارقه در موافقه
نکرد نماز باطل است ولی شیخ ابن حجر علیه الرحمه ترجیح قول زرکشی داده
که برای صحت انعقاد نماز معاده واجب این است که بقدر تکبیر تحرم اش
بجماعت باشد نه زیادتر یعنی هرگاه پس از تکبیر تحرم نیت مفارقه آورد
اگرچه بلا عذر باشد نمازش منعقد میشود لان الانفراد وقع فی الدوام
و اما در جمعه هرگاه پیش از سلام امام مفارقه کرد ضرر ندارد زیرا
نماز جمعه آن شرط ندارد بلکه واجب است یک رکعت اش بجماعت
باشد و قیام شرط تکبیر تحرم است پس اگر پشت خود خمیده کرد بنحوی
که از اقل رکوع قایم نزدیک تر بود و الله اکبر گفت درست نیست
باید پشت خود راست کند آنگاه دوباره تکبیر تحرم گوید چنانچه بسیار
مشاهده میشود مسبوقی برای رسیدن برکوع امام الله اکبر را در حد اقل
رکوع با تمام میرساند باطل است و این مسئله وقوع دارد و در آن
رکنی که ذکر شدند مثلا چون قصد فعل فرضیت و التعیین نماز ظهر

مثلاً باید اقتران عرفی حاصل آید و به امامان که فتوی بروا
بودن اقتران عرفی داده اند در عمر خود یکبار تقلید کنند
کافی است چون امام الحرمین و امام غزالی پس بر اکثار نماز
تقلید لازم نیست مگر عقیده که داشته زایل شود و باز عقیده
پیدا کند آنوقت باید تجدید تقلید کند و اگر در نماز شک در نیت
آوردن و با اقتران نکردن پیدا شد و بیقین نرسید تا که رکنی را تمام
کرد و یا عرفاً طول زمان تردد شد اگرچه در زمان تردد همان رکنی
را تمام نکرده باشد نماز باطل است زیرا ابقای عزم نماز با آن
کیفیت و تا تمام نماز شرط است یعنی ابقای عزم بالقوه
یعنی باید عارف روی نشود چنانچه ذکر شده و میشود ولذا فقها
گفته اند کسی علمش بکیفیت نماز نداشت نماز باطل است
من جمله شرط است علم بمقدار واجب پس عمل بواجب وفق
شرط نبود مشروط باطل میشود کانه عارف این عزم بالقوه است
و هم فرض را به سنت میداند مبطل است لهذا اگر در قطع کردن
نماز چه فرض و چه سنت تردد پیدا کرد و در دل گفت آیا قطع

این نماز

مبطل صغیر

این نماز کنم یا نکنم و یا عزم قطع نماز کرد فوراً نماز باطل میشود
اما اگر قصد کرد که سه فعل مبطل کند چون سخن کردن مثلاً تا شروع
بآن نکند نماز باطل نمیشود و اگر قصد سه فعل متوالیه از افعال که از
جنس فعل نماز نباشد کرد در حین شروع بیکی از وی اگرچه فعل
فاحش نباشد نماز باطل گردد ولکن اگر سه فعل خفیف یا زیاده تر
نمود چون تحریک انگشتها ولی با قرار کفش چنانچه در شماره دفعات
تسبیح صلاة التسبیح مثلاً و یا در خارییدن بدن چنانچه ذکر شد نماز
باطل نیست زیرا ملحق بفعل کم دانسته است مگر شروع در آن فعل
خفیف بوجه تلاعب باشد آنوقت اگرچه یک فعل باشد نماز باطل
شود حتی اگر عزم کرد و در دل خود گفت هرگاه فلانی آمد و مهمان
شد مثلاً و یا فلان چیز واقع شد و ظن داشت که فلانی بمهمانی
میآید یا فلان چیز بظهور میرسد و تعلیق قطع نمازش بآن مظنونا
نمود فوراً آن نماز باطل خواهد شد و این مسئله وقوع دارد و خفیه است
و اعلامش لازم است حتی اگر تعلیق قطع نماز بچیزی موهوم کند نه
مظنون باز فوراً نماز باطل گردد و چنانچه تعلیق بمحال عادی کند
که حصولش موهوم است نه چون تعلیق بمحال عقلی که مبطل نیست

زیرا ظنّاً و نه وهماً حصولش ممکن نیست و اگر کسی عزم قطع
اقتدا نمود تا تعلیمی قطع اقتدا [illegible] پس تکبیر گرد مثلاً در دل گفت
ما وقت آن سوره فلانی بود نماز را [illegible] میگذارم فوراً منفرد
میگردد اگرچه فلانی نباشد پس تا که امام گردد نمازش [illegible]
باطل میشود مگر دوباره در دل نیت اقتدا بیاورد و در این مسئله
نیز خفیه است و قریب الوقوع است اعلام برادران لازم است
و اگر احرام بنماز صبح مثلا بست پس بدل عزم کرد که این نماز را
به سنت صبح تبدیل نمودم زیرا فضیلت اول وقت فوت نمیشود
و لابد قبله در جای خود میکنم پس نماز صبح میگذارم و یا در
جمع التأخیر احرام به نماز ظهر مثلا بست پس بدل قصد کرد که این فرض
ظهر بفرض عصر تبدیل کردم شاید تا نماز وقت در وقت فضیلت
بگذارم پس فرض ظهر را میگذارم فوراً در هر دو صورت نماز باطل
میشود خلاصه تبدیل فرض بنماز سنت راتبه و یا بفرض دیگر مبطل
نماز است مگر اگر عذری و اگر مصلی دید که نماز ظهر بجماعت میکنند
و خوف داشت اگر تبدیل نکند فوت جماعت میشود و بجماعت دیگر
تا هم نمیرسید آن وقت تبدیل کردن منفرد نماز ظهر مثلا بیک

رکعت

مبطل لغز

رکعت یا دو رکعت از سنت مطلقه نه بسنت راتبه ظهر درست است
زیرا در سنت راتبه تعیین شرط است و معلوم در نیت اولی تعیین
راتبه نشده و تبدیل [illegible] فرض بفرض دیگر چون ظهر بعصر مشروع نیست و در
فاتحه چهارده شده موجود است پس ترک یک شده بعمد نماز باطل است
و بسهو قرائت آن کلمه که شده در او است باطل است پس اگر پیش از طول
فصل عودت کرد کلمه را قرائت نمود خوب و اگر نه باید استیناف فاتحه
کند و اگر نه نماز باطل است و اگر سهواً عودت ننمود در رکوع رفت پس
بیادش آمد باید فوراً برگردد استیناف فاتحه نماید نه بنا کند چونکه طول
فصل حساب است پس اگر چنان نکرد نماز باطل گردد و اگر عمداً برکوع رفت
آیا عود شود یا نشود نماز باطل است و هم حرفی را عمداً بحرف دیگر تبدیل
کرد مثلا ضاد را بظاء مشاله و ذال معجمه را بزاء معجمه و ظاء مشاله را
بثاء مثلثه نماز باطل شود و اگر سهواً بود و طول فصل واقع نشده
بود اعاده [illegible] اش نماید و اگر نه نماز باطل است و اگر طول فصل واقع
شده بود باید استیناف کند ورنه نماز باطل است و لحنی که مغیر معنی
باشد اگرچه در غیر فاتحه بود اگر کسی ممکن التعلیم باشد و ترک تعلم کند
بجهت تهاون و بی مبالاتی بدین مبطل نماز است چون غالب
اهل زمانه که هر چند باو تا میگویند نماز درست نیست گوش دل بحرف

تمیز نهند و این مسئله خفیه است و بلوای عام است و بالاولی از
قادر عالم متعمد مبطل نماز است اما متمکن نشدن تعلم تا درست
اگر طای صراط را بطای مهموسه خواند علی التقدیر یعنی غلط
خوان چه عامد باشد و چه معتقد متمکن و نه با الذین باشد وا
لحال درید و صورت صاد را بصاد خواند یا بسین نمازش
باطل است و این مسئله نیز بسیار خفیه است و بلوای عامه است
و زیادت و یا نقصان نمودن حرفی عمداً چه در فاتحه و چه در ضم
او بشرط اینکه تغیر معنی کند مبطل نماز است و اگر تغیر معنی پیدا نشد
چه عمداً و چه سهواً مبطل قرائت است پس اگر طول فصل نشده بود
بنایش نماید و اگر طول فصل شده باید استیناف کند ورنه در
هر دو صورت باطل است و اگر عمداً در بین خواندن فاتحه بقدر
دو نفس سکوت کرد و یا قصد قطع فاتحه نمود و یک نفس داد قرا
ئتش باطل است باید از اول فاتحه را اعاده کند پس اگر اعاده نکرد
و عمداً برکوع رفت نماز باطل است و اگر بدل قصد قطع قرائت
کرد و نفس نداد ضرر ندارد و اگر بسهو و یا نسیان سکوت نمود
اگر چه طویل باشد مبطل قرائت نیست و همچنین اگر قطع قرائت

فاتحه

مبطلا نیز

فاتحه کرد و تخلل اجنبی شد که از متعلقات نماز باشد قطع
موالات نمیکند چون آمین گفتن و سؤال مغفرت کردن و استعاذه
از عذاب نمودن و سجده تلاوت بردن در حالت که امام آیات
دعا و یا رحمت و یا عذاب و یا سجده را قرائت کند و چون تذکیر
بیاد
فرمی بعضی قرائت برای در خاطر آوردن امام نظم نسیان کرده لا
در حالت که سکوت کرده باشد و یا بغلبه سعال قطع و تخلل شد
از صورت ضرر ندارد و اگر فاتحه و یا بعضی را بگوش خود نرساند
و یا بغیر چون گرانی گوش و یا اختلاط اصوات نبود عمداً برکوع
رفت نماز باطل است و اگر بسهو یا نسیان برکوع رفت
و یا بقیام عودت ننمود تا که فاتحه را اعاده کند نماز باطل است
و مسئله شنیدن بگوش خود کثیر الوقوع است اعلام اش
لازم است و اگر مصلی آیا شنیده یا نه بگوش کلمه و لا الضالین
خفیه نوشت را عمداً برکوع برد نمازش باطل است زیرا عمداً
قطع رکن قولی در رکنی دیگر رفتن لعب و استهزا به نماز الله
و آن منافی نماز است و سهواً مبطل قرائت است پس هرگاه
بیادش آمد و طول فصل شده بود یا باطاله رکوع و یا به نقل

و اینکه در کتب فقه نوشته شده
که نقل رکن قولی از رکن فعلی
... مبطل نیست ...
نقل فاتحه برکوع مبطل نیست
از ان بوده که بعد از قرائت فاتحه ...
... در حال ... نقل نمود
این صورت ... فافهم منه

عمداً یک رکن دیگر نماز باطل است واگر برای رکعت دوم ویا
سیوم برخواست وهنوز بمرتبهٔ انتصاب نرسیده بود شروع
بقرائت فاتحه نمود اگر عمداً باشد مبطل نماز است واگر سهواً باشد
مبطل قرائت است پس هرگاه بیادش آمد آیا طول فصل
واقع شده باشد یا نه استینافش ننمود نماز باطل گردد وتا
رکعت تمام نشده هر وقت مصلی غیر موسوس شک از خوا
ندن فاتحه پیدا نمود فوراً بیقین نرسید که خوانده است بلکه
واگر در قیام مانده باید فوراً فاتحه اعاده نماید طول فصل
شده باشد واگر در قیام نمانده باید فوراً بقیام آید و
فاتحه را بخواند پس اگر فوراً بقیام نرفت تا که فاتحه بخواند
وکلی ایستاده واگر چه برای تنزگی باشد نماز باطل است
لیکن اگر همان شک موسوی بود نباید عود شود بلکه
باید متابعهٔ امام نماید زیرا متابعهٔ امام واجب است ولی
باید پس از سلام امام یک رکعت دیگر نماز کنند واگر نه
نماز باطل است واگر رکعت تمام شد وشک عارض شد
آن رکعت لغو است زیرا مجال عودت نمانده پس باید
آن

مبطل صغیر

آن رکعت را عود نماید واگر نه باطل است واگر در میان خواندن
فاتحه ویا بآخر حرفی فاتحه شک از خواندن بعضی پیدا نمود باید
فاتحه را استیناف نماید واگر نه نماز باطل است واگر بعد از ختم
فاتحه در شک افتاد که بعضی از فاتحه نخوانده ضرر ندارد واگر در میان
خواندن فاتحه مترددشد که مثلاً مالک یوم الدین نخوانده پس
از انعمت مثلاً عودت به مالک یوم الدین کرد وهمالک یوم
الدین که تردداً ترک کرده بود خواند پس از سر انعمت عودت آمد اگر در
میان ایشان بود نخواند قرائتش باطل است زیرا مغیر نظم قرآنی است
که اعجاز است پس اگر عمداً برکوع رفت نماز باطل است وهرچه عرض شده
ومیشود اگر بطالتی وسوسه باشد ضرر ندارد ولیکن باید مرد موسوس
ننهد گوش به شیطان وهم وسوسه ننهد زیرا الشرعاً آن نماز باطل نیست
وکبار علما رد وای این درد مهلک را چنان فرموده اند که باید
مرد موسوس گوش بآن وسوسه ننهد بگوید این نماز که در نزد من
باطل ونزد علمای شرع صحیح است بمتابعهٔ ایشان این نماز بجا
طلب میگذارم ومیکنم گناه من بگردن علما باشد که نماز صحیح خبر
داده اند ومعلوم چونکه تاکیداً گفته اند گناه بگردن ما نیست واگر صحیح

بسهو بنا تمامی رکن قولی را ترک کرد و برکن دیگر رفت بکند و اگر
رکن منقول الیه فعلی باشد حکمش ذکر شد و اگر قولی باشد چون انتقال از
تحیات بصلاة کرد بیادش آمد باید تا آن رکن قولی عودت نماید
و اگر بیادش آمد و عودت نکرد نماز باطل است و اگر سهواً سلام
داد باید اگر طول فصل نبود عود کند و اگر نه نماز باطل میشود و اگر شک
در رکن فعلی پیدا کرد باید فوراً برکن مشکوک فیه رود و در نه نماز باطل است
و اگر عمداً برکن دیگر رفت بالاولی نماز باطل گردد و اگر سهواً برکن دیگر
رفت تا رکعت تمام نشده هر وقت بیادش آمد باید عودت
برکن مشکوک فیه کند و در نه نماز باطل است و اگر رکعت تمام شد آن
وقت شک رفع شد نباید عودت برکن مشکوک فیه نماید زیرا مجال
عودت نمانده و آن رکعت حساب نیست زیرا آنچه در زمان شک
کرده و خوانده معتبر نیست باید آن رکعت را دوباره عود کند و در نه نماز
باطل است و اگر پیش از شروع در نماز تردد داشت که آیا وضو دارد
یا نه نمازش منعقد نمیشود زیرا جزمیت در نیت نمیباشد و جزمیت
نماز شرط است و اگر بعد از سلام بیادش آمد که پیش از احرام بنماز

یقین

مبطل صح

یقین طهر کردن پس شک در حدث روی داده باشد نمازش درست است
و اگر بعد از سلام یقین کرد که پیش از احرام تردد در وضو داشته و تردیدش
زایل نشده تا که احرام نماز بسته معلوم که نمازش منعقد نشده و ذکر شد که جزم
شرط است حالا در نیت جزم نمیباشد و اگر پیش از اتمام کردن وضو در شک
افتاد که آیا دست را شسته و یا مسح سرش کرده یا نه و شک اش زایل نشده
باید دوباره به نیت رفع حدث آن اعضا بشوید و یا مسح سرش کند و باقی
اعضای پس از وی را با ترتیب با آن نیت دوباره بشوید و در نه نماز منعقد نمیشود
و اگر شک مذکور در میان نماز پیدا کرد ضرر ندارد و اگر شک در جزء از
اجزای دستش مثلاً افتاد که آیا بتمامی شسته است یا نه وضو باطل نیست
نمازش درست است و اگر بعد از اتمام کردن وضو در شک افتاد
که آیا مسح سر مثلاً کرده و یا نیت رفع حکم حدث آورده و یا مقارنه کرده
یا نه ضرر ندارد و اگر بعمد رکن قولی را برای سنت قولی قطع کرد چون
قطع فاتحه برای اعوذ مثلاً باز ضرر ندارد اگرچه کراهت دارد و اگر
بعمد رکن فعلی را برای سنتی چه قولی و چه فعلی قطع کرد نماز باطل شود
مثلاً تشهد اول را بسهو و یا نسیان ترک نمود و بقیام رسید پس
عمداً باز گردید نماز باطل شود زیرا رکن فعلی را چون قیام برای سنت

قول چون تشهد و سنت فعلی چون تسبیح برای او بهت قطع نمود
و اگر بجهل و یا نسیان چه امام و چه منفرد عودت نمود ضرر ندارد
ولکن یجب القیام عند تلک کره وای شاده ای اذا لم یتم المقطی
التشهد لان المحل قد صار بالقیام محلا له لا للتشهد کذا
فی شرح الالیاس شاد و اگر سهوا عودت نمود نماز درست بهت زیرا
زیاد کردن فعلی از جنس افعال نماز لسهو مبطل نماز نیست لکن
هرگاه پیش از اتمام کردن تشهد بیاد ش آمد که سهوا عودت نمود
باز چون صورت جهل و نسیان واجب بهت که فورا بر خیزد و اگر نه نماز
باطل بهت لیکن اگر ماموم بوده و سهوا بقیام رفته بود واجب بهت
که عود شود زیرا متابعه امام واجب بهت ~~که ماموم عود شود برای~~
و هرگاه پیش از قیام امام از فاتحه خواند حساب نیست بخلاف صورت
عمد و این مسئله خفیه است اما اگر ماموم تشهد اول را عمدا ترک کرد
واجب نیست که ماموم عود شود برای متابعه امام زیرا انتقال از واجب
بواجب در قصد صحیح بود نه چون صورت سهو که قصد صحیح نداشته
فلهذا

فلهذا حکمش ان مخالف بهت و بلحاظ عود از متابعه امام خارج
نمیشود لیکن در قیام انتظار امام کند تا امام بر خیزد لیکن اگر عود شود
برای متابعه امام سنت بهت و این هم خفیه است و اگر تشهد
اول عمدا ترک کرد چه امام و چه منفرد و بقیام رسید و یا بقیام
نزدیکتر بود پس عمدا عودت نمود نماز باطل خواهد شد زیرا عمد قطع
نظم نماز کرده و تغیر نظمش داده چنانچه تفصیلا ذکر خواهد شد و اگر
سهوا عودت نمود نمازش باطل نخواهد شد چونکه فعلی است از جنس
افعال نماز و این نیز خفیه است لیکن هرگاه پیش از اتمام کردن
تشهد اول بیادش آمد باید فورا بر خیزد ورنه نماز باطل است
و این مسئله نیز خفیه است و اگر متردد شد که آیا چهار رکعت است
یا سه رکعت کرده است باید خودش بمرتبه الیقین رساند که یک رکعت
دگر زیاد کند و اگر نه نماز باطل شود و اگر کسی خارج از نماز با وگفت
و یا ماموم اعلام کرد او نباید گوش بنا بدو و اعلام کند مگر بواسطه
شهادت و اعلام او تا تذکر کند و بدرجه الیقین رسد و یا مخبران
بعد تواتر رسند و اقل احاد تواتر پنج نفر اند و اگر حد تواتر ماموم
میان بر خواستند چون اعلام قولی حد تواتر است اگرچه بلا تذکر باشد

باید عمل کند بعبارت قولی یا فعلی و بر خیزد و اگر یکی از مامومیان
السلام امام کرد و امام تذکر ننمود باید همان ماموم متابعت امام
نکند بلکه نیت مفارقه بیاورد و این مسئله خفیه است و وقوع دارد
و یا اگر این واقعه در تحیات آخر است باز باید نیت مفارقه
بیاورد چون صورت سابقه و یا در تشهد انتظار امام کشند
پس اگر چنان عمل ننمود نمازش باطل گردد و این مسئله کثیر الوقوع
است بی غایت لازم است تکرار اعلامش و اگر مرد عادل خبر داد
بنجاست بدن و یا کشف عورت و یا فعل مبطل و یا کلام بسیار
مبطل واجب است که سخن او قبول کند پس یا اعاده و یا قضای نماز
نماید و اگر یقین و یا ظن نداشت که وقت نماز داخل شده بلکه شک
داشت و نماز کرد نماز منعقد نشده و اگر چه بعد از السلام معلوم بشد
کرد که نماز در وقت خود ادا شده و این مسئله کثیر الوقوع است
خصوصا در ایام ابر و اگر بطریق ملاعبه تنحنح کرد اگر چه یک حرف
ازو مفهوم نشود نماز باطل گردد زیرا تلاعب منافی دیوان حضرت
باری و مقام احسان است جزای این سو ادب و بی حیائی البته
محروم از آن طاعت خواهد شد و اگر عمدا بدون ملاعبه تلفظ

مبطل صغیر

بدو حرف متوالی نمود یعنی عرفا متوالی باشد اگر چه مفهم معنی
نباشد نماز باطل گردد و اگر بسبب سعال و یا گریه بدون غلبه
خوف از خواندن آیه عذاب بهر دو حرف ظاهر شد اگر چه از گوخه
حرفی و از گریه حرفی باشد بهر دو حرف ظاهر شد نماز باطل
شود اگر چه آن دو حرف از جنس واحد باشند زیرا مجموع او تا
کلام است و این مسئلها در غایت خفی و کثیر الوقوع اند و اگر یک
حرف مفهوم شد ضرر ندارد مگر مفهم معنی باشد و در عربی بسیار است
چون ق ای حفظ کن و در زبان کردی نیز هست چون نی یعنی بگیر
و اگر گوخه و یا مثال آن بر مصلی غلبه کرد دو حرفهای که ازو مفهوم شد عرفا
کم بود ضرری ابطال نماز ندارد فاما گوخیدن بسیار مطلق مبطل نماز است
مگر دایما باشد بنحوی که آن قدر از زمان از وقت از گوخیدن خالی نشود
در آن فعلی نماز آن وقت مطلق عفو است و مبطل نماز نیست بعد وقت
شفا یافت قضا بر ویش لازم نیست و اگر بسبب گوخه از خواندن فاتحه
و یا ذکر واجب منع شد پس گوخید و حرفهای که ازو ظاهر شد عرفا کم بوده
عذر است و اگر نه نماز باطل است و این نا کثیر الوقوع است بر علماء کر
اعلام نادانان دین لازم است و اگر در رکوع و یا اعتدال و یا سجده

وبا جلوس بین السجدتین عمداً اطمینان نکرد نماز باطل است
چنانچه مشاهده نموده ام که از بی خشوعی چون مرغی دانه خورده
سر از زمین فرو میبرد فوراً بالا میکنند عامه خلق باین عجله شیطانی
مبتلا گشته اند واگر سهواً بود عود لازم وهم بسیار مشاهده نموده ام
که بعضی سر از سجده اولی یا از رکوع مثلاً چنان بسستی بلند کرده اند تا
بحد قیام ویا قعود رسیده اند در آن بلند شدن دعای اعتدال ویا
جلوس بین السجدتین را تمام کرده اند در نهایت بالا شدن
بدون قرار گرفتن وهنوز حرکه بالا شدن قطع نشده تا اطمینان بشود
بپایین رفته اند وبه تمامی خواندن دعای او تا اشتباه میشود ظن
میبرد که اطمینان حاصل شده باوجود این اطمینان نیست نمازشان
باطل است واقل اطمینان این است که از انتقال از قیام برکوع مثلاً
اعضایش از حرکه ساکن شود وقرار گیرد ورنه نماز باطل است
وهم باید رکن قصیر چون اعتدال بعد از ذکر مشروعش زیاده تر از
قدر فاتحه وجلوس بین السجدتین بعد از ذکر مشروعش زیاده تر
از قدر تشهد واجب تطویل ننماید پس اگر عمداً زیاده تر از آن
قدر تطویل نمود باز نماز باطل است الا برای قنوت واعتدال

وجلوس نماز صلوة التسبیح نباشد واگر در بین جلوس بین السجدتین
خوابید اگر ممکن بود نقض وضویش نمیشود ونماز باطل گردد اما اگر زیاده
تر از قدر تشهد واجب طول کشید نماز باطل گردد وغیر عامد نیست
زیرا مقدمه نومش که نعاس وپینکی است اختیاری میباشد پس هرگاه
زیاده تر از قدر تشهد واجب در نمازش خوابید دفعش نکرد
عامد حساب است نمازش باطل است واین مسئله نیز مخفیه است
ووقوع دارد واگر بسبب غفلت دل وبی خشوعی روی خود را
بجانب چپ ویا راست برگرداند بنحوی که سینه اش از قبله نیز برگردید
نماز باطل است لهذا وقت قیام از سجده ثانیه مثلاً احتیاط لازم شده
از اینکه وقت قیام یک دست بزمین نهد پس قیام کند مبادا سینه اش
از قبله برگردد نماز باطل شود واگر برکوع رفت وهر دو زانوی خود خمیده
کرد بنحوی که انخناس هر دو سر پیش شد بآن سبب کف دستش بزانو
رسید رکوعش باطل است پس اگر عود نکرد نماز باطل گردد واین
مسئله قریب بکثیر الوقوع است واگر عمامه اش بر پیشانی بود وسجده
برد آن سجده باطل است باید پیش از رفع سر عمامه اش را دور سازد
وباید بدون رفع سر را بکشد وجه نماید تا کشف پیشانی شود بعد از

نقل سر اطمینان که شرط صحت سجده است بوجود آید آنگاه سر از
سجده بردارد ورنه نماز باطل گردد واین کثیر الوقوع خفیه است
واگر سجده بر چیزی خشن ودرشت برد وسبب بادفی اذیتی
پیش از اطمینان رفع سر کرد نماز باطل گردد وهمچنین زیرا عمداً ترک
اطمینان که شرط صحت سجده است ترک نموده واگر سجده بر
خاری ویا بر چوبی دیگر برد واذیتش رسید پس قبل از اطمینان
سر بلند کرد بجای دیگر نقل نمود بعد از آن اطمینان حاصل شد نماز
باطل نشود واگر نه واگر عمداً بعد از اطمینان نقل نموده وعالم
بود بتحریم آنش نماز باطل گردد زیرا از جمله فعل رکنی زاید است
بر علمای عاملین واجب است که تعلیم عوام فرمایند واگر سهواً جزئی
از پیشانی وکف هر دو دست وجزئی از روی انگشتهای هر
دو پای اگرچه از هر یکی از دست پای روی یک انگشتش باشد
وجزئی از هر دو زانویش در آن واحد همگی بر زمین ننهد تا اطمینان
حاصل میشود بلکه اطراف دست پا ویا پشت پای یا سر انگشتها
بر زمین نهاده سجده اش باطله است زیرا در حاشیه سلیمان
بجیرمی که واقع است بر شرح منهج بر قول شارح که ویجب وضع

بعض ر

مبطل بعض

جزء من رکبتیه ومن باطن کفیه واصابع قدمیه فی السجود ذات
فرموده که قوله واصابع قدمیه ای باطنها ولو جزء من اصبع واحدة
من کل رجل وبه انتهی فلهذا باید سجده شرعیه برد یا با صلاح ویا
باعاده آنش ورنه نماز باطل است واگر عمداً بیجا کرد از جمله فعل
فاحش بود رکنی زایده است نماز باطل است وتحیات آخره در غالب
مبطلات چون فاتحه است پس هرگاه عمداً یکی از تشدیدات و
ویا اعرابی که خلل بمعنی رساند در تشهد آخره رعایت نکرد ویا
تشهد آخر را استماع خود نشنود اگرچه یک کلمه اش باشد نماز باطل است
واگر معنی التحیات لله بکسر ها نخوانند والف السلام را ادرج
نکرد اگرچه فصیح آن است که درج نماید نماز باطل نمیکنند وقول بعضی
از معاصرین که درج نکردن الف را لحن مبطل عد کرده اند بچند وجه
سهو است اولاً اینکه اگر تنزل نماییم وتسلیم کنیم که لحن است اما اگرچون
مغیر معنی نیست مبطل نیست چونکه مدار ابطال لحن نماز را بر تغییر
داشتن معنی است کما لا یخفی وثانیا وصل ووقف ودرج وامثال
آنها از خصایص نظم قرآنی است مخالف بزرگان که گناه وقطعی عمده است

چونکه مغیر نظم و منافی تعبد بقرائت بدین گونه است نه غیر او که
متعبد بقرائتش بوجه مخصوص نیستیم و نا لثا چون الف السلام
داخل کلمه است و در حال وقف اظهارش موافق فصاحت است
در حالتی وصل بمحض مخالف فصاحت خارج و بر ابطا معدود نمیشود
که لحن کرد در حقی زیادت در حرف چون بار بیش از ایتا اگر
چه از عالم عامد باشد مثلا بگوید یا ایها النبی و رحمت الله
و برکاته ضرر ندارد چنانچه بعضی از فقها را آمنند پس بالطریق
الاولی القای الف السلام که اصلا تغییر معنی نمیدهد مبطل نیست
و را لیغا قرائت شاذه اگرچه در نماز حرام است لیکن اگر گاه
در نماز خوانده شد و مشتمل بر زیادتی بود که مغیر معنی نباشد
نماز درست است و ان صلی من ذالک و اگر سهوا تنوین ساکنه
کلمه ان که در اشهد ان لا اله الا الله واقع است اظهار کرد
نزد شیخ ابن حجر علیه الرحمه قرائت تشهدش باطل است پس هرگاه
پیش از طول فصل بیادش آمد باید بنا کند باید و گرنه استیناف
کند و اگر نه نماز باطل است و قیاس بر آن تنوین محمد که در کلمه آخیره
شهادت است هم چنان است و اگر عمدا اظهار کرد و عالم بود فورا

نماز باطل است و اگر جاهل باشد نه و ابن قاسم رحمه الله میفرماید
که اظهار کردنش از عالم و جاهل چه عمدا و چه سهوا مبطل نیست
زیرا موافق قرائت راوی یک قاری است از قرای سبعه و این
مسئله نیز خفیه است و این فتوی راحت است و اگر نه بلوای عام
عامی است و قصود در همه تخفیات شرط است مع انه از بسیار
مخلوق مشاهده میشود که چون سر از سجده ثانیه بلند میکنند بدون اطمینان
و قرار گرفتن ابتداء بقرائت تشهد مینمایند پس اگر از جهت سهو است
قرائت تشهدش باطل است پس چه پیش از طول بیادش آمد با بجا آورد از
طول الفصل استیناف کند و اگر بوجه عمد بود نماز باطل کرد زیرا تلاعب است
و این مسئله چونکه بلوای عام نیست اعلامش تکرار لازم است و اگر در
تشهد جهت اصلاح پالش بجانب قبله سر و لینت را پایین کرد تا بحد اقل
رکوع قاعد رسید نماز باطل میشود و قلیل از جاهلان میشود که این عمل
را نیست نکنند بلکه غالب باین درد مبتلا گشته اند اما قیل میگوید
باطل نیست و سلام اول رکنی است پس واجب است بگوید السلام علیکم
زیرا که الف لام لایق جایز نیست و هم السلام علیک درست نیست
زیرا مشروع نیست و هم تخصیص یکی از مومنین جن الانس و هم یکی از ملائکه

لغو است و هم واجب است که سلام اول را بگوش خود بشنود
پس اگر عمداً بگوش خود نرساند نماز باطل است و این مسئله خفیه کثیر الو
قوع است و هم باید در حال قعود سلام خواند پس اگر عمداً در برخیزدن
سلام خواند نماز باطل است و این مسئله کثیر الوقوع اعلامش لازم
است زیرا اگر حال قعود سلام نخوانند و در حال برخواستن خوانند نماز
باطل است و این صورت از عوام عجله کننده گمان وقوع دارد مخفی است
و بیک فعل فاحش چه عمداً و چه سهواً نماز باطل گردد اما اگر عمداً و یا
سهواً فعل غیر فاحش کرد تا به سه فعل متوالیه نرسد نماز باطل نشود و
مراد از موالات نزد اصح موالات عرفی مراد است و اگر سه فعل خفیف
باز یاد کرد چون تحریک انگشتها ولی بدون تحریک کف در شماره
دفعات به تسبیح صلاة التسبیح و یا خاریدن بدن نماز باطل نیست
زیرا ملحق بفعل قلیل است مگر آن فعل خفیف بوجه تلاعب باشد
آن وقت نماز باطل خواهد شد چنانچه ذکر شده که یک فعل خفیف در غیر این
صورت مطلقاً بتلاعب مبطل است و جنبانیدن دست و جفتن یعنی
پلک چشم و یا و سر و یا زانو چنین دو جنبش سه بار متوالیاً و عمداً بدون عذر
نماز باطل شود و بسیار مشاهده کرده ام جنبانیدن که کثیر الوقوع شده

و اگر

مبطل صغیر

و اگر مصلی عمداً از امام مقدم شد باید در رکن فعلی متوالی اگرچه یکی از آن
دو رکن قصیر باشد چون رکوع و اعتدال و یا هر دو طویل باشند چون
قیام و رکوع و یا چون سجده ثانیه و جلوس تشهد و عالم بود بتحریمش
نماز باطل است زیرا مخالفه اش فاحش است و اگر بسهو و یا نسیان
و یا جاهل بود نماز باطل نشود لکن هر گاه بیادش آمد پیش از رسیدن
امام باو تا باید با امام آن دو رکن عود نماید پس اگر بوجه سهو یا نسیان
و یا جهل با امام اعاده رکن ننمود تا باید بعد از سلام امام یک رکعت
دیگر نماز کند و اگر نه نماز باطل است پس باید با اعاده اگر وقت مانده
و یا قضا نماید و اگر تنها بیک رکن غیر سلام اول از امام متقدم
شد سنت است که عود شود باز با امام بجا آرد و اگر سهواً بوده مختار است
بیکی از دو امر مذکور و این هما خفیه و نادر الوقوع عند و اگر عمداً
بر رکن فعلی و یا بدو رکن قولی چون تشهد و صلوات و یا بدو
رکن یکی قولی و یکی فعلی چون فاتحه و رکوع از امام متقدم شد
نماز باطل نشود زیرا مخالفه اش کم است اگر عالم و متعمد
باشد اگر عمداً بدون عذر به دو رکن فعلی قصیر و یا طویل از امام
متأخر شد نماز باطل است و بغیر عذر تخلف مأموم برای خواندن

فاتحه وحال اینکه عمداً ترک خواندن فاتحه از جای خود کرده بود
چون تخلف مسبوق برای دعای استفتاح وتعوذ وحال اینکه
عالم بود بوجوب خواندن فاتحه پس از تکبیر تحرمش وچون
تخلف برای اتمام تشهد اول وحال اینکه امام او را خوانده
بود وبه قیام رسیده بود وتفصیلش در مکتوب متوسط
ذکر شده مراجعه نمایند واگر مصلی بعذر از امام متأخر شد
زیادتر از سه رکن طویل وعذر چون بطی القرائت
خلقی نه بطی بالتعوض زیرا مأموم بطی النهضه حکم مسبوق
دارد ومسبوق تا که بدو رکن متخلف نشود نمازش باطل
نگردد واین مسئله خفیه است وحال اینکه امام سریع القرائت
بود وچون انتظار کشیدن مأموم سکوت امام را تا در زمان سکوت
امام فاتحه را بخواند وحال اینکه امام پیش از سکوتش رکوع
برد ویا بسبب بی خشوعی ویا بجهة دوالیش از امام غافل بود
از خواندن امام فاتحه را وقتی که بیدار شد امام رکوع برد لازم
وواجب است بر مأموم متخلف اینکه بعد از تلبس امام برکن چهارم
با نیت مفارقه بجا آورد ویا متابعه نماید واگر نه نمازش باطل است

واگر

وهرگاه

مبطل صغیر

وهرگاه متابعه امام کرد باید پس از سلام امام یک رکعت دیگر نماز
کند واگر نه نمازش باطل است واگر بدو رکن قولی چون صلوات وسلام
اول ویا بدو رکن یکی قولی چون فاتحه ویکی فعلی چون رکوع از امام
متأخر شد اگر چه عمداً باشد در هر دو صورت نمازش باطل نشود واگر
مصلی چه امام وچه منفرد بسبب به بیطاقتی ویا کاری دیگر عمداً در
تشهد اول برخواست یعنی قصد ترکش نمود نه اینکه عمداً برخواست
به این معنی که خیال ترک تشهد نداشت یعنی سهو کرد هرگاه از قیام
نزدیکتر شد وعمداً عودت نمود نمازش باطل است زیرا چیزی زیاده
کرد که تغیر نظم نماز داده واگر از قعود نزدیکتر بود ویا نزدیکیش
بقیام وقعود علی السویه بود وعمداً عودت نمود نمازش صحیح است
واگر سهواً عودت نمود مطلقاً نیز نمازش درست است زیرا زیاد
کردن فعلی از جنس افعال نماز بسهو مبطل نماز نیست واگر عمداً برخواست
ولی نه به آن معنی معتدبه بمجرد شروع در قیام نمازش باطل گردد زیرا الفعل
شروع در مبطل نماز است پس شروع در او شروع در مبطل است واین
مسئله خفیه ووقوع دارد اگر امام سلام داد مسبوق برای اتمام بقیه نماز خود
برخواست نظر اگر جای موضع جای جلوس مسبوق بود سنت است که از
ابتدای قیام تکبیر گوید واگر جای او نبود سنت نیست که تکبیر گوید واگر جای

اد نبود سنت نیست که تکبیر گوید لیکن اگر تکبیر خواند کراهت ندارد
زیرا که بعضی گفته اند سنت است که تکبیر گوید مبادا انتقالاتش
خالی از ذکر شود و هم باید این مسبوق در این صورت پس از سلام
امام متخلف نشود برای اتمام تشهد که سنت است پس هرگاه
متخلف شد زیادتر از قدر تشهد واجب و عالم و عامد بود نماز
باطل است و حال این مسبوق دو صورت است یکی آن تشهد خودش
است با این حکم بخواند اما زیاده از قدر تشهد واجب نخواند در این صورت
است و دیگر آن تشهد خودش که امام سلام گفت اگرچه او منفرد
می شود و این مسئله خفیه است و اگر مأموم الله اکبر وقت سهو امام
خواند و مقصودش محض تنبیه امام بود و یا هیچ اراده نکرد نماز باطل
گردد و اگر محض ذکر و یاد کرد و تنبیه امام بود ضرر ندارد و نمازش
درست است لیکن واجب است بر فاتح و تنبیه عالم که قصد ذکر نیت
مثلا مقارن به تحریم لفظ الله اکبر کند و اگر نه نماز باطل است نحو
فانه من منزلة العدم و این مسئله خفیه و متروک العمل
بعضی است از مبلغان جمعه و عیدین و استسقا پس تنبیه و اعلام
او ها واجب است ضرر بگوید میان اگر ما را انتقالات امام ندارند

وحکما

مبطل صغیر

وحکما مبلغ امام است میرسد و اگر بسبب عارضی و یا ناخوشی اقتدار
قیام نداشت برای نماز حتی با وجه ممکن نشد که او را تکبیر بندد تا که در قیام
نماز کند پس در قعود یک رکعت مثلا نماز کرد پس در میان نماز زوال
عارض شد واجب است بر مرد عالم که فوراً برخیزد باقی را در قیام ادا
نماید پس اگر عالم بود فوراً قیام ننمود نماز باطل گردد لیکن عوام باید
مواخذه نمیشوند زیرا این مسئله از دقایق دین است و اگر نجس غیره معفو
خشک در نماز عارض شد پس مصلی آید بدست و یا بعضی لباس خود فی الحال
نجس شده و ساخت نماز باطل گردد و اگر فی الحال لباس را از راندید و نجاست
فی الحال دور شد نماز باطل نشود فی الحلبی والفتح والنهر تنجسا فیما لو
صلی علی ثوب متنجس الاسفل و رجله مبتلة ثم دفعهما فالنفع
معها الثوب للالتصاق به لا انه ان انفصل عن رجله فوراً و لو بحرکة یکملها
صحت صلاته و الا بطلت انتهی این مسئله خفیه کثیر الوقوع است و اگر
لباس مصلی و یا بدنش بکلی کوچکی متیقن النجاسة متنجس شد غرض است
از آن نور که احتراز از وی سخت و زحمت باشد اگرچه بجان نجس لجرق
و یا بعضی آن از آن چه احتیاج با آن میشود پراگنده شده باشد بشرط اینکه صاحب

صاحب مبالات باشد وآن قدر زیادتر نباشد که بگویند این مرد در
گل افتاده ومختلف میشود بهمان معفو عنه بوقت وجای از لباس
وبدن پس آلوده شده از زیر دستان نه از آستان واز ذیل وپاچه از
دست وکم یعنی آستین فی الشبر کالملبس ولا فرق فی ذالک
ای فی العفو عن المنی کون یستعمل الناس لباس الشتاء فی ز
هنه اوان من الصیف لانه لا یکلف غسله انتهی یعنی هر وقت
احتیاج بپوشیدن آن لباس متنجس معفو نیز الحقیقة وعدا آورا پوشید نمازش
منعقد نمیشود زیرا آنوقت معفو نیست چنانچه ذکر خواهد شد واگر تصور کی
در اول نماز لگام اولاغ که در دهنش ویا اعضای دیگرش بخورد ویا
به نجاست دیگر آلوده شده باشد گرفت نمازش منعقد نمیشود زیرا
اولاغ بجر مصلی بالفعل منجر میشود یعنی اگر چه ذکرش نجس نماز
صحیح است واگر کسی بگوید مقعدش دایما نجس است مجال صورت صحت
در هیچ صورت نماند الجواب جای مقعد نجس باینکه دابه بعد از خروج
روث چنان در را منضم میکند متنجس بباطن میرسد ضرر ندارد فافهم
اما اگر لگام را بزیر پایش نهاد ونماز بجا آورد ضرر ندارد آیا
نجسی بحرکت مصلی یا بجنبد زیرا اگر چه پای مصلی مماس نجس است

اما حامل

مبطل صغیر

اما حامل نیت فاشتبه صلوته ای صلاة من حمل من نحوه علی نحو
لبساط مفروش علی نجس واین مبطل نماز نیست فلکذا هذا
واگر بچه که بدنش نجس باشد ویا استنجا بآب نکرده باشد دست بدامن
مصلی گرفت نمازش باطل است زیرا مصلی حامل مماس نجس است
پس اگر کسی لباس متنجس بنجاست غیر معفو عنه اش زیر پای مصلی
ویا جای متنجس از آن بر لباس مصلی بقدر یک نفس افتاد نماز
همان لحظه مصلی باطل است زیرا صادق است که حامل مماس نجس است
اما اگر لباسش به نجاست معفو عنه آلوده بود قلیل باشد یا کثیر بر
مصلی افتاد اگر چه زیادتر از قدر یک نفس باشد ضرر ندارد واگر
سطح خانه یعنی روی بیرون بام خانه نجس بود مصلی که در توی خانه
نماز میکرد سرش به سقف پاک خانه یعنی روی درون بام خانه
متصل میشد نمازش درست است باطل نمیشود ولی اگر سقف خانه
یعنی روی درون بام خانه نجس بود وسرش مثلا بآن جای نجس متصل میشد
نمازش باطل است واین مسئله خفیه اند ودر فقرا تا از فقرا بقدرت وقوع
دارد خصوصا خانه که بگردی زنخ میگویند واگر نجس غیر معفو بر نجس
معفو افتاد لامحاله بسبب آمیختن رفع عفو میشود وهر دو نجس

غیر عفو میکردند پس هرگاه همان لباس را پیش از شستن موافق شرع
پوشید و نماز کرد نماز باطل است اگرچه نجس ملاقی عارض شستن نماند
در این مسئله نیز خبط و وقوع دارد و اگر دمل خود بخود منقطع شد
از کم و بیش قیح و خون و صدیدش عفو است بشرط آنکه بعد از آن
او را نیفشارد و از بدن بجای دیگر نه از دمل و حوالی او هم از محاذی
و هم از حوالی او تجاوز نکند زیرا آنچه تجاوز کرده باشد سوای بجای لفق
دمل و محاذ الیش اگر کثیرش عفو نیست و نیز بشرط آنکه دمل را دوا منفتح
نکرده و باید است نیفشرده باشد و اگر نه از کثیرش عفو نیست و نیز
برادران از خون کیک و سرگین مکس و امثال او تا و چون آب آبله
دست و پا که از کار کردن و پیادگی رفتن بهم میرسد و چون آب
ریش که بیرون آید بر بدن مردم از کم و بیشش عفو است بشرط
با اجنبی خودش آمیخته نشود و اجنبی آن است که حاجت بمسّی
دو وضع بری او نباشد و هم در لباس عفو است اگر عمداً اجابه
همان لباس پلید نکرده باشد پس اگر عمداً اجابه اش کرده باشد
چون بر داشتن لباس خون آلود کیک بدون احتیاج در نماز
و یا گسترانیدن همان لباس که بر و نماز بگذارد بشرط آنکه همه

لباس

مبطل لغیر

لباس بخون کیک آلوده باشد و اگر بعضی معین باشد بر جانب
دگر نماز کند یا جای لیش معلوم نباشد اما از طرف غیر جایی نماز میکند
مقداری خالی بماند کان نجس او است ضرر ندارد و اما اگر بپوشد
درست نیست و از کمش عفو است نه از کثیرش و نیز بالنسبة بنماز
عفو است نه بالنسبة آب کم که احتیاج به مسیسی او نباشد زیرا او نجس
میشود و از جملهٔ احتیاج است آنکه دست را فرو برد در میان
آب تا که بیرون آورد آنچه در ظرف است و یا بخورد در حالتی
که دستش بخون بسیار کیک آلوده باشد پس مثال آنچه بغیر اجنبی
آمیخته باشد چون آب غسل اگرچه برای تبرید یا تنظیف و آب وضو
قطرهای فرو میریزد آب وقت آشامیدن و یا از طعام وقت
خوردن و یا فرو میریزد از آب سر تراشیدن بر بدن و یا بر لباس
و یا بر سر که بخون کیک و یا بخون آن آلوده باشد و چون خشک گردانیدن
اعضا بلباس آلوده بکیک از گذشتها در حالتی که محتاج الیه باشد
و چون افکند آب دهن در ثوب در حالتی که آنهم محتاج الیه باشد
بآن چون مسجد که تلطیخ مسجد حرام است راه انداختن بیرون
بیرون مسجد نشد بلباس پاک کرده از جمله محتاج الیه است و آنکه
آمیخته گردد خون از زخم سر وقت تراشیدن بقطرهای موی سر و یا خود

بدوای که بر او بسته شده باشد اما گلاب و آب گلهای دیگر از آن جمله نیست
در وقت کیک بسیار چون بریزند بر لباس سارتی خواه کم باشد و خواه بسیار
زیرا حاجت شرعیه بآن نیست و کسی که گلاب و بخور آن بر او میریزند از این
دو راه منع کردن ریزنده دارند تأمل فانه دقیق لیکن وقت عذر نیست
که آن طلب مستحب الیه نباشد و فی البحیری و یعفی عن دم الحلاقة ا
لمختلط بماء البلة الاولی دون الثانیة لطروده علیه انتهی

و عورت حر و عبد و جاریه اگرچه مبعضه و مکاتبه و یا ام الولد ما بین ناف
و زانو است لیکن نیز ستر جزء از هر دو واجب است اذ ما لا یتم الواجب
الا به فهو واجب و عورت زن حره تمام بدن است غیر روی و دستین تا مفصل
بین کف و بازو ولی ستر جزء از هر دو نیز واجب پس هر وقت حتی تار
موی از عورت ایشان از لباس رقیق یا دریده ظاهر شد فوراً گر ستر
ننمود نماز باطل است و اگر سوراخ میان تار و پود زیر جامه موی از
موهای عورت بدن ظاهر شد و یا برون افتد فوراً گر ستر ننمود نیز نماز
باطل گردد و اگرچه سفیدی و یا سیاهی پوست بدن از لباس ظاهر
نباشد و اگر ظاهر شد بالاولی مبطل است و این مسئله خفیه و کثیر الوقوع است
و اگر کسی جمیع رویش زخم دارد بر همان زخم ساتر بود واجب است

که نیت

مبطل صغیر

که نیت رفع حکم حدث مقارنه مسح کردن همان ساتر کند و اگر بر رو
ساتر نبود ولی بسبب جراحت غسل رویش ممکن نشد واجب است
که نیت رفع حکم حدث مقارنه شستن هر دو دست و هر دو
بازویش کند و همچنان پس هر گاه چنان عمل ننمود وضویش باطل و نمازش
منعقد نمیشود اگرچه فی الواقع این نماز باطل قضایش واجب است
اما اگر این نماز باطل قضایش باین طریق نکند گناه بار میشود و این مسئله
در غایت خفا است لغلبتش واجب است که همان مرد تیمم کند هر گاه
تیمم کرد و بر سری رو ولا و یا دستش ساتر بود مطلقاً قضای نماز
واجب است و نیز واجب است چه همان ساتر جزء از صحیحش پوشیده
باشد یا نه و چه همان ساتر بر وضو باشد یا نه و چه همان ساتر زیاده تر
از قدر احتیاج پوشیده باشد یا نه و چه نزع همان ساتر متعذر باشد
یا نه زیرا که متعذر نباشد نزع نکرد فایده ندارد زیرا تیممش صحیح
نمیباشد لیکن وضع ساتر بر غیر وضوی کامل چه نزعش متعذر باشد
یا نه و یا وضع بر وضو باشد اما ساتر زیاده از قدر احتیاج پوشید رفع
گناه نمیکند زیرا ادای عبودیت نمیشود و اگر ساتر نبود ولی سبب
خون اگرچه کم باشد غبار خاک تیمم به محل فرض نمیرسد و شستن

آن خون کم متعذر بود نیز اداى آن نماز باطل مطلوب است گناه ندارد
واگرچه باز قضاى نماز واجب است واگر زخم بر غیر اعضاى تیمم بود و
ساتر نبود وکى بر زخم او خون بسیار بود واز محلش تجاوز کرده بود
ویا فعل خودش بسبب زیادى خون بود باز قضاى نماز واجب است
اما اداى نماز باطل براى رفع گناه وحرج میباشد واداى عبودیت است
واین هم خفیه است اگر کسى دوم خواند پس در شک افتاد که آیا سلام
اول خوانده ویا نه بیان شده که نخوانده واجب است که سلام اول
واجب باز خواند پس سلام دوم خواند زیرا سلام دوم سنت است
از عوض وتنخواه سلام اول که واجب است محسوب نخواهد شد
زیرا نیت نماز باطل لکن اما حالت شامل سلام دوم نماز شده
چونکه سلام دوم پس از خروج از نماز بسلام اول واقع میشود واین
مسئله بسیار خفیه است واگر مسبوق تکبیر تحریم به نماز بست وامام در
رکوع بود فورا مسبوق برکوع رفت بلکه اگر گمان مسبوق با اقل ا
اطمینان برکوع امام رسیده معلوم بآن رکعت رسیده یعنى حتى
اگر تمام اطمینان مسبوق حین ارتفاع امام حاصل شود ولى پیش

از رسیدن

مبطل حیض

از رسیدن امام با قل رکوع بود بیشک بآن رکعت رسیده واین
مسئله بسیار خفیه وکثیر الوقوع است واگر ماموم در حالتیکه هنوز
میرود بمیان صف رسید وقیام نکرد شروع به تکبیر تحریم نمود نمازش
منعقد نمیشود زیرا شرط تکبیر تحریم قیام است واز مسبوق عامى که
عجله میکند تا به امام رسد بسیار واقع میشود واگر در قیام در میان
تکبیر تحریم شروع نمود ورفتن کرد وقصد کرد به تکبیر خود تحریم لفظ
ولفظ را باتمام رسانید در حالتیکه بقیام نزدیک تر است
از اقل رکوع قایم مثلا منعقد میشود پس در این صورت اگر
با اطمینان یقینى برکوع امام رسید اگرچه امام در نهوضش از رکوع
با اقل رکوع قایم رسیده باشد آن رکعت نیز محسوب است واگر نه باید
بعد از سلام امام باداى این رکعت یک رکعت دیگر نماز بگذارد
واین مسئله از خفیات است وکثیرة الوقوع است برادران خلیدن
انواع خارها بدست ویا بلواى عام اهل عمل شده پس اگر گمان خار
رفتن وباریک پنهان بود که پس از برکندنش جاى خار وسوراخش معلوم
نبود عفو است ضرر بصحت وضو وغسل نمیرساند هذا حاصل ما فى الفتوى

اما دفعاً للخلاف سعی در بیرون آوردنش خوب تر است مع
ان الشافعی قال الامر اذا ضاق اتسع زیرا در تحفهٔ ابن حجر
مذکور است که اگر کسی مثلاً خار بپایش خلیده شد و سرش
ظاهر بود واجب است برای صحت وضو و غسل برکندن
همان خار و شستن محل او مطلقاً یعنی آیا سری که در سرش
بجوف و یا بگوشت رسیده باشد یا نه و آیا همان خار الغد رقیق
و نازک باشد بنحوی که اگر او را برکندن جای همان بجوف باقی نمی‌ماند
و یا سوراخ میماند یا نه زیرا حکم ظاهر دارد و اگر بعد سرش
ظاهر نبود بلکه مستتر بود برکندنش واجب و لازم و غسل و و
ضوئش صحیح اذ الاحکم لما فی الباطن و اگر پس از اتمام وضو یا
غسل خار مثلاً بپایش خلیده شد و اراده اقامه همان وضو
و غسل داشت بنگر از پایش پنهان شده و یا بجوف اگرچه سرش
ظاهر شد رسیده اگر ضرری ابطال نماز ندارد و یا از
قلع و نزع همان خار ترسید از ضرری که مبیح تیمم باشد زیرا حاصل

چیزی است

چیزی است که منتقل بنجاست است و این مسئلهٔ خار خفیه کثیر الوقوع است
و بلوای عام است مر کسی را خصوصاً دروکننده کان و اگر طعام
در میان دندانش باقی ماند و تقصیر از بیرون آوردنش نداشت
پس همراه آب دهن سبق شد و فرو رفت نماز باطل نشود و یا بلغم
از دماغ یا از سینه و یا از معده بپایین آمد و بمخرج حاء مهمله رسید
و دور انداخت اگر سبق شد ضرر ندارد و اگر عمداً فرو رفت
نه سبق شد نماز باطل است و اگر تقصیر از بیرون آوردنش از دهن
و دندان داشت و بلا اختیار از گلو فرو رفت چون عمداً ضرر دارد
و آنهایی نیز خفیه اند و وقوع دارند و سنتهای که قایم مقام فرض میشوند
بسیار اند منجمله کسی نماز را بجماعت کرد و غافل بود از چندی عدد
رکعات و با امام بتحیات آخر رسید پس چنان دانست که این
تشهد اول است که سنت است و تحیات را بعزم تحیات سنت
خواند و قرائت تحیاتش باطل نیست باید سلام دهد زیرا
نمازش درست است و چون کسی سجدهٔ آخره کرده تا باطمینان جلسه
استراحت نمود و پس قیام کرد پس بیادش آمد که سجدهٔ آخیر را ترک
نموده باید رجوع بسجده کند بجلوس بین السجدتین زیرا آن جلسه

الاستراحة قايم مقام جلوس بين السجدتين مي شود با وجود كه جلسهٔ استراحة
سنت است و فروعات اين قواعد شرعيه بسيار اند عريضه آنها را
نگنجانيد و هم غالب شان بياد هم نميآيد كه عرض نمايم بفكر و اهتمام
نمودن خود تان بسپردم مثلا كسي غسل كرد ولي دهن و يا ميان چشمش
نجس بود پس بآب پاك كننده پاكش نكرد غسل آنجا روا نبود پس وضو
پس نمازش باطل است زيرا كه چه آن ها در وضو و غسل حكم باطن دارند
ولي در پليدي در حكم ظاهر اند حتى اگر دهن اش پليد بود پس احرام
بنماز بست نمازش منعقد نخواهد شد پس بايد دهنش پاك
نمايد الوقت احرام نماز بندد خلاصه كسي اعتناء و اهتمام بدين
خود كند بتعلم واجبات دينيه شود و ضروري دين ازو مخفي نخواهد
شد و تعلم نمودن از جملهٔ گناه هاي كبيره است حتى امام غزالي
عليه الرحمة بي خبري از دين را بعد از شرك از اكبر الكبائر شمرده
و حساب فرموده والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

المحب الداعي السيد احمد البرزنجي القادري النقشبندي

ابقاه الله الى مديد الزمان

بصاحب القرآن

مكتوب مسنونات

بسم الله والحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وبعد سابقا
عريضه در باب ترك نماز و عريضه در باب فضايل فرض و سنت
نماز و عريضه در باب مبطلات نماز بخدمت نوشته ام اما
بعد از آن عريضه هاي بيان عدد سنت هاي نماز نشده بود لهذا لازم
آمد كه آنها را بيان نمايم تا آنچه از سنت هاي نماز دانسته اند بياد تان
آورم و آنچه ندانسته اند بدانند زيرا خداوند رحيم جل شانه اين عالم
دنيا را منزلگاه مسافران عالم بقا و گذرگاه طالبان لقا گردانيده
شايد درين منزل و مكان مهلت و زمان فرصت و مزرعهٔ آخرت
زاد راه سعادت ابديه را برداريم بي زاد و راحله قصد سفر باديه
قيامت نكنيم و چونكه اعظم زاد براي عباد بعد از اصول دين از فروعات
دين نماز است كه افضل طاعات بدنيه است تحمل و وسعت داشته
ده مكتوب در حق او براي دوستان بوجه هديه انشا كرده ام زيرا
بحديث كه ابن عمر عليهما الرضوان روايت كرده كل مكتوب من افضل هديه ها است
كه كسي براي دوستان خود بفرستد قال صلى الله عليه وسلم ما اهدى مسلم
لاخيه هدية افضل من كلمة حكمة يزيد الله بها هدى

او بر ده عفو کرده گی پس برادران گرامی افضل طاعات بدنیه که نماز است
بموافق مکتوب مبطلات محجب محفوظ و بموافق مکتوب سنتهای نماز و آداب
ظاهره و باطنه اش ادا کنند لا شک که بذخیرهٔ عظیمهٔ قیامتی فایز میشود
اقل ما یکون هر سنتی ثوابش یک برده است چه سنتهای نماز فرض و چه نماز
سنت فاما واجبات نماز فرض و ما لا بد منه از نماز سنت هر یکی ازوها
باعتقاد سنت است پس هر گاه کسی ادای یک سنت کند ده حسنات
برایش نوشته میشود و اگر ادای همه سنتها کند حسناتش بسیار میشود و
علمای دین حسنات سنتهای داخله فرایض خمسه با حسنات سنتهای
پیش از تکبیر تحرم جمع کرده اند و باین مقدارش رسانیده اند جزاهم
خیر الجزا اکر و استعلادا بعضی که فرض اند ذکر میکنم بسیار بر عوام خفی اند
عملشان بسیار مهم است پس که چنان باشد سنت است بلا شبهه که پیش
از دخول در نماز این قدر سنت است که دل را از ماسوی خالی کنند
لانه اقرب الی الخشوع والمحصل له استحضار المستقل عظمة من
من یناجیه ومما یحصل الخشوع استحضاره انه بین یدی
ملک الملوک یعلم السر واخفی یناجیه وانه ربما یتجلی

تجلی علیه بالقهر لعدم قیام بحق ربوبیته فی رد علیه صلوته

نحوه حتی خالی از خوف عقاب و دوام اش و از طمع ثواب و دوام
اش تا آخر نماز و بلکه بدل آرد که این نماز برای اطاعة امر خدا میکنم و
به نفس خود بگوید انشاء الله این نماز را با خشوع که حضور دل است و خضوع
که سکونت اعضا است از هیبت و شرم از خدا جل جلاله ادا میکنم
زیرا هر وقت در کل نمازی این خیال را بدل آورد نه دوام خشوع
و دوام خضوع که او تا هم سنت است سهل میکرد حتی بعضی گفته اند.
خشوع در بعضی نماز شرط است یعنی اگر نبود نماز باطل است و خلاف به
قوی در وجوبیتش است لهذا اهم سنتهای است و مفوت ثواب ان
قدر است که خشوع در رو نداشته و تدبر در معانی آنچه در نماز خوانده
میشود سنت است و معین است بر حصول خشوع و دفع خیالات مفر
لهذا پس از آداب سنت خشوع استحضاری معانی آنچه در نماز
خوانده میشود اگر مستحبات است و هم سنت است دخول در نماز
به نشاط و دوام اش تا آخر نماز و چون استحضاری معانی اعوان است
بر حصول خشوع نیز اعوان است بر حصول نشاط زیرا خداوند عالم
جل جلاله در قرآن ذم منافقان به کسل و نفی نشاط کرده قال تعالی

واذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی چون نیست ترتیل و اراده
معنی استغفار معانی است امام نووی علیه الرحمه میفرماید ترک
سنت که اختلاف در وجوبیت باشد مکروه است و سنت است
نقل نمودن ازآن راتبه بعدیه وغیره از جای فرض اش چه نماز ادای چه
نماز قضای و نیز سنت است نقل از جای راتبه قبلیه برای ادای فرض
اگر نحو فضیلت صف اول و یا مشقت خرق صف مثلا معارضه او نکند
واگر منتقل نشد فصل کند بنحوی کلام و چون اضطجاع که بعد از راتبه صبح
حضرت کرده للنهی فی مسلم عن وصل صلوة بصلوة الا بعد کلام او
خروج و هم پیش از دخول در نماز خود را خالی کند از غلبه بول و غایط
و ریح که فا میگویند زیرا که مزیل خشوع اند و چنان تاکید سنیت دارند
اگرچه اشتغال بااین سنتها باعث فوت جماعت باشد باید خود را فارغ
کند مگر خوف خروج فرض از وقت باشد آن وقت اشتغال جایز نیست
فی التحفة ولیسن له تفریغ نفسه قبیل الصلوة وان فاتت
الجماعة ولیس له الخروج من الفرض اذا طرء له فیه فاتخیره
اذا ضاق وقته الا ان ظن بکتمه ضررا له یبیح التیمم فله حینئذ

الاخراج عن الوقت انتهی و دایما تا آخر نماز نگاه بجای سجده کند نه
باطراف دیگر که باعث غفلت دل است حتی پیش از تکبیر تحرم الا در
وقت رفع مسبحه در تشهد بمسبحه و در نماز خوف نباشد و در
سجده هم چشم بهم نبندد بلکه جای سجده را نگرد تا چشمش با او هم سجده
برد علاوه آن چشم برهم نهادن در سجده کار یهود دیگر است
واگر به نگاه کردن جای سجده دل مشوش شد چشم را برهم نهد واگر نماز
بر کری سجاده که ملون و منقش اداء مینمود باز چشم بر نهد اما اگر در
صفوف پیشین یکی لخت بود بنحوی که زیر جامه اش دیده شود مثلا واجب است
که چشم بهم نهد واگر جامه کوتاه بنحوی که حشفه قضیب ذکر و نشستن و چاه
مقعد رش نمایان بود نگاه کردن باو نا کراهت دارد و باز بنابران تغمیض
چشم سنت است و هر لباسی که بخود پیچیده و یا بسته اند در هنگام نماز
رها نماید تا که همگی با او سجده برند و عدم تشمیر ثوب ساعدین
و عدم شد آستین و عدم تشمیر جامه و زیر جامه و دامان قبا و عدم
شد وسط و عدم غرز عذبه سنت اند در نا نمودن آنها تا آخر نماز
مکروه است و دوام اطلاق آنها سنت تا آخر نماز سنت است واگر در
دست و پای و دهن او ساتری بود آن را دور سازند یعنی دست و

پای و دهن را برهنه نماید اما کشف جبهه واجب است و ستر آن مبطل
سجده و بطلان او بطلان نماز نتیجه میدهد اگر دوباره سجده نکند و رجا
و امید ترحم خدای تعالی داشته باشد نه یأس و اینکه باید این
در بین خوف و رجا باشد مادهٔ دیگر است که در وقت نماز مطلوب است
و دوام آن رجا و ترحم تا آخر نماز و اینکه سابقا ذکر شد که نماز را
محض الله کند نه از خوف عقاب و نه برای رجای ثواب منافی سنیت
حصول رجا و ترحم نیست زیرا منشأ هر یکی مخالف اند زیرا منشأ
ارتکاب فعل نماز محض رضاجوئی خدا است و منشأ رجای ترحم
صدور عبادت از وی است پس عبودیت باعث ارتکاب فعل نماز
است و صدور نماز باعث حصول رجا است و از اینکه ستر عورت
واجب است و عورت از رجال و جاریه اگرچه مستولده و یا مبعضه
باشد ما بین زانو و ناف است و بحکم ما لا یتم الواجب الا به فهو
واجب جزئی از زانو و ناف ستر آنها واجب و لازم میآید که ستر جمیع
باقی زانو و ناف تاکد سنیت دارد و ستر باقی بدن غیر از روی و کفین
در جمیع سنت است و دوام تا آخر نماز کذلک لکن برای زنان حره
غیر از روی و بدن تا کوعین هرچه ظاهر شود اگرچه بقدر یک تار مو باشد

مبطل

مسنونات

مبطل نماز است و دوام ستر واجب است تا آخر نماز و عمامه را به بندد زیرا
بدون عمامه نماز مکروه است و بر هر دو پای قیام کنند نه باینطور بر یکپای
که سنگینی بدن بر او زیاده دهد و دوامش و اگر قیام بر یکپای نمود
کراهت دارد و حین قیام انگشتهای هر دو پای مستقبل القبله باشند
خصوصا حین تکبیر تحریم تاکد سنیت دارد در نزد ابی حنیفه علیه الرحمه
واجب است و دوام اش و بین هر دو پای بقدر چهار انگشت باشد در قیام
و رکوع و سجود و دوامش و انگشتهای پای با یکدیگر ضم نکند و دوام اش
و هم حتی تمکین پشت را در قیام خمیده نکند و دوام اش و هم وقت قیام
حتی کمی میل بجانب راست که شرف دارد و یا میل بجانب چپ نکند
و دوام آن و تلیین مفاصل و دوامش و تلیین مناکب و دوامش
و باطن تمامی هر دو پای در قیام بر زمین نهند و دوامش و در قیام
کمی را فرود آورند و دوامش و غالب اینها که ذکر شدند قبل از تکبیر
تحریم مهیا کنند و دوام اینها تا تمامی نماز هم سنت است و نیت
به لفظ آوردن و استحضار معنی آن فی الجمله بدل زیرا هم معین است
از مقارنه نیت با تکبیر تحریم که دوباره زیرا گفتن نیت بدل بمقارنه
گفتن تکبیر تحریم واجب است زیرا اگر مقارنه عرفی نکند نماز منعقد
نمیشود و پیشتر از تکبیر تحریم در قیام حین تلفظ نمودن مستقبل

القبله باشد اما استقبال قبله حین گفتن تکبیر تحریم واجب است و لفظ اداء
و یا قضاء گفتن و بیان عدد رکعات خصوصاً لله تعالی گفتن ناگزیر سنت
دارد پس وقت تلفظ به تکبیر تحریم هر دو دست را بلند کند بنحوی که کف
هر دو دست رو بقبله باشند و اگر در اول تکبیر تحریم ترک رفع یدین
نمود اگرچه عمداً باشد سنت است در اثنای تکبیر رفع یدین کند نه
پس از تکبیر تحریم و همچنین در باقی رفع یدین در انتقالات و میل هر
دو کف نکنند. اما کمال رفع یدین پشت هر دو دست مقابل هر دو گوش
و انگشتها منشور و ابهام مقابل نرمه گوش باشد و سر باقی انگشتها
مقابل بالای گوش کمی میل بسر انگشتها کنند انگشتها منضم نباشد جدا کمی
انگشتها کم باشد و از اول تلفظ کردن به تکبیر آهسته آهسته دست را
بلند کند بنحوی که با آخر لفظ تکبیر آخر رفع یدین شود بنحوی که آخر
مقارنه رفع یدین با گفتن لفظ تکبیر رسید چون سر اصابع ببالای
گوش بیاید و پس از اتمام کردن تکبیر به تیزی دست بپایین آرد
چنانچه ذکر میشود و هر دو مرفق از هر دو جانب جدا باشند
و کمی جدا باشند و کمی جدا باشند بفحش و گفتن لفظ نیت
سریه است که بنحوی خودش بشنود یعنی نیت آورد ولی
معنایش بداند اما بلفظ صحیح نیت آورد ولی معنایش را بداند

وقتی

وقتی دست را بلند میکند دست را نگذارد و مقارنه معنی نیت آن
اصلی فرض الظهر مثلاً با نیت در دل با تکبیر تحریم واجب است اگر مقارنه
نکند نمازش منعقد نمیشود چنانچه ذکر شده و در امر مقارنه فقها است اقوال
ذکر کرده اند صورتی که اسهل است و ابن الرفعه فرموده این حق است این است
قال فی الشرح الکبیر والذی اختاره النووی رحمه الله فی شرح
المهذب و التنقیح تبعاً للامام و الغزالی الاکتفاء بالمقارنة
العرفیة عند العوام بحیث یعد مستحضراً للصلوٰة سواءٌ
اقترنت باوله ام بآخره ام بوسطه انتهی پس اگر مقارنه عرفی
نکند نمازش منعقد نمیشود چنانچه ذکر شد اما مقارنه معانی لفظ اربع
رکعات مثلاً و اداء و یا قضاء و یا مستقبل القبله سنت است ولی مقارنه
لله تعالی چون آنها نیست بلکه ناگزیر سنت دارد در این سعی کنند اما
اینها ممکن نمیشود مقارنه بکند بسیار صعب است اما مقارنه مقتدی با
تکبیر تحریم برای ماموم جمعه و یا جماعت نماز معاده واجب است و اما
جماعت نمازهای دیگر اقتدائش سنت است نهایت اگر مقارنه نشود
انعقاد نمازش بمنفردی میشود لکن آنوقت باید متابعه امام نکند والا

نمازش باطل است زیرا منفرد است لکن اگر پس از تکبیر تحریمه خود بدل نیت
اقتدا بیاورد آنوقت نماز باطل نشود و فضل جماعت دارد و این
مسئله بر عوام مخفی است بر عالمان واجب است که تعلیم کنند کسانی را که اهل
جماعت اند و لام جلاله در تکبیر تحریمه تفخیم کنند اما مد ننهد لئلا یزول
النیة فی قلبه و برای کسی که به مد دادن مقارنه برای استکمال الشیء مکروه
نیست و هم تا که زود در هیئات قیام بین یدی رب خود افتد
و نیز اگر امام باشد تیز بگوید مبادا تکبیر تحریمه مأموم عامی مقارنه تکبیر تحریمه
امام نماید پس نمازش منعقد نگردد زیرا که این تیزی گفتن امام مأمومی
عامی با این ذله نمیرسد ولی در تکبیر انتقالات تفخیم و مد لام جلاله
سنت است و راء لفظ اکبر بتدقیق نخوانند و به تحفظ از تکریر راء
و وقف بر سر حرف راء کنند نه بضمه خوانند اما تجوید و تحسین حروف
تکبیر تحریمه واجب است و بلا تکلف و بلا افراط و رعایة لحن و بلا تکلف در
لحن و تدبر معنی لفظ تکبیر با اقتران اما صعب است اما تدبر اجمالا و ترک
گفتن زیاده غیره مغیره چون تخلل اوصاف الله که کم باشد چون الله
عز و جل اکبر و منع تخلل اوصافی است که بسیار باشد کالله لا اله
الا هو اکبر اما تعقیب اوصاف طویله منع نیست چون الله اکبر
من کل شیء و اجل و اعظم و در وقف حتی بقدر یک نفس در بین لفظ

الله

الله و لفظ اکبر خلاف سنت است و اگر بقدر دو نفس در بین لفظ
الله و لفظ اکبر تحریمه وقف کند نماز منعقد نمیشود و اسماع لفظ تکبیر تحریمه
بگوش خود واجب است و سرا تکبیر گوید و اگر صدا بلند کرد مبطل نیست و هم
سنت نیست اما برای امام و مبلغ اگر محتاج به تبلیغ او بودند رفع صوت
بتکبیر تحریمه و تکبیرات انتقالات سنت است و هم سنت است رفع
یدین کند و اگر در اول تکبیر تحریمه ترک رفع یدین اثنی نمود اگرچه عمداً
باشد سنت است در اثنای تکبیر رفع یدین کند و تکبیرات انتقالات
پس از تکبیر تحریمه و آنها در نماز چهار رکعتی بیست و یک و در مغرب
شانزده و در نماز صبح ده اند بغیر تکبیر تحریمه و اینها برای منفرد سنت اند
و باید امام و مبلغ برفع صوت خود یا محض ذکر و یا ذکر با اعلام اراده
کنند زیرا اراده اعلام فقط مبطل نماز است بر اوزان امثال سبحان الله
و ذکرها که در نماز برای اعلام مشروع اند آنوقت ضرری ابطال
نماز ندهند که قصد قرائت مثلا مقارنه بجمیع لفظ سبحان الله کنند مثلا
و اگر نه نماز باطل است فتفطن فانه من مزلة الاقدام و این مسئله بسیار
مخفی و کثیر الوقوع است بر علمای عاملین لازم است که تعلیم مأمومیان
فرمایند شاید از این مزلة ها یابند ولی در شبرای املسی مذکور است
که این وجوب مقارنه بجمیع لفظ در حق مرد عالم است نه جاهل زیرا از

دقایق دین است عوام باو تا مواخذه نباشد یعنی که از اول تسبیح مثلاً که مرد
عامی بیادش نمی آید که مراد از و تنزیه است مواخذ نمیشود و هم باید مبلغ
در اول نمازش بتکبیر تحریم خود اعلام ماموميان را کند نه اینکه بدون نیت
آوردن نماز تکبیر اعلام بگوید پس بتکبیر دگر احرام نماز خود ببندد زیرا
هر کس پیش از و احرام نماز ببندد نمازش منعقد نمیشود زیرا مبلغ
حکم امام دارد در تکبیر تحریم و در موتم یعنی اگر پیش از مبلغ مطلع
که بواسطهٔ آن مبلغ نمازش منعقد میشود احرام نماز ببست و پیش
از وی الستاده نمازش باطل است و این مسئله هم بر عوام مخفی است و وقتی
که دست برای تکبیرات بلند میکنند سنت است که از ابتدای تکبیر دست را
باهستگی بلند کند و باهستگی بپایین آورد الا در تکبیر تحریم نباشد زیرا در
سنت است که به تیزی بپایینش آورد زیرا این تیزی تابع به تیزی
گفتن تکبیر تحریم است در نگاه داشت دو دست را بر پایین سینه نهند
پس هر دو دست را در بین سینه و ناف بگیرد بنحوی که کف دست راست
بر پشت دست چپ نهند و مفصل را و انگشتها بگیرد و با انگشتها منشوراً
بطرف در ازن دو دست دراز کنند و اما اصابع دست چپ منشور باشند و هم
منضم باشند در هر دو صورت ولی راجح هیات اولی است و هم هر دو مرفق
را هر دو جانب بچسپاند اما نه دور و نه چون بعضی بجانبین ضرب

کنند

کنند پس سکته کند بقدر یک سبحان الله اگر منفرد بود و یا امام بود
ولی ماموميش راضی بودند سنت است که پس بگویند الله اکبر کبیراً
والحمد لله کثیراً فسبحان الله بکرةً و اصیلاً و خواندنش متصل
بتمامی کلمهٔ مذکوره باشد و تحسین الفاظش و تحسین لحجه را
در هر دو بلا تکلف و معنی را بداند و مستحضر معنی باشد و اجمالاً
و تکراراً بگوید و افضل هم ادعیه ایش دعای وجهت وجهی لقرینهٔ
اینکه عدم رضای ماموميان بخواندنش مانع خواندن امام نمیشود و غفلت
در نماز موجب ثواب است و علاج باستحضار جمیع معانی اجمالی
آنچه در نماز خوانده میشود میباشد و برای ما تا که اهل غفلتیم این است
که تعلیم کنیم معانی هر چه در نماز خوانده میشود و هم بر ذمهٔ خود لازم
گردانیم اینکه کلی بار در نماز بگذاریم بگو علیم انشاء الله در این نماز مستحضر
جمیع معانی اجمالی او دامیشویم شاید خسارت مند و نخانه ویران و محروم
و مانوس نگردیم پس شروع بدعای استفتاح کند یعنی وجهت وجهی
تا آخر معنا را بداند و مستحضر معنایش باشد و هم سنت است کسی
که دعای استفتاح بخواند و تا من المسلمین بگوید ولی اجمالاً تحسین
لفظ و تحسین لحجه و هر دو بلا تکلف و ماموم اگر امکانش شد که
این دعا را بخواند سنت است که با سرایع بخواند شاید استماع قرائت

امام که سنت است ازو فوت نشود و چون دعای استفتاح تمام شد سنت است
که بقدر سبحان الله سکته کند پس متصلا تعوذ نمایند و تعوذ خودش در کل
رکعات سنت است اگر ممکن اش شود با تحسین الفاظ و تحسین لهجه و بهر دو
بلا کلفت و اگر ابتدا به تعوذ نمود دعای استفتاح ازو فوت خواهد شد و اگر
تعوذ نخواند و معنی را بداند و مستحضر معنی استعاذه باشد انشاء الله و غالب
عوام در بلند شدن برای رکعت ثانیه مثلا تا القیام میرسند شروع الفاتحه
خواندن میکنند بلکه گاه به حمد چنان کنند نماز شان فورا باطل میشود و اگر سهو
و بالنسیان بود هرگاه بیادش آمد باید بار دیگر کرده و خوانده حساب ننماید
ورنه نماز باطل خواهد شد و عادت گرفتن نخواندن تعوذ بسیار این ضرر درد
ناک میشود غایة ما فی الباب سنت تعوذ از دستش میرود پس ابتداء الفاتحه
نماید و با استحضار معنا لیش و اجمالا سنت است در سرهای هفت آیات
سوره فاتحه سنت است که وقف کنند بقدر یک الف نه دو الف بر سر
علیهم اول وقف نکنند زیرا نه جای وقف و نه منتهای آیات است و اگر وقف کرد
سنت است که باز اعاده نماید از لفظ علیهم نه از اول آیه و بر سر علیهم
جایز نیست زیرا حرام است عمدا وقف نمودن بر جایی که موضع وقف نباشد
نص علی هذا ابن حجر فی شرح العباب فی باب التیمم و این مسئله
غنیه

مسنونات

غنیه کثیر الوقوع است و واجب است بر قاری اینکه در تلاوه خودش
از فاتحه و غیره فاتحه از سوره ملاحظه نماید آنچه اجماع قراء در وجوبش دلالت
از مخارج حروف مد و شده و انقلاب و استخراج و ادغام استعلا و غیر
آن فلهذا وقفه لطیفه در بین سین و تای نستعین و المستقیم
مثلا جایز نیست پس هرگاه وقف نمود باید اعاده اش نماید زیرا خلا
لف اجماع است و بعد کلمه میشود دو یکی نس و یکی تعین و اگر اعاده ننمود
بلکه اگر تغیر معنی پیدا شد و عمدا چنان خواند نماز باطل است و اگر نه قرائت
آن کلمه باطل است پس اگر طول فصل اعاده اش نماید و اگر عودت ننمود
و سهوا به رکوع رفت پس باز گردید طول فصل صحاب است باید استیناف
نماید و اگر طول فصل شد باز باید استیناف نماید و الا در سهو دو صورت
نماز باطل است و اگر عمدا به رکوع رفت نیز نماز باطل است و مده و
لا الضالین واجب است نه سنت پس هرگاه مده او کمتر از اقل مقدار
که اجماع بر او است ادا نموده حکمش چون حکم وقفه لطیفه مذکوره است
باز بنگرید اگر نقص حرف یا تغیر معنی پیدا شد و عمدا چنان خواند نماز
باطل است و اگر نه این هم چون مسئله نستعین است و سنت است
که مبالغه در تشدیدات فاتحه و سوره و تحیات ننماید ورنه کراهت

دارد و باید فاتحه را موافق تجوید بخواند سنت است معنی فاتحه را بداند
و مستحضر معنی باشد اجمالاً باشد و بترتیل بخواند و تحسین لفظ و تحسین
لهجه نماید و بلا تکلف و در نماز جهریه بجهر و در سریه بسر بخواند چه امام و چه
و چه منفرد اما ماموم مطلقا بجهر نخواند و نه در سر در معنی و هر گاه
فاتحه را امام خواند بعد رسیدن آخر آن سکته کند پس متصلاً آمین بگوید
و آمین خودش بشنود و معنی او بداند مستحضر معنی باشد اما اجمالاً
و تحسین لفظ و لهجه نماید و بلا تکلف و معنی آمین این است که یا رب
دعای که برای هدایت کرده ام و هم دعای که امام کرد قبول فرمائید
زیرا اهدنا الصراط المستقیم دعا است یعنی خداوندا ما را
رهنمای فرما براه راست بر آنچه ندانسته ایم و نداریم و ثابت
دار ما را براه راستی که دانسته ایم و داریم پس اهدنا عموم
مجاز میباشد زیرا معنی حقیقی که طلب هدایت است و معنی مجازی
که طلب ثابت قدمی است اراده میکنند قلت اگر امام باشی
وقتی نعبد و نستعین و اهدنا الصراط تا آخر فاتحه خواندی
والسلام علینا گفتی کل بار کی باین دعا تا جمیع ماموم میان را اراده
کنی و بدل آری تا برکات تو یعنی امام باو تا عود شود و سنت است

که رفع

که رفع صوت به آمین کنند و لیکن آهسته تر از آمین نمودن امام یعنی با ملائکه
ادب در حق امام و هم تا که هم ماموم میان آمین امام بشنوند زیرا آن وقت
موافقه آواز امام با آمین حاصل شود و سنت است برای امام و منفرد
از فاتحه سکوت بین و الضالین و آمین رب اغفرلی بگویند و گر
بگویند و معنی آن بدانند و مستحضر معنی باشد اجمالاً با تحسین لفظ و تحسین
لهجه نماید و بلا تکلف پس در معنی آمین نیز معنی رب اغفرلی با دعای طلب
هدایت سابق اراده کند و معنی رب اغفرلی بدانند و مستحضر معنی باشد
اجمالاً و رب اغفرلی به سراً بگوید و پس از آمین سنت است برای قاری فاتحه
رب العالمین بگوید چه امام و چه منفرد و معنی اش بداند مستحضر معنی باشد
اما اجمالاً و تحسین لفظ و تحسین لهجه نماید بلا تکلف و اگر امام ترک
لفظ آمین کرد تا که سنت دارد که ماموم بآشکارا آمین کند تا باید
امام بشنود و هم آمین کند و سنت است که آمین کردن ماموم مقارنه
آمین کردن امام کند که نه پیشتر از او و نه پس و اگر امام پس از فاتحه بقدر
مذکور سکته نکرد سنت است که ماموم در گفتن آمین متابعت امام کند
و اگر مقارنه نکرد آیا بداند الست که امام آمین خوانده و یا تاخیر شد از وقت
خودش اگر چه امام شروع بخواند یا سوره کرده باشد سنت است که
ماموم آمین کند و لیکن ابن حجر علیه الرحمة فرموده وقتی سنت است که طول

تأخیرش از سکتهٔ تحریر زیادتر نباشد و سکتهٔ تحریر عبارت از دو لفظ است
و اگر موافقهٔ امام اتفاق افتد پس از امام آمین کند و اگر امام تأخیر آمین
کردن از وقت سنت نمود باید مأموم انتظار امام نکشد بلکه پیش
از او آمین کند و اگر مأمومی با امام فاتحه خوانند بنگر اگر فاتحه با هم تمام کردند
یک آمین کافی است و اگر پیش از امام فاتحهٔ خود تمام نمود و آمین
برای فاتحهٔ خود کرد دوباره سنت است برای متابعهٔ امام آمین دگر کند
و باز سنت است آمین به تخفیف میم بخوانند و مد بیای آمین دهد
اگرچه آمین غیر ممدود بخوانند و مد بالف آمین بوزن تابیل سنت است
و تحسین لهجه و بلا کلفه و پس از آمین مصلی منفرد بقدر سبحان الله
سکته کند پس سوره بخوانند و امام تأخیر جهر بقرائت سوره کند بقدر
اینکه مأموم فاتحه را تمام کند بنحوی که خفیة ببعضی سور را بخوانند که
خیال کند که مأمومی از فاتحه فارغ شد آنگه باقی سوره را بجهر بخوانند
و یا خفیة بدعای بزرگی که مشروع باشد مشغول شود دعائی که مشروع است
و این است اللهم باعد بینی و بین خطایای کما باعدت
بین المشرق والمغرب اللهم نقنی من الخطایا کما ینقی
الثوب الابیض من الدنس اللهم اغسل خطایای بالماء

والثلج

والثلج والبرد برادران اینهمین برای مبالغه در تطهیر گناهان است
پس حق است وقتی دعا را بخوانند این معنی را اراده کنند که یا رب
وقتی آب نبود مأمور بودیم که برای استنجاء و یا وضو و یا تطهیر نجس
برف و یا تگرگ را آب کنیم شاید تطهیر که از عبادت مطلوب است
بوجود آید پس نیز بعد نحوها از عفو مغفرة بیند از رحمات تو ما طلب
داریم و یا سکته بفکر دل در آثار قدرت قاهرهٔ خدا کند پس جهراً سوره را
بخوانند در صبح و ظهر طوال المفصل یعنی در نماز صبح طوال طوال المفصل
چونکه طوال در بین خودشان تفاوت دارند و در نماز ظهر قریب
بطوال بخوانند اما در صبح جمعه سورهٔ الم السجدة و سورهٔ هل اتی بزرگ بخوانند
و در نماز جمعه یا این دو سوره و یا سورهٔ جمعه و منافقون بخوانند و یا سبح اسم
و سورهٔ هل اتی و در نماز عصر اوساط المفصل بخوانند و در عشاء قریب
باوساط بخوانند و در نماز مغرب قصار قصار را بخوانند و طوال المفصل از
سورهٔ حجرات تا عم و ازو تا والضحی اوساط است و ازو تا سورهٔ ناس
قصار است اما سورهٔ رکعت سابقه از سورهٔ رکعت لاحقه درازتر
باشد اما در جای که امر شارع بر چنان وارد شده باشد چون سورهٔ
الاعلی و سورهٔ غاشیه در عشای جمعه و سورهٔ الاعلی نوزده آیه و ششش سط

و غاشیه بلیت شش آیه و ده سطر است و سنت است در نماز مغرب
شب جمعه در اول کافرون و در ثانیه اخلاص بخواند و از سوره ضحی
تا سوره ناس در ختم هر سوری تکبیر سنت است و به ترتیب قرآن
بخواند یعنی سوره متأخر در رکعت سابقه و سوره متقدم در لاحقه
بخواند و معانی سورتها بداند و تدبر معانی سورتها کند اما اجمالا
سنت است و سورت را به تجوید بخواند و به ترتیل و تحسین لفظ
و تحسین لهجه دهد بلا کلفه و سوره تمام سنت است از آیه خواندن
اگرچه آیه از سوره درازتر باشد مگر بعضی آیات معینه که امر شارع
بر وارد شده باشد چون دو آیه آخر بقره و آیه آخر آل عمران در نماز
فجر و آیه آخر بقره از لله ما فی السموات تا آخر و آخر آل عمران از
ان فی خلق السموات تا آخر سوره و سنت است که امام بتأنی
سورت را بخواند و ذکر و دعا هم چنان است و در افعال تأنی سنت
است شاید آنان که ناتوانند بسیار از امام متأخر نشوند و ماموم
و منفرد در تأنی مذکور هم چنان اند شاید مستحضر معنی شوند چون
امام و اگر ماموم بنا بر سرعت امام مثلا ممکن نشد در دو رکعت
اولی سوره بخواند سنت است که در رکعت ثالثه و رابعه بخواند

مسنونات

و هم مسبوق چنان است و اگر ماموم اگرچه مسبوق نباشد در رکعت ثالثه
و رابعه پیش از امام از فاتحه فارغ شد سنت است که سکوت نکند بلکه
سوره بخواند یا دعای مشروع چون اللهم باعد الخ تا امام به رکوع میرود
اما قرائت از دعا اولی تر است چه جای سکوت و اگر در نماز جهریه
آواز امام نشنید سنت است که ماموم سوره بخواند و اگر نه سنت است
که اصغا نماید و گوش دهد آنهم سنت است و اقل سوره قصیره
که سه یا چهار آیه باشد خلاف سنت است در نه و اگر امام در دو رکعت
اولین ترک سوره نمود سنت است ماموم را خواندن سوره در او تا اگر
ممکن شود و اگر نه کراهت دارد مبادا متأخر شود بتأخیر فاحش و نماز باطل
گردد و مداومه بر سوره معینه و یا سورهای معینه پس از فاتحه اگر سوره دگر
تواند سنت است و گرنه مکروه است مگر شارع او را معین کرده باشد
زیرا جلال الدین سیوطی از عقبة بن عامر روایت کرده که لن تقرء
سورة احب الی الله ولا ابلغ من قل اعوذ برب الفلق و من قل
اعوذ برب الناس فان استطعت ان لا تفوتهما فی صلاة فافعل
و با اقتصارش بر سورهای مذکوره بی قصد تخصیص پس آن وقت مکروه نیست

و در نماز جهریه سنت است که ماموم استماع فاتحه نماید و اگر
ممکن نشد فاتحه بخواند سنت است فاتحه خواند بلکه واجب است اگرچه
مبلغ باشد زیرا آن وقت قرائتش مکروه نیست و جهر بقرائت
فاتحه و سوره در نماز جهریه برای منفرد سنت است و برای امام
اگر است اما در غیر تلاوت و تکبیرات برای امام مطلق جهر
مکروه است و پس از خواندن سوره باز سکته نماید بقدر سبحان الله
آنگه برکوع رود و این دو صد و بیست چهار سنت است و وقتی رکوع
میروند تکبیر سنت است و لام جلاله را مفخم خواند و رای اکبر هم مفخم
خوانند و وقوف بر حرف رای کند نماید و الکان عدم تکریر رای و تحسین
لفظ و لهجه و بهر دو بلا تکلف و معنی را بداند و مستحضر معنی باشد
و اگرچه اگر و به سریه باشد چه منفرد و چه ماموم اما امام بجهر بخواند
و از اول هوی برای رکوع شروع به تکبیر کند و تکبیر مقارن رفع
هر دو دست باشد این اصل سنت است و کمال سنت رفع
هر دو دست است در همه انتقالات بانشر اصابع و تفریج
میانه و میل بسر انگشتها و کمی میل و حینی رفع یدین اطراف

اصابع

اصابع مقابل اعلای گوش و ابهام مقابل نرمه گوش و بطن کفین رو بقبله باشند
و بتانی جلاله را بگویند و مد بلام جلاله را بدهد تا هر دو کف دست برانو برسند
و کای انمد در تکبیر تحریم سنت نیست چنانچه ذکر شد و بتانی فرود آید و نوکهای
انگشتها بر سر زانو جدا جدای انگشتها کم باشد و روی انگشتها بقبله باشند و هم
سنت است بهر دو دست هر دو زانوش بگیرد و مبالغه در انحنای رکوع
نکند و اگر بسبب انحناس سر بنشیند هر دو کف دستش بزانو رسید آن رکوع
باطل است و این مسئله مخفی است و هم سنت است نصب هر دو ساق
و فتح نماید و پشت و عنق مستوی باشند و زانو را ابهام بخچپاند و بینی
هر دو بقدر یک شبر باشد و شکمش از زانویش دور باشد و مرفقش از
جنبین جدا باشد و فوراً بعد الاستقرار با انتهای انحنا در رکوع
تسبیح سبحان ربی العظیم بگوید و بجده ضم کند و معنی هر دو را بداند و مستحضر
معنی هر دو باشد اما ربی لا و تحسین لفظ و تحسین لهجه و هر دو بلا تکلف و به سریه
بخوانند و هم به تانی بگوید و در یا یک دفعه باشد یا سه یا پنج یا هفت یا نه
یا یازده نه زیاده تر اما امام از سه بار زیاده تر نخوانند مگر ماموی الراضی باشند
و در رکوع و یا سجود اگر بسببی تعجیل نمود اختیار گفتن یکبار یا سه بار
کرد احسن آن است که سه رعایت لا بعمل آورد جبر عجله اش میکند اول

سبحان ربی دوم سبحان ربی العظیم سیم سبحان ربی العظیم و
بحمده بگوید ادا به سه بار میشود اگر اراده کرد مثلا نوه بار بگوید باین
طریق سهل است اما امام سه بار زیاده تر نخواند مگر ماموم راضی باشند
و هم منفرد و امام که ماموم‌ش راضی باشند اللهم لک رکعت و بک
آمنت و لک اسلمت خشع لک سمعی و بصری و مخی و عظمی
و عصبی و شعری و بشری و ما استقلت به قدمی لله رب
العالمین سنت است و اگر ماموم راضی نباشند سنت نیست و هرگاه
راضی بودند سنت است که این دعا بعد از سه بار سبحان ربی العظیم و بحمده
بخوانند نه بعد از یازده بار و بتانی بخوانند و معنی را بدانند و مستحضر
معنی باشند و اجلالا با تحسین الفاظ و حسن لهجه و جهر و بلا تکلف و از ابتداء رفع
سر از رکوع علی الاذکار شروع به سمع الله لمن حمده کنند و با انتهای رفع
سر از انتهای این ذکر شود و سمع الله خودش تا آخر سنت است و از
ابتدای رفع سر با رفع هر دو دست کند و تا انتهایش کم باشد مقارنه
به سمع الله کند چنانچه ذکر شد و مکشوف الیدین باشد با نشر اصابع اگر
کم باشد اگر اصابع میل کند و میل کم باشد اطراف اصابع با علای گوش برسد

و ابهام

و ابهام امام به نرمه گوش و سر دو کف متوجه قبله باشند و مرفقین دور از جنبین
و کمی دور زیر بسیار دور فحش دارد و معنی را بدانند و مستحضر معنی باشند
اما اجلالا و ماموم و منفرد سراً بخوانند و امام و مبلغ جهراً بخوانند با تحسین
لفظ و حسن لهجه و جهر و بلا تکلف و بتانی بخوانند و لام جلاله را مفخم خوانند
و مد بلام جلاله دهند و پس از انتهای رفع یدین و تسمیع و استوائشان
با آهستگی دست را ارسال نمایند پس در قیام اعتدال بگوید ربنا لک
الحمد حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه ملأ السموات و ملأ الارض
و ملأ ما بینهما و ملأ ما شئت من شیء بعد سراً بگویند چه امام
و چه منفرد و اینها به تمامی بخوانند و هم نماز نافله تنها در نماز صبح چنانچه
اهل زمانه تخصیص اش بنماز صبح کرده اند و بتانی بخوانند و معنی بدانند
و مستحضر معنی باشند اما اجلالا با تحسین لفظ و لهجه و جهر و بلا تکلف و نیز
بعد از ذکر مذکور اهل الثناء و المجد احق ما قال العبد و کلنا لک
عبد لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع
ذا الجد منک الجد برای منفرد و امامی که ماموم‌ش راضی باشند سنت است
و بتانی بگویند معنی را بدانند و مستحضر معنی باشند اما اجلالا و تحسین لفظ

وحسن آنچه وهر دو بلا کلفت ورنگ بگویند واز ابتدای هوی برای سجود
که از انتهای اذکار اعتدال است ابتدای تکبیر انتقال کنند تا بسجده
میروند وامتد بلام الله دهند تا اول سجده وتفخیم لام الله وتکبیر خودش
سنت است غیر امام ومبلغ سرا بگویند امام بجهر بگوید وبنا فی تکبیر خوانند
ودر قوم اکبر را اکنند ورا را مفخم خوانند معنی را بدانند مستحق معنی باشند
اما اجمالاً با تحسین لفظ والیچ وهر دو بلا کلفت واول زانو بتمامی بر زمین
نهند ومستور باشند پس نهاده دو کف دست وی مقابل منکب پس جبهه
والف اما کشف جبهه واجب است وکشف بینی سنت است وباید این
دستور سجده بردن دست پیش از زانو بر زمین نهند چون شرط که آن منهی است
اما نهادن بعضی از جبهه یا زانو یا کف دست یا بعضی بطون اصابع هر دو
پای بعضی نهادن جزو از کل یکی از بنی در آن واحد حین اطمینان بر زمین
واجب است اگرچه آن بعضی اندکی باشد فی شرح الملتجة وصحح النووی
والمعتمد وجوبه ونقله عن نص الامام للخبر المذکور وهو هذا
امرت ان اسجد علی سبعة اعظم علی الجبهة واشار الی
الانف والیدین والرکبتین واطراف القدمین فی الصحیحین ویکفی

وضع

مسنونات

وضع ادنی جزء ای من السبعة منها کما فی الجبهة والمعتبر فی القدمین
بطون الاصابع وفی الیدین باطنهما سواء الاصابع والراحة ذکره
فی مجمع النهی یعنی در هر دو سجده واجب است پس اگر سجده ثانیه بعضی از
بطون اصابع یک پای کسی بر زمین نهند چنانچه غالباً مشاهده وواقع میشود
که بغیر هیئت جلوس بین السجدتین که افتراش است نمی دهند وسجده
ثانیه میروند نماز باطل است اگر بر وجه صواب اعاده اش نمایند
وبسیار از عوام باین درد مهلک مبتلا شده اند رحم الله امرأ علم
الناس ما یعلمهم امین واما کل یکی از اعضای مذکوره با تمامی بطون
اصابع رجلین بر زمین نهند سنت است وهم سنت است که دست و
پای مکشوف باشند بشرطی که پایش در خف نباشد نه کشف آن
از دامن رش وحین تثاوب در نماز سنت است که پشت
دست بر دهن نهند ودر بر ران دامن کسی سجده نبرد واگر نه کراهت
دارد ووقتی که بسجده رفت فوراً سبحان ربی الاعلی بگوید واین
تسبیح خودش سنت است ودر سجده ضم کنند وور تر باشد یکبار یا سه
بار یا پنج بار یا هفت بار یا نه بار یا یازده بار لکن بشرطی انکه امام نباشد
اما امام از سه بار زیاده نگوید مگر ماموری راضی باشند سه ره بگوید

وبثانی بخوانند و معنی را بدانند و مستحضر معنی باشد اما اجمالاً و تحسین لهجه
و تحسین لفظ و بلا تکلف و شکم بقدر یک شبر از زانو بلند باشد و هر دو
مرفق از جنبین دور اما کمی دور باشند اما زن شکم بزانو و مرفق
بجانبین پیوسته نماید و مرد ذراعش بزمین ننهد و اعتماد بر کف
هر دو دست دهد و انگشتها بزمین نهد و منشور باشند رو بقبله
انگشتها منضم باشند و بین قدمین و بین هر دو زانو بقدر شبری
باشند و هر دو پای منصوب باشند و انگشتهای پایش رو بقبله باشند
و دران وقت اعتماد بر کف و بطون انگشتها دهد و منفرد و اما می
که ماموم اویش راضی باشند بگوید اللهم لک سجدت وبک امنت ولک

اسلمت سجد وجهی للذی خلقه وشق سمعه وبصره بحوله

وقوته تبارک الله احسن الخالقین بخواند و هر گاه امام خواند
سنت است نیز ماموم بخواند و الآن و بسراً بخوانند و بثانی بگوید معنی را
بدانند و مستحضر معنی باشد اما اجمالاً و تحسین لفظ و حسن لهجه و هر دو بلا
تکلف پس بعقب تمامی ذکر متصلاً رفع سر کنند و از اول رفع سر تکبیر گوید
اما غیر امام سراً گوید امام و مبلغ جهراً خوانند و آهسته سر بلند کنند و از
ابتدای رفع سر که شروع بتکبیر کرد مد بالف الله دهد و در انتهای

رفع

مسنونات

(ابتداء تکبیر آید)

رفع سر تکبیر و لام جلاله را مفخم خوانند و وقفه بر سر را کنند و را تفخیم
نماید و به تحفظ از تکریر را کند و تحسین لهجه و بلا تکلف و بعد الاستقرار
فوراً رب اغفر لی وارحمنی واجبرنی وارفعنی وارزقنی واهدنی

وعافنی واعف عنی بخوانند سراً باشد و بثانی گوید و معنی را بدانند
و مستحضر معنی باشد اما اجمالاً باشد با تحسین لفظ و حسن لهجه و هر دو بلا تکلف
سراً بگوید و با آهسته سر بلند کند و هر دو بطن کف دست بر رانها نهند
و سر انگشتها نزدیک اول طرف زانو باشد و انگشتها منشور باشند
روی انگشتها متوجه قبله و مضموم باشند نه مقبوض و نه مفرج و در همه
جلسات با فراش بنشینند نه بهیئات سجده الفای بطون اصابع
رجلین بنماید پس بثانی بسجده ثانی رود و تکبیر گوید از ابتدای هوی
شروع بتکبیر کند و مد بالف الله دهد تا انتهای هوی بسجده ثانیه و لام
جلاله را مفخم خوانند امام و مبلغ جهراً بگوید و غیر او تا سراً بخوانند و بثانی
تکبیر بگوید معنی را بدانند مستحضر معنی باشد اما اجمالاً و تحسین لفظ و حسن
لهجه و هر دو بلا تکلف بعد الاستقرار بار فوراً سبحان ربی الاعلی بگوید
و تسبیح خودش سنت است اما و تجدد ختم کند و وتر باشند یکبار یا سه بار
یا پنج بار یا هفت بار یا نوه بار یا یازده بار نه زیاد تر کراهت دارد سراً

بخوانند و بتأنی بگویند و معنی را بدانند و مستحضر معنی باشند اما اجلالاً و تحسین
لفظاً و حسن لهجه و هر دو بلا تکلف سراً بخوانند اللهم لک سجدت
تا آخر در هر دو سجده منفرد بخوانند و مستحضر معنی باشند و اجلالاً و تحسین
لفظاً و لهجه هر دو بلا تکلف و هم امام اگر ماموم میش راضی باشند بخوانند
و اما اگر امام خواند نیز ماموم می بخوانند و الا نه و در هر دو سجده نیز شکم
مرد بقدر یک شبر از زانو بلند و هر دو مرفق از جنبین دور باشند
اما کمی دور باشند ولی زن شکم را بر زانو و مرفق را بجنبین بپیوسته
نماید و مرد ذراعین بزمین ننهد و اعتماد بر کف هر دو دست نهد
و انگشتها بر زمین نهد و منشور باشند رو بقبله باشند انگشتها منضم نمایند
و بین قدمین و بین هر دو زانو بقدر یک شبر باشند و هر دو پای منصوب
باشند و انگشتهای پایش رو بقبله باشند و در آن هیئت اعتماد بر
کف و بطون انگشتها دهد و حین رفع سر از سجده ثانیه تکبیر گویند
و از ابتدای رفع شروع بتکبیر کنند تا انتهای رفع سر انتهای تکبیر آید
بنحوی که مد الف الله دهد تا بتمامی قیام رسد لکن بحیث لا ینتهی در
مبلغ الفاف و لام جلاله مفخم خوانند و بتفخیم رای که در وقف اکبری

مسنونات

را کم نمایند و به تجوید حروف تکبیر و حسن لهجه و هر دو بلا تکلف و معنی را
بدانند و مستحضر معنی باشند اما اجلالاً و غیر امام سراً بگویند و امام و مبلغ جهراً
بخوانند پس جلسهٔ استراحت است و خفیفه باشد بقدر رفعت الف و هرگاه
امام جلسهٔ استراحت را ترک نمود و یا خود ماموم سست خیز بود بسبب به
پیری و خستگی و یا امام سریع الحرکت بود جلسهٔ استراحت حرام است مبادا
ماموم متخلف شود از امام بقدر رکن و نمازش باطل گردد و چونکه این
تخلف مبطل منشاءش فعل جلسهٔ استراحت است فقها تحریم این جلسه
استراحت کرده اند و تحریم جلسهٔ استراحت مخففه است و در جلسهٔ استراحت
هر دو کف دست بر سر ران فخذ نهند و نزدیک بزانو باشد و انگشتها منشور
باشند روی انگشتها متوجه قبله باشند مضموم باشند نه معقوص و نه مفرج
پس بلند شود بسوی رکعت ثانیه پس سنت است که حین قیام از سجده
و یا نشستن اعتماد بر کف هر دو دست و انگشتهایش که بر زمین است
دهد بنحوی که انگشتهایش مضموم نباشند زیرا که این نوع قیام معین است
بر قیام و اشبه تر است بر تواضع با وجود اینکه این نوع قیام از ذات
رسالت پناه صدور یافته چنانچه بخاری علیه الرحمه روایت کرده و در
روایت دیگر حین قیام صلی الله علیه و سلم هر دو دست بر زانو نهاده
که قیام نموده یعنی حضرت صلی الله علیه و سلم هر دو تشریع فرموده اما فقها

گفته اند که اگر مصلی مباشرهٔ صورت اولی نکرد سنت است که موافق صورت ثانیه
قیام کند و مستند شان این بوده که اغلب صلی الله علیه وسلم قیام چون صورت
اولی کرده از آن سبب فوقیت تفضیل صورت اولی داده اند و نیز نگاه
بآن نکرده اند که در صورت اولی هیأت رکوع قاعده روی میدهد و فعل
رکنی از جنس افعال نماز عمداً مبطل نماز است بدو جهت یکی اتباع
حضرت صلی الله علیه وسلم دیگر آنکه موقوف علیه فعل نماز است نمی بینی انتقالات
نماز باوجود اینکه چند افعال فاحشه است سبب با آنکه اتباع حضرت است
و هم موقوف علیه نماز است از قاعده که ان المبطل لا یغتفر لتحصیل ا
المندوب نیست و هم اصابع پای و نزد اصح دست پیش از زانو بلند
کند بعضی برآنست زانو پیش هر دو دست بلند کند دوباره رفع
و دو باره وضع دست نشود و اصابع پای در جای خود باشند که وقتی
قیام مینمایند بلندیش نکنند و هم در آن وقت یک پایش مقدم نکند زیرا
الغض الخطا الی الله است و هم اعتماد بر یک دست ننهد که برخیزد
زیرا اعتماد اگر بر یک دست داد وقتی که برخواست کراهت دارد چونکه نزدیک
است که سینه اش از قبله خارج شود و نماز باطل گردد و قیاس بر مسئله
تخلف برای جلسهٔ استراحه درین صورت هم نهادن یک دست
بزمین برای قیام حرام باشد اما ندیده ام که علما تصریح کرده باشند

لهذا

مسنونات

لهذا احتیاطاً لازم است و بسیار از عوام باین درد مهلک مبتلا شده اند
و در جلسهٔ استراحه و جلوس بین السجدتین بافتراش بنشیند و در هر دو
جلسه بین زانوی مرد بقدر یک شبر و منشور الاصابع و انگشتها رو بقبله
باشند و نصب پای راست کند و انگشتهای پایش رو بقبله نماید و سایر
رکعات باقیه کلی رکعتی باین دستور مشتمل بر جمیع سنن است غیر دعای
استفتاح و تسبیح پیش از دعای مذکوره و غیر از سنتهای که پیش از
تکبیر تحریم و رابعه این است که عرض شد جمع سنن دو رکعت چون صبح و سه
رکعت چون مغرب و چهار رکعت چون ظهر و عصر و عشا این است
با دعای استفتاح و تسبیح پیش از تکبیر تحریم و واجبات نماز هم بسیار اند
شش هزار و چهار صد و نوزده سنت است و هر یک واجب به اعتقاد
سنت است مرویست نماز جامع همه طاعات است بعد از اتفاق مال
و افضل همه طاعات بدنیه است لهذا حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود
که نماز خیر موضوع است برای امت من ای بیچاره عوام به ندانستن
فاتحه و تحیات و ندانستن سنتها و مبطلات نماز این خسارت را
اختیار کردن عین حماقت و دیوانگی است وای بیچارهٔ اهل غفلت
اسباب سعادت مهیا است چرا به بی مبالاتی و عدم استحضار

آنانهم حسنات را از دست داده و در اعتدال رکعت ثانیهٔ نماز صبح
پس از من یشتغی بعل قنوت سنت است پس هر دو دست را بلند کند اما
باعتدال نه بمبالغه و هر دو مرفق از جنبین جدا نماید کمی جدا نماید نه بسیار
زیرا فحش دارد و هر دو کف دست را رو به آسمان کند در نماز صبح
وقتی که بلائی نباشد و اگر بلا باشد پشت دست را بالا کند فی التحفة
فی باب الاستسقاء کذا لیسن ذالک لکل من دعی لرفع البلاء
ولو فی المستقبل لیناسب المقصود و هو الرفع بخلاف قاصد تحصیل
شیئ فانه یجعل بطن کفیه الی السماء لانه المناسب
لحال الاخذ انتهی و انگشتها منشور و سر انگشتها کمی خمیده و مکشوف
الیدین و در بین هر دو دست بجائی سجده نگرد و منفرد و مأموم که آواز
امام نشنود سراً بخوانند و بعضی را بلند و مستحضر معنی باشند و اجمالاً
باتحسین لفظ و لهجه و هر دو بلا کلفه و هم صلوات بر حضرت رسول و بر
آل و اصحاب و تسلیم را دعا و لفظها و صلی الله علیه علی النبی و آله و صحبه و سلم
زیرا صلوات قنوت چنین وارد شده و فقها نهی کرده اند که صلی بگوید

در آخر

در آخر قنوت و صلی الله علی محمد و امام در هر وقت به لفظ جمع بخوانند و هم بجهر
اما اهونتر از جهر قرائت فاتحه و سوره و مأموم جهراً آمین کند تا انک تقضی
ولا یقضی علیک را انه تا حد آخر و در قنوت وتر رمضان فانک تقضی
ولا یقضی علیک و انه الخ آمین کردن هم نیز اهونتر از جهر قرائت
فاتحه و سوره پس مأموم در اثنای موافقهٔ امام کند اما امام که نماز را بجهر میخوانند
اهونتر از اول قنوتش خوانند و نیز در صلوات بر پیغمبر و آل و اصحاب و تسلیم
بر او تا مأموم آمین گوید و برای منفرد و امامی که مأمومینش راضی باشند قنوت
امام عمر بخوانند ولی پس از قنوت مشهوره و او این است اللهم انا نستعینک
و نستغفرک تا آخر و منفرد سراً بخوانند و امام جهراً و بعضی را بلند و مستحضر
معنی باشند به تحسین لفظ و حسن لهجه و هر دو بلا کلفه و این سنتی که در
قنوت مندرج است داخل سنن نماز صبح شد بخصوص با اینکه سنت است
پس از اتمام قنوت بقدر دو نفس سکته نماید پس اهوی برای سجده کند
پس سنن نماز صبح باین مقدار رسید و از ابتدای تکبیر کند و مأموم سراً
بگوید و امام و مبلغ جهراً بگوید و مد بلام جلاله دهد تا به سجده رسد
با تفخیم لام اسم و تفخیم را اکبر و وقف رای او و به تحفظ از تکرار را که
و تحسین لفظ و حسن لهجه و هر دو بلا کلفه و تحیات اول سنت است

و با فتراش نشستن با تلیین مفاصل و منکب و ظهر و ترک
میل بیکی از جهات اربعه قدام خلف یمین یسار نهد دو کف دست
بر زد یک زانو باشند و خنصر و بنصر و وسطی ضم نماید و مسبحه را
ارسال نماید و ابهام را با او ضم نماید و سر مسبحه مقابل اول زانو
و سر انگشتهای دست چپ باز مقابل به اول زانو و دست چپ را
منشور الاصابع و مستقبل القبله و مضموم باشند نه مقبوض و در نزد
همزهٔ لفظ الا الله در شهادت رفع انگشت مسبحه کند بنحوی که یک
دانه موی زیر ریشش رود و نیاز رفع اخلاص باشد در توحید و کمی
سر انگشت خمیده کند و تا حین قیام از تحیات اول و یا خود سلام
دادن مسبحه را بر زانو نهند و از وقت ارتفاع مسبحه تا وقت قیام
و یا سلام نگاه باد کنند زیرا که مرد و باعث دوام استحضار توحید
و اخلاص باشد و هم تا خاتمه نمازش بر اتم احوالش باشد و مسبحه را
نجنبانند و اگر جنبانید کراهت دارد و ان حرکت معه الکف
بطلت صلوته بثلاث حرکات متوالیات عامدا عالما
قال ابن القاسم و مبالغه در رفع آن نکنند زیرا ادب نیست و ترک
رفع صوت به شهادتین کنند زیرا رفع صوت در شهادتین کراهت

دارد

مسنونات

دارد و تحیات را سرا بخوانند و معنا لیش بدانند و مستحضر معنی باشند اما
اجمالا و تحسین لفظ و لهجه نمودن و بلا کلفه و صلوات بر آل در تحیات
اول اما ابن حجر علیه الرحمة فرموده سنت نیست فرموده که مختار این است
که سنت است کذا فی التحفه و پس از اتمام کردنش رفع لسهو قیام رکعت
ثالثه و تکبیر گوید و مد بلام جلاله دهد تا به تمامی قیام رسد با رفع کف هر دو
دست و رو بقبله باشند و میل باو نکنند و پشت هر دو دست مقابل
کتف باشند و انگشتها منشور و ابهام مقابل نرمه گوش و سر باقی انگشتها
مقابل بالای گوش کمی میل بسر انگشتها منضم نباشند جدای انگشتها کم باشد
و باهستگی به پایین آورد و هر دو دست در پایین سینه نماید و در
پایین سینه و ناف بگیرد بنحوی که کف دست راست را بر پشت دست
چپ نهد و مفصل را با انگشتها بگیرد و با انگشتها منشور بطرف درازی
دست دراز کند چنانچه در بحث تکبیر تحرم ذکر شد و منفرد سرا بگوید
و امام و مبلغ جهرا بخوانند و معنا لیش بدانند و مستحضر معنی باشند اما اجمالا
و تحسین لفظ و لهجه نمودن و بلا کلفه و لام جلاله را مفخم خوانند و را اکبر
هم چنان و وقف بر او نماید و تحفظ از تکریر را او این جمله نمازها سنت

خاصهٔ غیر نماز صبح است داخل جمع نیستند که نماز ظهر و عصر و عشا
بار یکی و مغرب میکنند و هم معنای تحیات
بداند و مستحضر معنی باشند و اجمالاً و تحسین لفظ و تحسین لهجه و بهر دو بلا
کلفه و اگر امام رفع یدین کرد چنانچه سنت است نیز سنت است که ماموم
متابعهٔ امام کند و هم سنت است که مسبوق متابعهٔ امام کند تا هم تکبیر گوید
بمتابعهٔ او اگرچه تکبیر رفع سر از سجدهٔ ثانیه کرده باشد زیرا تحیات اول
جای خودش نیست و اگر امام سلام داد و جای تحیات مسبوق نبود
پس چنان مسبوق برخواست برای اتمام باقی نماز الله اکبر سنت نیست
زیرا الله اکبر رفع سر از سجده موضع خودش بوده و حال اینکه تکبیر داده
دوباره مشروع نیست ترکش سنت است و اگر امام تشهد اول تمام
کرد و برخواست واجب است که ماموم برخیزد نه اینکه تشهد را اتمام کند
خصوصاً که جای تشهد ماموم نباشد پس هرگاه چنان عمل ننمود و بقدر
رکنی چه طویل و چه قصیر متاخر شد و فوراً متابعهٔ امام نکرد و بپهلوی امام
برای سجده که نماز همان ماموم باطل گردد زیرا تقصیر داشته بخلاف
مسئلهٔ تاخیر ماموم زیاده تر از سه رکن طویل زیرا این در صورتی است
که عذر داشته باشد و در هر دو صورت مسئلهٔ مذکور هرگاه پیش

از قدر

مسنونات

از قدر مذکور از تاخیر نیت مفارقه آورد نماز صحیح است و رنه نه
و در تحیات آخر تورک سنت است اگر این نوع قعود مانع خشوع نشود
خلاصه سنتی که مانع خشوع شود بجا آوردنش مکروه است و اگر سجدهٔ
سهوی بر ذمش بود و قصد بهر ترک همان سجده کرد ننمود افتراش سنت است
و اگر قصد ترک همان سجده کرد تورک سنت است پس اگر باز قصد اتیان
به سجدهٔ سهو نمود انتقال با فتراش کند و چنان بنشیند قال ابن قاسم و لی باید
بنحوی انتقال کند که هیئت رکوع قاعد از و صادر نشود زیرا فعلی چنان از رو
قول اصح مبطل نماز است و این مسئله خفیه کثیر الوقوع است و هم مسبوق
در تشهد آخر امام با فتراش بنشیند و در افتراش و تورک سنت است
که نصب پای راست کند و انگشتهای پایش رو بقبله باشد و تلیین مفاصل
ظهر و تلیین مناکب و ترک میل بیکی از جهات اربعه قدام خلف یمین
یسار و کف دست راست نزدیک زانو باشد و ضم خنصر و بنصر و وسطی
کند و مسبحه را ارسال نماید و ابهام با و ضم کند و سر مسبحه مقابل به
اول زانو و سر انگشتهای دست چپ باز مقابل به اول زانو و اصابع
منشور و هم منضم و مستقبل القبله و بعد دو ذراع از رکن فخذ نهد و مسبحه را
معقود چون عقد پنجاه و سه و با همزهٔ لفظ الا الله رفع مسبحه کند بنحوی
که یک دانه موی نیز زیرش برود همان رفع باقی نماند تا سلام و نگاه

کردن بانگشت مسبحه همچنان زیرا که بود و باعث ادامهٔ استحضار توحید
و اخلاص اند و هم خاتمهٔ نمازش برای تمام احوالش باشد و مسبحه را نجنبانند
اگر بجنبانند کراهت دارد و در رفع مسبحه مبالغه ننماید زیرا که آداب
نیست و اگر تشهد بخوانند و معنایش بدانند و مستحضر معنی باشند
اما اجمالاً و تحسین لفظ و حسن لهجه و بهره و بلا تکلف و حین خواندن کلمه تشهد
و پایین آواز را بلند نکنند و صلوات بر آل در تشهد آخیر زدن قبل السلام سنت است
به جای قول اصح و اگر ماموم تشهد اول را پیش از امام تمام کرد
سنت است که ماموم سکوت ننماید بلکه شروع در دعای تحیات
آخیره کنند و دعا را بخوانند تا امام بر میخیزد و مسبوق همچنان کنند تا امام
بر میخیزد یا خود سلام میدهد و این دو مسئله و در تشهد آخیر زیاد از
صلوات بر آل تا حمید مجید سنت است حتی برای امام بشرطی
آن امام در مسجد غیر مطروق باشد و عدد ماموین کی که راضی اند
محصور باشند و در آن نماز دیگری نیاید که اقتدا با آن نماید و هم متعلق
نباشد بعین او با حق مردم کاجاره دار و قاره و متزوجات
و هم بشرطی اینکه وقت شروع بنماز قدر وقت مانده باشد که نماز را
بتمامی بگنجانند و ان خرج الوقت بعد تمام الصلوة و آن زیادا این است

اللهم

مسنونات

اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک النبی الامی و علی آل محمد و ازواجه
امهات المومنین و ذریته و اهل بیته کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
انک حمید مجید و بارک علی محمد عبدک و رسولک النبی الامی
و علی آل محمد و ازواجه امهات المومنین و ذریته و اهل بیته
و صحبه کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید
و این صلوات را بدانند اگر بخوانند و معنی را بدانند و مستحضر معنی باشند اما اجمالاً
و تحسین لفظ و حسن لهجه و بهره و بلا تکلف و دعاهای پس از تحیات چون اللهم
اغفر لی ما قدمت و ما اخرت و ما اعلنت و ما اسررت و ما
اسرفت و ما انت اعلم به منی انت المقدم و انت المؤخر
لا اله الا انت و چون اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم و من عذاب
القبر و من فتنة المحیا و الممات و من فتنة المسیح الدجال
بخوانند زیرا که بود و ماثور اند و ثانی افضل تر است للخلاف فی وجوبه

وسنت است برای امامی که مشغول نحو داخل نباشد که دعا را از قدر اقل تحیات
واجب وقدر اقل صلوات واجبه از حضرت صلی الله علیه وسلم زیادتر نخوانند
بلکه افضل این است که از قدر اقل هر دو کمتر خوانند زیرا که مساوی او با باشد
کراهت دارد واین مسئله خفیه است اما برای منفرد تطویل جایز است
مادام نترسد از اینکه در سهو افتد بخلاف ماموم زیرا که او تابع امام است
ودعا ها را اگر نخوانند ومعنی را بدانند ومستحضر معنی باشند اما اجالاً
وتحسین لفظ وحسن لحن واجب دو بلا کلفت وسلام دوم سنت است
اگرچه امام ترکش کرده باشد لکن اگر عارضی پیدا شد چنین سلام دوم
چون حدث وخروج وقت جمعه وتخرق خف ونیت اقامت برای
مرد مسافر ومسح کننده وتمامی مدت مسح دیا چون نشستن در نمازی مذکوره
آنوقت سلام دوم حرام است نه سنت چونکه شدت تبعیت بنماز
دارد واین مسئله هم مخفیه است وسنت است بسلام اول یعنی
بمقارنه ابتدای او نیت وقصد خروج از نماز کنند ولفظ سلام
زد لسینه اما بدون فصل ولفظ علیکم بجانب راست بگوید ورحمة الله
وبرکاته بگوید وفصل بین هر دو سلام بقدر سبحان الله باشد
اگر امام از مسابقهٔ ماموميان به سلام از دو ترسد واگر نه بلا فصل

وباین

وباین دستور بجانب چپ سنت است ودر سلام دادن بنحوی گردن را
بگردانند اگر کسی در پشت او بجانب آن طرف نزدیک باشد روی او را
به بیند واگر در سلام دادن اول سینه اش از قبله خارج شود نماز باطل است
وادراج سلام یعنی بتیز خواندن سلام سنت تا که با تمام التفات سلام
تمام شود ومنفرد وماموم بسلام اول نیت آرد بر هر کس از طرف
یمین او است از ملائکه حفظه وغیره اما اولی سلام اول است وامام
هم چنان نیت آرد بسلام اول بر آنان که بر طرف راست او بیند وبسلام دوم
همچنان نیت آرد بر آنچه بر طرف چپ او بیند لکن بر کسی که محاذی پشت او باشد
بهر کدام از سلام قصد او نکند وماموميان غیر ماموميان صف آخره همچنان
در نیت سلام خلف وا ما صف آخر نیت سلام امام دارد یعنی بیکی از
سلامها اراده آنان کند که در پیش او هستند چون امام اراده آنانکه در پس
او بیند میکند وسنت است که ماموم پس از هر دو سلام امام سلام دهد زیرا که
تمام شدن سلام کردن ماموم پیش از میم علیکم سلام اول امام مبطل نماز است
وپیش از میم علیکم سلام ثانی مبطل ثواب است چونکه مکروه است یعنی بنابر ظاهر
کلام نووی در مجموع لما نقل عنه مجموعه انه یکره فترک سنة من سنن
الصلوة اما بنابر تحقیق علمای متاخرین خلاف الاولی است نه مکروه زیرا

اختلاف است که آیا سلام دوم از نماز است یا نه و آن مسئله کثیر الوقوع است
و این مسئله بنا بر قول اول خفیه مقرره است و هم سنت است که ماموم و منفرد
سلام اول سریه بخوانند و امام و مبلغ سلام دوم بجهریه گویند و معنی سلام
بدانند و هم مستحضر معنی باشند اما اجمالا و تحسین لفظ و حسن لهجه وارد و
بلا کلفه و این بیست و شش سنت داخل فرائض خمسه نمودیم پس سنت صبح به
رسیدند و نماز مغرب به
سنت و کل از نماز ظهر
و عصر و عشا به سنت رسیدند اما کاتب عرض میکند این عددها که
در این مکتوب نوشته ام از نسخه مختصر نوشته ام البته در این نسخه بسیار زیاد تر اند
اگر حساب کنند علاوه سنتهای مذکوره سنت نماز بسیار است من جمله سنت است
که مرید اقتدا سوای مقیم نماز اگر نشسته بودند پس از اتمام شدن اقامه نماز
برخیزند اما امام بسبب به پیری و خستگی سست خیز شده باشند و اگر نه
سنت است وقتی برخیزند که بدانند تکبیر تحریم امام میرسند و اگر ایستاده
بودند بنشینند و سنت است که اذکار مشروعه پس از فرائض پیش از ادای
رواتب بخوانند مگر خوف فوت رواتب کنند و مذکور شد سنتی از سنن
نماز ثواب اش
سیصد و شش حسنه است برادران
از حضرت باری جل شأنه و عظمت نعمه میطلبم که فکری بحال خود تان کنند
چنانچه شب روز در تدبیر و مشقت براه بردن اهل عیال و حشم اند جزئی

در تدبیر و تعب نجات بردن از اهوال و احوال قبر و قیامت افتند اقل
ما یکون برای در رسیدن این دولت عظیم و نعمت جسیم سعی اهتمام کلی نمایند
بنحوی که فاتحه و تحیات و مبطلات نماز و واجبات اش تعلم کنند و یاد گیرند
و به تمامی ارکان و ابعاض و هیئات و آداب ظاهره و باطنه اش ادا نمایند
خصوصا خشوع ای حضور دل و سکون جوارح زیرا بعضی از فقها گفته اند که
خشوع در جزء نماز شرط است یعنی اگر مصلی در جزء از اجزای نماز ش
خشوع نداشت نماز ش باطل است پس زنهار زنهار صد زنهار برای جیفه
دنیای این ثواب عظیم از دست نه نهند و برای نصیب شدن آن ثواب
مذکور که در نماز است این بار مشقت بر دل و بدن نمایند زیرا اگر حساب
کنیم در ظرف یک شب روز که بیست چهار ساعت است دو ساعت
مشغول میشوند با دای فرائض خمسه با رواتب شان و باقی که بیست دو ساعت است
برای مشقت دنیای فانیه می مانند پند واعظان و نصح ناصحان چرا نمی
شنوند حدیث است ایما عبد جائته موعظة من الله فی دینه فانها
نعمة سیقت الیه فان قبلها بشکر زاده الله نعمة اخری و الا کانت
حجة من الله علیه الی ان قال و یزداد و علیه بها سخطا ای مردان میدان
سعادت فرخ است گوش بر پند و وعظ واعظان بشنوید حدیث است

که از اعظم اخلاق حسنه مؤمن است که اصلا از استماع خیر دینی سیر نمیشود رحم الله
امرأً ذاکا سنّة ترکتها کتبتها فیها والسلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته المحب الداعی السید احمد البرزنجی القادری النقشبندی
ابقاه الله تعالی مدید الزمان آمین

مکتوب و باقی

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله وبعد برادران
این مکتوب را بخدمت عظیم شما میرسانم و خود را بخدمتکار مخلص شما میشمارم
پس مروت نیست که گوش بخوانندش بر شما انهم بلکه این مکتوب منتفع شوند عرض
میشود که بی خبری از جزئیات و کلیات دین و بی مبالاتی بدین از اعظم
گناهان کبیره است چون قتل و زنا و سایر کبایر بلکه گری هم گناهان کبیره است
موجب ترک واجبات و فعل محرمات است کسی نداند این گناه کبیره است
البته مبالات به ترکش نمیباشد زیادتر مبالغ ضرر و عذابش نداند اصلا بتر
مبالاتش نمیباشد برادران دفعه مهمان یک قریه خودم شدم پاییز بود در مسجد
نماز عشا و تهلیله کردیم مهمانی نشسته بود نماز نکرد با او گفتم چرا نماز نکردی
گفت اصلا نکرده ام گفتم نمیدانی گناه است گفت والله میدانم گناه است
اما خدا غفور و رحیم است گفتم ابن حجر میگوید کسی که بی امری خدا کند
بگوید خدا غفور و رحیم است علامت شدت شقاوت است و فریب
شیطانی است و هم خدا شدید العقاب است و هم میدانی گناه است

اما مبالغ

اما مبالغ ضرر و عذاب و هلاکی ترک نماز نمیدانی شروع بذکر ضررها
و عذاب و هلاکی ترک نماز کردم که بعضی در مکتوب ترک نماز عرض
برادران نموده ام تا طاقتم بود و بیاد دم آمد آن مهمان گفت یا شیخ
والله چنان ندانستم که توبه کرد و توبه کرد و سوگند خورد والله تا وقت مرگ
ترکش نمیکنم چند سالی ماند هر چند احوالش از اهل قریه اش پرسیدم
میگفتند همه نمازها را قضا میکند و کسی واجبات نداند البته نمیکنند
و نمیدانند که چه ضرر دارد در ترک واجب گناه کبیره است و بخسارت
ثواب عظیمش خاسر میشود زیادتر اگرچه بدانند واجب است مبالات کمتر
میباشد از اینکه آن جاهل عالم بمبالغ ثواب عظیم باشد و این جهل و
نادانی و خانه ویرانی به سه وجه بلوای عام شده یکی آنانکه اقتدار بدست
دارند از بی رحمی باخوان مؤمنین هیچ نمیکنند قال الله تعالی انما المؤمنون
اخوة و یکی عالمان تعلیم نمیکنند و هیچ نمیگویند این دو وجه سیم آنانکه بخوانده
الله میگویند بخوانده ایم ممکن نمیشود بدانیم این دام و فریب شیطانی است
باین گونه ظفر بخانه ویرانی عامها برده و میگویند عیب ندارد نداریم والله
چنان نیست والله تعلیم افتاد و استماع اسلام است نمی بینی آنان که صدای
خوش دارند بیتها را که ذکر القدر به حفظ شان است که بعد از عشا تا نیمه
شب میان رقص عروسی بیتها میگویند آنچه گفته اند تکرار نمیگویند زیاده

از آنچه گفته اند برای چند شب دیگر در حفظ شان مانده در شهرها عامی هست
حکایت اسکندریه دو سه جلد است بگذرانی شبهای زمستان همه را
میگویند بلا کتاب پس ای برادران مردی عامی عذرش نمی نهند و این مسئله
دینی که جهل و نادانی و بی خبری در دین از اکبر گناهان کبیره است و
خسارتمندی عظیم قبر و قیامت مسئله خفیه است از کسی شنیده ام که گوید
و معلوم کسی طاعتی نداند کند باطل است حتی شیخ شعرانی و شیخ ابن حجر
علیهما الرحمه فرموده اند که کسی کیفیت نماز نداند اگرچه بار بار اتفاق
شد من حیث لا یشعر موافق حسب الشرع نماز کرد آن نماز باطل است
و این مسئله خفیه است و موافق شرع نماز کردن از مرد جاهل بکیفیت
نادر است و با این مسئله شدت گناه نادانی و خطرناکی نادانی معلوم
میشود والله شما از آن مردی خوش آواز کمتر نیستند سهل است تعلم
دین کنند خودتان از هلاکی قبر و قیامت نجات دهند اما این قدر تفاوت
دارد که لفظ ها جوال است کسی فقیر باشد اهل کسب نباشد تعلم بیع
و شرا صحیح و فاسد و کیفیات حج و عطای زکوة بر او واجب
نیست اما تعلم دینی است اما مثلا تعلیم کیفیات نماز و روزه
و مبطلاتش عموما بر فقرا و اغنیا واجب است و ترک اینش گناهان
کبیره اند و در مکتوب واجبات هفتاد و واجب نوشته ام البته واجبات

زیادتر

خوشته العلوم

زیادتر اند وقت نوشتن بیادم نیامده کسی زیادتر بیادش آمد باحسان
خودش ضم کند لهذا گناهان کبیره در بیست مکتوب زیادتر و عبادات
در چهل مکتوب زیادتر نوشته ام تا عالمی کتبهای ندارند بلا تصحیح به عوام هم
بخوانند و بر او واجب است بخواند و بر عوام هم گوش دادن باو و تعلم از او وجوب
دارد و گوش ندادن باو و تعلم نکردن از گناهان کبیره خطرناکتر است
و خانه ویرانی که در آن کار ناجزئی بی خبر اند ضررهای کلی دینی روی میدهد
در روز جمعه بعضی اهل بازار میگویند خلق بسیار رفته اند احتیاج بمن نیست
نمیروند بر کلی کسی جمعه فرض عین است بکند اگر نکند گناه عظیم کبیره است
و این ضرر دین ایشان و ضرر دنیا رفع برکت کسب و صنعت کرده زیرا
خدای تعالی در قرآن وعده عطا و فضل و برکت و فلاح داده قال تعالی
فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله
پس چون گذارده شد نماز پس پراکنده شوید در زمین و بجوئید از فضل خدا
الآیه مثلا مرغ خانگی که میبرند زنها آب در ظرف گرم میکنند مرغ را در
آب میغلطانند تا بر و بالش کنده کنند پوست مرغ به تلف زود از سر پر بال
کنده کنند در پوستش سوراخ پیدا میشود و فورا از آن آب نجس پر میشود
و همین سوراخ ساعتا فساعتا ضم میشود پس گوشت نجس است خوردن نجس حرام است
این یک ضرر دنیست چرکش بلباس میبرند نماز باطل میگردد این ازار
ضرر و چرک دنیست ولیک تا لحال اینان یا چیزی دیگر رفع نکنند از نجس شدن

پاک نمیشود این مسئله که پس آب پاک بلادهن والتطهیر لب و دهان هم دانای
میخواهد زیرا باید اول آب بلب زنند پس آب بدهن کنند و در دهان کنند
و در دهان فوراً بجنبانند فوراً رمی کنند و اگر نه آب دهان تماما نجس میشود دهان
پاک نمیشود و علاج این است وقت مرغ که سر بریدند خون کردنش بشورند
و شکم اش بدرزند میان شکم با آب پاک کنند و بشورند پس اگر بمیان
آب گرم کنند مانع ندارد و یا به خشکی رود بالش بگیرند و کوشند و هم
کردنش بشویند آن وقت پوست بکنند و ظرف چرب که نجس شد پاک
کردنش چون مسئلهٔ پاک کردن دهان است و اگر نه این چند مسئله خفیه
بلوای عام روی میدهد از زنا دانی جز نیتهایی که دینی این همه محنت با
و بلاها و فقرها و خانه ویرانی روی میدهد و چیزها مسایل دینی جزئی
خفیه است این مکتوب گنجایش نوشتن ندارد مثلاً کسی غلبهٔ بول اش
قطع شد فوراً آب میریزد وقت تر باشد بول میان قضیب ذکر که مانده که
چند کاهی نماید بیرون میآید زیر جامه اش نجس میشود نمازها باطل کرده
خصوصاً اگر وضو ساخته لنقض هم میشود نماز بی وضو و با لباس نجس
میکند علاج این است که آهسته آهسته دست بقضیب ذکر بمالد
تری میان قضیب بیرون میآید بکف دست خشک کند پس بار دیگر
دست بمالد وقت دست تری سر ذکر نماند آب بریزد و تخم
مرغ

وقتی که بستن میشوند تیغ ... و گرم کردنش صح

مرغ نجس است پیش از غسل بار وقت قشرش شکسته شد سفیدی و زرده اش
نجس میشود آن خرها غیر مادهٔ چربی روی میدهد علاج او زود شستن است
پس هر وقت احتیاج شد بپاکی میشکنند و مگس یا چیزی چون مگس در میان
دوغ یا طعام میمیرد بدست یا به قاشق بیرون میآورند باید آن
چیز بشورند و اگر نه که بمیان دوغ یا طعام رسید نجس میشود خوردنش
حرام و دست نجس بلباس میرسد نمازها باطل میشود و از زنا دانی خانه
ویرانی روی میدهد و ازین نوع مسایل بسیار اند لهذا رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرموده یک عالم از هزار جاهل نزد خدای تعالی افضل تر الف
برادران مراد مجرد عالم کتابی نیست حتی جاهل که افواهاً تعلم دین کرد
تعالی افضل تر است از هزار عابد جاهل حساب است برادران بنگرید
فضل علم و صلاحیت و معرفت بچه مرتبه است انسان بگفتار از هزار
نفس افضل تر و معتبر به یک پاره از انواع خود افضل تر میشود و هم
از حیوانها و دوابها و طیورها مثلاً نیست به هیچ صفتی بیک هزار
نوع خود بالاتر و بیزار دلیل که دخیل شما و دانا اگیر شما میشوم و متعجز
شما میشمایم و شما را از خود بیزار میکنم منعم نکنید و از بی مبالاتی
شما متعجم محزون و مکدرم غم بارم خجالت بار شمایم و دلیل حقیقت
آنچه عرض کردم و معذوری این همه دخالت و متعجی این است که شرع محمدی

دائم الله چنانست حتماً و وجوباً اگر کسی نشود لتعلم دین از دکننده باید لنفقهٔ
عیال پیدا کنند و بجانبه لتعلم روند اگرچه بسفر بعید لتعلم حاصل شود چونکه این
لتعلم فوری است از سفر حج مولانا عش کمتر است چونکه وجوبش علی الفور
نیست فوائد بسیار متعدده قبول میشود و اگر کسی هفتاد و هشتاد
مکتوبات محب بدست آرد فی الجمله در دین با خبر میشود و نجات
میبابد برادران عجب کار مردی مرد باشد رضا به نقص ایش در آخرت
دنیائی ندارد و عجب رضا باین نقص عظیم بی پایان دینی داشته باشد
د خجل ازرد خجل فکر ما کنید تصدیع خودتان در دین سعادت و در دنیا
نجات دهید والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته المحب الداعی
السید احمد النودهی البرزنجی القادری النقشبندی
ابقاه الله الی مدید الزمان آمین

تتمه فضل نماز

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله وبعد
این مکتوب خاتمه و بلکه تتمهٔ فضل نماز است و اصل و خاتمه کرده اش
کردم با امید اینکه بعد از اطلاع بر این همه فضایل و منافع و ارضای
مولی اقامه اش چنانچه از طرف مولی مطلوب است بعمل آریم و اجرا
بنمائیم زیرا اعظم وسایل رضای مولی است و حفظ از هلاکی دنیا
و عقبی است و هرگز از فقر و فاقه یا مصیبتی عارض شده نجات باد است

چنانچه

تتمه فضل نماز

چنانچه در مکتوب دیگر عرض کرده ام که برای مشکل و مهمی روی میداد حضرت
علیه الصلوة والسلام مبادره باداء نماز نفل میفرمودند و روی کان اذا
حزبه امر صلی و هرگاه وقت شدت که با اهل بیت میرسید امر باداء فعل
نماز میکردند و میفرمودند اذا اصاب اهل بیته خصاصة ای شدة
جوع قال صلی الله علیه وسلم قوموا الی الصلوة وبهذا امر فی الله قال تعالی
وامر اهلک بالصلوة واصطبر علیها لا نسئلک رزقا
نحن نرزقک والعاقبة للتقوی وروی یا ابا هریرة مر اهلک
بالصلوة فان الله تعالی یأتیک بالرزق من حیث لا یحتسب
برادران وقتی به نماز فرجی دنیا روی میدهد تا به نماز در قبر و
قیامت چه فرجی و چه فرحی و چه نجاتی روی میدهد بشرط اقامه اش بحق کنیم
چنانچه لایق به نماز است با کمال خشوع و حضور و آداب ظاهره و باطنه
ادا بنمائیم و بدانیم چه میگوئیم و چه فعلی میکنیم و قدر و مقدار و شرف هر فعلی
از افعالش چون قیام و سجده و رکوع مثلا بدانیم و بر چند بار رضای
مولی در عبودیت اش باد تا است ما ازان شکر کنیم که گنجینهٔ عظیم تجارت
آخرت و دولت قبر و قیامت بما کرم فرموده بشرط چون تاجر عارف

اما کار دست ما بود را بعمل آریم هزاران شکر کنیم که باین امر نماز نه بلغو اشتی
دوام امر عبودیت از ما طلب فرموده که جامع عبادات کل مخلوقی است
که هر مخلوقی و هر ملائکه هر آسمانی عبادتی که ازو مطلوب است
در نماز جمع است و جامع انواع خیرات است از افعال خیر و اذکار
و هر چه در نماز حق تعالی ترتیب داده هزاران اسرار و اشارات
و عبودیت است هر عارفی بعضی عطا شده غیر آن که بعارفی دگر
عطا شده حواصل عباد بقدر امکان گنجایش دارد بما که عامی هستیم
قطره از دریای بی کران است که بما عطا شده حتی نمی بینی مخلص خودتان
ذره از آن قطره نه تمامی قطره علم داریم در یک مکتوب فضایل و
آداب ظاهره و باطنه را بیان نتوانستم کرد بچند مکتوبی عرض نمودم
آیا نشنیده از امام علی علیه الرضوان چیزی به پایش خلیده شد مشکل بود
بیرون آوردنش فرمود وقتی احرام بنماز بستم بیرون آرند القدر
غرق اسرار شهود شده بود احساس المی بیرون آوردن نکرده بود
لهذا میگویم آنچه من عرض مینمایم ذره از قطره آنچه بعارفان از اسرار
احوال نماز عرض کرده ام و خواهم کرد میباشد برادران چنانچه این ذره
از قطره از بحر بیکران اسرارهای نماز تا حال بخیال دلتان نیامده اما حال
معلوم جنابتان شده باور نمایند که گفتم اینکه عرض بشما نمودم ذره

ازقطره

تتمه فضل نماز

از قطره اسرارهای است که بعارفان عطا شده و احوال امام علی رضی الله عنه
که در خاتمه عرض کردم دلیل بر این است پس باور نمایند باین سعادت
عظمی و نعمت عظمی برادران بدانید که اول نماز بذکر الله اکبر افتتاح است
و بالفعل دست بلند کردن است تا بگویم که خدای خود که بخدمت او ایستاده ایم
اکبر از ماسوی است بقدرت و علم و ذات و عظمت شأن است و لایق است تعظیم
و تبجیل است و مولی زبان با الله اکبر و بالفعل بقیام بین یدی رب خود و
معلوم چند با تقرب است پس معلوم که خدای تعالی بملائکه میفرماید عبد من
دانسته که من معبود بحقم و از همه ماسوی اکبرترم و لهذا بالفعل دست بلند
کردن عرض جناب حق تعالی مینمائیم که تبری از ماسوی را کردیم و پشت
انداختیم و تبری از عبودیت معبود باطله ماسوی از دلم خارج است
و محض روی بقای رب خود نمودیم و معلوم درین وقت در دل غیر
معبود که اقبال او کرده ایم نمی ماند و معلوم شیطان ملعون عالم الکل کارهای
عظیم عبادات لیکن افساد ازین کار بسته میکند که او را درین شأن
عظیم بغفلت بیرون کند از او فاسد گرداند لهذا خدای تعالی بمرحمت
امر بما کرده که استعاذه باواز کنیم اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم این را مرحمتاً و لطفاً بمرحمت مشروع کرده و از حضرت باری
معلوم است که خودش اذن عبد خود فرموده با آمدن بحضور و میدانند

بتصدیق نمایند ع

که فکری میکند با این همه از القاب خود از موجب دوری از خدا و مهجوری
عجب مأذون بحضور شده پس آن عبد فهم میکند بر آن نعمت و بر برکت یاد
خدا بنام خدا حمد خدا کند پس اراده میکند باسم الله حمد و ثنا میکنم لهذا
مرحمتاً بسم الله را و حمد لله را درین اثنا و مقام بما عطا کرده و میکنیم و میگویم
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم
مالک یوم الدین پس که عبد این عبودیت از خود دید عجب در پاکه از کبر
اصغر است و شاخی است از کفر متوجه دل عبد میشود و فوراً عبد عارف
اقرار بحصر عبودیت الهی میکند و از خدای تعالی این حال معلوم است
مرحمت این را بعیان فاتحه انداخته که میگوییم ایاک نعبد و عبودیت
باین وجه گران و ثقیل است میخواهد و بلکه حق است عبد طلب اعانه از
مولی کند مرحمتاً مشروع فرموده که و ایاک نستعین یعنی در طلب
عون بر عبودیت و بر همه کارهای دین و دنیا از مولی میخواهیم والبته
اعظم اعانه عون بر دین است لهذا در عقب اش اهدنا الصراط
المستقیم بما عطا کرده نه صراط غیر مستقیم که راه مغضوبان خدا است
چون یهودی و راه گمراهان است چون نصاری و منت بر ما نهاده
که در فاتحه تعبانت احوال یهودان که مغضوبیت و احوال نصاری
که ضلالت است اعلام فرموده تا شکر مولی زیاد کنیم باین دستور

که مرد مصلّی

تتمه فصل نماز

که مرد مصلّی نگاه بخدمهٔ سلاطین که نه نافع اند و نه ضار اند داشته ایم که بتواضع
تمنّای ناحق میبرند بامید عطای و لقمهٔ باو و تا معلوم ما و مطلب ما است که
تمنّای حق بر مولی حق ببریم صورت تمنّای مشابه صورت تمنّای اوهای ناحق
مرحمتاً قنا بر کوع مشروع فرموده پس لازم آمد درین تمنّا و عبودیت
تنزیه مولی از شرکای باطله که گمراهان تمنّا و باو نا برده اند بکنیم لطفاً حمد
شکر تسبیح تنزیه در رکوع مشروع شده و حمد شکر سابق که کردیم هم شکر
برای این نعمت میباشد و عبد ضعیف البته طاقت مکث درین مقام
قرب عظیم ندارد مرحمتاً مأذون شده ایم بسر بلند کردن انتقال العبودیت
قیام بر مولی پس لازم آمد حمد شکر برای این مأذونی و ترحم به بی طاقتی
کنیم و ربنا لک الحمد میگوییم و معلوم خدای تعالی سمیع بحمد شکر ما بعد است
به تمنّا و قیام بین یدیه سمع الله لمن حمده حق است بگوییم تا جا مشروع فرموده
و هم سمیعی و بصیری بیاد میاید مسروری بقبول شدن حمد میشود پس البته
عبد باین تواضع و تذلل مستعد تقرب تر میشود و مأذون شده ایم بسجده
که عبدیت است اقرب ما یکون العبد و هو ساجد نیز مکث درین
مقام از سابق گرانتر است ترحماً نیز مأمور شده ایم بسر بلند کردن و طلب
عفو از بی طاقتی پس کان شکر این توفیق برای این همه احوال سنیه [illegible]
از اول نماز تا تمامی و ختم رکعت مأذون بسجده دوم شده ایم و معلوم عبد

ضعف ما این همه انواع تواضع و تذلل طاقت قیامش کم میشود با
چونکه بمزید قرب فایز نیست عبد مأذون میشود بر نخیزد بر زانوی ادب
بنشیند درین مقام چنانچه تحیه ملوک باطلا شده تحیه مولی حق است
بکنیم پس ازینکه تحیه که حق است کردیم پس سلام از رسول الله که واسطهٔ
دین دنیا و این کرامات و سعادات شده و دعاگوی او لازم آمده پس
طلب سلامتی خودمان و صلح کنیم السلام علیک ایها النبی و
رحمة الله و برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
مرحمةً مشروع فرموده و کانه از سفر شهود در میان عباد اخوان
خود کرده ایم خارج ازین امور های گران شده ایم سلام بر اخوان حق
است و مأذون شده ایم بحضور دل سلام میکنیم ای برادران چنانچه
عادة الله جاری شده که بزرگان در ولیمه و دعوت دوستان برای ایشان
انواع اطعمه و اشربهٔ لذیذه مهیا میکنند جناب حق تعالی جل شانه
و عظمته رفعة نماز را دعوت و ضیافت عباد کرده انواع لذاید
در دو نوع خلق کرده بجای اطعمه افعال نماز و بجای اشربه اذکار
نماز و ولیمه دنیا لذاید نفس مالش محنت است و این ولیمه و دعوت
مولی لذاید روح پر رحمت است و باقیات صالحات آمین هذا این
هذا خلاصه نماز در جملهٔ عبادات غیر عقاید افضل عبادات است

وهرچند

وهرچند احکام از امت طلب شده بوحی بواسطه بوده اما فرض شدن فرایض
خمسه در معراج بوحی بلا واسطه بوده بنگر بید از جملهٔ جمیع احکام مشروعهٔ مطلوبه
از امت محمدیه در معراج تشریع نماز شده و اول باقی احکام دین
در زمین بواسطه جبرئیل و اینکه عرض کردم دلالت بر افضلیت نماز
میکند خدا کند بفضایل نبریم این ختم سخنها در فضل نماز است این نسخه اگرچه
نازک ماه بنویسم ختم نمیشود اما ختم کردم و السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته المحب الداعی السید احمد النودهی البرزنجی القادری
النقشبندی ابقاه الله الی مدید الزمانی

فضل نماز

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله و بعد السلام
والدعاء للاخوان بالحفظ من الغیبة والملام و بعد از ان انشاد مکتوب
قریب به فهم کسی که قوة فارسی نداشته بفارسی کردی آمیز بخدمت شیخ ملایان
قرداغ نوشتم و ارسال نمودم بامید اینکه بآن بر تعلیم مسلمانان کنند زیرا بود نشان
کتاب ندارند پس شیطان زخرف القول را بدل او انداخته که اگر وعظ
بکاغذ فلانی بدهند برای شما خفت است بهانه گیری کرده بودند که گویا
این مکتوب بفارسی جواب نیست بکار اطفالان میآید لهذا انشاد
این مکتوب نمودم پس اگر این مکتوب را هم نخوانند معلوم میشود که در حق باقی
مکتوبات استنکاف داشته اند و دارند که زخرف القول مذکور است

لکن اداعی فیه مراعاة قلیلة لعبادات التی لیستحسنها الطباع
ولا یمجها الاسماع واستخلصت بذلک من طعن هؤلاء الطاعن
مجربا هل یبق کمن او یفرق مثلی علی الاخوان و بنا باینکه نماز افضل طاعات
بدنیه است لیاقت بر انشاء مکتوبات کثیره داشت لهذا نوزده مکتوب
در بحث او نوشته بودم تلک عشرة کاملة این مکتوب را بامید
خواندن او تالو نوشتم و این مکتوب با مکتوب دیگر بخاتمه و بیستم مکتوب
فضل نماز گردانیدم آن مکتوب دیگر متمم است بمکتوب جدا حساب
نیست و لذا تلک عشرة کاملة صادق آمده برادران ابومدین مغربی
علیه الرحمة روایت کرده که به تحقیق نوشته نمیشود از نماز عبد الا مقداری
که دل او ازان غافل نباشد لهذا حکی از علما که گفته اند نماز از روی
تمثیل مثال آدمی است چنانچه انسان مرکب است از اعضای باطنه
و اعضای ظاهره و روح و جسم و انسان را کامل نگویند الا باستجماع این
جمله مذکوره نماز نیز مرکب است از ارکان و ابعاض و هیئات و معلوم
چنانچه مراتب اعضا و جوارح انسان تفاوت دارند ارکان و ابعاض
هیئات سنن و آداب ظاهره و باطنه نماز تفاوت دارند و بعضی

ازان

خاتمه فضل نماز

ازان اعضای انسان آن است که بعدم آن انسان منعدم میگردد چون
اعضای رئیسه که آنها دل جگر دماغ اند و بعضی ازان آن است که انسان
بعدم آن منعدم نمیگردد ولی بفوت آن ناقص و بی قیمت شود و مقاصد
حیات از وی فوت میگردد چون زبان و گوش و چشم و دست و پای وقتی
یکی ازانها و بلکه ممکن است که کل انسان بریده شوند حیات میماند
اما از حیات خود بهره ور نمیباشد بی مقدار و بی حاصل میباشد
هم چنین نماز را حیات معنوی است که صاحب شرع آن را بامر حق تعالی
و درایت و نور نبوت تصور کرده و ما را باقامه نماز با آن نحو امر
فرموده پس نیت و اخلاص و حضور و خشوع در نماز بمثابه روح است
و رکوع و سجود و تمامی ارکان بمثابه دل و جگر و دماغ است بعدم اینها
نماز منعدم میشود و باطل میگردد و باقی آنچه در نماز است چون تشهد
اول و قنوت و سائر اذکار چون چشم و زبان و گوش و دست و پای است
بعدم آنها بی قیمت و بی مقدار و بی ثواب میباشد و مثال نماز
گذارنده که رعایت آنها نکند خصوصا خضوع و خشوع و حضور دل هم مثال
پادشاهی صاحب شکوهی است که شخصی به تجارت فرستد و او را امر کند
که غلام هنرمند با جمال که لایق شوکت مجلس پادشاهی باشد برای من بخرد
بیارد پس رود و غلامی بیارد چشم برکنده و زبان و دست و پا بریده

شده نزد پادشاهی بیندازد فی الحقیقة شخصی تاج بدان فعل افسوس
با پادشاه کرده پس با وجود این همه قباحت امید خلعت و انعام از
پادشاه میدارد آیا عقل و درایت دارد یا نه مستحق انعام است
یا قید حبس و زجر بلکه مستحق قتل است پس چگونه آن بی دولت مستحق
خلعت و انعام شود و ازین جهت است که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وسلم فرموده من لا تنهه صلوته عن الفحشاء و
المنکر لم یزد من الله الا بعدا عن عمر رضی الله عنه قال رای
رسول الله صلی الله علیه وسلم رجلا صلی فاخف صلوته قال اتودن
هذه الوهات علی هذه الآیات علی غیر املته تحمل ای عزیز
هرگز اگر ذره ایمان بود اورا این مقدار تهدید و بیان خانه
ویرانی کافی است پس ای عزیز کاش نه طالب سعادت آن است
که عبد مصلی در مراعات شرائط و ارکان و آداب ظاهره و باطنه
نماز اهمال روا ندارد و از طهارت از تطهیر دل که آن منظور
نظر حق است غافل نباشد پس بدان که طهارت چهار مرتبه است
اول طهارت بدن و لباس و مکان و این طهارت عامه مصلیان است

واز عام

و از عام مطلوب است مرتبه دوم طهارت جوارح و اعضا از ادناس
جرائم و معاصی و این طهارت ابرار است مرتبه سیوم طهارت نفس است
از کدورات و رذایل که صفات ذمیمه اند و این طهارت رهروان و مریدان
سالکان راه حقیقت و مستحیان از رب العزة مرتبه چهارم طهارت
دل از یاد غیر حق و از فکر در غیر آثار قدرت قاهره خدا و این طهارت
مرتبه صدیقان است و ستر عورت شرط صحت نماز و پوشیدن قبائح
عورات ظاهر بدن است و این منظور خلق است بنگر برای عبد مصلی
ظهورش برای خلق چه افتضاح است خصوص که خود باعث بطلان نماز و رسوای
عورات باطنه حین قیام بین یدی الملکی از حرص و حسد و حقد و کینه و از
جمله قبائح بخل و رسوای باطنه از نظر حق تعالی پوشیدن ممکن نیست
مگر توبه و ندامت و خوف و خجالت و شکستگی پس لایق این است
در حضور حق تعالی چنان ایستد که بنده گریخته کند که از حجت و در استقبال
قبله که اعراض از جمیع از جهات مختلفه و روی آوردن بقبله بجهت کعبه است
دل را از غبار ما سوی پاک گرداند و جناب حضرت حق را قبله دل سازد
و در حالت تکبیر تحریم اصنام هوای نفس را بسطوت شهود کبریای احدیت
بشکند و در اعوذ بالله از شرور و مکاید و اضلال اعدای که نفس
و هوا و شیاطین الانس و الجن اند بجهت عظمت خالق کائنات پناه

کیرد و از قرائت بسم الله ذات مقدس مسمّی که قیوم کائنات است متجلی داند
و جمیع اشخاص و افراد وجود را الوهیت فیض قیومی قایم بیند و در الرحمن
الرحیم عموم الطاف جمالی و خصوص اسرار انوار کمالی بر ظواهر و سرایر
مظاهر متقاطر و متوالی یابد و در الحمد لله فیضان انعام و افضال و ریان
جود و نوال آن حضرت در جداول اعیان وجود جاری بیند و جمیع
عوامل ملکی و ملکوتی و علوی و سفلی را در ترتیب آثار ربوبیت که
رب العالمین از آن خبر دهد پرورش تمام فواید مالاکلام مشا
هده نماید و در تکرار الرحمن الرحیم شهود تجدد امواج بحار رحمت
بر حقایق علویات و سفلیات او را در دریای توحید غریق گرداند
و بدایت دایرهٔ ازل با نهایت نقطهٔ ابد پیوندد در بینش جمال طلعت
مالک یوم الدین از منظر عرفان جلوه گری کند پس حقارت
حدوث طالب را در آستانهٔ نیاز اندازد تا ملازمت آداب
عبودیت بر خود واجب داند سر ایاک نعبد خلعت وقت
او شود پس چون صولت عواطف عزت سایهٔ هیبتی عابد را در
اشعهٔ انوار معبود محو گرداند و از مفارقت فنا بعین الحیوة لقا
رساند غیر جناب احدیت را حول و قوتی نبیند و جز حضرت
صمدیت ناصری و معینی نداند حقیقت و ایاک نستعین

از صحف

خاتمهٔ فصل نماز

از صحف صدق و یقین برخواند پس در آینهٔ فاستقیم کما امرت
اخطار دواعی اوهام فاسده و آفات بواعث تصورات باطله که
مزاحم منهج صواب و موقد نیران حجاب اند مشاهده افتد بزبان اخلاص
در طلب تایید ربانی بدعای اهدنا الصراط المستقیم گویا گردد
پس اقتفای آثار مبارزان صفوف استقامت و سابقان منازل
کرامت که مقربان بارگاه نبوت و سروران عرصهٔ ولایت اند تمنا کند
صراط الذین انعمت علیهم گوید پس رقاب همه مردودان بساط
قرب را بیند با غلال دواعی هوا قید کرده و صدمات عواطف عزت
اقدام سعی مطرودان عرصهٔ کرامت را به بند شهوات بسته و سطوات
عواطف پابندگان عزت حجاب که مخذولان تیه حرمان را ببرق مشیت
سوخته غیر المغضوب علیهم و لا الضالین بضرورت گفته آید و بخواتم
کی بجهت تحقیق و کلمات فاتحه شرحی نوشته کنم ای ملای طاعن لایق
بتو باشد ولیکن تنگی وقت منع این املا کرده والله غالب علی امره
پس جهد کن تا از سعادت روایح این معانی بوی مشام جان تو رسد و از آن
بوی بگلزار ام الکتاب راه یابی و اینکه در کل آیتی و ذکری هم چنین
اشارتی تضمناتی را بدل آرند حواله فکر عالمان کردیم که گفته اند این
مکتوب برای اطفال نفعی دارد یا ندارد ای عزیز اگر قوت آن نداری

که بتایید صفای فهم مدرِ موانع از خزاین اسرار از دل برداری و از حقایق
کنج عرفان غنیمت ابدی بدست آری بار دیگر در وقت نماز جهد کن
تا در حضرت پروردگاری حضور دل آگاه داری و خاطرهای
پریشانی را پس گذاری و در ظهور کلمات کلام ربانی چشم عبرت
گشوده بنمای و از قبایح احوال و فضایح افعال خود در آن
حضرت شرم داری و نفس اماره را از راه جفا بوفا و عذر آوردن
آری و چون باوج درجات اهل عرفان که ملوک خطه ایقان و
سلاطین عرصه عالم اعیان اند رسید فانی لو افنی بار دیگر جهد کن
تا از ملازمت آستانه عبودیت محروم نمانی فان لم یصبها
وابل فطل روایت است که طلحه بن عبدالله رضی الله عنه در بستان
نماز میگذارید بازی دید که قصد مرغی کرده بود آن مرغک در
میان شاخهای درختان میپرید و خلاصی می جست نظاره اش
بدان مشغول گشت و ندانست که چند رکعت نماز کرده است بخدمت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آمد و از آن حال حکایت کرد و گفت
یا رسول الله من آن بستان را در راه خدا صدقه کردم کفارت آن
نماز را رسول الله صلی الله علیه وسلم آن بستان را بدویست هزار درهم
بفروخت و بمستحقان داد نقل است از امام زین العابدین

علی

علی ابن الحسین علیهما الرضوان چون طهارت نماز کردی رخساره مبارکش
زرد گشتی و حال بروی متغیر شدی گفتندش ای فرزند رسول خدای این چه
حالست گفت هیچ میدانی که در حضرت کی ایستاده خواهم شد روایت است
از حضرت عایشه رضی الله عنها که گفت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم
یحدثنا ونحدثه ویلاعبنا ونلاعبه فاذا حضرت الصلاة فکانه
لم یعرفنا ولا نعرفه عایشه فرمود که رسول الله صلی الله علیه وسلم چنان بود که با ما
سخن کردی و فراح نمودی چون وقت نماز درآمدی و چنان حال بروی متغیر
گشتی که گویا هرگز مرا نشناخته و ما نیز او را نشناختمی و در خبر است که حق جل وعلا
وحی بموسی کرد یا موسی اذا ذکرتنی فاذکرنی وانت تنفض اعضائک
ولکن عند ذکری خاشعا مطمئنا واذا ذکرتنی فاجعل لسانک
وراء قلبک واذا قمت بین یدی فقم قیام العبد الذلیل فرمود که ای
وقتی یاد حضرت ما کنی چنان باش که در حالت یاد ما همه اعضای تو از کبریای
ما لرزان شود و بیچاره گی خود بینی و بیاد ما آرام گیرد و در وقت یاد کردن
جبار ما زبان را در پس دل دار غفلت و پریشانی از خود دور کن و اول
زبان دل سخن گوی پس بزبان گرد چون بر بساط بندگی خواهی ایستاد چون
بندهٔ ذلیل ایستاده شود این نوع عبادت از کسی متصور شود که جمیع هموم

خود را بهتم تدبیر آخرت باز آرد و هر چه اندیشه آن او را از آن حضرت
صمدیت مشغول گرداند دل از اهتمام آن خالی نماید و جلال و عظمت
حضرت جبار را نصب العین خود کند و هول وقوف روز حساب یاد نماید
و مجاری شهوات بسته غفلت ببندد و آتش حرص را به آب قناعت
بنشاند و یقین داند که اگر یک ذره میل خاطر او بمحبت دنیای
فانیه زیاد از قدر حاجت بود تا بدان تجارت آخرت کند و طمع دارد
که در نماز صفای لذات مناجات که آن غایت نعیم اکابر اولیا و
و نهایات آمال و فضل الغیاء است بیابد در غلط است و حال او
مثال کسی است که خود را به پلیدی آلوده کند و میخواهد که مگس بر وی
ننشیند و این محال است عن عائشة رضی الله عنها قالت
اهدی ابو جهم بن حذیفة الی رسول الله صلی الله علیه وسلم خمیصة
شامیة لها علم فشهد فیها الصلاة فلما انصرف قال ردی
هذه الخمیصة الی ابی جهم فانی نظرت الی علمها فی الصلاة
فکاد ان یفتننی عائشة رضی الله عنها روایت کرد که ابو جهم بن
حذیفة جامه صوف سیاه که بروی علمی سفید بود هدیه نزد رسول الله
صلی الله

صلی الله علیه وسلم آورد رسول صلی الله علیه وسلم بپوشید در وی نماز کرد چون
از نماز باز گشت آن جامه از تن مبارک بتمامی بر کشید و گفت ای
عائشه این را باز گردان با ابو جهم که من در نماز چشم بروی افکندم نزدیک
بود که مرا از حضرت حق مشغول گرداند روایت است که یک بار دوال نعلین
مبارکش که کهنه شده بود بیرون آورده و دوال نو در کشید چون رسول
الله صلی الله علیه وسلم آن نعلین در پای کرد و نظرش بر آن
دوال نو افتاد بفرمود تا آن دوال نو بیرون کردند و دوال کهنه را باز
در کشیدند گفت چون چشم بر آن انداختم در نفس فرحی پیدا شد از خشم
و غیرت حق ترسیدم و صاحب بصیرت باید که به نظر انصاف تأمل کند
چون حال سید انبیا با کمال نبوت این باشد که از فرح که از در کشیدن
دوال نو نقش بسته کرده از غیرت حق ترسد با وجود اینکه حق تعالی او را
امین فرموده و پوشیدن ابریشمین نزدیک باشد او را از حق باز دارد
میبایدا امروز بهوا پرستان مغرور عجب که زرکی و حرمت را در جامهای
ابریشمین و انگشتری زرین می طلبند و دیو سیرتان مشایخ نام که بکثرت اسباب
و تجمل مباهات میکنند و جاهلان عالم صورت که عز اسلام در اسباب
فاخره و تجاعت غلامان فاجره می بینند و تیره روزگاران ظلمات
حرص و هوا را که شمس الدین و نور الدین نام نهند حاشا نا چه طور باشد



البته لاشک نزد ارباب بصیرت معلوم است که دین این طایفه دین شیاطین است
نه دین الهی و مذهب ارباب یقین و در خبر است که اوحی الله تعالی
الی موسی علیه السلام فقال یا موسی قل لعصاة امتک ان لا یذکرونی
فانی اوجبت علی نفسی ان من ذکرنی ذکرته فاذا ذکرونی
بالمعصیة ذکرتهم باللعنة فرمود که حق جل وعلا وحی بموسی کرد
علیه السلام ای موسی گنهکاران امت خود را گوی تا مرا یاد نکنند که ما
بکرم خود واجب گردانیده‌ایم که هر که مرا یاد کند ما او را یاد کنیم و چون کسی با
آلایش معصیت مرا یاد کند ما او را بلعنت یاد کنیم برادران این در
حق عبد عاصی است که ذکر او با غفلت نبود پس چه گوئی در حق کسی که نجاست
معصیت با خباثت غفلت جمع کند و با آلایش این دو مردار در حضرت
جبار خواهد که بی واسطه سخن گوید و از خطرات این مخوف جا نهایی هم
صدیقان پایمال حیرت گشته است و از دیده‌های مقربان سیلاب خون
حسرت ریخته زیرا که هیچ احدی از آحاد آدمی از شایبه ظلمت این دو صفت
خالی نیست مگر مجذوبان جذبات عنایت و محفوظان حفظات
هدایت و از آن جهت بود که آن سابق میدان عنایت ازلی و هادی
راه هر دلی امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه چون نماز وقت عصر در

درآمدی مضطرب احوال گشتی و رنگ مبارکش متغیر شدی گفتندی
ای امیر المؤمنین علی ترا چه رسید گفتی وقت امانتی در آمد که آسمان
زمین و کوهها طاقت آن نداشتند فی الجمله هر که را روشنی چشم بدیدار
زن و فرزند و خدم و حشم بود و شادی و فرح او بسلامتی دنیا و اسباب
و مال و جاه باشد هرگز ذوق شربت انس طاعت بکام جانش نرسد
بساط عبودیت و لذت روح مخاطبات و فرح مناجات حضرت
صمدیت نیابد و علاج این مرض مهلک که در بواطن اهل روزگار
مزمن شده و اصول آن در دلهای خلق رسوخ یافته جز قطع ماده
زن و فرزند و قلع شجره حب مال نیست و این علاج در غایت
دشواری و داروی سخت تلخ است و از تلخی این دارو و دشواری
این علاج بود که بیشتر بزرگان امت هر چند سعی کردند که دو رکعت
نماز گذارند در آن غیر جناب حق در خاطر نگذارند عاجز گشتند
و نتوانستند پس از امثال ما کجا سعادت تصور توان نمود اما
فان لم یصبها وابل فطل پس اگر آن سعادت دست نمیدهد بارکی
جهد کنیم یا النصف یا ثلثی نماز از وسواس بسلامت برای ما مانده
تا از آن جمله بود که خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً عسی الله ان

یتوب علیهم ان الله غفور رحیم پس ای ملا که فرموده اند که این
مکتوبات برای اطفال لایق است نه علما معلوم اعظم ارکان قول نماز
فاتحه و تحیات است اسرار تحیات که مکتوب از اسرار فاتحه است یا باین
مکتوب الحاق کن یا در مکتوبی جدا بیان کن فقط اللهم اغفر لی ولمن
عذرنی وقرء مکتوباتی علی اخوانی ولمن اصغی الیها آمین

المحب الداعی السید احمد النودهی البرزنجی القادری
النقشبندی ابقاه الله الی مدید الزمان آمین

مکتوب معاملات

بسم الله الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله وبعد برادران کبایر
باطنه که امراض قلبیه اند در مکتوب علی حده عرض کردم و کبایر ظاهر بحسب
ابواب فقه ربع ~~معاملات درین جا~~ عبادات در مکتوب دیگر ارای
شما نوشتم باید کبایر ظاهر بحسب ابواب فقه ربع معاملات درین جا
اگرچه طولانی میشود ذکر خواهم کرد امیدوارم که از طولش ملول نشوند
تا مجملا مطلع بر همه کبایر شوند و از آنها پرهیز کنند و اگر لغدر ارتکاب
آن شدند از آن توبه نمایند زیرا کبیره چون گناه صغیره نیست که اعمال
صالحه کفارت او ها باشند و بدون توبه مغفور نمیشود و عذاب گناه
کبیره بطول و شدید است و دایم میشود طاعات کفارت صغایر
مرتکبش شود و هم کبیره محو حسنات میکنند و بعضی کبیره سبب سوء
خاتمه

خاتمه میشود اعاذنا الله و برای دنیا سه ضرر دارد زیرا حدیث است جزاء
المعصیة الوهن فی الطاعة والضیق فی المعیشة والتعسر فی اللذة
قیل وما التعسر فی اللذة قال لا ینال شهوة حلالا الا جائته ما ینغصه
ایاها من جمله کبیره اخذ ثمن حره مثلا دختر خود را بفروشد یا وقتی آن را
به شوهر دهند زبان گرد تا شیربها میگویند بگیرند حدیث است که من روز
قیامت خصم آن کس میباشم که حر را فروخته و ثمنش خورده و کسی من خصم او باشم
بر وی غالب میباشم و من جمله کبیره ربا خوردن کبایر که هفتصد زیادتر اند
از همه هفتصد نوع کبایر ربا اکبر الکبایر حساب فرموده اند اشد تر از آن
هفت ربا را عد فرموده اند و حدیث تمام آن هفت نوع را لعنت کرده
کننده سنه داده ربا چنان اشد تر است هفت از آن نوع کبیره جدا
کرده اند که از آن نوع به شدت تر است که گناه او در ربا به شاهد و کاتب
و به عیش میکنند است چون آکل و مطعمش ملعونند حدیث است روز
رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبه خواند و بحث ربا کرد و شان آن عظیم
شمرد من جمله فرمود که درهمی از ربا عظیم تر است نزد خدا از سی و
شش زنا حدیث دیگر ربا هفتاد و سه باب است آسانتر همه چون
مردم زنا با مادر خود کند روی ان اهل الربا یحشرون علی صورت
الکلاب والخنازیر لاجل حیلتهم علی اکل الربا التطبیق این آیت

این است که رباخواران دو نوع اند یا آیات و احادیث خلاف این است
که رباخواران دو نوع اند یا که از قبر بیرون میآیند مسخ میشوند پس کالاول
بالشان میکردند یا در آخر ایام حشر کالاول میکردند درین باب
ربا احادیث بسیار روایت شده لکن آنچه قدر کفایت است و هم
آیت الذین یاکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه
الشیطان من المس یعنی روز قیامت مصروع میشوند و تفصیل
ما فی الآیه در مکتوب ربا ذکر شده و حتی جبلکشی عیبو در اخذ آن نزد
امام مالک و امام احمد علیهما الرضوان کبیره است اما نزد مذهب
امام شافعی علیه الرحمه خلاف در حلتش هست و حتی قرض دادن بوجه
جر نفع هم کبیره است چون خدمت و هدیه از و اخذ بشرطی اینکه پیش
از آن قرض هدیه برایش نیاورده باشد عادتش نبوده و بعضی تفصیل
اش در مکتوب علیحده ذکر شده و من جمله کبیره منع غله در وقت
قوم اضطرار و احتیاج کلی بان داشته باشند و اگر مضطر نباشد
منعش مکروه است و من جمله کبیره اخذ و اکل مال بر باطل بغیر حق
شرعی آیا بغصب باشد و آیا بلعب چون قمار و آیا بخدعه چون بیع

فاسد

معاملات

فاسد و چون معاملات در غیره محظورات بحدیث شریف آکل حرام این است
که منع قبول شدن طاعات و دعا میکند و مستجاب نمیشود و گوشتی که بحرام
بوجود آید مستحق آتش جهنم است حدیث است که روز قیامت بعضی از ناس
میآورند چون کوههای مکه کل حسنات دارند و هیچ از و نامقبول نمیشود
و او را با آتش می اندازند صحابه فرمودند چرا پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود
او را اهل صلاة و صوم و حج بوده اند اما وقتی حرامی که اتفاق شده
اخذ کرده اند با آن سبب حبط اعمالشان میشود و من جمله کبیره احتکار
بشرطی وقت گرانی و اشتداد حاجت مسلمانان بطعام بخرد و نفروشد
تا میتر گرانتر شود و بفروشد و غله خودش نباشد حدیث است کسی که منع
طعام کند و احتکار کند به تحقیق خدای تعالی از وی بری است و من جمله
فروختن چیزی چون مویز و خرما بکسی که بداند برای شراب میخرد یا شراب
میفروشد یا عبد امرد بکسی که بداند که عمل قوم لوط میکند و یا چوبی را بکسی
دهد که از آن آلت لعب درست سازد و بیع سلاح بکافر دشمن
مسلمانان یا بیع بنگ بکسی که بنگ کش نه بحکیم و بعضی گفته اند این شش
صفت کبیره اند اما حرامی آنها متفق علیه است و بیع خروس و کبش برای
جنگ بخرد و بعضی آن را هم کبیره گفته اند اما باتفاق حرام است و من جمله
بیع چیزی اما بکسی معتدا بیع کرده باشد و بکسی دیگر مبایعه کند و تغبین

ثمن نموده اند یا آن قیمت بکسی دیگر بیع کند و یا شرا از شرا دیگر و یا خطبه بر خطبه
حرام است و اما اگر اذیتی بدل رساند که دل تحمل آن نکند حرام و کبیره
است و هم اینکه کسی در بیعه و یا در خطبه و یا خاطبش و یا در بیع و شرش
عیبی باشد و از وی پرسند و راستی نگوید و من جمله خداع و غش و مکر
با مسلمانان حدیث است کسی چیزی بفروشد و معیوب باشد یعنی
بنحوی که عیب داشته باشد و یا در وی عیب پیدا کند و بمشتری نگوید
لم یزل فی مقت الله یعنی زایل نمیشود در غضب خدا میباشد
تا آن چیز مانده و لم تزل ملائکة تلعن یعنی لعن بر او میکنند در مکتوب علی حده
با کبیره سنجیدن و کیل ذکر شده قال تعالی و لا یحیق المکر السیئ
الا باهله و من جمله فروختن مال به سوگند دروغ چنانچه اهل
معاملات با آن علت مبتلا هستند خصوصا جانبازها حدیث است
که روز قیامت خدای تعالی نظر رحمت با و نمیکند و ضررش
در مکتوب جدا ذکر کرده ام و من جمله کسی قرض کند و قصدش آن
باشد که آن را باز ندهد چنانچه غالب فی زمان ما می بینند چنان اند
و هم مفلس خودش قرض میکند و امید بدست رسیدن ندارند تا ادای
قرض کند اما آن وقت این فقره کبیره است که فقیر مضطر نباشد و من جمله
کسی

معاملات

کسی اقتدار ادای دین داشته باشد و تاخیر کند بحدیث شریف مبغوض
خدا است و هر روز بر سرش نوشته میشود که فلان ظالم است امام غزالی
فرموده ثواب نماز روزه اش ندارد و من جمله کبیره خیسی صاحب
قرض و مید اند که قرض دارش هیچ ندارد یا او را حبس میکند یا آزارش
میدهد نزدیک است باخذ دولت از خدا او را معاقب کند و من جمله
کبیره اکل مال یتیم و یا اتلاف آن امام دقیق العید علیه الرحمه آن را از اسباب
سوء خاتمه عد کرده و در قرآن که انما یاکلون فی بطونهم نارا و سیصلون
سعیرا حدیث است که حق است خدا او را به بهشت نبرد یعنی عفو نشود
تا بآن گناه نسوزد و من جمله کبیره صرف مال اگر یک فلوس باشد در کاری
که چون تماشا باشد که معصیت باشد اگر چه صرف در صغیره باشد کبیره است
و من جمله کبیره ایذای همسایه اگر چه ایذا کم باشد و هم اگر چه مثلا یهودی
باشد در مکتوب همسایه ذکر شده و من جمله کبیره بنای خانه زیاد از
احتیاج خودش بلکه برای تکبر و خیلا کند و من جمله کبیره تغییر علامات ملک
غیر و یا آمده شد در ملک غیر بنحوی که راهی نو در آن ایجاد کند حدیث
شریف لعن بر او دو قسم کرده و هم راه جاده را بنحوی تنگ کند و اذیت
بدل خلق رسد و تنگی برای او تا وجود انها پیدا شود و من جمله کبیره خیانت

بالشریک است حدیث شریف است که من ازو بریم و من خصم اویم و خیانت
علامت منافق است و من جمله کبیره اقراض مریض بدروغ بقرض غیر
تا مالش بوارثانش نرسد و من جمله کبیره اینکه مریض اقرار بقرض و حق
غیر نکند و بداند که شاهد ندارد و من جمله اقرار به نسب برای کسی که ازو
نباشد حدیث است که بهشت ازو حرام است و من جمله کبیره اینکه در رعایه
زیاد از آنچه از صاحبش عاریه کرده بعمل آورد و من جمله کبیره اینکه حق
واجره فعله و رنجبر ندهد حدیث است که خدا فرموده من روز قیامت
خصم اویم و معلوم است هرکس خدای تعالی خصم او باشد ماوای او جهنم میباشد
و من جمله کبیره منع مباحات را از مسلمانان بنحوی که سخلت باد بار رسد چون
پوش و حشیش و گیاه و آب سر معبرها و چشمه‌ها و دار سوخت و چون منع
کردن عبور براه جاده و به تلف بردنش شبیه بغصب ملک است و باجره
دادن امکنهٔ مباحه اگرچه حریم ملک خودش باشد شیخ ازرعی فرموده
کسی این کار را کند بچه کاروی بدیوان حضرت باری میرود و من جمله کبیره
دخل کردن مال موقوفه و یا صرفش بخلاف شرط واقف اگرچه خودش
نخورد و بخوراند اگر بخورد معلوم به شدت تر است و در دنیا التعجیل
عقوبت دارد زیرا سبب تاخیر عقوبت ظلم عباد این است مصلحت

عبد

عبد مظلوم در این تاخیر است عباد در قیامت در هم اوقات محتاج
تر است تاخیر حقش مرحمت خدای است اما خدا صاحب خانه و خانهٔ خلا
در قیامت احتیاج ندارد و من جمله کبیره لتصرف در لقیطه پیش از
استفا شرایط شرعیه و گذشت مدهٔ تملیکش شرعا در تصرف او سعی کند
و من جمله کبیره التعدی حین وصیت چون وصیت وقت مرگ با کثر از ثلث کند
مقصود اضرار بورثه است و میاید بدروغ اقرار زدال مالش یا بعضی برای
اجنبی و یا بقرض کسی بدروغ تا بورثه نرسد و یا اموالش بقیمت کم بفروشد
این حیله‌ها برای اینکه بورثه نرسد وصیت بکل مال در آن وقت اضرار بورثه
باطل است و بحیله شرعیه کبیره است حتی وصیت به ثلث که جایز و مستحب است
اگر محض مقصودش اضرار بورثه باشد محققا للّه تعالی نباشد هم گناه کبیره است
حدیث است اگر کسی هفتاد سال عمل کند بعمل اهل بهشت در وصیت ظلم کند
خاتمه عمرش بشر شود داخل نار میشود واه اگر در صحت اله و فی اله نه به بغض
ورثه همه اموالش وقف یا وصیت کند در راه چیزی خیر خوب است و کره
نیست و من جمله وارث اتلاف وصیت مرده مرده اسیر خاک از مال خودش
که بخون جگر جمع کرده جزئی برای خودش معین کرده رحم ندارد و بحقانیت نمیماند
طمع از آن جزو میکند بمیدهد و سلام علیکم و رحمة الله و برکاته المجیب الداعی
السید احمد النودهی الرزنجی القادری النقشبندی
ابقاه الله الی مدید الزمان

مکتوب ربع النکاح

بسم الله والحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وبعد برادران کبار ربع
النکاح از کتب فقه عرض برادران مینمایم باشد این که بعد از معرفت آنها
یا از آنها اجتناب کنند و یا بعد از ارتکاب آنها توبه از آنها نمایند لهذا
لازم آمده که کوشش به تمامی مکتوبات دهند تا بلدیت در دین پیدا کنند
و نشانه ایمان داری باشند زیرا حدیث است که از اعظم اخلاق حسنه
مؤمن است که اصلا از استماع خیر دنیا سیر نمیشود و من جمله کبیره ترک متاهل
شدن بشروط کبیره است که اقتدار نفقه و مهر داشته باشد و هم از
فتنه و نزار ارتکاب کبیره از زنا خوف کند با این دو کبیره میشود حدیث است
که خدای تعالى لعن بر مرد و زنان میکند که اختیار آن بتبتل که ذکر شد کنند
واگرنه در آخر زمان بحسب حدیث عزوبه سعادت است و من جمله
نظر و لمس بیگانه کبیره است بشروط شهوت و خوف مفتون شدن
واگرنه حرام است و خصوصا نظر امرد اشد تر است و فسادش زیاد
تر است و بدون این شروط مذکوره نظر امرد حرام است و کبیره
و همنشینی با زن یک شیطان است و با امرد بیست شیطان است
و من جمله غیبت و قطع عشق و فحش در مکتوب علیحده گفته شده
حدیث است که ربا هفتاد و سه درجه است اهون آنها زنا کردن با مادر

اربی

اربی با العیاذ اشد تر از آن هفتاد درجات ربا و اربی غیبت مسلمانان است
و هتک عرض ایشان و من جمله کبیره استهزاء بمسلمانان و استهانه و استحقار
ایشان اما بنحوی بحضور ایشان عیب ایشان بگیرند و دشمنی و یا بی الفاظان
خنده با او کنند و یا بنحوی محاکات و مشابهه هیئات و یا اقوال ایشان بحضور
ایشان کنند تا او را مفتضح گردانند و خجالت بار مجلس شوند و سند کبیره در این
آیت است لا یسخر قوم من قوم و قوله تعالى ولا تلمزوا انفسکم قوله تعالى
ولا تنابزوا بالالقاب و آیه لطیفی مراتب شدت لقبهم و تاخیر ذکر
کرده سخریه و استهزاء اشد تر است زیرا استهزا بحواجبا اذیت بدل
زیادتر میرساند و لمز که بحضور عیب لغزاد نمود لعنت و از نبز که آواز
نمودن است بالقاب بد اشد تر است و بهر تقدیر چون که اذیت تمام بدل مسلمانان
میرسانند کبیره اند حدیث است که در دنیا آنان استهزا کننده بوده اند دری
بهشت از او تا گشوده میکنند پس او جز استهزاء او را به بهشت طلب میکنند
نزدیک شده اند پس او را به بهشت نمیبرند یعنی او را از در بهشت
بر میگردانند و بدوزخ میبرند جزا کردن و من جمله کبیره نمیمه کردن است
حدیث است شر الناس نمامانند که تفرقه با بین الاحباب کننده کانند و طالب
افشاء عیوب مسلمانانند و نمیمی نشانه نفاق است حدیث درکسی در دنیا

دو زبان باشد روز قیامت دو زبان آتشین بدهن او نها میکنند موزنر
او با گوش می‌آید و گفته اند عمل نمیمی از عمل شیطان خطرناک تر است زیرا که
شیطان بخیال و وسوسه است عمل نمیمی مواجه و معاینه است و من جمله کبیره بهتان است
حدیث است او را در جهنم حبس میکنند و باو میگویند اثبات کن آنچه نسبت
بآن غافل داده یعنی تا اثبات نکند خلاص نمیشود و معلوم که بهتان اثبات
نمیشود و منظور نجاتش آن وقت میشود که با طبیعة آخره اش از دوزخ نجات
می‌یابد و من جمله کبیره منع دختر بالغه از شوهر کردن حضرت رسول الله صلی الله
علیه وسلم لعن بر آن مانع کرده والله اعلم که معلوم چه اذیت شدید بدلش میرسد
زیرا حدیث است که زن نه حصه در مرتبه لذت جماع او از مرد زیاد تر است
و هم نزدیک بلوغ است باتفاق علما و ایذاء مسلمانان بنحوی که تحمل نباشد
کبیره است اگر کم باشد حرام است مگر ایذاء مسلمانان بنحوی که تحمل نباشد کبیره است
اگر کم باشد حرام است مگر ایذاء همسایه کمی باشد هم کبیره است و من جمله
کبیره افشا کردن اسرار لفاحل جماع حدیث آن مرد و آن زن اشر الناس
عند الله حساب کرده برادران بنگرید که چند ناهنگ و بی حرمتی است که جماع
عقول سالمه برتا کرده و پوشیدن آن است بر القبیح لیز آن تر نداه اگر بگوید
جماع کرده ام کبیره نیست و من جمله جماع کردن بحضور غیر چه مرد و چه زن

و بی حیائی

ربع النکاح

و بی حیائی کامل است من جمله کبیره عقد النکاح بمعه که کم با بیش اما عوض چنانکه
باشد احلال و ابدا مهرش نه دهد بنام بردن مُتعه استحلال فرج میکند حتی
زن بار با طلب مهرش میکند نمیدهد حدیث است لقی الله و هو زانی
یعنی روز قیامت از زناکاران است و من جمله کبیره تصویر چیزی ذی
روح چه سایه دارد و چه سایه ندارد و چه معظم و چه ممتهن چون التصویر
در کلیه التصویر را شجار و نباتات حتی بعضی از مفسرین گفته اند آیه ان
الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخرة و اعد
لهم عذابا الیما در حق نقاشان صورتهای ذی روح نازل شده حدیث است
که از جمله کسانی که اشد عذاب دارند روز قیامت مصوران اند ملائکه او را
عذاب میدهند و باو میگویند که او را احیا کنند و آن نگاه داشتن حرام است
نه کبیره حدیث است که ملائکه و برکت بآن خانه نمی‌رود که صورت حیوان در او
باشد علاج حیله این است با تلف شود و یا سرش را جدا کنند اما فرش طعام
و لیه که الصورتهای مذکوره متوقف باشد منع دخولش و حفظش نمیکند من جمله
طفیلی شدن حدیث است طفیلی که داخل شد سارق است و وقت خارج شد
تاراج کننده است من جمله کبیره زیادی خوردن طعام از سیری بدون اذن
صاحب طعام حتی مهمان بدو هم گناه است یکی از ظلم است و یکی

اسراف در خوردن حدیث است کبر مقتا عند الله الاکل من غیر جوع
والرقة عند المصیبة الحدیث و هم اسراف کردن در خوردن طعام
خودش اما بشرطی کبیره است که معلوم باشد ضرر باو میرساند و هر چه
خوردنش ضرر رساند حرام است و هم بوجه افتخار در ترفه و توسعه
در اطعمه کردن اما نه برای مهمانان دل توسعه تبذیر است و تبذیر
حرام است حدیث است شرار امتی آنانند که انواع طعام میخورند
و انواع لباس میپوشند و همیشه بکلام لایعنی مشغولند تشدق
فی الکلام تشدق لب پیچیدن در کلام یعنی آنان برای اظهار فصاحت
زبان درازی میکنند او نابند شرار امتی من اند من جمله کبیره عدالت
نکردن در بین زوجات حدیث است کسیکه از یکی زیادتر زن داشت
و عدل نکند روز قیامت یک جانب جسدش ساقط میشود و معلوم
مطلقا ایذای دل مسلمانان که تحمل نباشد کبیره است و معلوم ادنی
میلی بجانب دیگری از دو ما غایت ایذا است نه کمی مروایت که در
امت موسی علی نبینا و علیه الصلاة و السلام هر گاه خواستندی دعای بد
کنند گفتندی که بلا کردار و دل آزار دهنده باد زیرا که سیئات دل آزار
کننده باشد زود در ورطه هلاکت افتد معلوم اما اگر بدل یکی را

زیادتر

زیادتر بخواهد و آن دگر نداند گناه نیست من جمله کبیره غیظ در بین دو
مسلمان و یا که یکی دگر را نهد و یکدگر را حدیث است هر کس ترک کلام مسلمان
خود زیاد از سه روز یعنی بوجه غیظ ترک او کرد بهر آنشانه ترک مکالمه
با او هر کدام از دو تا پیش از دگر بمیرد جهنمی است یعنی و مغفور نمیشود و من جمله
کبیره خروج زنها از خانه بشرطی لباس را معطر کنند و یقینی فتنه و ظن فتنه
داشته باشد اگرچه خروجش باذن شوهرش باشد و رویش کشف نکند اما
اگر تصور فتنه نباشد حرام است نه کبیره اگر بدون اذن شوهرش باشد
و رویش کشف نکند اگر لباسش را معطر نکند حرام است و من جمله
کبیره ناشزه زن است بشرطی کبیره است که اذیتی بدون عذر شرعی بدل شوهر
برساند و اگر نه حرام است حتی به ناشزه حساب است اگر بدون عذر
شرعی طلب طلاق کند من جمله کبیره در خانه لوتی زن یا پسر یا دختر یا خواهر
که در خانه باشد علما فرموده اند دیوث آن است که آن نامرد بخبث قبیح
و اهل آنش رضا داشته باشد اگرچه زنا نکند چون رقص با نامردان و بوسه
دادن بایشان و لفظ بازی عاشقانه و چشمک قلبقه و غیر آنها حدیث است
که بهشت از و حرام است و من جمله الکبائر از اکبر الکبائر قذف و نسبت
زنا و یا لواطه بمردی یا زنی غافل و بیخبر چنانکه بگوید ای زانی و یا زانیه
وای ولد زنا و یا بمردی بگوید مفعول کاندر و یا فلان با او لواطه کرده

در قرآن عظیم آن کس را بفاسق مسمی شده و فرموده که در دنیا و آخرت
ملعون است و عذاب عظیم دارد حدیث آن را از اکبر الکبایر عد فرموده
و جلدش هشتاد چوب است این قدر غلیظ است که بیست جلد از جلد
زنا کمتر دارد و من جمله کبیره زبان گردی شر و شیرتی میگوید یعنی عادت
داشتن دشنام بمسلمانان گفتن است و زبان و اخلاق خبیثه اش
اذیت او نا دهد و حدیث او را فاسق و هتک کننده و شیطان نام برده
و من جمله کبیره لعن بر مسلمانان بغیر حق حدیث است وقتی که بر کسی که
مستحق نباشد لعن کرد آن لعن با آسمان میرود و درهای آسمان از و بسته
میشود و بر زمین باز میآید هم چنان منع میشود بجانب یمین و یسار لاعن
میرود جای نمی یابد که در و قرار گیرد و بر آن کسی که لعن را او کرده میرود
و اگر مستحق نباشد هم رد میشود پس بلعن کننده رجوع و قرار میگیرد ای عزیز
ترحم خدای تعالی ببین که اولا بلاعن و آن کس لعن بر او نمیرود و بهمه
اطراف میرود تا جای قرار بیند پس که ندید با ملعون اگر مستحق باشد
پس بلاعن راجع میشود و این نشانه عظمت قبح و خبث آن کلمه است
برادران کارهای عظیم در دین خود آن است چه از طرف ثواب و چه
از طرف عقاب و چه از طرف عذاب یا آنها را نمیدانند و یا میدانند

اما عظیم

اما عظیم ثواب و عقاب نمیدانند حیف است مسلمانان از دین بیخبر
باشند و بعضی از بعضها جمع کرده ام و نوشته ام آنانی که میدانند علی الخصوص اهل
العلم عمل نمیکنند و برادران گوش نمیدهند و هم کلاه خنده میشود و شده بعضی
بیخبر میشوند اگر گوش دهند و ملول نشوند و هم بر کسی سبب و باعث
لعن بر والدین باشد از اکبر الکبایر است کانه خودش را او نا کرده حتی بعضی
از علما بر آنند که لعن بر حیوانات هم کبیره است اما اصح حرام است حتی بر
ذمی مشخص حرام است زیرا ممکن که مسلمان شود حتی لعن بر شخص معین
که به غایت فاسق باشد حرام است و حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم
هر چند جا عدی اما التعیین لوصف نه بشخصی لعن کرده مثلا لعن بر آکل ربا
و موکل و شاهد و کاتب و لعن بر مصورین نقاشان صورت ذی روح
و لعن بر کسانی که حد و ستور ملک را تغییر میدهند و لعن بر آن کس که از
دیگری راه گم کند خواه گاو و یا باشد و لعن بر آن کس که زنا بحیوان کند و لعن
بر آن کس که در ایام حیض با زن خود جماع کند و لعن بر آن کسی که عمل قوم
لوط کند و لواطه کند و لعن بر آن زنها که مناقب مرده به شعر و قافیه
میگویند و زنهای که جوال الغشی بگریه میآورد و لعن زنهایی که از دو رش

دحو الیتش کربه میکنند و لعن بر آن زنی که داخل شب شده شوهرش بجماع او
راضی نباشد و لعن بر آن زن که بنا حق با شوهرش بخسپند یعنی تمکین
شوهرش نندهد و لعن بر کسانی که صحبت صحابه کنند رضی الله تعالی عنهم
اجمعین و لعن بر دزد و جزدی ذمش در مکتوب دیگر ذکر شده و لعن
بر مخنث از رجال و النساء یعنی مردی که در لباس زنان باشد و زنی
در لباس مردان باشد و لعن بر آن که قضای حاجت را بر سر راه و معبر
مسلمانان و زیر درخت میوه دار چنین میوه کند و لعن بر آنکس که افساد
باین زن بشوهرش کند یا باین عبد بسیدش و لعن بر کسی که مسلمانی را ترساند
بالاشاره بنحو خنجر و تفنگ اگرچه بزند و به تخویف بمحض اشاره
مستحق لعن میشود و لعن بر مانع الزکات و لعن بر مانع فطره و لعن
بر کسی که خود را بنا حق نسبت بکسی دیگر دهد خصوصا شدت لعن بر آنکس که
خود را بافترا نسبت بحضرت دهد صلی الله علیه وسلم و لعن بر تارکان امر
نهی بشرط اینکه مقتدر باشد در مکتوب علیحده ذکر شده و لعن بر آن
کس که داغ بر روی حیوان کند ظاهرا کوشش چنان بلعنت و لعن بر آنکس
که جای رفع حدی شرعی در نزد حاکم کند و اگر حاکم خودش رفع حد شرعی
کند

کند لعن بر او بشدت تر است و لعن بر زنا مرد فاعل و مفعول و لعن بر شارب
خمر و ساقی و بایع و مشتری و عاصر و معتصر و حامل و محمول الیه و آکل ثمن
و هشت طایفه آخر از آنها و آنها اگرچه شرب خمر نکنند ملعون نند پس وای
بر خبث حال شارب چه سخت مبتلا شده و در مکتوب دیگر ذکر شده و لعن
بر زانی با زن همسایه در مکتوبی همسایه ذکر شده و لعن بر کسی که بید است
استمنا کند مگر خوف زنا باشد آنوقت دفع افح به قبیح جایز است و لعن
بر راشی و مرتشی اما برای تغییر حکم شرعی اگر نه حرام است نه کبیره و ملعون
و هم لعن بر آن کسی که در بین ایشان باشد و لعن بر کاتم علم در وقت احتیاج
باظهار آن مثلا کسی محتاج بمسئله باشد و از کسی آن را سوال کند و نگوید
و یا وقتی بخلاف شرع معمول شده و یا حکم بخلاف شرع واقع شود و نگوید و لعن
بر محتکر در مکتوب بیع ذکر شده و لعن بر کسی که ترک نصرت مسلمانی مخذول کند
و بتواند که نصرتش دهد در آنوقت که ظلمی بر و شود و یا او را غیبت کردند
نصرتش نهد بمثل اینها و لعن بر حاکمی که رحم نداشته باشد بنحوی که نه وفا
داشته باشد با اهل حقوق و نه ترحم با فقرا و لعن بر کسی که بدعتی در دین احداث
کند و لعن بر کسی که ذی روحی را به هدف تیر کند و قیاس بر آن تفنگ و هم ذی روح
گرفته پس بدهن تازی دیا قتل کند و بذلت و اذیت صید را قتل کند و لعن

[illegible]

بر آن کسی که چراغی را بر کسی فرا افروخته کند ولعن بر آن کسی وقت مرگ والد یا کسی
دیگر و یا در حین گرفتار شدن بمصیبتی به صدا بلند کند خصوصاً که مرثیه بگوید
ولعن بر کسی که پیش از سیری بخورد چنانچه گذشت روی کبیر صفتاً عن الله
الاکل من غیر جوع ولعن بر آن کسی که موی محاسنش بر کند و گریبانش چاک کند
اما گریه بچشم بدون صدا حرام نیست ولعن بر آن کسی که در مجالس اظهار
فصاحت بزبان درازی کند و به کلام بسیار بیهوده ما لا یعنی کند ولعن
بر آن کسی که در روی زمین افساد کند ولعن بر آن کسی که قذف را به زنی
عاقل پاک کند ولعن بر آنکسی که درسهم دهد بآنان که افعال شنیعه دارند ولعن
بر آن کسی که بمکر و حیله ضرر بمسلمانان رساند ولعن بر آن مرد که زن داشته باشد
و یا زنی که شوهر داشته باشد زنا کند فرزنش در مکتوب زنا ذکر شده
ولعن بر آن کسی که در مجالس بنشیند ولیکن بخلق کند بشرطی اذیت بدل
مسلمانان رسد ولعن بر آن کسی که صدای آذان و حی علی الصلوة بشنود و بجماعت
زود دلیخ بعبادت کند ولعن بر لاعب شطرنج یعنی بر سر مال ولعن بر زنی
که لباس رقیق پوشد و بدنش که عورت است از و ظاهر شود ولعن بر مکذبان
بقضا و قدر ولعن بر کسانی اهل تسلط الذ عادت شان آن باشد که هر کس
شرعاً متروک باشد او را عزت دهد و یا هر کس شرعاً لایق عزت باشد

اورا

اورا ذلیل و بی مقدار و خوار کند ولعن بر آن کس با عترت واهل بیت نبویه
هرچه حرام باشد در حق او یا به عمل آورد یعنی حتی غیبت و بهتان و دشنام
و هتک حرمت ایشان در مکتوب جدا ذکر خاص شده ولعن بر عاق
والدین در مکتوب جدا ذکر شده ولعن بر حاکمی محاباةً کسی را مدیر کند مثلاً که
اهل صلاح نباشد و کسی اهل صلاح موجود باشد او را نکند ولعن بر عبد دینار و درهم
و احادیث شریفه بعذر حاجیان او عاق مذکوره روایت شده که حدیث
لعن بر یکی یکی از و نا کرده مکتوب گنجایش آن همه احادیث نداشت ولعن
علامت شدت عذاب است و من جمله کبیره اینکه کسی تضیق نفقه بر عیال خود
کند بنحوی که او را بضایقه برد مثلاً زمستان لباس ندهد از سردی معلول شوند
و طعام نمیدهد شب کوری روی دهد همچنان و من جمله کبیره قطع صلهٔ رحم
در قرآن خبر داده که خدای تعالی لعن را در او نا کرده حدیث است که رحمت نازل
نمیشود در قومی که قاطع رحم در میان او نباشد یعنی آن قدر گناه عظیم است
که شومیش سرایت به همسایه میکند در مکتوب علیحده ذکر شده برادران
دینی در خلتان شوم گوش بخوانند مکتوبات کبار دهند چند نفع دارد یکی
اینکه شاید خدای تعالی توفیق دهد بر اینکه چون دانستند که کبیره است ازان
پرهیز کنند دیگر اینکه اگر بالفرض گاه مرتکب آن شدند توبه کنند و اگر توبه نشوند
ازان استغفار کنند دیگر اینکه استخفاف نکنند یعنی آن را خفیف و سبک

ندانند زیرا استخفاف گناه صغیره کبیره است چه جای استخفاف کبیره

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته الحقیر الداعی السید احمد
البرزنجی القادری النقشبندی ابقاه الله
الی مدی الزمان لحاجب القرآن

بسم الله الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله وبعد برادران خدای
تعالی شما را بدولت دنیا و آخرت فایز گرداند آمین واین مکتوبات منی
بحدیث شریف افضل هدایای ست که برای دوستان اهدی شود مرویست
ما اهدی مسلم لاخیه هدیة افضل من کلمة حکمة یزیده الله بها
هدی او یرده عن ردی و امام عمر رضی الله عنه پیوسته از صحابه کرام از
عیب صفات خود پرسیدی و میگفت رحم الله امرءا اهدی الی عیوبی اما
چنین دوستان نادر اند و تحت الان دوستانیم که نادر اند وگوش با احادیث
نبوی کنید واگر گوش دهند حدیث روایت شده بوعده بخیر و مزید نعمت
اگر گوش ندهند حدیث روایت شده بوعید بشر و سخط الهی حدیث این است
ایما عبد جائته موعظة من الله فی دینه فانها نعمة من الله سیقت
الیه فان قبلها بشکر زاده الله نعمة اخری والا کانت حجة من الله
علیه الی ان قال ویزداد علیه بها سخطا وهم افاده این نوع
مکتوبات بحدیث انواع فضایل ذکر دارد من جمله حدیث است

اذا

فطره

اذا حمل الرجل کلمة من الله الی اخیه المسلم کان خیرا له من حجة وعمرة
ومن عبادة سنة حدیث ذکر تعلیم یک مسئله دینی نواقص تعلیمش
ثواب هزار رکعت سنت دارد پس کسی این فضایل دانست و ترحم بر
مسلمانانی بی خبر نداشت نامرد متهاون بالدین است و در این روز ها
مبتلای نباریدن باران مبتلا شده ایم حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم
سبب آن را ذکر فرموده تا امت آن حضرت توبه از آن کنند لکن اهل کسی
از گناهان که سبب نباریدن باران است در وقت احتیاج برای است
و آن گناه ندارد بعد از آن شکر کنند اما نصیحت آنان که آن گناه دارند نمایند
شاید که به تفطن شوند و باعث هلاک خودش و خلق نگردند و یکی از
اشد اسباب نباریدن باران زکات فطره است ما شافعی هستیم طالبان
پول میگیرند و تقلید نمیدانیم بر آینه حق الله بگردن ما میماند پس در باره زکات
فطره نمیدهیم و با تعلیم تقلید نمیکنیم تا خلاص شویم و معلوم شما است که غالب
ولایت ما باین درد مبتلا شده اند از بدل حیوان و مویز و از اغلب دیات
بدل اغلال پول میگیرند و با زکات خودشان میفروشند و یا بجزر نمیدهند
یا از ظلم حاکم نمیدهند یا بوجه احسان از مسجد و پل و گنبد مرده خرج میکنند پس
صاحب مال زکات شرعی را ادا نمیکنند و یا بقدر لایجوز دهد تقلید کنند نمیکنند
واما از زکات فطره اکثر اهل ولایت نمیدهند مگر قلیلی چونکه حاکم نمی ستانند

و آنانکه فطره میدهند بعضی در حق جزوی بعضی از مستحق میدهند و طلب ابرای ذمه اش
از باقی میکنند و بدانند که مقصود از فرض شدن زکات و فطره چهار چیز است یکی آنکه
آیا آن حبه ورا از مولای خود فرق کمال اختیار میکند یا نه و وقتیکه دلش فتوی نه دهد عرق
خجلت دلش محکم میشود چنانچه بعضی گفته اند که یکی از وجوه فرضیت زکات این است
که ادای زکات دوای آن درد مهلک است که خسّت باشد دوم تا لوازمش یک
به هفتاد در نوشته شود مثلا یک قران از زکات به هفتاد قران احسان است
که بفقرا و یتیمان بدهند و یک من گندم زکات به هفتاد من گندم احسان است
و هفتاد ازرم گندم فطره بدو صد و ده ازرم گندم است که بفقرا و ایتام بدهند
سیم اینکه تا چیزی بفقرا برسد چهارم اینکه عید ایام سرور است تا چیزی به دست
فقیر برسد او هم سرور پیدا کند و وقتی ابرای ذمه اش کردانند هیچ یک مقصد حاصل
نمیشود و پس معلوم شد که نه زکات تمام شده و نه فطره درین ولایت ادا شده
خصوصاً که باصناف ثمانیه نمیدهند و نمیدانند بتقلید علمای متاخرین کنند سه صنف
یا به سه فقیر از یک صنف و یا بیکی از یک صنف جایز است چنانچه در کتب
فقه مقرر است و اگر بکور بدهند اگر کفایت تمام فطره خودش و عیالش جا فواست
بکور بدهد قبول کند جایز است دست باو زنند و نقل کنند و اگر مثلا سه ازرم هم دارد
اول ازین بکور دهد جایز است اما بر آن حیله بدست آوردن گندم کفایت عیال باید
کور و کمیل بگیرد تا خرید و فروخت دادن فطره درست شود اما اگر به یتیم بدهند این
کس مکش در هیچ صورت در حق دهی یتیم و یتیم احتیاج نیست اما باید در همه صورت

دهی مثلا قبول و نقل کنند و اگر به یتیم بدهند لوجه الله و آرث بابزرگ قریه با محله بدهند
بر ایشان قبول و نقل کنند و حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که منع زکات و فطره
شده در وقتی احتیاج به باران حبس باران میشود و ظلم ظالمان شدت میکند و قحطی
و هم غم پیدا میشود و آن حضرت علیه الصلاة و السلام صادق و مصدق است فرمود
عامه از منع زکات و فطره منع باران است و فرض ملک خصوص جا جز زکات
و فطره آن است که ارکان اسلام و ایمان پنج اند یکی از و فوت میشود و به پنج
ارکان یکی کلمه طیبه شهادتین بزبان و تصدیق بدل دوم نماز درست سیوم
روزه درست چهارم زکات و فطره پنجم حج و عمره است هر وقت یکی از ینها نماند است
چون جانب دیوار خانه اش هدم و عدم شود یک جانب ایمان و اسلامش هدم
و عدم میشود و اگر یک طرف دیوار او ده خانه اش هدم شود رضا نمیشود که آن طرف را
درست نکند عجب الشان یک طرف ایمان و اسلامش نماند رضا میشود که نماند و این
دو فرض را اختیار کنند فرض نماز بر بدن و فرض خراب شدن یک جانب اسلام و ایمان
دیگر دو فرض عذاب قیامت چو بقرآن عظیم و چه حدیث شریف روز قیامت
که روزی است از شدة اهوال و شدائد عذابش و درازی آن روز اولاد
موی سرشان سفید میشود با وجود یکه ایشان میدانند گناه ندارند که معذب شوند اما از
دیدن و شنیدن اهوال موی سرشان سفید میشود قال تعالی یوم یجعل الولدان
شیبا یعنی روزی قیامت روزی است میگرداند کودکان را پیر و موی سرشان

فطره

سفید از درازی و کثرت هموم و غموم و عذاب و در دنیا اگر وارثان مقتول قاتل را
بگیرند و بیرون شهر برند تا او را بکشند یک موی ریشش سفید نمیشود با وجود که در دنیا
مخافت ازین زیاده نمیشود و قیاس کنید که قیامت چند تا سخت است و قیامت
پنجاه هزار سال است قال تعالی فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة
یعنی روزی قیامت اندازه پنجاه هزار سال از سالهای دنیاست و پنجاه
موقف است و خلایق در هر موقفی هزار سال باز دارند زیرا که هم موقف عذاب
خانه گناهی است صاحب آن گناه در آن جای هزار سال باز دارند برای تعذیب
و آن زکات قطره به شبکهای آتش میشود و بعضی برای پیشانی و بعضی
برای پهلو و بعضی برای پشت که ملک عذاب آن جایها را بآن شبکها داغ کند
مثلا که پیشانی را داغ که درش میخورد تا به پشت سر میرسد و بعد بقدرت قادره
خدای تعالی کالاول درست میشود هزار سال با این عذاب معذب میشود پس
به تقدیر خدای تعالی آن شبکها با افعی عظیم میشود و حمله بر او میبرد آن کس ازو
فرار میشود آواز میکند من آن مال توم که مرا زکات ندادی مرا بگیر و ازو خلاصی
نمیشود و دست بدهن افعی میکند و سینه اش و سرش و همه اعضایش پاره
پاره میکند و میخورد پس او رق میکند باز کالاول جسدش درست میشود
پس آن افعی چون سابق به شبکها مبدل میگردد فان الله علی کل شیء قدیر
پس ملک عذاب باز بدستور سابق که جایهای معینه اش را داغ میکند
والله

قطره

والله اعلم آن مال زکوة (بعضی) بعضی به شبکها میشود و (در حق) در حق باقی آیات بعدد دو وجه
نازل شده در کتاب تعیین هیچ ازین دو وجه ندیدم برادران و این پنج فرد
یکی نبار ریدن و یکی عدم رکن ایمان و یکی این داغ عذاب تا پنجاه هزار سال
قیامت و یکی فوت ثواب روزهای رمضان که ملکی دوش راست مینویسند
ثواب یک روزه رمضان بنویسد عرض جناب باری میکند خداوند الکریم
ثواب یک روزه بنویسم حضرت باری میفرماید منویسانی ثواب یک روزه
بنویسی اما بنویس که فلان روزه رمضان گرفت و از حدیث دیگر چنان مفهوم
میشود اگر پر زمین هفت بار زر سرخ و زیور فرش شود خدای تعالی جزای
یک روزه بصائم دهد رضا نمیشود تا تمامی ثواب که باو عطا کند مگر از خزانه
قیامت جزای او تمام کند پس یک روزه ثوابش چنان باشد بنگر ثواب کسی
روزه اش چند تا باشد و بر نادان سه ازرم کندم این همه ضررها میبیند
ور وی میدهد که آن دولت عظیم از دست خود میدهد و یکی از پنجها خر
نبار ریدن و یکی عدم شدن طرف اسلام و ایمانش و یکی آن دو نوع عذاب
مذکور و یکی فوت ثواب عظیم جمیع رمضان و یکی هم ثواب یک به هفتاد
که احسان بفقرا کند که سه ازرم بده صد ده ازرم است و البته اگر خدا
نخواسته این بیت سی هزار رخ لوران ایلات تاراج شود پس کسی زند
بزرگ عسکر رجا کند تاراج لا زد شود بزرگ عسکر رجا قبول

کنند شرطی بدرستی ان از عیال سه ازرم کندم بیاورند هم تاراج کرد
میکنم پس آن سه ازرم کندم بیاورند و بنهند عقل این ثواب ماه رمضان
هزار مضاعف ازین هم تاراج زیاد تر است که به سبب ندادن این
سه ازرم کندم به بزرگ عسکر نداده باشند و تاراج کرده شود و اختیار
این ضرر عظیم دین برای نفع جزئی دنیا علامت شدت بی دینی و کم عقل
البیت و خراج فقط او با باشد در وقت مرگ از سلب ایمان مردلیت
حصار کنید مال خودتان به زکات و مداوای بیماران خودتان کنید بصدقه
بلا دلالة قیاس برای که حصار کنید ثواب رمضان و ایمان خودتان
و بلکه سر وجه خودتان به سر فطره و غیر ازین بی مبالاتی با آنها هم خسارت
منزل زند بعضی مجتهدان تارکان رکن اسلام بدون انجود کافر مند چون
کافر حربی زیرا نزد آن مجتهد کفر شدید و کفر خفیف ثابت است جاحدش کفر
شدید تارکش خفیف دارد و هر کس از برادران زکات شرعیه مذهب
خودتان داده و سر فطره داده هزاران شکر کند که محفوظ شده و هر کس
که نداده و سبب نباریدن باران و هلاک عامه مسلمانان شده بدل عاجز
و مغموم و مهموم شود پس توبه کند که من بعد هوی نه نهند و حتی با غنای بالموافق
شرع خرص نمیکنند زیرا باید خراص کسی امین و عدل موثوق باشد و به کلی
درخت نگاه کند پس که معین شد مالک ضامن آن مقدار معینه زکوة
شود

فطره

شود پس تصرف کنند و الحال چونکه این شرط طمع العمل نیاورند و اربع
نمیتوانند میوه بازار بجز در پس توبه کردن هر چه زکات بیفتد چون کندم
و مویز و سایر حیوانات و نقد و اموال تجارت زکاتشان بدهد و فطره
بدهد با العلم تقلید امام اعظم رضی الله عنه کنند پس تا زکاتش و فطره اش
در ذمه مانده شاید ببرکت توبه برادران هلاک الشوم و باران بباراند
در لطف است ما همگی گناه باریم اما حضرت صلی الله علیه و سلم در این دو نوع گناه را
سبب نباریدن باران تعیین فرموده یکی زکات و فطره ندادن و یکی
دیگر خیانت در حق کیل و پیمانه و سنجیدن و نقصان ربع و این عمل حرام و هم
جور و العیان نیز سبب قحط است و حدیث طویل آخرش و اذا جارت الولات
قحط السماء و اما گناه باری خود سلطان و معاقبه ما همگی سبب است چنانچه حدیث
فرموده ... رعیه شدن خوانیعا از جمیع ما ... و به رضای او از جمیع
علامت این است که قیمت و بهای همه چیز گران و عمر کوتاه می شود بیشتر در
مکرما غالب خلق عمرشان به پنجاه و شصت و هفتاد سال میرسید متوفی می شدند
و این عصر غالب در عمر چهل سالگی و کمتر متوفی می شود صدق رسول الله صلی الله
علیه و سلم و بی فایده معامله و جور و ظلم سلطان و کم بازار می شود و غالب
آب چشمه ها و کاریزها در تناقص می باشد و جور و ظلم سلطان شدت می کند
و هزار بر سر فقرا مسلط می شوند و حاکم و تبعه او بلکی باقی خلق به تبعیت او ...

پرهیز نمیکنند و فقر و فقرا دست از فعل نماز برمیدارند و این
همه اموری که صادق آمده اند و موجود گشته اند علامت
غضب الهی است از امت و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم خبر
چنان داده است که اینها از شومی کفران است که ذکر شده نه
پس برای ما حق است که شیون و زاری و گریه کنیم و خاک بر سری خود ما پاشیم
گریه برای گناه باری خود تا حق تعالی از اینکه برای نباریدن باران کنیم
اما سبب نباریدن چنانچه حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده منع زکوة
فطره و غش در پیمانه و سنجیدن است برادران هم منتهای این گناه باری
و شر مباری خست طبع است چنانچه حدیث خبر داده که ما محق الاسلام
محق الشح شیء قط یعنی در راه دین و ایمان و اگر کسی داشت اقل ما یکون
هر روز سه نان باد میدهد ماهی لود نان هیکند چهار روز و نیم میشود یکسال
شش رب و نیم گندم میشود در به سلیمانیه این خسارت بخیال دلش نمی آید
اگر سه ارزم گندم بدهد دلش تنگ میشود و به فرز میداند باوجود دزد
به خانه ببرد سگ دارد معلوم نفع حمایت نداشته و ندارد و هر ازش
غیر از شش من گندم این است معلوم جبرئیل چندوقت بخدمت حضرت نیامد
پس که آمد پرسید در این باب چرا نیامدی گفت ندانستی که هر خانه سگی در
باشد ملکی رحمت و برکت بآن خانه نمی آید بچه سگی در خانه بود ندانسته
بود نداو لکه دور ساز زند بنا بر آن نیامدم پس آن خسیس دل آن به سگی بی فایده

و با فرز

و با فرز چند غله میدهد با امید نفع دنیا که ندارد و سبب رفع برکت است
بخسارت نمیدانند و اگر در راه دین و ایمان یک من گیرد و فطره الفقرا و مستحق را بدهند
بخسارت میدانند و یاد و من بملای امام بی علت و غسال مرده و یسین خوان
و تلقین خوان بدهند بدلش گران است سبحان الله از این غفلت و ضعف دین
و ایمان و اگر کسی تعجیل زکات فطره کرد و بمستحق رسانید خلاف دارد
اصح این است که باید یوم وجوب یوم وجوب فطره و یوم وجوب زکوة آن
مستحق حاضر نخواهد مودی عنه باشد یعنی اگر زکوة و فطره که بمستحق خارج
ولایت داده باشند واجب است که آن فقیر یوم وجوب حاضر باشد و اگر
حاضر نباشد باو حرام است و واجب است رد کردنش و اگر رد نمود
ظالم است ولیکن از استردادش باز آن را بمستحق دیگر دهد و نیت
زکوة و یا فطره بیاورد و یا خود مقدار قدر واجب باز صاحب زکوة
و فطره از مال خود بمستحق دیگر دهد و نیت آورد شاید از زمره مانع
از کات نباشد و این مسئله خفیه که غیر معمول است و وقوع دارد و فادر
نیست نبتنی الله و ایاکم من لومة الغافلین و حشرنی و ایاکم
تحت لواء سید المرسلین آمین والحمد لله رب العالمین

المجیب الداعی السید احمد البرزنجی القادری النقشبندی
ابقاه الله الی مدی الزمان آمین

مکتوب معجزات

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله وبعد
برادران چنانچه شناختن حضرت صلی الله علیه وسلم باسم خودش واسمای
واجدادش وعشیرتش ومولد ومدفن اش لازم است وهکذا بر هر
مسلمانی دانستن معجزاتش ویا بعضی ازان برای قوت ایمان هم لازم است
وآن معرفت نبی علیه الصلاة والسلام زیاد میشود لهذا بعضی از معجزات
درین عریضه عرض خواهم کرد واعظم معجزات تا قیامت برای هدایت
امت ونجات امت ودر بین امت میماند این قرآن عظیم است
که جمیع بلغات عرب اهتمام کلی کرده اند عاجز بوده اند ازینکه بمثل
اقصر سورتی از قرآن اتیان کنند وبعضی بزبان ودل اقرار کرده اند
که این کلام بشر نیست واگر میتوانستیم چون او بگوییم وبعضی بدل معترف
شده که اعجازست نه بزبان ومن جمله انشقاق قمر به اشارت آن
حضرت است ومرویست که ابوجهل با یکی از احبار یهودی با خود
بمسجد الحرام آورد وگفت ولات والعزی اگر علامتی آیتی چون آیات
انبیای سابق آوردی ایمان میآورم واگر نه باین سیف گردنت قطع
میکنم فرمود خدا حافظ من است مقتدر نمیباشند فرمود چه میخواهی

یهودی

یهودی گفت انشقاق قمر برابر بزرگان قریش اورا بساحر دانسته اند یهودی
گفت باوجود سحر دخل بر آسمان ندارد ماه را برای ما شق بنما حضرت اشاره به قمر
کرد دو نیم شد نیمه اش رو به بیت گردید نیمه باقی رو به پشت کوه ابوقبیس کرد
کفار گفتند که دیدید سحر مستمر یعنی چنانچه سابق سحر داشت همیشه میتواند
سحر کند وسحرش مستحکم است یهودی از دانا گفت که سحر چشم بندی است
تجاران شما در اقطار واطراف هستند اگر ماه را دیده اند که منشق شده
معلوم که سحر نیست پس هر کس که اقطار باز آمد خبر انشقاق قمر داد و هر یهودی
که این معجزه را دید فوراً گفت اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمد رسول الله
ومعجزه دیگر در حق شمس واز گرانی وحی سرش جانی وحی در فرزی بر حجر علی بود
وقتی کشف شد روز غروب کرده بود فرمود ای علی نماز عصر آیا نکرده
گفت آری نکرده ام فرمود خدایا علی در طاعت تو ورسول تو بوده فوراً
شمس از مغرب رجوع وطلوع وعلی نماز عصر را ادا نمود ودرین واقعه
فضیلت علی ونماز هم معلوم است ومن جمله بارها عساکر غازیان
در شدت بی آبی افتادند وبه اعجاز آن حضرت نجات یافته اند من جمله
وقت نماز عصر آمد وبه آب نرسیدند ومخلوق تشنه قدحی پرآب ودست
بمیان قدح نهاد بین هر انگشت سرچشمه شد وآب جاری گشت وسیصد نفس
بودند همگی ازان سرچشمه ها سیراب شدند ودست نماز برداشتند وحیوانها

سیرآب شدند و نوبه دیگر از نوبه های متعدده بسیار در مدینهٔ طیبه مخلوق هم
تشنه شدند بی اختیار شکایت بخدمت حضرت آوردند فرمود در کوزه من
یعنی کوزهٔ من بعضی آب درو هست بیارید رکوه را آوردند دست مبارکش
بمیان آب نهاد چون سرچشمهٔ قوی آب ازان روان شد همگی سیراب و ریّان
شدند و دست نماز شستند از راوی که جابر بود پرسیدند که شما زیانی چند
بودند گفت چه می پرسند آن قدر آب غالب بود اگر صد هزار مرد میبود نیز کفایت
میکرد امّا غازیان یک هزار و پانصد نفر بودیم و دفعهٔ دیگر در جهاد تبوک
معاذ رضی الله عنه روایت کرده که همگی تشنه بودیم بسر چشمهٔ رسیدیم که آبش چون
بند نعلین بیرون میاید به سعی چند مشتی آب جمع کردیم حضرت دست مبارکش
بان شست پس آب را بسر چشمه ریخت همان ساعت آبی سر چشمه غلبه چنان کرد
که غازیان همگی سیرآب شدند و معجزات در تکثیر آب بسیار صدور یافته لاکن
دیگر این دو سه واقعه کفایت است و معجزات در تکثیر طعام هم بسیار است
امّا بعضی را تمام بیان می نمایم از طلحه رضی الله عنه روایت شده که در سفر بودیم و گرسنه
شدیم و انس رضی الله عنه چند قرصی از جو زیر بغلش در ظرفی پیش آن حضرت نهاد
امر فرمود به نیم را خورد کردیم و دعا خواند هر چند خدا خواست پس امر فرمود بیایند
بخوریم و ما هشتاد نفر بودیم آمدیم و همگی سیر شدیم و از جابر رضی الله عنه مرویست
که روزی خندق گرسنه بودیم آنحضرت امر فرمود یک صاع آرد جو خمیر نمودیم و یک

عناق

عناق یعنی چینبر بسر بریدیم پخته کردیم و ما هزار نفر بودیم امر فرمود دسته دسته
بیایید و بخورید همه آمدیم خوردیم همه سیر شدیم و طعام و خمیر کاسته هیچ ازو نا
ناقص نشده و ایضاً از جابر رضی الله عنه مرویست که مردی آمد و طلب طعام
از آن حضرت کرد وسقی جو باو داد چند مدتی خودش و عیالش و مهمانش ازان
خوردند تمام نشد روزی گفت بود پیمانه اش میکنیم تا بدانم چند مانده آن را پیمانه
کرد پس بخدمت حضرت رفت و خبر داد حضرت فرمود اگر پیمانه اش نمیکردی
هم چنان ازان میخوردند یعنی به پیمانه کردن برکتش رفته و اگر نه تا آخر عمرش میماند
و بنا بر علی هذا برادران اگر کسی برکتی در قوهٔ خودش آیا چیزی درگردید پیمانه اش
نکنند و آن را نسنجند و شماره و پیمانه ننمایند و از ابوهریره رضی الله عنه روایت
شده که در سفر غزا بودیم گرسنگی شدید به مخلوق رسید حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود
که آیا چیزی نزد شما نیست گفتم آری یک صاع تمر در ظرف توشه ام مانده امر
فرمود برو بیارم آوردم دست مبارکش بمیان ظرف کرد و بعضی را بیرون آورد
و دعا بر آن خواند و بمیان ظرف ریخت پس امر فرمود که ده نفر ده نفر بیایید بخورید
ده نفر میامدند میخوردند و سیر میشدند تا همه غازیان سیر شدند پس امر بمن فرمود دست
بمیان ظرف کن هر چند بدست آوردی و گرفتی بیرون آر امّا پس آنچه در ظرف
باقیست بیرون آوردنش بگرفتی باشد چه بریزیدن ظرف را گرفتم پس تا حیات
رسول الله صلی الله علیه و سلم و حیات ابوبکر و حیات عمر ازو خوردیم و کفایت را بیرون

آوردیم تا عثمان شهید شد ظرف را تباراج رفت و من جمله کلام شجر با
آن حضرت و شهادت دادن آن به نبوت او و هم اجابت دعای او بارها
و متعدد گاه ورود و صدور یافته جزئی عرض مینمایم از بریده رضی الله عنه روایت
شده که اعرابی آمد و طلب دلیل بر نبوتش کرد امر فرمود برو بآن شجره بگو که
رسول الله ترا می طلبد اعرابی رفت و آن را بدرخت گفت فورا درخت
بطرف یمین و یسار و پیش و پشت و امام جنبید تا ریشه برکنده شد و زمین می
درید تا آمد به پیش آن حضرت ایستاد و گفت السلام علیک یا رسول الله
پس اعرابی گفت یا رسول الله امر کن بجای خودش برود امر فرمود
و شجره رجوع کرد اعرابی گفت یا رسول الله اذن ده که سجده بر تو برم
حضرت اذن نداد پس گفت اذن ده که دست و پایت را ببوسم
حضرت اذن داد بوسید مسلمان شد از عبد الله ابن مسعود مرویست
که شبی جن نصیبین آمدند و گوش به قرآن خواندن نهادند گفتند که کیست
گواه است بر اینکه تو رسول خدای یعنی بلکه این قرآن بر کسی دیگر آمده باشد
فرمود این شجره پس فرمود ای شجره بیا بیاید شجره ریشه کشان شد در پیش
آنحضرت آمد و ایستاد و گفت اشهد انک رسول الله و من جمله انین و ناله
جزع نخله از فراق آن حضرت که از و جدا شد از جابر رضی الله عنه مرویست
که هر باری رسول الله خطبه میخواند بر جزعی که در مسجد بود اعتماد مینمود پس

که امر

معجزات

که امر فرمود منبر را درست کردیم و بالای منبر رفت و از آن جزع جدا شد
و آن جزع به انین و ناله آمد مسجد به لرزه در افتاد و جمیع مخلوق را بگریه در
آورد پس حضرت به پایین آمد و دست بر سرش نهاد ساکن شد فرمود ای
جزع اگر خواهی ترا می نشانم تا سبز شوی و مسلمانان میوه تو خورند و اگر میخواهی
دعا کنم تا بدرخت جنت شوی پس حضرت گوش به جزع کرد بجواب آمد حتی
هر کس نزدیک او بود شنید و گفت مرا به جنت بنشان و اولیاء الله و دوستان
خدا از میوه من میخورند و مکانی نیست که درختش خشک شود و من هم خشک
نمیشوم از حضرت عایشه رضی الله عنها مرویست که حضرت فرمود که جبرئیل
وقتی رتبهٔ رسالت برایم آورد بهر شجره و سنگی گذر میکردم گفت السلام علیک
یا رسول الله برادران ظاهرا این مژده دادن و تهنیتا باین طور دادن در ایام
اول وحی بوده پس باین طور نماند نقل است که رسول الله پیش از وحی به تجارت
بطرف شام با قافله قریش متوجه شد در معرض راه راهبی بود اصلاً و ابداً
از جای خودش پیش هیچ کس بیرون نمی آمد وقتی قافله نزدیک او منزل
گرفت راهب بیرون آمد و نظر بیکی یک کرد تا بمحمد المصطفی رسید دستش
گرفت گفت این سید عالم است خدای تعالی او را رسول بر کافه مخلوق بعث
میکند رحمة للعالمین است بزرگان قافله گفتند بچه میدانی گفت نگاه
کردم نه شجر و نه حجر نماند سجده برد نبرند و سنگ و درخت سجده بر غیر نبی

نمی برند و من جمله شهادت انواع حیوانات به نبوت بسیار صدور یافته من جمله
از عمر رضی الله عنه مرویست که جمعی صحابه در خدمت حضرت صلی الله علیه وسلم نشسته
بودیم عربی آمد ضب را شکار کرده بود گفت این مرد کیست گفتیم نبی الله است
گفت قسم به لات و عزی ایمان باو نمی آورم تا این ضب ایمان نیاورد و ضب را
به پیش رسول الله انداخت حضرت فرمود ای ضب بلسان فصیح همه اهل مجلس
شنیدند گفت لبیک وسعدیک یا زین من وافی القیامة فرمود ای ضب
عبودیت که میکنی گفت عبودیت آنکس در آسمانست عرش او و در زمین است
سلطنت او و در بحر است سبیل او و در جنت است رحمت او و در نار است
عقاب او پس فرمود من کیستم گفت رسول رب العالمین و خاتم النبیین
هستی رستگار کسی است تصدیق تو کند و خاسر و نا امید کسی است تکذیب
تو کند و راوی روایت کرده که روزی از دور ناقه بدویدن آمد تا به رسول الله
رسید ناقه ایستاده شروع به آواز کرد گفتم یا رسول الله چه میگوید گفت پناه
بمن آورده شکایت از صاحبش میکند ناگاه بدویدن صاحبش آمد گفت
یا رسول الله این شتر من است فرار شده حضرت فرمود شکایت از شما میکند میگوید
تا جوان بودم بار من کردند کوچ بر کوچ نقل مکان بمن کردند پس که پیر شدم
میان شترها مرا اطلاق کردند چند بچها شتر از من برای او شما به حاصل آمده
حال طمع سر بریدن من کرده اند گفت یا رسول الله راست میگوید طمع کردیم

سرش

سرش ببریم فرار شد بخدمت تو آمده فرمود بمن بفروش آزادش میکنم باو فروخت
حضرت آزادش فرموده در مدینه تا ماند بکوچها میگردید هیچ کس علاقش نمیکرد
قصه گرگ با راعی و قصه جنی در خدمت حضرت و قصه شاة و حمار وحشی
در بین ها مشهور اند همه شهادت نبوت داده اند در بین عرلیفه ذکر شان نمیکنیم
و من جمله احیاء موتی و کلام اطفال پیش از کلام کردن همه شهادت نبوت داده اند
مرویست که یهودی بزغاله مسموم ساخت برای رسول الله آورد با اصحابه شروع بخوردن
کردند فرمود نخورید شاة میگوید یا رسول الله یهودیه مرا مسموم ساخته از آن جمع
بشر پسر براء شهید شد مرویست نوجوانی از انصاری وفات کرده مادری عجوزه داشت
بر سری جنازه آمد تعزیه اش کردیم پیره زن گفت پسرم مرد گفتیم آری گفت خدایا
الٰهی
معلوم میدانی هجرت نزد تو و نبی تو کرده ام رجای اینکه بر کل شدتی معاین من باشی
این مصیبت را بر من منه و بر من بار مکن حضرت آمین فرمود و با عجز و به آمین
پیغمبر صلی الله علیه وسلم لباس که بر سری جنازه بود دور کرد و زنده شد مرویست
که یکی از صحابه بزن خود گفت این شاة را سر ببرند پخته کنند حضرت را با چند
صحابه مهمانی کنم صحابه رفت و زن شاة را سر برید دو پسر کوچک داشت
نگاه کردند مادر سری شاة برید یکی بدیگری گفت من سری شما ببرم بخسپید تقدیر بود
پسر کوچک تر خوابید سکین مادر را گرفت مادر مشغول بود سری برادرش برید مادر رفت

پسران زن بر فراز شده در در پی سری پسر شد و پسر در بامی بپایین افتاد
و پشتش شکست و خورد شد و مرد زن صالحه بود هیچ فزع نکرد و بکار خود
مشغول شد سری کا پسران را به چیزی پوشانید تا شوهرش خجالت بار نشود قدوم
مبارک حضرت به خانه آید وقتی حضرت آمد طعام پیش او نهاد فرمود
پسران را بیارید با من طعام بخورند شوهر به نزد زن رفت و گفت حضرت
پسران را طلب دارد با او طعام بخورند زن گفت خوابیده اند صحابه گفت
یا رسول الله خوابیده اند فرمود برو ایشان را بیدار کن بیایند آمد گفت حضرت
حکم فرمود اطفال را بیدار کن زن واقعه را حکایت کرد گفت راست نگفته ام
تا شما خجالت نکشید و حضرت پای مبارکش بخانه بیاید صحابه دوباره رجوع
کرد پیش از آمدن صحابه جبرئیل آمد واقعه را برای حضرت حکایت کرد و گفت
خدای تعالی فرمود محمد بر سرشان دعا کند او را احیا میکنم صحابه آمد واقعه را
خبر داد حضرت قدم رنجه بر سری بچها آمد و دعا کرد هر دو زنده شدند و درین
باب واقعات دیگر بسیار اند اما بعلت طولانی هیچ کس نمیخواند و از معرض
روایت شده که صبی آوردند آن روز از در بوجود آمده بود تا دعا بر سر
بخواند فرمود ای بچه من کیستم بچه گفت رسول الله و نبی الله اند برادران
ازین واقعه معلوم میشود که اطفال مشرکان بهشتی اند قول علماء برین

راجح است

راجح است از حسن علیه الرضوان روایت شده که مردی بخدمت حضرت آمد
و گفت یا رسول الله در فلان وادی در ایام جاهلیت طفلم دختر بود زنده
بچاه کرده ام فرمود بیا برویم بآنجا رسیدند حضرت فرمود ای بنت فلانة
جواب گفت لبیک و سعدیک فرمود پدرت مادرت مسلمان شده اند
اگر میخواهی بنزد پدرت و مادرت بیاریم زنده شوی در جواب گفت
با هیچ حاجت من باو نیست خدا را یافته ام برای من او خوب تر است
و این واقعه مقوی ترجیح علماء که ذکر شد من جمله معرفت قبول شدن دعایش
و واقعات بحصر نمیآید لاکن دو سه واقعات عرض مینمایم در جهاد احد
قتاده رضی الله عنه بضرب کفار یک چشمش بیرون آمد و بر رویش ایستاد
حضرت علیه الصلاة والسلام بدست مبارکش بجای خود نهاد و دعا کرد
چشمش کالاول درست شد از عثمان بن جبل مرویست که کوری آمد شکوه
مصیبت کوری کرد فرمود برو دست نماز بگیر و دو رکعت نماز بگذارد پس
بگوید اللهم انی اسئلک و اتوجه الیک بنبیک محمد صلی الله علیه وسلم
نبی الرحمة یا محمد صلی الله علیه وسلم انی اتوجه بک الی ربی فی ان یکشف الله
عن بصری پس بگو اللهم فشفعه فی راوی میگوید مرد کور رفت پس که آمد
چشمش خوب شده بود و این نماز را صلاة الحاجة میگویند در مکتوب علی حده

تفصیلاتش نوشته ام از انس مرویست که مادر م بحضرت آمد و گفت یا رسول الله
انس خادم تست برای برکت دعا بادکن حضرت فرمود خدایا در مالش
و اولادش برکت ده از انس روایت شده که والله بعد ازین دعا کسی
نمیدانم چون من بار فاهیت و برکت و اولادم زیادتر از خلق شد حتی خودم
صد اولاد دفن کرده ام از پشت خودم نه سقط و نه اولاد اولادم حساب
نمیکنم و هم دعای برکت عبد الرحمن بن عوف کرد مشهور است بچه غایت
دولت مند شده مرویست که سلمان فارسی عبدی کافری بود بسبب مسلمان
شدنش اذیت او میداد پس سیدش کتابت با سلمان بر سر یکسیصد نخام
برای او بنشانند چهل اوقیه ذهب با و داده شود حضرت علیه الصلاة والسلام
سیصد نخام برای او نشاندند در آن سال همه میوه دار شدند بقدر تخم مرغی
ذهب با و داده پس آن را موازنه کردند بقدر چهل اوقیه گران شد

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته المحب الداعی
السید احمد النودهی البرزنجی القادری النقشبندی
ابقاه الله الی مدید الزمان

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا غفار
لکل حجی برا و یار
والله بنای کرد کار
توفیق در مستعان
بی تو نابن چه فرمان
دست گیری هزاران
بدورم کی له آگر نا ران
یا ستار و یا صبور
لعیب و علتان دور
هم قیوم بی بدل
کس ناگری بی اجل
هم رحمت جابری
قادری حی رشید
یا حمید و یا مجید
ظاهر کرای ایجاده
لفعی ناد لبو کس

یا خالق کردار
بی کیانو لکیان دار
بی تو هیچ نابن چه کار
خالق کل الشیان
غفوری گناه کاران
هر توی کارسازی کاران
له آگر و ناران بین بدور
عالمی به سر و صدور
دوری لعیب و غلل
هم آخر و هم اول
پادشاهی قادری
هم کبیر و کابری
یا ولی و یا حمید
فعال لما یرید
بچی پیت بنی الاده
بچی تو بنی فریاد رس

بدورم کی له آگر نار
لا سلام لکفار
هر توی رحیم رحمن
لجل جن انسان
شفا داری بیماران
بحرمت هر چوار یاران
یا عزیز و یا غفور
بو گناه کاران غفور
هم بینای لم یزل
ذات فعلت بی خلل
رب هر توی جابری
بی اجل کس نا مری
یا قریب یا بعید
توی حاجل گوهر داده
لفعی لو کس نلا دا
رنجی دچی لعبس

لباش اوان کلامه
لبحث کا فرد اسلامه
لمخلوقی سرزمین
ونام بهیت لی لمان
دنیای رونا با مکان
لشرافتنی رسول الثقلین جای
لوزی نبی پاک جا ل
نه ارض نه سما لو
نه انسان نه مه لو
نه لوح نه قلم لو
نه عیسی بن مریم لو
نه کاو نه ماسی لو
نه زمین ماه منور لو
نا وی او پیغمبر لو
شب روز ولیل نهار
لبو محمدی مختار
او ارضی وامعتبر
سبب رسول سرور
ألم نجعل الارض مهادا

کیوی بدیرن خاص وعام
اسلامی پاک امین
بامر رب العالمین
لکتابان دان بیان
خلقاندی ارض آسمان
وک امن بیستم مقال
خلق قبل کل حال
نه آدم نه حوا لو
نه مخلوق جابجا لو
نه کعبه نه حرم لو
نا وی او مکرم لو
نه نوح کشتی نجی لو
نه جیاو نه دار دبرد لو
بامری دانای کرد کار
شرق غرب بجد بجار
آسمان ماه منور
روی نا کردی مقدر
فرموی رب عباده
والجبال اوتادا د

حق بلین بدوا مه
کافری ناپاک دین
بردبین وبرد چین
اول خالق سبحان
شرق غرب کون مکان
لعالمی پر کما ل
شصت وبیست چوالاز ارسال
نه قیامت نه دنیا لو
نا وی او مصطفی لو
نه بهیر ونه زمزم لو
نه عرش نه کرسی لو
نا وی او نبی لو
نه مخلوق بر ناسر لو
دنیای رونا سر تا نوار
لبی کیان لکیان دار
ستار وشمس قمر
کیوی لی کردن بلنگ
آیت کی بو فایده
ارض وآسمان خاص وعام
مالکی

مالکی ملک علام
فی بیستة ایام
رو ثبکی موسی ناز دار
عالمی کلی اسرار
هم رحیم ور رهنمای
لایق حمد وثنای
جواب دار رب جبار
ناوبک لمنی به حق
فرموی عمرم زور وکبیر
دنیام رونا لاو ل
بجی دی شو لکل
لسر ارضی مقیم لو
خالق لیل ونهار
لترسی موت جبار
بر دگر بالغفلت
لوباش بکر لو بزار
لکر دی نه دجوه خوار

لو خوی فرموی لکلام
وک امن بیستم کفتار
لرب خوی پرسیار
ای بجالان خبردار
صاحب فضل وعطای
بی شریک وتنهای
ناجی بترسی لنار
توفیق دری کل شئ
نایبه زولو کبیر
رزق واعمال واجل
عزراز دعبائی نیوخرتل
بی عدد عمری وی لو
لبوی خلقان لوصد شمار
بر روزی دنکیکی دخوارد
دی کیش داغ حسرت
دنکیکی مالولد لوار
روحی ساکن نوبچه جار

خلق السموات والارض
لعالمی دنام دار
خالق لیل ونهار
ازدرانم لوا الکای
غافری جرم گنای
لگبوه لو خدای
لو قصی لوکر ددر بسیار
ازلیو ابدی بابهی
لبو لوک نجمه ببیر
لبو محمد مرسل
او خرتیل ندیم لو
دور بولذنب وشمال
خرتلی نیکر دبه عمار
اکر دنکیک کم لوبا کو هفت
لبو عمری کو تا وکرت
هفت سالان کرتی لزار
لوباش بامری اکبر

لکل دنگی آخری روحی چوه در
بوبرانی تا چل هزار سال
لاگری بی دخا ن
وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ
وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ
خلقان دیان کیلا کربان
لو پاش پامری سبحا ن
لوانیش یکیک نما ن
بوبرانی تاسی هزار سال
لنخنیک آب فر
وَخَلَقْنَاهُمْ آدَمَ مِنْ طِينٍ
مخلوق لوان کوته پاش
پامری حق ا حد
سه روایت بوان اخبار
پاسی لو بون بازهار
پاتیت بور یئس
تالک لو کل ذی روح
لکل قومی نالکا ر
فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ
دنیا زیرو ملک کال
لو پاش ناهکین پامکان
لو فنجی یکین اعتبار
خالق فردی قیوم
ارض نالدست اوان
دیان کرده دغلودان
بون صاحب ذنب عصیان
دنیای رونا ملک کا ل
لو پاش پامری اکبر
امجار خالق متین
روی نالو آدم لو پاش
لیان و پاش کوت ولد
وک امن بینم گفتار
پا صد جفت بون نامدار
لپاش آدم لو شیت
لپاش اوش کنات نوح
لو صد و پنجاه سال بازهار
فرمو رب علا مه
إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا
فقدها چو لو بتا ل
خلقاندی جان بن جان
لکلام رب جبا ر
لغطیکی دیکا کرد معلوم
هند معمور لو آبدا ن
ری برا بولکیوا ن
لسرا رضی بون نشان
فقدها چو لو بتا ل
روی نا آدم مستقر
لاتیت کرد معاین
حوای لی کرد به ولاش
بازهار و به عد د
لعالمی دنام دا ر
یا چل دو بون سرتا خوار
صاحب تکبیر و تقدیس
صاحب فتح و فتوح
لوح نبی دعوا کا ر
در حق اوان ناردی کلامه
هفتاد و سه کس بازهار
لنو
دنا لینی بی حده
کس زحمت ند دا
حتا هندک میرو لیک
معلوم فیض روح او بو
فقدها چو لو بتا ل
اراده کرد خیر و شر
صدای هر وکو آش دی
ارض آسمان دیته جوش
هرودک آشی لسبر هرد
پامری پادشای سبحا ن
او غلیظ وک شهوته
کعوت دط سرتاسر
کردینه درلهر دا ن
پامری پادشای جلیل
ارواح دینه طلبا ن
لبز مود که شای اکبر
فقیر و عاجز د زا ره
وای فرمو خالق غفا ر
بذات لوم صمده
زحمتم نددامنو لیک
بی فایده وی فنجی بو
روحی او بجی بو
لو برای تا چل سال
امری کرده پای صرصر
تناکو تاشه تاش دی
نه طیر دمینی نه وحوش
دشت چیا و کیو برد
ام جار دباری باران
پامری دانای احد
جه وک کیا و کنگر
عالمان دا خبر دا ن
دژ بیوه اسرافیل
پاک دین و برقالبان
روح جاران دیته بر
راو لستا دنی کرده
کوا مردی لد نیا کردار

اگر دم زانی روح کیشان وا بده
پیروالو پیو لیک
فرمان پامری خدا بو
دنیا زیرو ملک کا ل
لپاش سال مستقر
او پاسه دی لپاش دی
هرودک آشی لخرو دش
وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ
دیکا بتورزو به کر د
لشبهی منی انسا ن
ارض پاراتی قوت دا
سر لقبران دینته در
یا الله نمانی کی سر دان
لیف دکاتن لحرپا ن
همو جوان منشو ر
دیته بر روح جاره
وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ
فخر و بی کرد اظهار

تواني تو فرمايه ... رش
او ارض واسعة
هر تا دنيا دنيا لو
نمرود دي کوت از نريم
مال ويراني دل خشم
روزکار يان دردوناو
کواني هالي بي بنيات
القاب صاحب حشمت
زوق زينت دوان
ادب عقل ايمان
کوا اپا سلواني پر هنر
يکي لوان نمان يک سر
شاه پو لشکر و سردار
لفظيکي خوي کرد اظهار
داي فرمو خالق غفار
لبو فطي گناه کار
جيم کو د بي سردار

کواني غلماني دل نحق
آمن کردم مقدر
مردي وناي تيا لو
فرعون دي کوت از عقيم
هيند يان عقل سو سليم
چند ناي مشغول لو ن
سندرو ديوان قلات
درست کاهي بقيمت
نوم زرم سود و شيلان
نازنين لو جهان
کبوي کمراي پر خط
برزو بلند و هموار
يکي لوان نمان چه جار
لمن الملک اليوم
نادلا آسمان بينه خوار
هر چه ملت کاف
ان جئتم يضل الله

بين او ملکي بکين ابلس
خلق دعواي لو سر
هر کس لو خوي دعواي لو
شداد دي کوت از قديم
چار يک يابين استغفر الله العظيم
ان قدرکاي لن بن کنتم فرعون
القاب صاحب دکات
بر لون لزوق زينت
ترتيب لو زدار کان
کوابکي لوان نمان
چار يار و پيغمبر
زينت خوش حصار
داي فرمو شاي کردکار
لله الواحد القهار
لوان کرم دکا انجار
بي حاب بي پريسار
فبئس القرار

لنو ملت کفار
دعا خواست لو الجبار
من الکافرين ديار
نايه زوت ظفر
لوي روانه کرد طوفان
لو طايفه سه کس مان
او سام و حام و جافس
لرحمت پيغمبر
هر کسيکي عاقل بي
دبي دنيا آخر بي
کل من عليها فان
کل نفس ذائقة الموت
دبي جه شادي بي بي
مشت جوهر زنه تا لم
عزرائيل کرد مولث
اي پادشاهي جبار
هر کس بد ردي دمري
پکار زرق لي لستينم

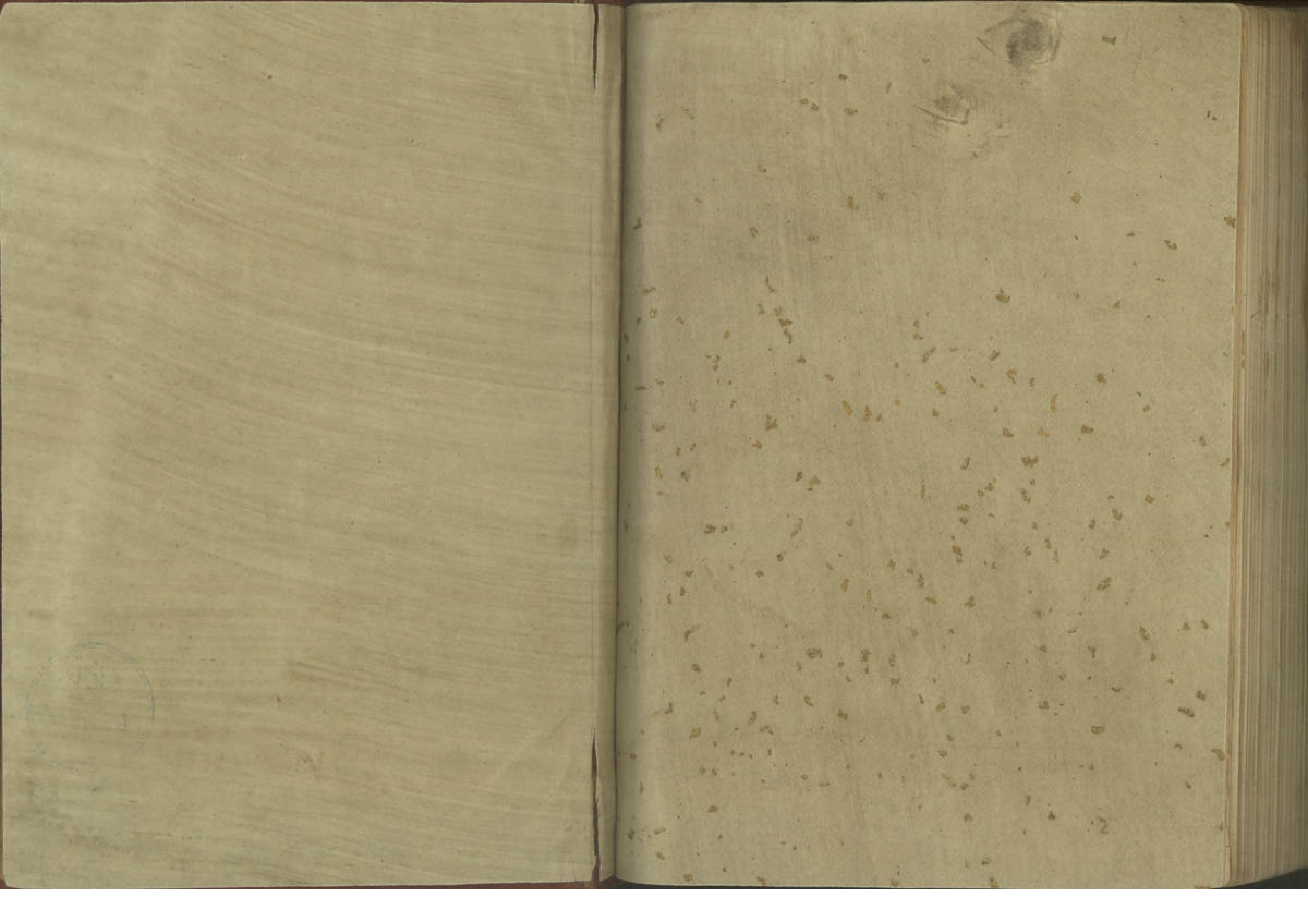
بي مسلمان لون اوجار
اي نجالان خبردار
اکي بمپين يک سر
انجار خالق سبحان
تا ليک لو تکي الشيان
لو طايفه مان سه کس
کبوي بدرن اي برادر
عذابمان نايه سر
ايماني بي کامل بي
فرموي خالق سبحان
صلح حق نايه زوت
هر کسيکي عاقل سبد
مخلوقي بي کما له
بي مغرور دبي مال له
لو سر جميع امت
لو من دکي خطا کار
کس خطان لو نا کري
عمري با آخر د بينم

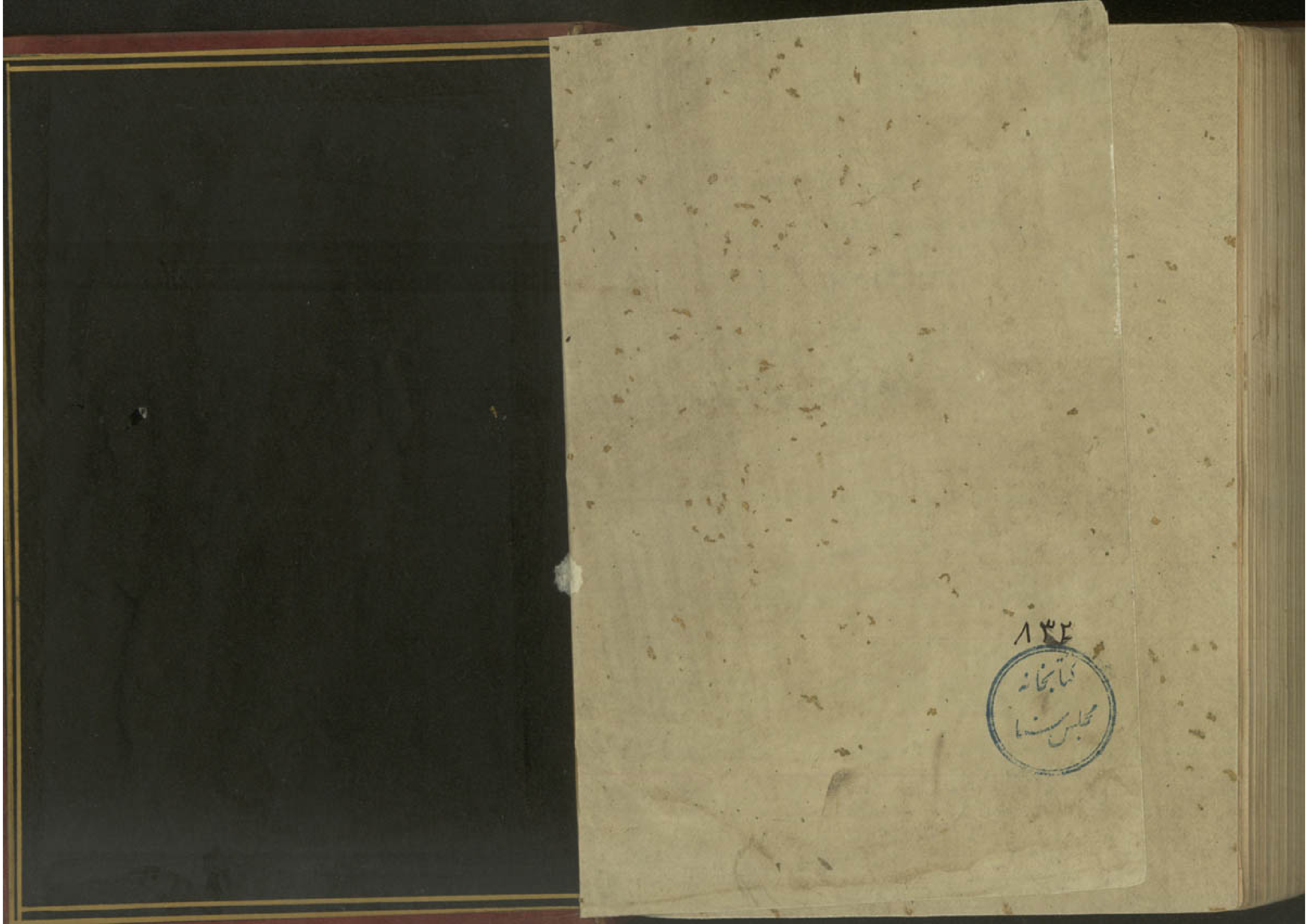
لو ماپسن بکر کو برار
لا تذر على الأرض
عبد مان د بن مسخر
دعاي قبول کرد لزبان
چلاک کونه سر کيوان
يا مري رب فرياد رس
گناه کارين سر لبر
پل کيرادين تا محشر
يک جهت يک دل بي
بي بينه سر روي جهان
وقتي ساعت د بن فوت
زميني مردن له روبي
بي بي بي دو سپالکه
برانن خالق بهيبت
عزرائيل دي کرد گفتار
جواب دداقا دري
کاري خوم از پيک د بنم
کر به غفلت بنوازم

سنا خو کیوان دیارم
خالقی کلی اشیانم
هیچ کس ناچی لعبیرم
فرمان بامری معبود
تا دنیا دبی آخر
هیچ نماوه ارواح دار
اوان ماون داو طلب
قط نابی کس بمبینی
الا ماوتن شیطان
ربی دگوتن سر تا خوار
قاف تا قاف ام بزاوبژ
بانکی دکاتی او جار
وری دری حیله کر
اسمی اعظمی دچوی لبیر
نماوه لدنیای کاملا
وای فرمو خالق بخیر
روحت کیشا ون کلیک
خدا بوی وا دکوت
لبر اوان نزامتان

حاکمیکی کرم دارم
بههمو دلان دزانم
روحان بکیشه بزود
بامری مالک قادر
که دنیا آخر بوا وجار
کس نماوه در عجب
خالق ودامر بینی
نماوه لدنیا بکیسان
او شیطانی نالکار
نایته زوت قرار
وابلدی او حیله کر
لدنیا بوی طلب کار
نایته دری بزویر
بدست وان نایته گیر
بر لساغ بر تا علیل
امجار الو سریل دبر
نت هیشون چست چلنک
روحت کیشان ناو جوت
لتنکالو زحمتان

حاکمی بی جیو مکانم
راسته بینا و لبصیرم
باکجا دوبه موجود
روحان بکیشه صادر
دکاته بانگی تا وار
حملة العرش مقرب
هی لدنیا کس بلبینی
بجمله جن الانس
تا جان دکین لاگرو نار
نایته زوت ظفر
خوی داویته قبر آدم پیغمبر
لوی شی نابی رستکار
بامری مالکی قدیر
روحی دبن بوزمدیر
الا ماوه عزرائیل
تو لدنیا ت خوار دوه تیر
لجن انس ملک
امجار لو بکیته خوت
لبر آهو حسرتان




۱۳۴
کتابخانه
مجلس سنا

